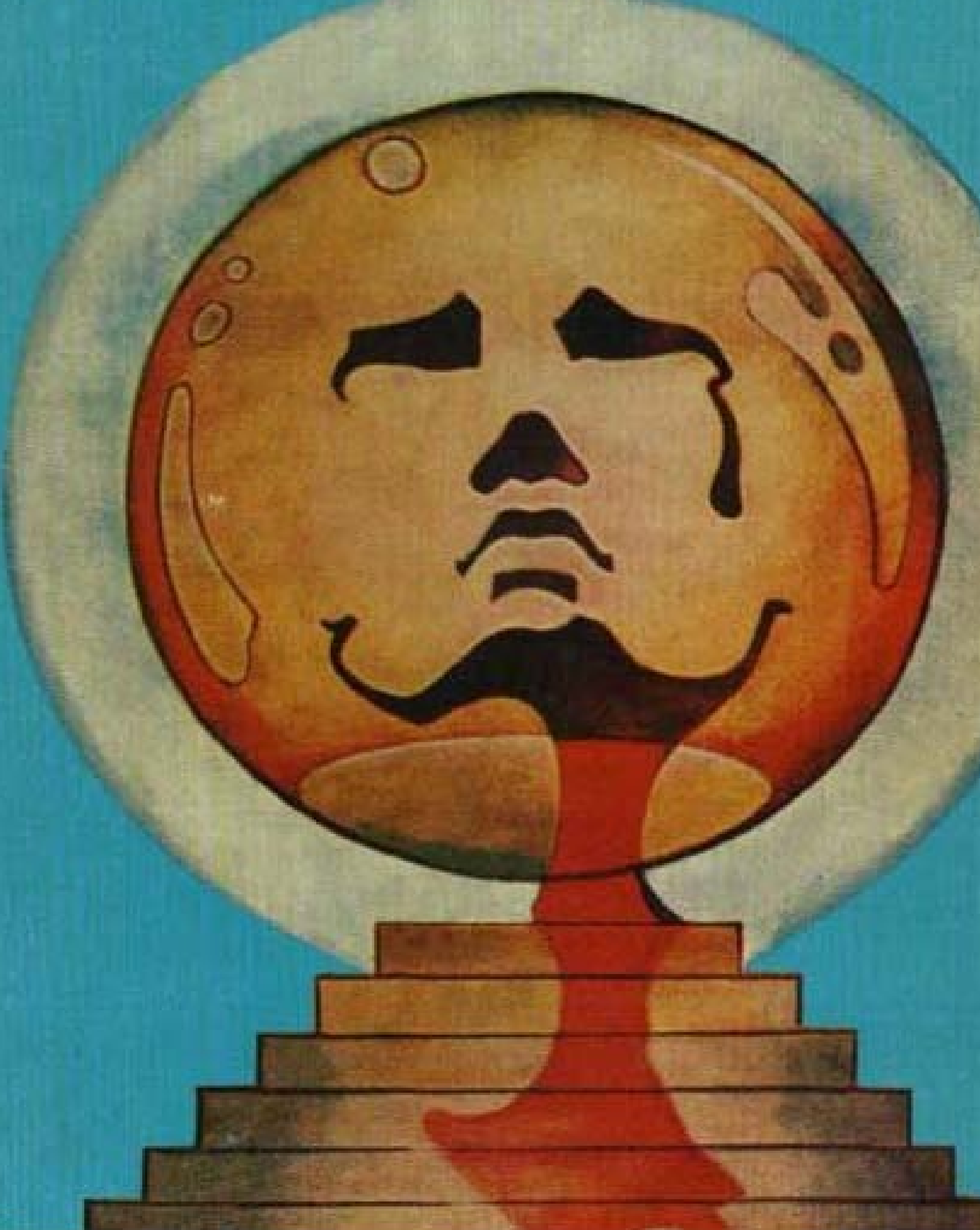
ارابه خدایان

اریک ون دانیکن



ارابه خدایان

اریک ون دانیکن

ترجمه: سیامک بودا

ارابه خدایان

اریک ون دانیکن

ترجمه : سیامک بودا

چاپ : چاپخانه طراوت

تیراژ : سه هزار جلد

چاپ پنجم : بهمن ماه ۱۳۶۱

ناشر : سازمان انتشارات جاویدان

مقدمهٔ نویسنده

نوشتن این کتاب مستلزم شهامت بوده وخواندن آن‌نیز احتیاج به شهامت داردزیرا فرضیه‌ها ومدارك ارائه شده‌با عقاید رسمی باستان شناسی که‌با استحکام کامل بجا وباقی مانده متغایر میباشد. دانشمندان آنرا «چرند» تلقی‌خواهند کرد، و جزء فهرست آندسته از کتابهائی که بفراموشی سپرده میشوند در خواهد آمد، و عوام هنگامیکه با موضوعی روبرو میشوند که امکان دارد کاوش دربارهٔ گذشته حتی جالب‌تر ازآینده باشد،ترجیح میدهند که بدرون لاك زندگی معمولی خود فرو بروند.

با این وجود یك موضوع واضح است و آن این است که گذشتهٔ ما چیزی غیر عادی و نامفهوم در بردارد، گذشته‌ایکه هزاران میلیون سال است پشت سر گذاشته‌ایم. گذشته‌ایکه با خدایان که در در سفینه‌های خود به زمین آمدند همکاری داشته. گذشته‌ایکه مملو از موفقیت‌های باورنکردنی فنی ومجموعه‌ای از علوم میباشد. علومیکه امروز تا حدی برای ما نا مفهوم میباشند.

باستانشناسی ما ناقص بنظر میرسد زیرا ما نوعی باطریهای الکتریکی را کشف کرده‌ایم که هزاران سال قدمت دارند. زیرا ما موجوداتی را که لباس کامل فضانوردی که با بست‌های پلاتین بسته شده کشف میکنیم. زیرا ما ارقام پانزده رقمی را که حتی یك کمپیوتر قادر به ثبت آن نیست بدست میآوریم.

ولی چگونه این بشر ماقبل تاریخ قادر بوده این واقعیتهای باور نکردنی را بوجود بیاورد؟

یك چیز غیر عادی نیز درباره ادیان ما وجود دارد و آن نویدها، کمکها و بخشش‌های یکنواختی است که هریك از ادیان به بشر داده است. خدایان بشر اولیه نیز، چنین وعده‌هائی داده بودند.

چرا به آنها وفا نکردند؟ چرا سلاح بسیار مدرن خود را بر ضد بشر بدوی بکار بردند؟ و چرا برای از بین بردن او نقشه‌ها طرح کرده بودند؟

بگذارید به این عقیده خو بگیریم که دنیای اعتقاداتیکه در طول قرون ریشه دوانیده فرو خواهد ریخت. چند سال تحقیقات دقیق و صحیح، این برج فکری را که در آن احساس امنیت میکرده‌ایم

در هم خواهد کوبید.

دانشی که در کتابخانه‌های مخفی اجتماعات سری نهفته بوده روز به روز کشف میشود. دوران سفرهای فضائی دیگر دوران اسرار نیست.

سفر فضائی ما را چون تیری بسوی خورشیدها و ستارگان پیش میبرد و بیزپرده تاریکی را که گذشتهٔ ما را پوشانیده پاره خواهد کرد.

خدایان وموبدان، پادشاهان وقهرمانان همگی از گذشته تاریك ما آشکار میگردند.

ما باید از آنها بخواهیم که اسرار خود را بما فاش نمایند، البته اگر بخواهیم با استفاده از قدرت و وسائل علمی و فنی درباره گذشته خود کاوش نمائیم و هیچ جای خالی را باقی نگذاریم.

لابراتورهای‌جدید باید کار تحقیقات باستانشناسی را در دست بگیرند. باستانشناسان باید با دستگاههای بسیار جدید از نقاط ویران شده گذشته دیدن نمایند.

خدایان دوره تاریك، آثار بیشماری از خود بجای نهاده‌اند، آثاریکه امروز برای اولین بار قادر به خواندن و درك آن میباشیم. زیرا ممکن است مشگل سفرهای فضائی، که موضوع مورد بحث میباشد، برای انسان هزاران‌سال پیش‌یك واقعیت بوده نه یك مشکل. بنظر من‌اجداد مادردوران تاریك از اعماق کیهان ملاقاتهائی‌داشته‌اند، اگرچه هنوز نمیدانم‌که این موجودات متفکرمافوق زمین، چه‌کسانی هستند و از کدام یك از کرات آمده بودند. با این وجود معتقدهستم

که این ناآشنایان قسمتی از انسانهائی‌را که درآن زمان میزیسته ازبین برده و نوع جدید و شاید هوموسپین‌ها را بوجود آورده‌اند.

این یك نظریه انقلابی‌است و پایه‌های برج فکری را که‌بسیار محکم بنظر میرسید تکان میدهد. هدف من این است که اینچنین دلائل و مدارکی ارائه بدهم.

بدون همکاری وتشویق عده کثیری من قادر نمیبودم این کتاب را بپایان برسانم. میخواهم از همسرم که در طول این چند سال که مرا بندرت دیده بخاطر درك او تشکر کنم.

میخواهم ازدوستم هانس نیونر که هزاران میل با من همراهی کرد و بخاطر کمك‌های پر ارزشش تشکر کنم. میخواهم ازکارکنان ناسا در هیوستن، کیپ کندی و هانتسویل که مراکز تحقیقاتی خود را بمن نشان دادند تشکر کنم. از پروفسور.دکتر ورنر فون براون، دکتر ویلی‌لی وبرت اسلاتری تشکر میکنم. میخواهم از عده کثیری در سراسر جهان که کمکهایشان تشویق‌هایشان وگفتگوهایشان نوشتن این کتاب را ممکن نمود تشکر نمایم.

اریك ون دانیکن

مقدمه مترجم

این سئوال که آیا بشر تنها موجود متفکر کیهانی میباشد ما را از آغاز پیدایش بخود مشغول داشته. ـ اصل پیشرفت و تکامل فنی و علمی بشر همین اشتیاق به یافتن جواب به معماهای نهفته در جهان مافوق بشری است. یك موضوع روشن است و آن این است که غیر ممکن در دنیای انسانها وجود ندارد و او با قدرت و پشتکاری که در وجودش قرار دارد بههمه چیزدست خواهد یافت، فقط زمان، عامل موثر میباشد.

آنچه که ما از تمدن گذشتهٔ خود داریم نشاندهندهیك سیر

صعودی‌بسوی تمدنی برتر است. البته منظور از برتر، پیشرفت علمی وفنی‌میباشدزیرا تکامل اجتماعی،موضوعی‌است که فلاسفه ودانشمندان علوم اجتماعی در این مورد باید نظر بدهند.

انسان باید از لحاظ علمی و فنی ترقی کند. او قادر به پرواز نیست ولی پرواز میکند و حتی از منزلگاه خود یعنی زمین خارج شده و قدم به خاك نا آشنا میگذارد. پیشرفت علم این قدرت را که تا چند سال پیش غیر ممکن بنظر میرسید ممکن ساخت.

رسیدن به کرات دیگر خورشیدی نیز برای او امکان دارد، فقط او باید در فنون خود پیشرفت بیشتری کند. تا به این حد مانعی بر سر راه سفرهای اکتشافی او وجود ندارد ولی هنگامیکه بخواهد از کرات خورشیدی فراتر رود و به همسایگان دیگرش برسد به موانعی بر خورد میکند که فعلا از لحاظ علمی کـه معیار پیشرفت اوست و حد آن حد پیشرفت او میباشد غیر قابل عبور میباشد.

در سفرهای کوتاهتر سرعتهای معمولی کاملا موثر بوده،لذا زمان چندان عامل مهمی نمیباشد.ولی هنگامیکه نزدیکترین ستاره به خورشید در حدود یازده سال نوری فاصله دارد دیگر سرعتهای معمولی ابـدا تأثیری در رسیدن بهدف نخواهند داشت و عامل زمانی بیش از حد بزرك میشود. پس اوباید سفینه‌ای بسازدکه باسرعت نورپیش برود که فعلا بنا بر فرضیه‌ها با موانع فیزیکی برخورد میکند که از لحاظ زمانی او را دچار اختلالاتی مینماید.

پیشرفت کنونی انسان تا به این حد میباشد،ولی‌آیا موجودات متفکردیگری در این جهان هستند که سالها پیش این مشکلات راحل

کرده باشند؟ و آیا ما تنها موجودات متفکر کیهانی هستیم؟
دانشمندان علوم، حاضر نیستند درباره موضوعاتیکه نتوانند آنرا بصورت فرمول ثابت کنند بحث نمایند ولی دیگران که طرز فکر فیلسوفانه‌ای دارند از حدس زدن و کاوش در این موارد فروگذاری نمیکنند.

بهر صورت این سئوالات تا زمانی که جوابی برای آنها پیدا شود باقی خواهند ماند و برای جوابگویی به آن فقط دو را وجود دارد: یکی اینکه آنقدر در علم پیشرفت کنیم که بتوانیم مستقیماً کاوش نمائیم و در صورت وجود با این موجودات تماس حاصل کنیم، ودیگر اینکه برای بدست‌آوردن مدارکی ازبازید چنین موجودات متفکری از زمین در تاریخ گذشتهٔ خود جستجو نمائیم.

مورد اول فعلا امکان ندارد ولی هنگامیکه زمان فرا برسد بدون هیچگونه شك و تردیدی موضوع را کاملا روشن خواهد نمود.

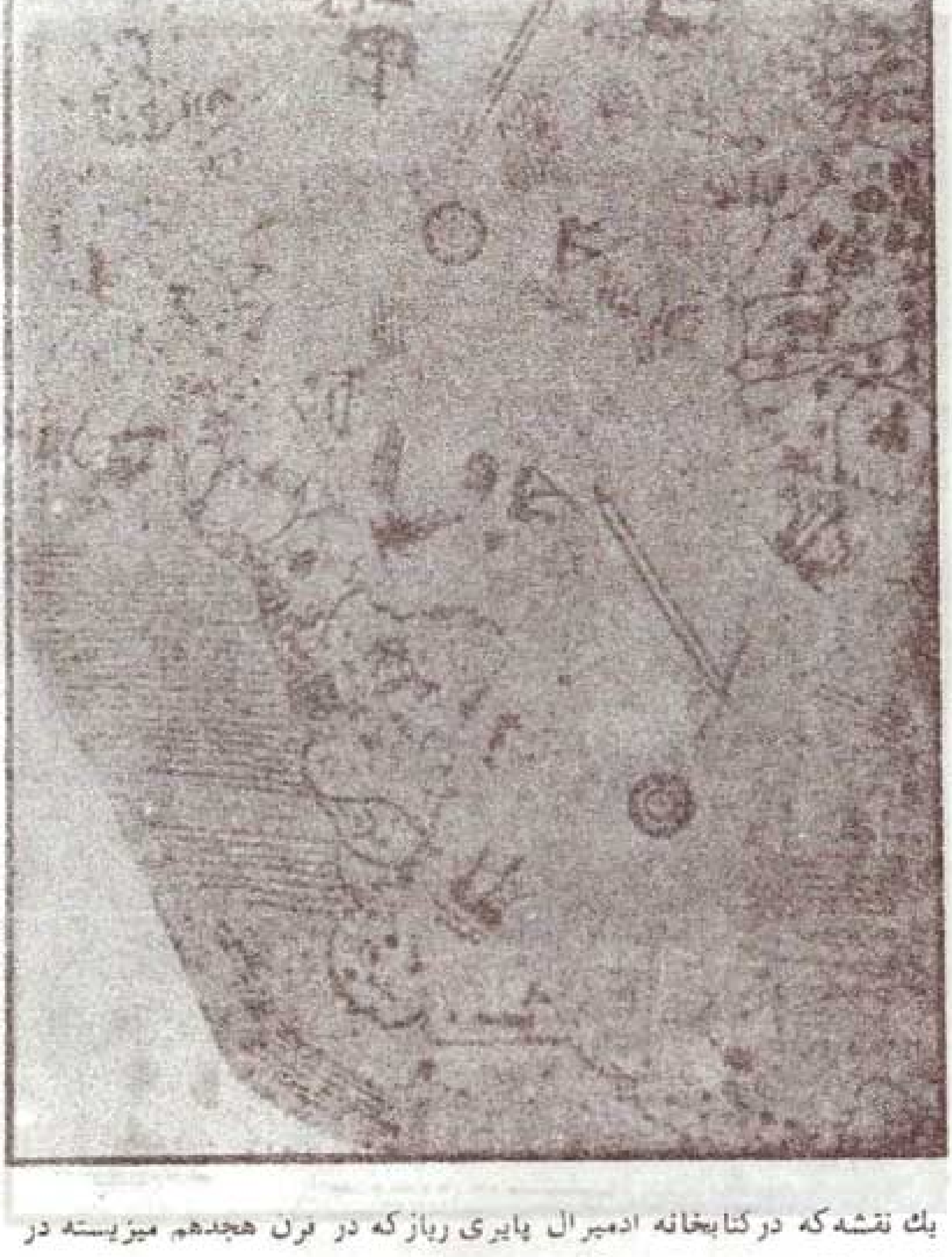
اریك ون دانیکن از روش دوم برای بهثبوت رسانیدن وجود موجودات کیهانی استفاده میکند و بدنبال مدارك وآثاری درگذشتهٔ "اریك انسان دست بکاوش میزند و مدارکی نیز بدست میآورد. البته هرچه راکه ارائه میدهد ازنقطه نظر این فرضیه، طوری تفسیرمیکندکه خوانندهرا عمیقاً بفکر وامیداردکه شاید چیزیکه اومیگوید یك‌حقیقت باشد. همانطورکه خود اوکراراً متذکرمیشود جوابهای دیگری‌برای آنچه‌که او بعنوان مدرك عرضه میکند وجود دارد. چـون قبلا اشاره کرده‌ام دانشمندان مادامیکه نتوانند موضوعی را بصورت فرمول به

ثبوت برسانند حاضر به‌قبول آن نخواهند بود.

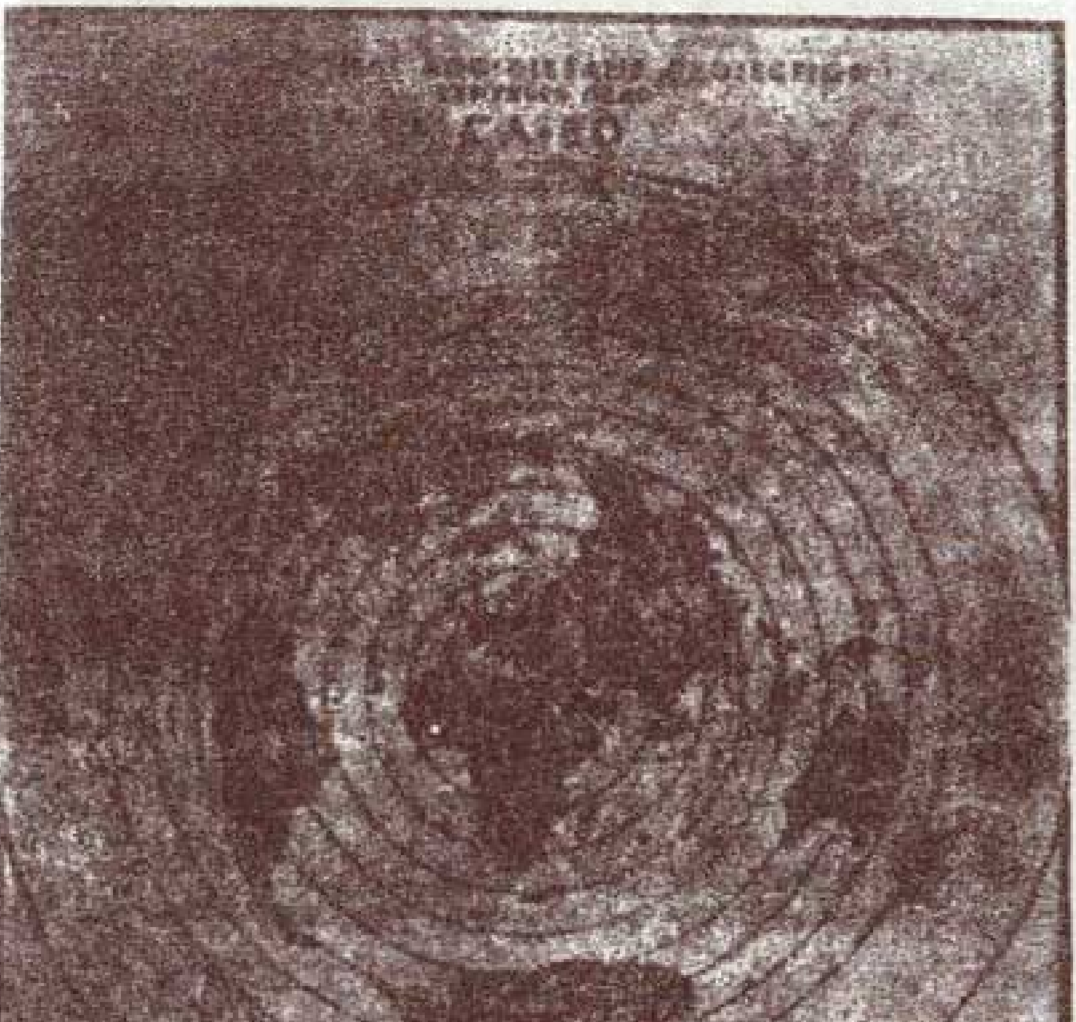
بهرحال از یك ون دانیكن فرضیه خود را با مدارکی همراه میکند و با دقت کامل این مدارك را تفسیرمینماید که خواننده‌رامجذوب میکند ولی تنها آینده حقیقت را روشن خواهد کرد.

سیامك بودا

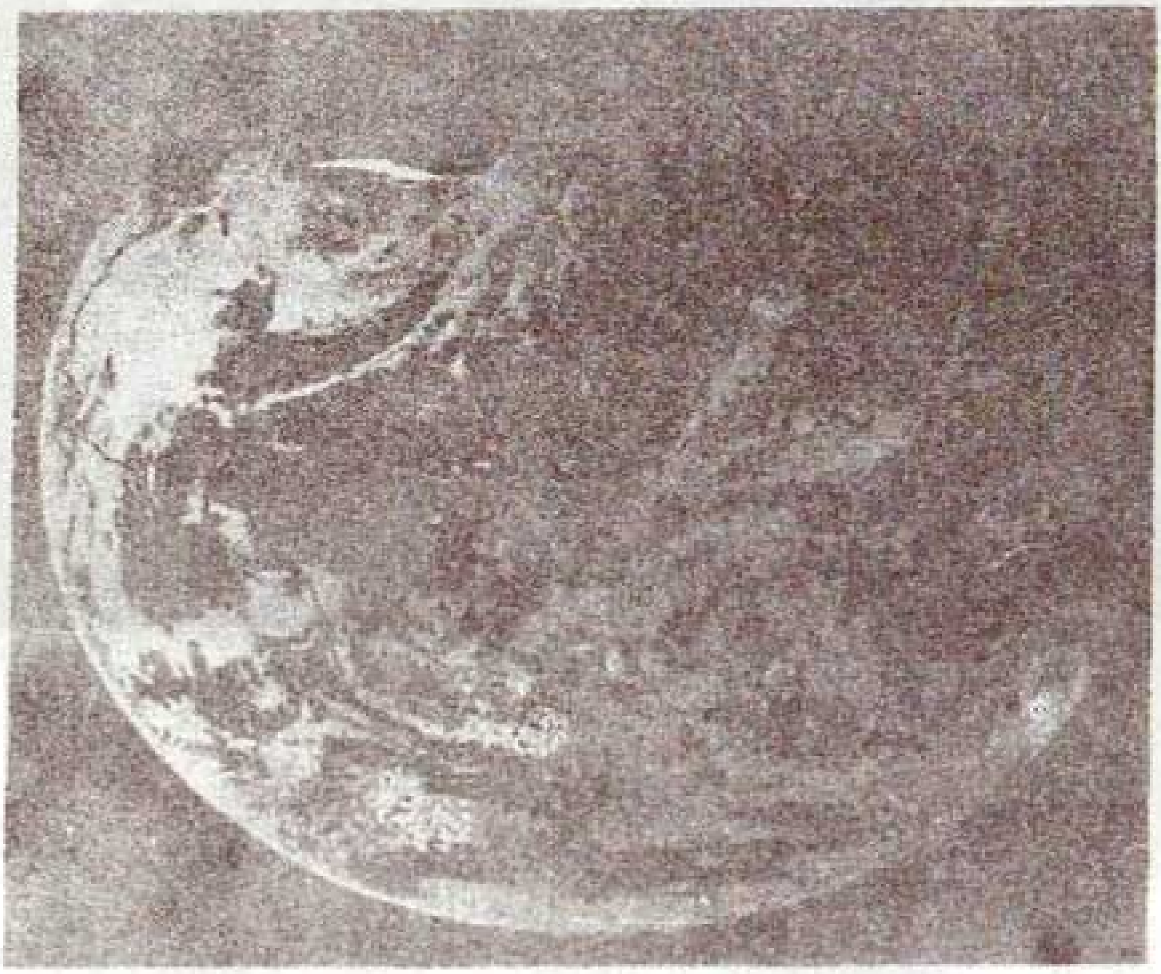
فهرست



یك نقشه که درکتابخانه ادمیرال پایری رباز که در قرن هجدهم میزیسته در کاخ توپکاپی استانبول بدست آمده . نقشه،آمریکای شمالی وجنوبی وآفریقای غربی را نشان می‌دهد . قطب جنوب در پائین نقشه کشیده شده و با قطعه زمین زیر یخ که بوسیله دستگاههای اکوساندرمشخص گردیده مطابقت دارد. درتاریخ ثبت شده این قسمت هرگز بدون یخ نبوده !



تصویر کارتوگرافیک نقشه پایری ریاز برروی شبکه‌ای با استفاده
از نقاط مبداء که در نقشه بالا مشخص گردیده . این نقشه بانقشه
تصویر متساوی الفاصله دنیا بمرکز قاهره که نیروی هوائی آمریکا
ترسیم نموده تقریباً یکی است



عکس زمین که بوسیله آپلوی ۸ برداشته شباهت زیای به نقشه بایری رباز دارد ، بخصوص شکل عجیب کشیده شده آمریکا واضح است.



این تصاویر عجیب در دشتهای ناز کازبرو دیده می‌شوند ...
عکس منطقه‌ای که این علائم را برخود وارد (باستان شناسان میگویند .
جاده «اینکاها» میباشد) .



فصل اول

آیا موجودات متفکر دیگری در دنیا وجود دارند ؟

آیا این قابل قبول است که ما انسانهای قرن بیستم تنها موجودات زنده جهان هستیم ؟ و بدلیل آنکه یك نمونه موجود انسان مانند که بکرات دیگر تعلق داشته باشد در موزه‌های ما وجود ندارد این اصل را بپذیریم ؟ . این عقیده که زمین ما در این کیهان پرستاره تنها کره‌ایست که دارای انسان است هنوز بشدت مورد قبول میباشد .

ولی بمحض اینکه ما نتایج حاصله از تحقیقات اخیر خود را مورد بررسی قرار بدهیم با انبوه سئوالات روبرو میشویم .

آنطور که ستاره شناسان میگویند در یك شب که آسمان صاف است ما باچشم غیر مسلح قادر هستیم در حدود ۵٤۰۰ ستاره را ببینیم و با تلسکوپ یك رصدخانه کوچك میتوانیم تقریباً دو میلیون ستاره و با تلسکوپهای مدرن انعکاسی میلیونها ستاره را مشاهده نمائیم . و ما در مقابل ابعاد غیرقابل درك فضا وسیستمهای

ستارگان بجز ذره‌ای ناچیز بینش نیستیم .

گفته میشود درمسافتی درحدود ۱/۲ ۱ میلیون سال نوری تقریباً ۲۰ کهکشان وجود دارد (یك سال نوری عبارتست ازمسافتی که‌نوردریکسال‌طی‌میکندوبرابراست‌با۳۶۵×۲۴×۶۰×۱۸۶۰۰۰ میل) و باز این تعداد بیشمار ستارگان در مقابل هزاران کهکشان پیچی که تلسکوپ الکترونیك نشان میدهد قابل مقایسه نمی‌باشد .

باید خاطر نشان کنم که امروزه تحقیقات در این باره تازه آغاز شده است . «هارلو شپلی»[1] ستاره شناس معروف از روی محاسباتی که بعمل آورده حدس میزند که (با در نظر گرفتن قدرت تلسکوپهای کنونی) 10^{20} ستاره در برد دید تلسکوپهای امروزی باشد و هنگامیکه «شپلی» امکان وجود یك سیستم کره‌ای را یك درهزار ستاره قرار داده ما میتوانیم حدس بزنیم که این نسبت از روی احتیاط تخمین زده شده است . اگر ما همچنان بر همین اساس ادامه بدهیم که برفرض وجود محیط مناسب برای زیست فقط در یك در هزار ستاره باشد با این وجود محاسبه برقم 10^{14} میرسد . «شپلی» میپرسد چند ستاره در این فضای بی‌انتها اتمسفر قابل زیست دارند ؟ یك درهزار ؟ بااین وجود تعداد 10^{11} ستاره باقی میماند که قابلیت پرورش حیات را دارند . اگر فرض کنیم که فقط از هزار کره از این تعداد یکی قادر بوجود آوردن حیات باشد باز ۱۰ میلیون کره باقی میماند که ما میتوانیم فرض کنیم زندگی درون آنها وجود دارد . این محاسبات برروی تحقیقاتی

---

1. Harlow Shapley.

که بوسیله روشهای امروزی و بااستفاده از تلسکوپ انجام شده بدست آمده و باید اضافه کرد که این رویه روز بروز روبه‌پیشرفت میباشد . اگر ما فرضیه بیوشیمیست دکتر «میلر»[2] را که میگوید اوضاع برای ایجاد حیات ممکن است در یکی از این کرات زودتر از زمین دست بکار شده باشد قبول کنیم امکان وجود تمدن پیشرفته‌تر از ما در ۱۰۰٫۰۰۰ کره میباشد .

پرفسور دکتر «ویلی‌لی»[3] نویسنده علمی معروف ودوست «ورنرون بران»[4] در نیویورك اظهار داشت :

تعداد ستارگان در جاده شیری بتنهائی به ۳۰ میلیارد میرسد . این فرضیه که جاده شیری در حدود ۱۸ میلیارد سیستم قمری در خود دارد مورد قبول ستاره شناسان امروزی میباشد . و اگر باز ما این رقم مورد بحث را تا آنجا که ممکنست پائین بیاوریم و بگوئیم که فقط یك درصد کرات درمدار بدور خورشید خود میتوانند در یك درجه حرارت مطلوب قرار بگیرند باز ۱۸۰ میلیون کره باقی میماند که امکان زیست برروی آنها وجود دارد. و اگر باز فرض کنیم که‌یك درصد اقماری که میتوانند ایجاد حیات نمایند در حقیقت حیات بوجود میاورند باز ۱/۸ میلیون کره خواهیم داشت که امکان وجود حیات را دارند . باز هم فرض کنیم از صد کره دارای حیات فقط یکی دارای موجوداتی است‌که از لحاظ فکری هم‌سطح موجودات انسانی باشد ، باز جاده شیری

2. Miller.
3. Willy Ley.
4. Wernher Von Brann

رقم بزرگی معلول با ۱۸ هزار کره را خواهد داشت که دارای موجودات زنده میباشند .

برطبق آخرین شمارش تعداد ستارگان جاده شیری ۱۰۰ میلیارد برآورد شده که نشان میدهد از رقم محتاطانه پروفسور «لی» بطور قابل ملاحظه‌ای بیشتر میباشند .

بدون در نظر گرفتن کهکشانها و ارقام احتمالی دیگر در جاده شیری در حدود ۱۸۰۰ کره مشابه بزمین وجود داردکه دارای اوضاع و موقعیت لازم برای ایجاد حیات میباشند . و باز اگر بگوئیم که فقط یك درصد از این کرات حقیقتاً حیات وجود دارد ۱۸۰ کره باقی میماند !

هیچ شکی نیست که کراتی مشابه زمین وجود دارند ، بامخلوط گازهای اتمسفری مشابه قوه جاذبه مشابه ـ گیاهان مشابه و شاید حیوانات مشابه . آیا برای کره‌ایکه بخواهد دارای حیات باشد لازم است اوضاع طبیعی‌اش مشابه زمین باشد ؟

این عقیده معروف که حیات فقط در اوضاعی مانند اوضاع طبیعی زمین بوجود میاید حقیقت ندارد. این کاملا یك اشتباه است که زندگی نمیتواند بدون آب و اکسیژن بوجود بیاید . حتی برروی زمین نوعی موجودات زنده وجود دارند که به اکسیژن احتیاج ندارند . یکنوع باکتری بنام «انیورابیك»[5] میباشند که مقداری کمی اکسیژن برای آنها مانند سم میباشد . پس چرا نمونه عالیتری از موجودات زنده وجود نداشته باشد که از اکسیژن بی‌نیاز باشد ؟

---

5. Anaerobic.

تحت فشار دانشهای جدید که روز بروز ما بدست میاوریم باید سعی کنیم که دنیای فکری خود را بالا برده و با دانش امروز همسطح نمائیم .

تاچندی پیش تحقیقات علمی این دنیای خاکی ما را یك کره بسیار مطلوب میدانست که نه‌سرد است نه‌گرم ـ دارای مقدار زیادی آب میباشد ـ منبع نامحدودی از اکسیژن دارد و روشهای «الی» دائماً به طبیعت زندگی میبخشد . اما این حقیقت که حیات میتواند فقط در محیط کره‌ای مانند زمین بوجود بیاید و تکامل پیدا کند اشتباه است . برطبق محاسبه در حدود دو میلیون انواع مختلف موجودات زنده برروی زمین وجود دارد و از این دسته بطوریکه حدس زده میشود در حدود ۱/۲ میلیون از آنها از لحاظ علمی شناخته شده میباشند. باز در میان این‌دسته انواع موجودات شناخته شده در حدود چندین هزار آنها برطبق عقاید امروز ابداً نباید زنده باشند ! محیط زیست باید دوباره مورد تفکر وآزمایش قرار گیرد .

مثلا این کاملا قبول شده است که آب رادیواکتیو خالی از هرگونه میکروب میباشد ولی در حقیقت یکنوع باکتری وجود دارد که زندگی خود را بااین محیط ، آب کشنده ، وفق داده ودر اطراف راکتورهای هسته‌ای بسر میبرد .

آزمایشی که توسط دانشمند معروف دکتر «سیگل»[6] در این مورد بعمل آمد بنظر چندش‌آور میباشد . او مصنوعاً اتمسفر کره مشتری را در آزمایشگاه خود بوجود آورد و در این اتمسفر

6. Siegel.

باکتری و خزه پرورش داد که دارای هیچیك از موادی که مالازمه حیات بشمار میاوریم نمیباشد. آمونیاك ، متان و هیدروژن آنها را از بین نبرد . آزمایش «هینتن»[۷] و «بلام»[۸] انتومولوژیستهای دانشگاه بریستول هم این چنین نتیجه شگفت‌انگیزی داشتند. دو دانشمند یك حشره را بمدت چندین ساعت در درجه حرارت ۱۰۰ درجه خشك نمودند و سپس فوراً خوکچه هندی خود را داخل هیلیوم مایع کردند ، آنطور که معروف است بسردی فضای خلاء میباشد . بعد از آنکه آنهارا تحت تشعشع قوی قرار دادند دوباره در محیط عادی خود رها نمودند . حشرات بزندگی بیولوژیکی خود ادامه دادند و پس از مدتی نوزادهای کامل و سالم ببار آوردند .

همچنین ما از باکتریهائی با اطلاع هستیم که در کوههای آتش فشان زندگی میکنند و برخی سنگ میخورند و برخی دیگر آهن میسازند . انبوه علامتهای سئوال بیشتر میگردد .

آزمایشات همچنین در مراکز علمی ادامه دارد وروزبروز دلائل تازه‌ای بدست میاید که حیات فقط در محیطی مثل کره زمین پدید نمیاید .

از قرنها پیش این چنین بنظر میرسید که زمین بدور قوانین و اوضاعی که حاکم بزندگی روی زمین است میگردد . این اعتقادات طرز فکر ما را در باره بسیاری از چیزها تیره و خموده کرده است . این برمحققین علمی چشم پوش زده ، کسانیکه بدون

7. Hinton.

8. Blum.

هیچ تردیدی مقایاسات سیستم افکار ما را در باره کیهان بوجود میاورند .

«تیلهارد وچاردین»[9] متفکر معروف براین عقیده بود که در کیهان فقط غیر ممکن امکان حقیقت بودن را دارد !

اگر طرز فکر ما برعکس هم کار میکرد این چنین معنی میداد که متفکرین کرات دیگر محیط حیاتی خود را بعنوان اساس قبول میکردند . اگر آنها درمحیطی که درجه حرارت آن از ۱۵۰ درجه الی ۲۰۰ درجه میباشد زندگی میکردند اینطور تصور میکردند که این درجه حرارت که ما فکر میکنیم برای زندگی ما کشنده است ، لازمه حیات در کرات دیگر میباشد . این با منطقی که ما میخواهیم گذشته تاریك خود را روشن نمائیم تطبیق میکند .

ما بخاطر حفظ شخصیت خود باید روشنفکر و منطقی باشیم . هر فرضیه‌ای زمانی غیر قابل قبول بنظر میرسد ، وتاکنون تعدادی ازآنها واقعیتهای روزانه‌گردیده‌اند البته امثال بالا بمنظور نشان دادن امکانات غیر قابل قبول ذکر شده‌اند و اگر چیزهای غیر قابل قبول که ما امروز نمیتوانیم درك کنیم نشان داده شودکه حقیقت دارند و خواهند بود ؛ درها بروی ما باز خواهد شد و ما خواهیم توانست که به غیر قابل امکانات که کیهان در خود نهفته دارد دست یابیم ، گرچه ما زنده نخواهیم بود که آنرا بچشم ببینیم .

بطوریکه حدس میزنید کیهان در حدود ۸ تا ۱۲ میلیارد

9. Teilhard de Chardin.

سال‌سن‌دارد. «میتیورایت»[10] ها ذرات موادآلی‌رابزیرمیکروسکپ های ما میاورند و باکتریهای چندین میلیون ساله با زندگی تازه‌ای بیدار میشوند. ذرات معلق در فضا بوسیله واکنش نور خورشید برآنها کیهان را طی میکنند و زمانی میرسد که در محیط جاذبه یك کره قرار گرفته و در آنجا حبس میشوند. حیات تازه همچنان بتکامل خود در این دوره بی‌انتهای پیدایش ادامه میدهد، همانطور که میلیونها سال ادامه داده است.

آزمایشات دقیق ومتعددی‌که ازسنگهای‌قسمتهای مختلف زمین بعمل آمده ثابت میکنند که پوسته زمین در حدود ۴۰۰۰ میلیون سال پیش بوجود آمده است و آنچه را که دانش میداند اینست که چیزی مانند انسان یك میلیون سال پیش میزیسته ! و از این رودخانه عظیم زمان انسان فقط قادر بوده است که جوی باریك ۷۰۰۰ سال تاریخ را سد نماید، آنهم بخرج زحمتهای زیاد، حوادث بیشمار و مقدار زیادی کنجکاوی. ولی در مقابل هزاران میلیون سال تاریخ کیهانی ۷۰۰۰ تاریخ انسانی چه اهمیتی دارد ؟

ما سمبل آفرینش هستیم ؟ ۴۰۰ هزار سال طول کشیده ما باین مقام و موقعیت برسیم. چه کسی میتواند دلائل محکمی بیاورد که نشان بدهد که چرا یك کره دیگر نمیتواند اوضاع موافقی برای زیست موجود متفکر مشابه‌دار باشد ؟ آیا ما حق داریم که این فرضیه را رد کنیم ؟ تاکنون که چنین کرده‌ایم.

چندبار ستونهای دانش فرو ریخته‌اند. صدها نسل فکر میکردند که زمین مسطح میباشد. قوانین دوره آهن که میگفت

---

10. Meteoritè.

خورشید بدور زمین میگردد هزاران سال مورد قبول بود . ما هنوز حتم داریم که زمین ما مرکز همه دنیا میباشد گرچه این ثابت شده است زمین بجز کره‌ای ناچیز و معمولی نمیباشد و فاصله‌اش تا مرکز جاده شیری ۳۰ هزار سال نوری است . زمانی فرارسیده که ما بناچیزی خود اقرار کنیم و در کشفیات کیهان بی‌انتها و دست نیافته بکوشیم . فقط آنموقع است که ما خواهیم دانست چیزی بجز مورچگان در این دیار عظیم کیهانی نیستیم . با این وجود آینده وپیشرفت‌ما درآسمانها قرار دارد، جائیکه«خدایان» قول داده‌اند .

فقط موقعی میتوانیم قوی و بی‌باك باشیم ودرباره‌گذشته خود باصداقت و بیطرفی کاوش کنیم که بتوانیم بآینده خود بنگریم .

فصل دوم

هنگامیکه سفینه فضائی ما بزمین نشست

«ژول ورن»[1] پدر تمام داستانهای علمی ، یك نویسنده شناخته شده و مورد قبول میباشد . تخیلات او دیگر یك داستان علمی نمیباشد و فضانوردان ما بجای ۸۰ روز در ۸۶ دقیقه بدور زمین میگردند .

ما اکنون یك سفر تخیلی را که امکان دارد بوسیله یك سفینه فضائی انجام گیرد مورد بحث قرار میدهیم ، اگرچه این سفر خیالی خیلی زودتر از فاصله بین داستان ژول‌ورن و سفر ۸۰ روزه‌اش بدور زمین و حرکت برق‌آسای فضانوردان ما در ۸۶ دقیقه خواهد بود ولی بگذارید در این فواصل کوتاه به بحث ادامه بدهیم .

فرض کنیم که سفینه فضائی مادر ۱۵۰ سال آینده زمین را بسوی خورشیدهای دور دست ترك کند .

---

1. Jules Verne.

سفینه فضائی ما به بزرگی کشتی‌های اقیانوس پیمای کنونی خواهد بود و بوزن ۱۰۰ هزار تن و باز سوخت بوزن ۹۹۸۰۰ تن یعنی قدرت بار کمتر از ۲۰۰ تن ، تعجب آور نیست.!

هم‌اکنون ما قادر هستیم در حالیکه در مدار زمین حرکت میکنیم یك سفینه فضائی را قطعه بقطعه بسازیم ، و با این وجود این ساختمان در دو قرن دیگر لزومی نخواهد داشت چون امکان دارد این چنین سفینه غول‌پیکری را در کره ماه ساخت . بعلاوه تحقیقات در باره موتور و سوخت موشکها بسرعت در پیشروی میباشد . موتور موشکهای آینده کلا از قدرت هسته‌ای استفاده خواهند کرد . وبسرعتی نزدیك بسرعت نور حرکت خواهند نمود. یك روش جسورانه ، که صحت آن بوسیله آزمایشاتی که بر روی ذرات هسته‌ای جداگانه ثابت شده، موشکهای فوتونی میباشد . سوخت حمل شده بوسیله راکت های فوتونی آنهارا قادر میسازد که آنقدر بسرعت سیر نور نزدیك بشوند که تحت تأثیر قوانین نسبی قرار بگیرند . مخصوصاً تکان زمانی بین سکوی پرتاب موشك و سفینه صورت خواهد گرفت . سوخت به تشعشات الکترو مغناطیسی تبدیل خواهد شد و بجای انفجار عکس‌العملی سفینه را بسرعت نور حرکت خواهد داد .

ازنظر تئوری، موشکهائیکه دارای محرك فوتونی‌میباشند میتوانند تا ۹۹٪ سرعت نور حرکت نمایند. با این سرعت مرزهای منظومه شمسی از بین خواهد رفت ، عقیده‌ایکه ما را بفکر وامیدارد . ولی باید بدانیم که ما از پیشرویهای عظیم تکنولوژی برخوردار هستیم ، که پدران ما آغاز آنرا دیدند و بهت زده شدند.

راه‌آهن ، برق ، تلگراف ، اولین اتومبیل و اولین هواپیما .
خود ما موسیقی را برای اولین بار بوسیله امواج شنیدیم و تلویزیون رنگی دیدیم ، اولین پرتاب سفینه فضائی را دیدیم و اخبار و عکس بوسیله ماهواره‌های متحرك درمدار زمین بدستمان رسید . فرزندان ما بمسافرتهای بین ستاره‌ای خواهند رفت و به تحقیقات کیهانی در قسمتهای فنی در دانشگاهها مشغول خواهند شد .

بیائید سفر سفینه خود را بیك ستاره ثابت دنبال کنیم . خیلی جالب میشد اگر میدانستیم که سرنشینان سفینه در طول‌سفر خود برای گذراندن وقت چه میکردند . مسافتهای طی شده بسیار وسیع و زمان برای افرادی که بر روی زمین باقی مانده‌اندبکندی خواهند گنشت وتئوری نسبی انیشتاین واقف‌خواهد بود. ممکن است بنظر عجیب بیاید ولی زمان برای سرنشینان سفینه که با سرعتی نزدیك بسرعت نور در حرکت میباشند کندتر اززمان‌برای مردم روی زمین خواهد گذشت .

اگر سفینه باسرعتی معادل با ۹۹٪ سرعت نور حرکت کند فقط ۱۴/۱ سال برای مسافرانش خواهد گذشت در حالیکه برای افرادی که روی زمین جا مانده‌اند صد سال خواهد بود .
تفاوت بین زمان برای فضانوردان و مردم روی زمین بوسیله فرمول زیر قابل محاسبه میباشد . فرمول بمبادله «لورنتز»[2] معروف است .

2. Lorentz

$$\frac{t}{T} = \sqrt{1 - \left(\frac{V}{C}\right)^2}$$

t = زمان برای فضانوردان .

T = زمان برای زمین .

V = سرعت حرکت

C = سرعت نور .

سرعت حرکت سفینه فضائی را میتوان بوسیله فرمول عادی محرك راکت که توسط پرفسور «اکرت»[3] محاسبه شده بدست آورد .

$$\frac{V}{W} = \frac{1(1-t)^2 - \frac{W}{C}}{\frac{W}{C}\left[1(1-t^2)\frac{W}{C}\right]}$$

V = سرعت .

W = سرعت محرك .

C = سرعت نور .

t = بار سوخت در موقع پرتاب .

در موقعی که سفینه فضائی ما بهدف خود یعنی ستاره ثابت میرسد فضانوردان حتماً کره را مورد تحقیق قرار میدهند. موقعیت خود را بدست میاورند ، تحقیقات طیفی بعمل میاورند و قدرت جاذبه و مدار آنرا محاسبه خواهند نمود وبالاخره کره‌ای را که اوضاع آن نزدیکتر بزمین میباشد برای فرود آمدن انتخاب خواهند نمود . اگر سفینه فقط دارای بار سوخت باشد یعنی پس

3. Ackeret.

از سفر خود ، فرضاً هشت سال نوری ، چون تا باین موقع بار انرژی خود را مصرف نموده لازم خواهد بود که مخازن را در رسیدن بهدف از مواد سوختنی فیژنی پر نماید . فرض کنیم که کره‌ای که برای فرود آمدن انتخاب کرده‌اند بزمین شباهت دارد. من خاطر نشان کرده‌ام که این کاملا امکان دارد . بگذارید بازهم فرض کنیم که تمدن موجودات کره ملاقات شده در سطح تمدن مردم زمین در ۸ هزار سال پیش باشد . البتّه این موضوع قبل از فرود آمدن سفینه بوسیله دستگاههای آن روشن خواهد شد.

طبیعتاً سرنشینان محلی را برای فرود آمدن انتخاب خواهند کرد که بمخازن مواد فیژنی نزدیك باشد . دستگاههای آنها بدقّت و فوریت نشان خواهد دادکه در چه سلسله کوههائی اورانیوم وجود دارد .

فرود برطبق نقشه انجام خواهد گرفت .

فضانوردان ما شاهد ساختن ابزار سنگی خواهند بود ، شاهد شکار و کشتن حیوانات بوسیله پرتاب نیزه خواهند بود ، گله‌های بز و گوسفند را می‌بینند که در دامنه کوهها به چرا مشغولند ، کوزه‌گران بدوی را مشاهده میکنند که مشغول ساختن لوازمات ساده خانگی هستند. این مناظر عجیب تعجب فضانوردان را برمی‌انگیزد . ولی افراد بدوی در باره این شیئی عجیب که فرود آمده و اشباحی که از آن خارج شده‌اند چه فکر خواهند کرد ؟ فراموش نکنیم که ماهم در هشت هزارسال پیش نیمه‌وحشی بودیم ، پس تعجب آور نخواهد بود که وقتی این افراد نیمه‌وحشی شاهد چنین اتفاقی میشوند صورتهای خود را در خاك مخفی کرده

و جرأت نگاه کردن از آنها سلب میگردد . تا آنروز آنها خورشید وماه‌را پرستش میکردندولی اکنون برای‌آنها اتفاق تکان‌دهنده‌ای رویداده است ، خدایان از آسمانها آمده‌اند !

از یك فاصله امن بومیان فضانوردان ما را تحت نظر میگیرند ، کسانیکه کلاههای عجیب شاخدار (کلاهخود و آنتن) بر سر دارند . آنها بهت‌زده میشوند وقتی شب دراثر پرتونورافکن آنها مثل روز روشن میگردد . آنها وحشت میکنند و حتی این موجودات ناآشنا بدون هیچ اشکالی وسیله کمربندهای موشکی بهوا بلند میشوند . دوباره آنها سرهای خود را در خاك مخفی میکنند وقتی این حیوانات پولادین عجیب و ناآشنا «هلیکوپتر» غرش‌کنان در هوا حرکت میکنند . آنها از ترس به غارهای امن خودپناه میبرندوقتی رعد وغرش‌وحشتناك (انفجارهای‌تحقیقاتی) از کوه بگوششان میرسد. بدون‌شك فضانوردان ما درنظر این‌افراد نیمه‌وحشی مانند خدایانی پرقدرت خواهند بود .

روز بروز فضانوردان به کارهای پرزحمت خود ادامه میدهند و پس از مدتی چند نفر از موبدان و جادوگران بومی به فضانوردی که از روی غریزه نیمه‌وحشی خود او را رهبر میپندارند نزدیك میشوند که با «خدایان» آشنا شوند .

آنها با آوردن هدایا به مهمانان خود خیرمقدم میگویند. البته فضانوردان میتوانند باکمك کمپیوتر فوراً زبان بومیان را فهمیده و از این اقدام آنها تشکر کنند . گرچه آنها میتوانند به بومیان بزبان خود آنها بگویند از آسمان نیامده‌اند و خدایانی‌که قابل این نوع هدایا و سجده‌ها باشند آنها نیستند و یا موجودات

برتری که لایق این گونه ستایشها باشند آنها نیستند، ولی فایده‌ای ندارد ، دوستان نیمه وحشی ما ابداً باور نمیکنند که فضانوردان از ستارگان دیگر آمده‌اند ، به اعتقاد آنها این موجودات حتماً دارای معجزات شگفت‌انگیز و قدرت فراوان میباشند ، آنها باید «خدایان» باشند !

هرچه که فضانوردان بخواهند توضیح بدهند کاملا بی‌فایده خواهد بود چون همه توضیحات از قدرت درك این بومیان که بطور وحشتناکی تسخیر شده‌اند خارج است .

اگرچه غیر ممکن است که تمام اتفاقاتی را که از روز فرود سفینه به بعد پیش میآید تصور نمود ولی حوادث زیر ازروی نقشه حساب شده قبلی امکان وقوع دارد :

فضانوردان برخی از افراد را جدا کرده و پس از جلب رضایت بآنها میآموزند که چگونه برای مواد سوختی فیژنی که برای بازگشت به‌زمین لازم است ، در حفره‌های ایجاد شده بوسیله انفجار جستجو کنند .

باهوش‌ترین بومی را «پادشاه» میکنند و برای نشانه قدرتش یك رادیو بی‌سیم به او میدهند که بوسیله آن درهرزمانی با «خدایان» تماس بگیرد . فضانوردان ما سعی خواهند کرد که به بومیان نوع ساده‌ای از تمدن و آداب‌راکه برای بهبود پیشرفت اجتماع لازم است بیاموزند .

چند زن بومی انتخاب شده بوسیله فضانوردان باردار خواهند شد ولذا نسلی تازه‌که برخلاف قانون طبیعت است بوجود خواهد آمد .

ما از پیشرویهای خود میتوانیم درك کنیم که چه مدت طول خواهد کشید که این افراد فضانوردان قادری شوند . لذا قبل از آنکه فضانوردان ما برای بازگشت به زمین آماده شوند علائم واضحی بجای خواهند گذاشت که یك تمدن که براساس پیشرفتهای فنی و علمی ساخته شده باشد بتواند بعدها آنها را درك نماید .

آگاه کردن این افراد از خطراتی که پیدا و پنهان در کمین آنهاست سود چندانی ندارد. نشان دادن فیلم‌های وحشتناکی از جنگهای زمین و انفجارات اتمی افراد ساکن این کره‌را ازدست زدن به همان اشتباهات باز نخواهد داشت ، همانطور که مردم زمین را از بازی کردن بامرگ باز نداشته است ،

در حالیکه سفینه فضائی ما در غبارهای کیهانی ناپدید میگردد افراد بهت‌زده که شاهد ماجرا بوده‌اند درباره‌معجزاتی صحبت خواهند نمودکه «خدایان» انجام داده‌اند. آنها این اتفاقات را بزبان ساده خود ترجمه کرده و داستانی از آن بوجودمیآورند وسینه بهسینه برای فرزندان خود بازگومیکنند وهدایا، لوازمات و هرچیزی را که فضانوردان بجای گذارده‌اند بعنوان مقدسات مذهبی حفظ خواهند نمود .

اگر دوستان ما در نوشتن مهارت پیدا کرده باشند ممکن است ازاین‌حادثه نیز داستانها بنویسند، مثلاتحت‌عنوان: «معجزات عجیب و پرقورت» .

بعدها کتابهایشان بازگو میکنند ونقاشیهشان نشان‌میدهد که «خدایان» با البسه زرین در یك کشتی پرنده با غرشی بی‌مانند

در آن سرزمین فرود آمده‌اند. آنها درباره ارابه‌هائیکه«خدایان» در آنها برروی زمین و دریا حرکت میکردند خواهند نوشت واز سلاح وحشتناکی که مانند رعد بود صحبت خواهند کرد و وعده بازگشت «خدایان» را هم خواهند داد .

آنها با میخ و چکش چیزی راکه شاهد وقوع آن‌بوده‌اند برسنگها نقش خواهند نمود .

غولهای مبهمی باکلاه‌خودهائیکه برروی آن میله‌هائی وجود داشت ، جعبه‌هائیکه در جلوی سینه خود حمل میکردند؛ گوی‌هائیکه این افراد ناآشنا و عجیب در آنها نشسته و در هوا حرکت میکردند : لوله‌هائیکه تشعشعی چون خورشید از آن میجهید : اجسام عجیبی که شباهت بسیاری به حشرات عظیم‌الجثه داشتند در نقش اشکال رویائی که در اثر بازدید سفینه پدیدآمده انتهائی نخواهدبود. مابعداً خواهیم دیدکه چه‌اثری از«خدایان» که درسالهای خیلی دور اززمین مابازدیدکرده‌اند برروی سنگهای گذشته نقش بسته شده است . کاملا آسان خواهد بود که طرح پیشرفت کره‌ای را که سفینه فضائی از آن بازدید نموده مجسم کنیم : بومیان با خیره شدن به اعمال «خدایان» چیزهای فراوانی آموخته‌اند ، محلی‌که سفینه بزمین فرود آمده منطقه مقدس اعلام خواهد شد ، محل سجده ، محلیکه در باره شجاعت اعمال‌خدایان ترانه‌ها خوانده خواهد شد ، اهرام و معابدی برروی آن برپا خواهند شد ، البته طبق قوانین نجومی .

جمعیت افزایش مییابد و جنگهائی رخ خواهد داد که محل خدایان را ویران میکند ، سپس نسلهای بعد که آن منطقه را

کشف کرده‌اند دست به حفاری زده و سعی میکنندکه علائم نقش شده بر روی کتیبه‌ها را ترجمه و تفسیر نمایند . این واقعیتی است که ما بآن رسیده‌ایم . حالاکه ما میتوانیم انسان بماه‌بفرستیم باید افکار خودرا در مسافرتهای فضائی ترقی دهیم .

ما از تأثیر ورود ناگهانی یك کشتی اقیانوس‌پیما فرضاً بر روی افراد بومی جزایر اقیانوس آرام با اطلاع هستیم ، از تأثیر تکاندهنده مردی همچون «کورتز»[4] که از تمدن دیگری بود بر روی افراد امریکای جنوبی باخبریم ، پس ، گرچه به تیره‌گی ، میتوانیم اثریکه ورود یك سفینه فضائی بر روی بشر ماقبل تاریخ داشته درك نمائیم .

حالا نگاهی به انبوه علاقهای سئوال بیاندازیم ، مجموعه معماهای حل نشده ، آیا ممکن است آنها اثری ازسفر فضانوردان در زمانهای ماقبل از تاریخ باشد ؟ آیا آنها ما را بگذشته خود متصل کرده و یا اینکه با نقشه‌های ما برای آینده تطبیق میکند ؟

4. Cortez.

فصل سوم

دنیای غیر ممکن ابهامات

گذشته تاریخی انسانها از ارتباط مدارك غیر مستقیمی بوجود آمده است . از حفاریها ، کتب قدیمی ، کتیبه‌ها، نقاشیهای غارها داستانها و غیره برای یك فرضیه عملی استفاده شده . این فرضیه‌ایست که ما طبق دلخواه وسلیقه خود ساخته‌ایم وتمام وقایع برطبق این فرضیه تفسیر میشوند .

ولی آیا حقیقت این است ؟ ما حق داریم ؛ یعنی بایستی، در تمام نقشهای قبول شده و قضایای عملی شك کنیم چون اگر عقاید کنونی مورد پرسش قرار نگیرند تحقیقات به آخر خـود رسیده‌اند . پس گذشته تاریخی ما تا اندازه‌ی صحت دارد . اگر مدارك تازه‌ای پیش بیاید فرضیه‌های عملی قدیمی را هرچندمورد پسند باشند باید کنار گذارد . بنظر میرسد که زمان آن فرارسیده که فرضیه‌های عملی تازه‌ای را معرفی کرد و آنرا مرکز تحقیقات درباره گذشته قرار داد .

دانش تازه درباره کرات منظومه شمسی ، کیهان ، «مکروکازم»[1] و «میکروکازم»[2] ، پیشرویهای قابل توجه درباره تکنولژی و علم پزشکی در بیولژی و زمین شناسی و آغاز سفر فضائی ، اینها و موضوعات دیگر مطالبی است‌که در کمتر از پنجاه سال طرز فکر ما را درباره دنیا تغییر داده است .

امروز ما میدانیم که امکان دارد لباسهای فضائی که قابل تحمل حرارت بیش از حد باشد ساخته شود ، یا سفر فضائی دیگر یك رؤیا نمیباشد . از معجزات تلویزیون رنگی همگی باخبر هستیم همچنین میتوانیم سرعت نور را محاسبه کرده و تایج‌فرضیه نسبی را بررسی نمائیم . تصویر بیحرکتی که ما از جهان تاکنون داشته‌ایم اکنون زنده شده است . فرضیه‌های عملی جدید احتیاج به‌مبنای جدیدی دارند . مثلا در آینده باستانشناسی نمیتوانند فقط به‌حفاری اکتفا کند و جمع‌آوری و طبقه‌بندی کشفیات‌دیگر کافی نخواهد بود .

اگر بخواهیم تصویر صحیحی از گذشته خود بدست بیاوریم باید از علوم دیگر نیز کمك بگیریم پس بیائید با یك اندیشه عمیق و جستجوگر وارد دنیای غیرممکن جدید بشویم ، بیائید میراثی را که از « خدایان » برای ما بجای مانده تصاحب کنیم .

در اوائل قرن هجدهم میلادی یك نقشه قدیمی که متعلق

1. Macrocosm.
2. Microcosm.

به یك افسر نیروی دریائی ترکیه بنام ادمیرال «پیری‌ریاز»[۳] بود در کاخ توپکاپی بدست آمد و دو اطلس دیگر نیز که شامل نقشه کل مدیترانه و نواحی اطراف بحرالمیت میباشد و در کتابخانه دولتی برلین نگاهداری میشود که آنهم متعلق بهمین شخص است.

کلیه این نقشه‌ها به کارتوگرافر امریکائی «آرلینگتن مالری»[۴] سپرده شدند. مالری این حقیقت عجیب را که درنقشه‌ها تمام نقاط جغرافیائی وجود داشت تصدیق نمود، ولی آنها درجای خود رسم نشده بودند. او از «والترز»[۵] کارتوگرافر مرکز هیدروگرافیك نیروی دریائی امریکا درخواست کمك نمود: «والتر» و «مالری» یك شبکه بوجود آوردند و نقشه‌ها را برروی یك کره جدید منعکس نمودند و کشف بسیار جالبی کردند. نقشه‌ها کاملا صحیح‌بود، نه‌فقط ازلحاظ دریای مدیترانه وبحرالمیت و بلکه سواحل امریکای شمالی و جنوبی و حتی ناهمواریهای قطب جنوب هم کاملا در نقشه‌های «پیری‌ریاز» درست بود.

نقشه ها نه تنها از لحاظ مرز های قاره‌ها صحیح بودند بلکه نشاندهنده اوضاع جغرافیائی داخلی نیز بودند!

سلسله کوهها، قله‌ها، جزایر، رودخانه‌ها و دشتها نیز باصحت کاملی رسم شده بودند.

در سال جغرافیائی ۱۹۵۷ نقشه‌ها به«جسویت‌فادرلاینهم»[۶] که رئیس رصدخانه «وستن» و کارتوگرافر نیروی دریائی امریکا

3. Piri Reis.
4. Arlington H. Mallery.
5. Walters.
6. Jesuit Father Lineham.

بود تحویل داده شد . بعد از امتحانات بسیار دقیق «فادرلاینهم» فقط میتوانست صحت عجیب نقشه‌ها را تصدیق نماید . حتی در مورد قسمتهائیکه تا به امروز هم اطلاعات زیادی در باره‌اش نداریم .

از همه مهمتر سلسله کوههای قطب جنوب که در نقشه‌های «ریاز» ثبت شده‌اند که تا سال ۱۹۵۲ کشف نشده بودند . این سلسله کوهها صدها سال است که از برف و یخ پوشیده شده‌اند و مهم اینکه نقشه‌های امروز ما بوسیله دستگاههای انعکاس امواج بدست آمده . تحقیقات اخیر پروفسور « چارلز هوپگود »[7] و ریاضی‌دان معروف «ریچارد استراچن»[8] اطلاعات تکاندهنده‌ای را بما میدهد . با مقایسه با عکسهای هوائی که بوسیله ماهواره‌ها از کره زمین برداشته شده این نتیجه بدست می‌آید که اصل نقشه‌های «پیری‌ریاز» میبایستی عکسهای هوائی باشد که از ارتفاعات خیلی زیاد از زمین برداشته شده .

اگر سفینه‌ای در ارتفاعات زیاد برفراز قاهره ثابت‌بماند و دوربینهایش را مستقیماً بطرف زمین نگاهدارد و عکس‌برداری کند هرچیزیکه تا شعاع ۵۰۰۰ میلی قاهره قرار دارد مطابق اصل در عکس دیده میشود چون زیر عدسی دوربین قرار دارد ولی هرچه کشورها و قاره‌ها از مرکز عکس دورتر شوند کوتاهتر و خموده‌تر بنظر می‌آیند و دلیل آن کرویت زمین وتمایل آنهابطرف پائین است ، مثلا امریکای جنوبی بطور عجیبی طولا خمیده‌بنظر

---

7. Charles H. Hapgood.

8. Richard W. Strachan.

میرسد ، کاملا مانند نقشهٔ «پیری‌ریاز» و نیز مانند عکسهائی که بوسیله ماهواره‌های آمریکائی از زمین برداشته شده است .

پس نقشه‌های «پیری‌ریاز» چگونه ترسیم شده است ؟ بدون شك اجداد ما این نقشه‌ها را نکشیده‌اند چون تهیه آنها بوسیله مدرن‌ترین روشها از طریق عکس‌برداری هوائی کاملا مورد قبول است پس چگونه این سئوالات را پاسخ بگوئیم ؟ آیا آن داستان قدیمی را که میگوید «خدایانی» آنها را راهنمایی کردند باور داشته باشیم ؟ یا تمام معجزات را نفی کنیم ، یا بخاطر اینکه این نقشه‌ها با تصویر ذهنی ما از دنیا تطبیق نمی‌کند یکمرتبه لانهٔ زنبور را برهم بزنیم و بکوشیم این کارتوگرافی کره بوسیله یك هواپیما یا یك سفینهٔ بلند پرواز تهیه شده ؟

در کنار جبال «اندیز» در پروکه تا دریا چندان فاصله‌ای ندارد شهر باستانی «نازاکا»[9] خفته است . در دره «پالپا»[10] یك قطعه زمین مسطحی وجود دارد که در حدود ۳۷ میل طول و یك میل عرض دارد و پر از قطعات سنگهائی است که شباهت زیادی به آهن زنگ زده دارد . بومیان این منطقه را «پامپا»[11] مینامند و در آنجا ابداً از گیاه خبری نیست . اگر برفراز این قطعه زمین در «نازاکا» پرواز کنیم میتوانیم خطوط عظیمی را تشخیص بدهیم که بطور هندسی کشیده شده‌اند . بعضی از آنها بموازات یکدیگر و بعضی متقاطع هستند و یك منطقه چند ضلعی میسازند. باستانشناسان

---

9. Nazaca.

10. Palpa.

11. Pampa.

میگویند که اینها جاده‌های «اینکا»ها[12] میباشند . این یك عقیده واهی است ! جاده‌هائیکه بموازات یکدیگر کشیده شده‌اند بچه درد «اینکا»ها میخورده ، یا با یکدیگر متقاطع بودند ، یا در یك منطقه مسطح که یکمرتبه به‌انتها میرسد ؟ .

طبیعتاً از کوزه‌ها و سفال‌کاری «اینکا»ها در این منطقه هم پیدا میشود . ولی موضوع خطوط هندسی را میتوان بسادگی حل کرد و گفت که مربوط به تمدن «نازاکا» میباشد .

تا سال ۱۹۵۲ به یك حفاری جدی دست زده نشد وبرای اشیاء بدست آمده نیز یك زمان تعیین شده وجود ندارد . فقط خطوط و اشکال هندسی برطبق یك قاعده نجومی ترسیم شده‌اند .

پروفسور آلدن میسون[13] که‌یك متخصص درتاریخ‌گذشته میباشد گمان میکند اینها شاید علائم یك تقویم باشد . وقتی من این منطقهٔ بطول ۳۷ میل را از هوا دیدم چیزی که فوراً بفکرم آمد این بود که این منطقه به یك فرودگاه شباهت زیادی دارد . در این عقیده چه چیز غیرممکن وجود دارد ؟

تحقیقات قابل امکان نخواهند بود مگر اینکه چیزیکه دنبالش میگردند در حقیقت پیدا شود ! و هنگامیکه پیدا شد آنقدر صیقل و برش داده میشود که جای قطعات خالی را بخوبی پر کند .

باستانشناسی کلاسیك قبول نمیکندکه بشری قبل ازتمدن

12. Inca.
13. Alden Mason

«اینکا» میتوانسته یك روش کامل محاسباتی داشته باشد و این فرضیه که درآن دوران امکان وجود هواپیما بوده‌یك فکرفریبنده بیش نمیباشد . در این صورت خاصیت این خطوط در «نازاکـا» چه بوده ؟

آنطور که بنظر من میرسد این خطوط با مقیاس عظیمش میبایستی از روی یك مدل و با استفاده ازیك سیستم طول وعرض حساب شده و یا برطبق دستورراتیکه بوسیله یك هـواپیما داده میشده ساخته شده باشند . هنوز امکان ندارد که بطور حتم گفته شود که آیا «نازاکا» زمانی فرودگاه بوده یا خیر .

اگر از آهن استفـاده میشده حتماً از آن خبری نیست چونکه اغلب فلزات در مدت چند سال زنگ زده و ازبین خواهند خواهند رفت ، ولی سنگ هرگز زنگ نمیزند . در این عقیده چه اشکالی دارد که بگوئیم این خطوط برای این کشیده شده بودند که به «خدایان» بگوید «در اینجا فرود بیائید» «در اینجا فرود بیائید» ، همه چیز برطبق آنچه دستور داده بودید حاضر شده . حتماً سازندگان این اشکال هندسی ابداً از ماهیت آنهـا خبری نداشتند ولی حتماً اینرا خوب میدانستند که خدایان برای فرود آمدن به چه چیز احتیاج داشته‌اند .

نقشهای بزرگی که دراغلب کوهستانهای (پرو) یافتمیشود بدون‌شك برای موجودی که درهوا پرواز میکند علائمی میباشد، در غیر اینصورت چه خاصیت دیگری میتواند داشته باشد ؟

یك نقش بسیار عجیب دیگر بر روی صخره سرخ خلیج

«پیسکو»[14] رسم شده . اگر باکشتی وارد خلیج شوید ازمسافت ۱۲ میلی میتوان این نقش را که بارتفاع ۱۸۰ پا میباشد تشخیص داد . اگر بخواهید در باره ماهیت آن حدس بزنید اولین نظریه شما یك سپر یا یك شمعدان سه شاخه خواهد بود . یك طناب بلند در قسمت مرکزی این نقش سنگی پیدا شده . آیا در گذشته این یك پاندول بوده ؟ ولی حقیقتاً باید بگوئیم که حدس زدن درباره ماهیت این نقش دستکمی از یافتن سوزن در تاریکی ندارد . با توجه به طرز فکر کنونی نمیتوان آنرا با معنی تفسیر نمود ، گرچه دانشمندان قادر هستند با حقه‌ای این حقیقت را در طرز فکر قبول شده باستانشناسی امروزه جا بدهند .

چه چیزی باعث شده بود که بشر ماقبل «اینکا» چنین خطوط عجیب و یا باند فرودگاه را در «نازاکا» نقش بنمایند .

چه دیوانگی باعث شده بود که آنها این نقش ۸۲۰ پائی را برصخره سرخ «لیما»[15] ایجاد نمایند ؟

ایجاد این چنین پدیده‌ای بدون استفاده از ماشینها و روشهای مدرن امروزی سالها طول میکشیده و تمام زحمات آنها بیهوده میبوده اگر نتیجه کار آنها بمنظور علائمی به افرادیکه از ارتفاعات زیاد نزدیك میشدند نبوده. ولی هنوز سئوال اصلی باید جواب داده شود که اگر آنها اطلاعی از موجودات فضائی نداشتند پس چرا اینهمه زحمات را متحمل میشده‌اند ؟

شناختن و کشفیات دیگر فقط یك موضوع باستانشناسی

14. Pisco.
15. Lima.

نمیباشد . یك هیأت از دانشمندان تحقیقاتی در علـوم مختلف مطمئناً ما را به حل این معما نزدیکتر خواهد نمود و رد و بـدل عقاید و نظریات حتماً نتیجه مطلوبی در باره روشن نمودن ایـن موضوع خواهد داشت .

خطر نرسیدن به یك نتیجه قطعی روی این اصل خـواهد بود که دانشمندان این سئوالات را جدی نگرفته و آنها را مسخره میکنند .

فضانوردان در عمق تیره زمان ؟

یك سئوال کاملا نابجا برای یك دانشمند حرفه‌ای است و کسی کـه چنین سئوالاتی میکند باید نزد روانپزشك برود !

ولی سئوالات وجود دارند و خوشبختانه این سئوالات باکمال پرروئی بما خیره میشوند تااینکه بآنها جواب بـدهیم و سئوالات غیرممکن بسیار زیاد هستند مثلا مردم چه فکر میکردند اگر تقویمی وجود داشت که نشاندهنـده مبدأ فصول و فصول نجومی ، حالات مختلف ماه برای هرساعت و نیز حرکت آن‌باشد، البته با در نظر گرفتن حرکت زمین !؟

این یك فرضیه نیـست این تقویم وجود دارد . در گـل خشك شده در «تیاهواناکو»[16] یافت شده ویك کشف تکاندهنده است .

یك حقیقت واقعی و ثابت کننده که آیا اطمینان شخص ما میتواند چنین مدرکی را قبول کند که افرادیکه این تقویم را تهیه کرده و از آن استفاده می‌نمودند تمدنی از ما برتر داشته‌اند؟

16. Tiaihuanaco.

کشف باور نکردنی دیگری که در این محل بوجود آمد پیدایش مجسمه بزرگ است . این سنگ یکتخته سرخ رنگ ارتفاعش به ۲۴ پا وزنش به ۲۰ تن میرسد و در معبد قدیمی کشف شده . دوباره ما در اینجا میبینیم که برخلاف روش استادانه که در ایجاد این مجسمه و حك نقوش آن بکار رفته ساختمان آن ابداً قابل مقایسه نیست و بخاطر همین روش بدوی استکه آنرا معبد قدیمی مینامند .

«اس . اچ . بلامی»[17] و «پی . الن»[18] دلائل بسیار جالب و نزدیك به حقیقت در باره نقشهای این مجسمه دارند و در کتاب خود بنام مجسمه بزرگ ذکر نموده‌اند . آنها باین نتیجه خاتمه میدهند که این نقوش مجموعه عظیمی از معلومات ستاره‌شناسی است که در حقیقت اصول آن براساس کرویت زمین قرار داده شده . آنها همچنین ادامه میدهند که مدارك با قضیه اقمار «هوربیگر»[19] کاملا مطابقت دارد . این فرضیه در سال ۱۹۲۷ بچاپ رسید ، پنج سال قبل از کشف مجسمه بزرگ . فرضیه براین است که یك ستاره بوسیله جاذبه زمین بمدارش داخل شده و همچنانکه سیاره بطرف زمین کشیده میشدد سرعت زمین راکاهش داده و بالاخره این سیاره منفجر شده و تبدیل به ماه کنونی گردید .

علائم روی مجسمه کاملا واقعیت ستاره شناسی این فرضیه

17. S.H. Bellamy.
18. P. Allan.
19. Hoerbiger.

را همراهی میکند و زمانی را ثبت کرده که این سیاره ۴۲۵ دور دور زمین میگردیده و سال زمین ۲۸۸ روز بوده .

آنها مجبور شدند اظهار نمایند این مجسمه اوضاع کیهانی را در ۲۷۰۰۰ سال پیش ثبت نموده . آنها اینچنین نوشتند ، «از نقوش اینطور استنباط میشود که مجسمه مدرکی برای آیندگان نیز میباشد .»

این مجسمه مدرکی است با قدرت بسیار و برای وجودش احتیاج به دلیل پرقدرتی میباشد ، زیرا یك جواب معمولی پاسخی به این معما نخواهد بود ، مثلا این یکی از مجسمه‌های خدایان میباشد کاملا بی‌ارزش است . برای اثبات حقیقت علائم ستاره شناسی روی مجسمه باید پرسید که آیا این افراد قدرت علمی باندازه کافی برای چنین منظوری داشته‌اند زیرا آنها خیلی‌چیزها را میبایستی قبلا بیاموزند . و آیا دست افراد ماوراء بشری در کار بوده ؟

در هر دو مورد وجود این مقدار علم پیشرفته بر روی مجسمه و همچنین در تقویم بسیار بهت‌انگیز است .

شهر «تیاهواناکو» پر است از معماها . شهر در ارتفاع ۱۳۰۰۰ پائی قرار دارد و بعلاوه تا چندین میلی آنجا شهری‌وجود ندارد . پس از سفر چندین روزه با راه‌آهن وقایق از «کوزکو»[20] در پرو به حفاریهای این شهر میرسیم . فلات شباهت زیادی به‌یك کره ناآشنا دارد. کار جسمانی برای‌کسیکه بومی نیست بسیار شاق است زیرا فشار هوا برابر یکدوم فشار هوا در سطح دریا و مقدار

20. Cuzco.

اکسیژن موجود نیز بهمان اندازه کم است و با این وجود این شهر عظیم برروی این فلات قرار دارد . هیچ نوع رسوم اصیل در «تیاهواناکو» وجود ندارد . شاید در این مورد باید سپاسگزار باشیم چون نمیتوان به اصول عادی دانش ارثی متکی باشیم . برفراز خرابه‌ها که بی‌اندازه قدمت دارند (نمیدانیم چقدر) مه‌زمان، معما و نادانی آنرا فرا گرفته .

دیوار از قطعات ۱۰۰ تنی سنگ ماسه که برروی آنها قطعات ۶۰ تنی قرار دارد ساخته شده . سطح سنگها بسیار صاف و محل اتصال آنها بی‌اندازه دقیق میباشد . قطعات شامل تخته سنگهای مکعب میباشدکه بوسیله بست‌های مسی به‌یکدیگر متصل هستند . بعلاوه تمام کنده‌کاریها بی‌اندازه بظرافت انجام شده . در قطعات ۱۰ تنی سوراخهائی بعمق ۸ پا وجود دارد که دلیل آن هنوز روشن نیست . همچنین سنگ استوانه بطول ۱۶$\frac{۱}{۲}$ پا وجود دارد که از یك سنگ یك تکه بریده شده و ابداً به روشن شدن ابهامات در «تیاهواناکو» کمکی نمیکند . مجرای آب‌سنگی بطول ۶ اینچ و عرض ۱۱$\frac{۱}{۲}$ اینچ مثل اسباب‌بازی در همه جا پراکنده شده که نشاندهندهٔ یك تحرك بسیار عظیمی است . این کشفیات با دقت کار خود ما را مبهوت مینمایند . آیا اجداد ما سالهای سال در «تیاهواناکو» کار دیگری بجز ساختن لوله‌های سنگی نداشته‌اند. وآنهم باآن‌دقت وظرافت‌وبدون‌داشتن هیچگونه ابزاری ، که لوله‌های سیمانی امروزی در مقابل مثل یك ساخته ناشیانه است . در محوطه معبد تعداد بیشماری مجسمه از سروجود دارند که پس از معاینه مشاهده میشود که متعلق به نژادهای

مختلفی میباشد چون بعض ازصورتها دارای لبهای باریك وبعضی لبهای پهن هستند. بعضی بینی‌های بلند قوس‌دار و برخی‌بینی‌های ظریف، بعضی گوشهای کلفت و بقیه نازك ومعمولی، بله، وبعضی از سرها دارای کلاه‌خود عجیبی هستند.

آیا این‌اشکال نشاندهنده‌موضوعی هستندکه مانمیخواهیم یا نمیتوانیم آنرا درك کنیم و علت آن افکار و عقاید قبول شده قدیمی ما است؟ یکی از عجائب باستانشناسی در امریکای جنوبی در «تیاهواناکو» قرار دارد و آن دروازه خدایان است. یك مجسمه عظیم به ارتفاع ۱۰ پا و به عرض ۱۶/۲ پا که از یك تخته سنگ یك تکه ساخته شده. گمان میرود که وزن این تخته سنگ در حدود ۱۰ تن باشد. چهل وهشت شکل مربع در سه ردیف نشان دهنده یك خدای فضائی از پهلو میباشد. افسانه‌ها در باره شهر معمائی «تیاهواناکو» چه میگویند؟

در باره سفینه طلائی که از ستاره‌ها آمد نقل میکنند، و همراه آن زنی بنام «اوریانا»[۲۱] آمد که مأموریت داشت مادرزمین باشد. اوریانا فقط چهار انگشت داشت‌که بین آنهانیز پره وجود داشت.

مادر «اوریانا»ی بزرگ هفتاد کودك زمین بدنیا آورد و سپس به ستاره‌ها بازگشت. در حقیقت در «تیاهواناکو» ماشکال افرادی را بر روی سنگها می‌بینیم که دارای چهار انگشت هستند و قدمت آنها را نمیتوان تخمین زد. ما از هیچ فردی در هیچ دورانی اطلاع نداریم که «تیاهواناکو» را زمانی که ویران نبوده

---

21. Oryana.

دیده باشد . چه معمائی در این شهر نهفته است ؟

چه پیامی از دنیاهای دیگر در این دشت بولوویه منتظر جوابگوئیست ؟ هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای پیدایش ونابودی این تمدن وجود ندارد ولی البته این بعضی از باستانشناسان را باز نمیدارد که یك حدس بی‌پروا وجورانه بزنند و بگویند خرابه‌ها در حدود ۳۰۰۰ سال قدمت دارند .

آنها این تخمین را از روی دو شکل سفالی مسخره که امکان ندارد به‌عمر مجسمه ربطی داشته باشد میزنند . دانشمندان کارهای خود را آسان میکنند آنها چندین تکه سفالی را بهم میچسبانند و برای یك یا دوتمدن مجاورکاوش میکنند وبرچسبی به اشیاء مرمت شده میزنند و یکبار دیگر هم چیز در جاهای تعیین شده خود در طرز فکر وعقاید مورد قبول بخوبی جایگزین میشوند . البته این راه ساده است تا آنکه عقیده‌ای تازه پیشنهاد شود ، که شاید این روش پیشرفته حقیقت داشته و یا فضانوردانی در گذشته وجود داشته‌اند . ما نباید «ساکسی هیوامن»[۲۲] را فراموش کنیم . منظورم طرح دفاعی وباور نکردنی «اینکا»ها که چند پا ارتفاع دارد ودر «کوزکو»ی کنونی واقع است نمیباشد. بنای سنگی که بیش از ۱۰۰ تن وزن داردهم نیست. دیوارمطویلی که طول آن ۱۵۰۰ پا و عرض آن ۵٤ پا است که توریستها در مقابلش میایستند و عکسهای یادگاری برمیدارند هم منظور من نیست .

منظور من «ساکسی هیوامن» استکه در حدود نیم میلی

22. Sacsayhuaman.

برج معروف «اینکا»ها قرار دارد . برای ما مشکل است که تصور کنیم چگونه اجداد ما یك تخته سنگ یك پارچه عظیم را که در حدود ۱۰۰ تن وزن دارد از یك معدن استخراج کرده و سپس آنرا به یك نقطه دور حمل نموده که برروی آن کار کنند . ولی وقتی ما با یك تخته سنگ که وزن آن در حدود ۲۰۰۰۰تن تخمین زده شده مواجه میشویم اندیشه ما که بخاطر قدرت تکنولژی کنونی حاضر به قبول هر چیزی خواهد بود ناگهان دستخوش دگرگونی میشود و بهتزده میشویم .

در راه بازگشت از «ساکسی هیوامن» در حدود چندصد یارد در کنار کوه ، در یك حفره ، به یك معبد جالب برمیخوریم. این یك ساختمان است که باز هم از یك سنگ یك پارچه ساخته شده و برابر است با یك ساختمان چهارطبقه . این بنا بطرز بباور نکردنی بامهارت‌بسیار تزئین‌شده‌دارای پلکان‌پیچی وسوراخهای تزئینی میباشد . ولی تزئین این معبد امکان ندارد که یك کار تفننی برای «اینکا»ها بوده باشد . حتماً برای منظوری ساخته شده است که ما هنوز از آن آگاهی نداریم. برای اینکه مشکلات پیچیده‌تر شوند باید اضافه کنم که ساختمان غول‌پیکر یك‌پارچه برروی سرش قرار دارد بنابراین پلکان ازپشت‌بام به پائین‌میآید. سوراخها مانند برجستگیهای نارنجك به سمتهای مختلفی نگاه میکنند . یك فرو رفتگی عجیب که بی‌شباهت به صندلی نیست بنظر میآید که در فضا معلق است . چه کسی میتواند قبول کندکه دستهای انسان و قدرت او این تخته سنگ را استخراج کرده‌حمل و تزئین نموده است ؟

چه کسی اینرا تعبیه کرده ؟ چه قدرتهای مافوق بشری در کار بوده‌اند و قصدشان از این کار چه بوده ؟ بازدید کننده که از دیدن این سنگ غول‌پیکر در حالت شك قرار دارد تقریبا در ۹۰۰ یارد پائین‌تر به یك صخره برخورد میکند که تغییر حالت پیدا کرده و این تغییر خالت بجز با حرارت بی‌اندازه زیاد امکان پذیر نیست . به بازدید کننده مبهوت فوراً جواب داده میشود که این صخره در اثر حرکت یخچالها تغییر حالت داده است و این پاسخ ب ار صخره‌ایست . یخچال مانند هر جسم متحرکی بنابر منطق میبایستی بیك سو سرازیر شود . گمان نمیرودکه این‌خاصیت در زمانیکه صخره تغییر شکل داده فرق میکرده است. بهرصورت نمیشود تصور کرد که یك یخچال در مسافت ۱۸۰۰۰ یارد مربع در شش سمت مختلف در حرکت بوده . « ساکسی هیوامن » و «تیاهواناکو» پر از معماهای ماقبل تاریخ هستند که برای هریك جوابی سطحی و غیرقابل قبول وجود دارد .

علاوه براین، تغییر شکل ماسه در صحرای گبی و در نزدیکی حفاریهای باستانی عراق یافت میشود . چه کسی میتواند بگوید که چرا این تغییر شکل ماسه شباهت زیادی به تغییر حالت ماسه در صحرای نوادا که در اثر انفجار اتمی صورت گرفته دارد ؟

کی میشود که یك فکر قطعی در باره یافتن جواب قابل قبول باین معماهای ماقبل تاریخ بکنیم. در «تیاهواناکو» تپه‌های مصنوعی زیادی وجود دارد و همچنین همواریهائی که در مسافت ۴۷۸۴ یارد مربع کاملا مسطح میباشد بچشم میخورد . کاملاامکان

دارد که در زیر آن ساختمانهائی نهفته باشد . تاکنون هیچگونه حفاری در این سلسله تپه‌ها بعمل نیامده و هیچ کلنگی برای حل این معما بزمین زده نشده است . البته پول کم است ، گرچه مسافران اغلب سربازان و افسران زیادی را می‌بینندکه دنبال‌کاری میگردند ، چه اشکالی دارد که یك‌گروه سرباز تحت‌نظر متخصص دست به حفاری بزنند ؟ پول برای خیلی چیزهای دیگر در دنیا وجود دارد . تحقیقات برای آینده یك امر لازم میباشد و تا موقعیکه گذشته‌ها مبهم بماند قسمتی از آینده روشن نخواهد شد . آیا گذشته نمیتواند در حل مشکلات فنی که باید برای اولین‌بار کشف شوند کمك کند ، شاید این مشکل در گذشته یك مشکل نبوده است ؟ اگر علاقه به‌کشف‌گذشته آنقدر قدرت ندارد که در محققین ایجاد انگیزه بنماید شاید از خطکش محاسبه بتوان استفاده کرد . تاکنون از هیچ دانشمندی خواسته نشده که مقدار تشعشعات‌موجود در«تیاهواناکو» «ساکسی هیوامن» و«سودوم» افسانه‌ئی در صحرای گبی را بوسیله مدرن‌ترین وسائل اندازه بگیرد .

در کتیبه‌های میخی «اور»[۲۳] که از قدیمی‌ترین مدارك بشریت میباشد از خدایانیکه درسفینه‌ها درکیهان حرکت‌میکردند، خدایانیکه از ستارگان آمدند و سلاح وحشتناکی داشتند و به ستارگان بازگشتند ، صحبت شده است . چرا ما در باره این «خدایان» قدیمی کاوش نمیکنیم ؟

دانشمندان ستاره شناسی رادیوئی دائماً امواج به اعماق

23. Ur.

کیهان مخابره میکنند که شاید با یك تمدن ناشناخته و مجهول تماس بگیرند . چرا ما اول یا همزمان با آنها ، بدنبال این تمدن ناآشنا در روی زمین خود که نزدیکتر است دست به جستجو نزده‌ایم ؟ بدنبال سوزن در تاریکی نباید گشت ، تمام مدارك در جلوی چشم ما قرار دارد .

در حدود ۲۰۰۰ سال پیش قوم سومری دست بکار ثبت گذشته پرشکوه خود شدند ، و تا به امروز ما نمیدانیم که این قوم از کجا آمده‌اند . ولی اینرا میدانیم که آنها یك تمدن پیشرفته باخود آوردند که آنرا به قوم نیمه وحشی «سمیت»[۲۴] تحمیل نمودند . و اینرا هم میدانیم که آنها خدایان خود را بر روی قله کوهها جای میدادند و اگر قله‌ای دردست نبود مصنوعاً کوهی در فلات میساختند .

علم ستاره‌شناسی آنها بی‌اندازه پیشرفته بوده. مشاهدات آنها درباره حرکت ماه بسیار جالب است بطوریکه زمان گردش ماه در مدارش که بوسیله آنها محاسبه شده با زمانیکه امروزه بدست آمده فقط ۰/۴ ثانیه تفاوت دارد . علاوه‌بر «گیلگمش»[۲۵] افسانه‌ای که بعداً درباره آن صحبت خواهیم‌کرد آنها یك بازمانده دیگری بجای گذارده‌اند که بی‌اندازه قابل توجه است . در تپه «کویوندجیك»[۲۶] ، (نانیوه سابق)[۲۷] یك‌سری محاسبه بدست آمد که رقم آن درمقیاس ما ۱۹۵/۹۵۵/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ خواهد

24. Semit.
25. Gilgamesh.
26. Kuyundjik.
27. Nineveh.

بود . یك شماره پانزده رقمی !!

صاحبان قدیمی تمدن غرب یعنی یونانیها در پرشکوه‌ترین دوره تمدن خود از رقم ۱۰۰/۰۰ تجاوز نکرده بودند و هر شماره‌ای بالاتر از آن بینهایت محسوب میشده .

برطبق کتیبه‌های میخی ، سومری‌ها طول عمر بسیار زیادی داشته‌اند ، لذا ده تن از اولین پادشاهان سومری مدت ٤٥٦٠٠٠ سال سلطنت کردند و بیست و سه پادشاه که مأموریت دشوار آبادی را پس از طوفان مشهور برعهده داشته‌اند بمدت ٢٤٥١٠ سال و سه ماه و ۳ ۱/۲ روز سلطنت نمودند .

مدت زمانی که با طرزفکر ما ابداً وفق‌نمیکند ولی اسامی تمام فرمانروایان در یك صورت بلند بالا وجود دارد و بر روی سکه‌ها برای ابد نقش شده است . چطور میشد اگر ما باز هم عینك تیره خود را برمیداشتم و با چشمهای آزاد به این مدارك مینگریستیم .

فرض کنیم‌که هزاران سال پیش‌فضانوردان خارجی بدیدن سومریها آمده‌اند .

فرض کنیم که آنها آمدند و پایه و اساس یك تمدن و اجتماع را برای سومریها پی‌ریزی نمودند و پس از آنکه اساس پیشرفت را فراهم کردند به‌کره خود بازگشتند .

باز هم فرض کنیم که این فضانوردان هرصد سال یکبار بازگشتند که نتیجهٔ کار خود را ببینند . برابر با طول زندگی امروزی این کاملا امکان دارد که آن فضانوردان میتوانستند ٥٠٠ سال زمین عمر کنند ؟

برطبق فرضیه نسبی فضانوردان که در سفینه فضائی که با سرعت نزدیك به سرعت نور رفت و آمد میکردند در مدت سفر رفت و برگشت سفینه فقط در حدود چهل سال عمر میکردند :

در طول قرنها سومریها برجها ، کاخ‌ها و اهرامی برپا میکردند و هرگونه وسیله راحتی که امکان داشت برای خدایان فراهم مینمودند و منتظر بازگشت آنها میشدند . پس از صدها سال آنها بازگشتند .

سپس طوفان آغاز شد و پس از طوفان بار دیگر سفینه از آسمانها بزمین آمد ....» این در کتیبه‌های سومری ذکر شده است . سومریها به چه صورتی خدایان خود را تصویرکرده بودند؟ از افسانه‌ها و تصاویر سومری و بعضی کتیبه‌های « آکادین »[۲۸] اطلاعاتی در این باره بدست میآید . خدایان سومری شخصیت انسانی نداشتند و هریك به ستاره‌ای نسبت داده شده بودند . ستارگان در کتیبه‌های « آکادین » مانند نقش ستارگانی استکه ما امروز رسم میکنیم فقط چیز جالبی که وجود دارد اینستکه هر ستاره دارای چندین کره به اندازه‌های مختلف میباشدکه بدور آن در حال گردش‌اند .

چگونه سومریها که تکنیك و قدرت فنی امروزه ما را نداشته‌اند میدانستند که ستاره‌ای دارای گراتی بوده ؟ تصاویری هست که افرادی را نشان میدهد ستاره‌ای بر سر دارند و بعضی به‌گوی‌های بالدار سوار هستند .

تصویری وجود دارد که بمحض دیدن بیننده را فوراً

---

28. Akkadian.

بیاد تصویر اتم میاندازد ، کراتی که در پهلوی یکدیگر در مدار بدور هسته مرکزی در حال گردش میباشند . اگر ما با در نظر گرفتن امکانات فضائی به زمان سومری نگاه کنیم ابهامات ، سئوالات و وحشت گذشته تاریك ، همگی از بین خواهند رفت .

اینها چندین مورد تعجب‌آور دیگر مربوط به همان زمان و نقطه جغرافیائی میباشد . نقش « اسپایرل »[۲۹] در ٦٠٠٠ سال پیش یك واقعیت غیرقابل تصور است در تپه « جوی »[۳۰] .

صنعت چخماق که به ٤٠٠٠٠ سال پیش نسبت داده شده :
در خارکوبه نمونه‌های مشابه که به ۳۰۰۰۰ سال پیش نسبت داده شده‌در « بارادتوستاین »[۳۱] یافت شده‌است . مجسمه‌ها ، مقبرمها، و لوازمات سنگی در تپه آسیاب به ۱۳۰۰۰ سال پیش نسبت دداه شده .

بازمانده وحشت زاده‌ای که از نوع انسان نمیباشد در همان منطقه یافت شده . لوازمات و نقوش سنگی در کریم شهر یافت شده .

سلاح و ابزار چخماقی در « باردابالکا »[۳۲] حفر گردیده .
اسکلت یك مرد کامل و یك بچه در غار « شندایر » کشف گردیده .

کلیه این اشیاء بوسیله روش کربن ١٤ (C_{14}) به ٤٥٠٠٠

۲۹ـ (Spiral) اسپایرل یك شکل ماریچی است ودسته‌ای از کهکشانها، منجمله کهکشان ما . در سیر تکاملی خود این شکل را اتخاذ نموده‌اند ، دیدن این نوع کهکشانها بجز با تلسکوپهای پر قدرت مقدور نیست «مترجم»

30. Geoy.

31. Baradostian.

32. Baradabalka.

سال قبل از میلاد مسیح نسبت داده شده‌اند .

این لیست را میتوان طویلتر نمود و با اضافه کردن هر مدرك اثبات خواهد شد که در منطقه جغرافیائی سومریه در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش مخلوطی از افراد نیمه‌وحشی زندگی میکردند و ناگهان بدلائلی که فعلا روشن نیست سومری‌ها با علم ستاره‌شناسی ، تمدن و صنعت خود در این منطقه پیدا شدند . نتایجی که از حضور موجودات ناشناخته فضائی در زمین گرفته شده فعلا حدسی بیش نیست ولی میتوانیم گمان کنیم که خدایان افراد نیمه وحشی در نواحی سومریه را بدور خود گرد آورده و علوم خود را بآنها منتقل کرده‌اند . مجسمه‌ها و اشکالی که از پشت ویترین موزه‌ها بما خیره میشوند نشان دهنده مخلوطی از نژادهای مختلف میباشد ، با چشمان عینك‌دار پیشانی گرد لبهای باریك و اغلب بینی‌های باریك کشیده ، تصویری که با طرز فکر ما درباره افراد اولیه خیلی فرق دارد .

آیا آنها مهمانانی هستند که از فضا آمده بودند ؟

در لبنان قطعه سنگ شیشه مانند بنام « تکتایت »[۳۳] وجود دارد که دکتر « استر »[۳۴] آمریکائی در آن ایزوتوپ رادیو آکتیو آلومینیوم کشف نمود . در مصر و عراق عدسی‌هائی از کریستال برش داده شده بدست آمده که امروزه آنها را فقط میتوان با استفاده از اکسید سیزیوم ساخت ؛ اکسیدی که در اثر روش الکتروشیمیائی ایجاد میشود .

33. Tektite.
34. Stair.

در هنوان تکه‌پارچه‌ای کشف شده که امروزه آنرا فقط میتوان با روش مخصوص در کارخانه ریسندگی بافت .

باطریهای خشك که روی اصول گالوانیك کار میکند در موزه بغداد بتماشا گذاشته شده است .

بازدیدکننده در همان غرفه میتواند المنتهای الکتریکی با الکترودهای مسی و یك الکترولیت ناشناخته را ببیند .

در منطقه کوهستانی آسیا بنام کوهستان در غاری در یك نقش حك شده موقعیت کامل ستارگان همانطور که ۱۰ هزار سال پیش بوده‌اند ثبت شده است ، زمین و زهره با خطی‌بیکدیگر متصل شده‌اند .

تزئین آلاتی از پلاتین در فلات پرو بدست آمده . قسمتی از یك کمربند آلومینیومی در قبر « چوچو »[۳۵] (در چین) کشف گردیده . در دهلی ستونی آهنی وجود دارد که در آن فسفر و یا سولفور یافت نمیشود لذا در اثر تأثیرات جوی از بین نمیرود .

وجود این غیرممکنها باید ما را متفکر و کنجکاو بنماید. بچه وسیله‌ای و با چه دانشی این غارنشینان توانسته بودند که ستارگان را در موقعیت اصلی خود نقش نمایند ؟ از کدام کارخانه دقیقی این کریستالهای برش داده شده و بیرون آمده‌اند ؟ چگونه توانسته بودند پلاتین را ذوب نمایند و از آن آلات تزئینی بسازند در صورتیکه پلاتین در ۱۸۰۰ درجه سانتیگراد ذوب میشود ؟ و چگونه چینی‌های قدیم توانسته بودند آلومینیوم بسازند ، فلزی که فقط از باکسایت بدست میآید ، آنهم با دشواری بسیار ؟

---

35. Chu Chu.

بطور حتم این سئوالات غیرممکن‌میباشند ، ولی روی این اصل آیا حق نداریم سئوال کنیم ، چون حاضر نیستیم قبول کنیم که قبل از ما تمدن برتر و یا تکنولوژی همترازی وجود داشته است ؟ پس تنها چیزی که باقی میماند فرضیه ملاقات از فضا میباشد . تا زمانی که باستان‌شناسی با همین روشی که تاکنون اجرا میشود ادامه پیدا کند ما هرگز نخواهیم توانست که بدانیم که آیا گذشته تاریك ما حقیقتاً تاریك بوده یا در اصل کاملا پیشرفته نبوده است .

بزودی سال باستانشناسی تشکیل خواهد شد که در طی آن باستانشناسان ، فیزیك‌دانان ، شیمی‌دانها ، زمین‌شناسان ، فلزشناسان و کلیه متخصصین قسمتهای علوم مربوطه بایستی تمام زحمات خود را بر روی یك سئوال متمرکز نمایند ، آیا اجداد ما ملاقاتی از فضا داشته‌اند ؟ .

مثلا یك فلزشناس قادراست فوراً ودقیقاً بیك باستانشناس بگویدکه بدست آوردن آلومینیوم چقدر مشکل است . آیا این غیرقابل قبول است که یك فیزیکدان ممکن است فرمولی را در یك نقش فوراً تشخیص بدهد ؟ یك شیمی‌دان با لوازمات و دستگاههای مدرن خرد ممکنست بتواند این فرضیه راکه آبلیسك بوسیله نمدادن ترکه‌های چوبی بر روی صخره‌ها بدست آمده و یا بوسیله یك اسید ناشناخته حل نماید . زمین‌شناسان جوابهای بسیاری بسئوالاتی درباره اهمیت باقی ماندههای زمانهای یخبندان بما مدیون هستند . این گروه دانشمندان سال باستانشناسی عده‌ای غواص را مأمور تحقیق در بحرالمیت جهت یافتن آثار رادیو ـ

اکتیویك انفجار اتمی در سدوم و گومورا خواهند نمود . چرا قدیمی‌ترین کتابخانه‌ها کتابخانه‌های مخفی‌میباشد؟ مردم از چه‌ترس داشته‌اند. آیا آنها ازاین میترسیدند حقیقتی‌که چندین هزارسال پنهان بوده آشکار شود ؟ پیشرفت و تحقیقات را نمیتوان متوقف کرد .

مصریان چهار هزار سال خدایان‌خود را موجودات حقیقی میپنداشتند . در قرون وسطی ما هنوز در اثبات ایدیولوژی خود جادوگران را آتش میزدیم. اعتقادیکه یونانیهای قدیم داشتند که میتوانستند آینده را بوسیله رد پای غاز پیشگوئی نمایند همانقدر صحت دارد که ناسیونالیزم اهمیت دارد . ما هزار و یك اشتباه گذشته را باید جبران نمائیم . خودخواهی محض دیگر پوسیده شده‌و در حقیقت یك نوع کله‌شقی میباشد . در مباحث و یا افکار دانشمندان هنوز این عقیده حکمفرما است که موضوعی باید ثابت شود تا اینکه مورد رسیدگی قرار بگیرد .

درگذشته فردی که عقیده تازه‌ای را عرضه میکرد میبایستی خود را برای تمسخر و آزار همکاران و روحانیون آماده نماید ، ولی اوضاع میبایستی بهتر شده باشد . دیگر کسی را بچهارمیخ نمیکشند و بی سبب آتش نمیزنند ولی مشکل اینجاست که روشهای‌زمان ما آنقدرها هم‌جالب نیستند وکمتر مسدودکننده پیشرفت نمیباشند .

امروزه همه چیز متمدن‌تر شده و هیاهوی کمتری بپا میشود . تئوریها و عقاید غیرقابل هضم را بقول آمریکائیها با جملات کشنده‌ای چون « امکانات بسیاری دارد » ساکت میکنند.

یا با جملاتی چون

« این برخلاف قوانین است » (و همیشه هم یك قانون وجود دارد) .

« این آنقدرها هم کلاسیك نیست » .

« خیلی‌انقلابی است » (که در خردکردن بی‌همتا میباشد).

« دانشگاهها با آن موافقت نمیکنند » (باورکننده) .

« دیگران هم در اینمورد سعی نموده‌اند » (البته ، ولی آیا موفق بوده‌اند ؟)

« خاصیتی در آن نمیبینیم » (و همین و بس ....)

« این هنوز باید ثابت شود »! ......

پانصد سال پیش دانشمندی در دادگاه فریاد زد :

« شعور باید بافرادیکه میگویند زمین‌گرد است بفهماند اگر این چنین بود مردمی که در قسمت زیر زندگی میکنند بفضا میریختند » !

دیگری تاکید میکند که در هیچ کجای انجیل گفته نشده که زمین‌بدور خورشیدمیگردد پس چنین‌عقایدی‌شیطانی میباشند!

بنظر میرسد که هنگامیکه عقاید تازه‌ای عرضه میگردد کوتاه فکری مانع اصلی بسر راه پیشرفت‌آن میباشد ولی در ابتدای قرن بیست و یکم محققین باید خود را برای حقایق باورنکردنی آماده نمایند . او باید در زنده نمودن قوانین و علومی که قرنها خفته بوده است با سئوالاتی که پیشرفت ایجاد کرده کمك کند . حتی اگر یك ستون انقلابی در صدد مسدود نمودن این طغیان فکری باشد، بنام حقیقت و درستی باید با چنگ و دندان با آن

مبارزه نمود .

۲۰ سال پیش هرکسی که در محافل علمی صحبت از ماهواره میکرد دست بیك خودکشی علمی میزد امروزه این اجسام مصنوعی بنام ماهواره‌ها بدور خورشید میگردند ، از مریخ عکسبرداری میکنند و بنرمی بسطح ماه و زهره فرود آمدند و از سرزمینهای ناشناخته بوسیلهٔ دوربینهای توریستی خود عکس رادیوئی بزمین مخابره میکنند .

در بهار سال ۱۹۵۸ هنگامیکه اولین عکس رادیوئی از مریخ بزمین مخابره شد قدرت بکار رفته برابر بود با ۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۱ وات یعنی نیروئی بی‌اندازه ضعیف .

با این وجود دیگر هیچ چیزی تعجب‌آور نمیباشد . کلمه غیرممکن برای علم جدید میبایستی غیرممکن شود و هرکس که اینرا امروز قبول نکند فردا با حقیقت خرد خواهد شد . پس بیائید فرضیه خود را محکم‌در دست بگیریم، فرضیه‌ایکه میگوید هزاران سال پیش فضانوردان از کرات دوردست بزمین آمدند .

میدانم که اجدادبا هوش‌وبدوی‌ما نمیتوانستندتکنولوژی پیشرفته فضانوردان را فراموش کنند . آنها فضانوردان را چون خدایان میپرستیدند و فضانوردان‌نیز چاره‌ای جزقبول این‌موضوع نداشتند که چون خدایان مورد ستایش قرار بگیرند ، در ضمن موضوعی‌که قبل از سفر بیك‌کره برای آن آمادگی قبلی داشته‌اند .

در قسمتهائی از زمین هنوز افرادی بدوی زندگی میکنند که برای آنها مسلسل اسلحه شیطان است و یك هواپیمای جت

کاملا امکان دارد یك پرنده بهشتی باشد . افراد بدوی بجای مانده نسل بنسل در داستانهای خود بادگی این پیشرفتهای تکنولوژی را که برای ما عادی میباشد بازگو میکنند ، آنها هنوز اشکال روحانی ، کشتیهای شگفت‌انگیز خود را بر روی تخته سنگها و دیوارهای غارها میتراشند و بدینوسیله این افراد وحشی درحقیقت چیزی را که بدنبال آن هستیم نگهداری مینمایند .

نقشهای سنگی در کوه تانهای فرانسه ، آمریکای شمالی، رودزیای جنوبی در صحرا ، پرو و شیلی بفرضیه ما کمك میکند .

« هنری لهوت »[۳۶] یك دانشمند فرانسوی در «تاسیلی»[۳۷] (صحرا) چند صد دیواره را با هزاران نقاشی حیوانات و انسان و اشکالی ملبس بکتهای کوتاه و زیبا کشف نمود . آنها یك چوب در دست دارند که یك جعبه غیرقابل توصیفی بر روی آن قرارگرفته . در کنار نقش حیواناتموجودی در لباسی‌که شباهت زیادی بلباس غواصی است دیده میشود که باعث تعجب زیاد ما شد .

«خدای بزرگ مریخ» نامی که « لهوت » برای او انتخاب نمود . در ابدا ۱۸ پا قد داشته ولی آن افراد بدوی که این نقش را برای ما بجای گذارده‌اند آنقدرها هم که ما فکر میکنیم بدوی نبوده‌اند . زیرا هرچه که باشد این افراد بدوی برای کشیدن این نقوش در اندازه متناسب میبایستی که از داربست استفاده کنند چونکه در چند میلیون سال گذشته تغییری در ارتفاع کف غار ایجاد نشده است .

---

36. Henri Lhote.
37. Tassili.

بدون اینکه به مغز خود فشار بیاوریم اینطور بنظر میرسد که « خدای بزرگ مریخ » در یك لباس فضائی یا غواصی کشیده شده . بر روی شانه‌های سنگین و پرقدرتش کلاه‌خودی تکیه کرده که بوسیله چفت مانندی بلباسش متصل میباشد . بر روی کلاه چندین شکاف درجائیکه دهن و بینی‌قرار دارد موجود است. فوراً این فکر دست میدهد که اگر این تصویر بیمانند باشد یـا بایستی اتفاق بوده و یا فقط پدیده تخیلات افراد بدوی باشد . ولی از این اشکال چندین نمونه با همین نوع آلات در « تاسیلی » و انواع مشابه‌ای برروی صخره‌های آمریکا و ناحیه‌تولیر ، کالیفرنیا یافت شده .

میخواهم که دست و دلباز باشم و حاضرم اظهار عقیده‌کنم که این هنرمندان بدوی‌مهارتی نداشته‌اند واین اشکال ناشیانه‌ایکه نقش کرده‌اند روی این اصل میباشد که بهتر از آن نمیتوانستند رسم کنند . ولی با این وجود پس چرا همین غارنشینان انسانهای عادی و حیوانات را با آن مهارت نقاشی کرده‌اند ؟ لذا قابل قبول است اگر بگوئیم این هنرمندان کاملا قادر بودند که آنچه را که می‌بینند بخوبی رسم نمایند .

در ایالت ایلینوی کالیفرنیا بدون اینکه فشاری به مغـز خود بیاوریم یك تصویر هندسی را بر روی دیواره غار تشخیص میدهیم ، تصویر یك خط‌کش محاسبه ، البته عقیده باستانشناسان بر این است‌که این تصویر یك خدا میباشد .

تصویر یك حیوان بـا شاخهای بسیار بلند کـه نوع آن مشخص نمیباشد بروی ظروف سفالی‌که در سیالك ایران بدست

آمده دیده میشود .

چرا نـه ؟

هر دو شاخ دارای پنج پیچ بچپ و براست میباشند . اگر دو میله عایق چینی را در نظر بگیریم این شاخها شباهت زیـادی بآن دارند . باستانشناسان در اینباره چه میگویند ؟ بطور خلاصه آنها تصاویر خدایان هستند .

« خدایان » پاسخ خوبی میباشد . مردم خیلی چیزها را بدین وسیله بیان میکنند ، مخصوصاً هر چیز که قابل فهم نباشد ، هرچیز مافوق بشری . در این دنیای نـاآرام آنهـا نمیتوانند در آسودگی زندگی کنند .

هر مجسمهایکه بدست میآید هر شیئی که سرهم شود هرجسم سفالی را که بتوان قطعاتش را جورکرد فوراً بیك دین وفرقه نسبت داده میشود . ولی اگر شیئی را نتوان بیکی از ادیان نسبت داد ، حتی بزور ، فوراً ، مثل خرگوشی که از کلاه معجزهگران بیرون میآید ، یك دین مندرآوردی قدیمی بوجود میآید . خـورشید دوباره کار خودش را کرد .

ولی اگر این افراد بدوی حقیقتاً آنچه را که بچشم خود دیده بودند در تاسیلی ، آمریکا و یا در فرانسه نقش کردهاند چـه میتوانیم بگوئیم ؟

چه میگوئیم اگر پیچهای شاخ این حیوان حقیقتاً نشان دهنده آنتن بوده ، همانطور که افراد بدوی آنها را بر روی سر خدایان ناآشنا دیده بودند ؟ آیا امکان ندارد که چیزی که نبایـد وجود داشته باشد در حقیقت وحود داشته ؟ یك وحشی که باندازه

کافی قادر بوده برروی دیوارهای غار نقاشی کند آنقدرها هم وحشی نبوده .

نقاشیهای « بانوی سفید برندبرگ »[٣٨] در آفریقای جنوبی میتواند از نقاشیهای قرن بیستم باشد . این «بانو» یك بلوز آستین کوتاه ، شلوار چسبان ، دستکش ، جوراب و کفش بتن دارد و تنها هم نمیباشد ، در پشت سر او یك مرد باریك‌اندام که چوبدستی عجیبی در دست دارد و کلاه‌خود مبهم و بسیار پیچیده‌ای نیز بسر دارد دیده میشود . از لحاظ یك نقاشی مدرن کاملا قابل قبول است ولی موضوع اینجاست که ما درباره یك نقاشی بر روی دیواره یك غار صحبت می‌کنیم .

تمام خدایانی که در نقاشیهای غارها در سوئد و نروژ رسم شده‌اند دارای سرهای یکنواخت و نامفهومی میباشند . آیا این موضوع زننده‌ای نیست که خدائی را مورد پرستش قرار دهند که در ضمن آنرا نیز میکشند و میخورند ؟

ما اغلب کشتیهائی را می‌بینیم که دارای بال میباشند و بیشتر دارای آنتن‌هائی هستند . اشکالی در لباسهای گشاد نیز در « وال‌کامونیکا »[٣٩] (ایتالیا) وجود دارند وموضوع عصبانی‌کننده اینست‌که همه آنها دارای‌شاخهائی بر روی سر میباشند و من مدعی نمیشوم که این غارنشینان ایتالیائی بین آمریکای شمالی ، سوئد ، صحرا و اسپانیا سفر میکردند که ذوق و ایده هنری خود را رواج بدهند ولی این سئوال مشکل باقی میماند که چرا افراد بدوی

---

38. Brandberg.
39. Val Camonica.

اشکال را در لباسهای گشاد که آتش بر روی سر دارند ، بدون هیچگونه ارتباطی با یکدیگر ، بوجود آورده‌اند .

من یك کلمه هم حرف نمیزدم اگر این عجائب غیرقابل تشریح فقط در یك نقطه از دنیا وجود داشت ولی آنها تقریباً در همه‌جا یافت میشوند . بمحض که با طرز فکر امروزی خود بنگریم و از رؤیای تکنولوژیکی زمان خود برای پرکردن جاهای خالی استفاده کنیم پرده‌تاریکی‌که‌گذشته را میپوشاندشروع به‌برخاستن میکند. در قسمت‌بعدی مطالعه‌کتب مذهبی قدیمی بمن‌کمك‌میکند که فرضیه خود را آنچنان واضح و روشن بنمایم که محققین که گذشته ما را مورد بررسی قرار میدهند ، دیگر نمیتوانند از سئوالات انقلابی روی برگردانند .

فصل چهارم

آیا خدا یك فضانورد بود ؟

انجیل پر است از اسرار و تضادها ، مثلا کتاب پیدایش از بوجود آمدن زمین شروع میکند و با صحت بسیاری ، از دقایق زمین‌شناسی گزارش میدهد . ولی چگونه نویسنده میدانست که مواد معدنی قبل از ایجاد کره پدید آمده و کره قبل از بوجود آمدن حیوانات بوده است ؟

و خداوند گفت بگذارید بشر را مثل‌خود بسازیم : (کتاب پیدایش) چرا خداوند بزبان جمع صحبت میکند ؟ چرا او میگوید « ما » و نه « من » ؟ بنظر میرسد که خدای یکتا در خطاب به بشر باید خود را مفرد مخاطب قرار دهد نه جمع .

... « سپس‌بشربرروی زمین‌شروع به‌ازدیاد نمود ودخترانی از آنها بدنیا آمدند و پسران خدا دختران بشر را دیدند ، و دیدند که آنها زیبا بودند و آنها را به تعدادی که میخواستند به همسری بردند » .... (کتاب پیدایش) چه کسی میتواند بگوید که کدام

پسر خدا دختران بشر را به همسری گرفت ؟ قوم بنی‌اسرائیل فقط یك خدای مقدس داشت . پس « پسران خدا » از کجا آمده بودند؟

.... « درآن روزگارغولها برروی‌زمین بودند، وهمچنین بعد هنگامیکه پسران خدا به نزد دختران بشر آمدند ، و دختران بشر از آنان باردار گردیدند و هم آنان نیز مردان پرقدرت بودند، چون از مردان پاك بودند » .....

(کتاب پیدایش)

دوباره درباره پسران خدا که با بشر تولید مثل نموده‌اند گفته شده و همچنین اینجا اولین برخورد را با غولها پیدا میکنیم.

غولها در نقاط مختلف زمین پدید میآیند : در متولوژی شرق و غرب، در داستانهای « تیاهواناکو » وقصه‌های اسکیموها. غولها اغلب صفحات کتب قدیمی را سحر میکند . پس حتماً وجود آنها یك واقعیت بوده . این غولها چه نوع موجوداتی بوده‌اند ؟

آیا آنها اجداد ما هستند که ساختمانهای عظیم و آثاری باورنکردنی را به راحتی بوجود آوردند و یا افرادی بودند که از ستارگان دیگر آمدند و معلومات فنی برتری داشتند ؟

یك چیز مطمئن است . انجیل درباره غولها صحبت میکند و آنها را پسران خدا معرفی مینماید و این پسران خدا با دختران بشر تولید مثل نمودند و نوع بشر را افزایش دادند .

در کتاب پیدایش شرح بسیار واضحی از ناحیه سدوم و گومورا نوشته شده ... « در شب هنگامیکه لوط در کنار دروازه شهر نشسته بود دو فرشته به‌سدوم آمدند » ....

واضح است که لوط منتظر این فرشتگان بوده و معلوم

شد آنها مذکر بودند چون او آنها را فوراً شناخته و از آنها با مهربانی دعوت میکند که شب راد ر منزل او بسر برند .

انجیل میگوید : « مردان شهر میخواستند بدانند که این غریبه‌ها که بودند ، ولی غریبه‌ها قادر بودند با یك حرکت شهوت جنسی این افراد را از بین ببرند، آنهاخطاکاران راکورمیکردند»....

بنابرکتاب پیدایش فرشتگان به لوط گفتند ... که هرچه زودتر زن ، پسران ، دختران ، دامادها و عروسهایش را از شهر بیرون ببرد و به او هشدار دادند که شهر بزودی ویران‌خواهد شد. خانواده حاضر نبودندکه هشدار عجیب را قبول‌کنند و فکرکردند که اینهم یکی از شوخی‌های بد لوط میباشد .

کتاب پیدایش ادامه میدهد :

«و هنگام صبحگاهان فرشتگان لوط را شتاب نمودند ؛ گفتند برخیز و همسر خود را و دو دختر خود را که اینجا هستند با خود ببر ، نگذار در از هم‌پاشیدگی‌شهر از بین بروی، وهنگامیکه او سستی میکرد مردان دستهای او را دستهای همسرش را و دستهای دخترانش را میگرفتند آنها را به پیش میبردند . خداوند نسبت به تو بخشنده است و آنها را پیش بردند و از شهر خارج ساختند وهنگامیکه او را بخارج آوردند باوگفتند بخاطرزندگیت بگریز .

به پشت سر خود ننگر و در حوالی باقی نمان ، بکوهستان بگریز و بگذار زنده بمانی ، شتاب‌کن و بگریز چون من توانم کاری برای تو انجام دهم مگر تو از این مکان دور شوی» ...

بنابراین گزارش بدون شك دو غریبه ، فرشتگان ، قدرتی

ناآشنا دارا بودند . شتاب تحمیل شده و سرعتی که لوط و خانواده‌اش را بیرون برد ما را به فکر وامیدارد . هنگامیکه لوط خسته شده بود او را با دستهایش گرفته و پیش میکشیدند : آنها میبایستی در چند دقیقه دور میشدند .

به لوط دستور دادند که به کوهستان برود و به پشت سر نگاه نکند ، با این وجود بنظر میرسد که لوط احترام بی‌انتهائی برای فرشتگان قائل نبوده ، چون دائماً اعتراض میکنند ... « من نمیتوانم بکوهستان بگریزم بگذارید شیطان مرا در برگیرد و من بمیرم » .... و لحظه‌ای بعد فرشتگان باو میگویند که اگر او با آنها نرود کاری برایش نمیتوانند بکنند .

در حقیقت چه بسر سدوم آمد ؟ نمیتوان تصور کرد که خداوند قادر تحت برنامه‌ای کار انجام دهد ، پس چرا فرشتگان در این چنین عجله‌ای بودند ؟ و آیا ویرانی شهر بوسیله قدرتی بود که تا آخرین ثانیه حساب شده بوده ؟ آیا شمارش برای نابودی آغاز شده بود ، و آیا فرشتگان درباره‌اش با اطلاع بودند ؟

در این‌صورت‌زمان نابودی‌حتمی بوده. آیا روش‌ساده‌تری برای آوردن لوط به پناهگاه وجود نداشته ؟

چرا آنها بهر قیمتی که شده بود میبایستی به کوهستان بروند ؟ و بچه دلیل غیرمعقولی آنها حق نداشتند به عقب نگاه کنند ؟

البته این سئوالات بسیار پیچیده میباشند ، ولی پس از انفجار دو بمب اتمی برروی ژاپن واقف هستیم که چگونه این‌نوع بمب‌ها تخریب مینمایند و افرادیکه تحت تشعشعات مستقیم آن

قرار بگیرند خواهند مرد و یا دچار امراض بی‌درمانی میشوند . بگذارید فرض کنیم که سدوم و گومورا طبق نقشه قبلی ویران شده‌اند ، یعنی مستقیماً بوسیله انفجار اتمی . شاید این فرشتگان میخواستند مواد اتمی خطرناکی را از بین ببرند و همزمان با آن مطمئن شوند که یك نسل فاسد بشری را کاملا از بین ببرند .

زمان ویرانی تعیین شده بود و آنهائیکه قرار بود زنده بمانند ، چون خانواده لوط ، میبایستی چندین میل از مرکز انفجار دور میشدند و بکوهستان میرفتند، چون‌طبیعتاً صخره‌ها تشعشعات سخت و خطرناك را جذب میکند . و همه از این داستان با اطلاع هستیم که همسر لوط به عقب برگشت و مستقیماً به‌خورشید اتمی نگاه کرد . امروزه هیچکس متعجب نیست که چرا او بلادرنگ در همان نقطه مرد .

.... « سپس خداوند بر سدوم و گومورا سنك و آتش بارید .... و ابراهیم صبح زود به محلیکه او در مقابل خداوند ایستاده بود رفت و او بسوی سدوم و گومورا نگریست و بسوی زمین‌های اطراف نگریست و آگاه باش که دودی چون دو تنور از این شهر به آسمان برمیخاست » .....

(کتاب پیدایش)

و بدین طریق جریان این فاجعه خاتمه می‌یابد .

ممکن است که ما باندازه اجداد خود متدین نباشیم ولی کنجکاوتر هستیم . با بهترین نیت در دنیا نمیتوان تصور کرد که خدائی مهربان و بی‌اندازه بخشنده و برتر از عامل زمان ، نداند که چه اتفاقی روی خواهد داد .

خداوند بشر را آفرید و از آفریده‌اش راضی است ، ولی بنظر میرسد که بعداً از عمل خود پشیمان شده باشد چون خالق تصمیم میگیرد که بشر را از بین ببرد . همچنین برای ما فرزندان روشنفکر امروزی مشکل است پدر بی‌اندازه مهربانی را در نظر بگیریم که بین فرزندان مورد علاقه‌اش ؛ چون خانواده لوط و عده کثیر دیگر استثناء قائل شود .

تورات عهد عتیق شرح مفصلی نوشته که خداوند ؛ و یا فرشتگان او ؛ از آسمانها با غرش عظیم و دودی سنگین بزمین آمدند .

یکی از اولین مشروح واقعه از حزقیال بدست ما رسیده :

....« سی‌امین سال ، چهارمین ماه و پنجمین روز ماه من در میان زندانیان در کنار رود چبار بودم که بهشت گشوده شد ، بآسمان نگریستم ، آگاه باش ، گردبادی از شمال بیرون آمد ، ابر سیاه و آتش عظیمی نمایان گردید و روشنائی پرابهتی در اطرافش بود و در میان ابر و آتش‌روشنائی عجیبی برنگ‌خون نمایان گردیده و از میان آنها چهار موجود زنده نمایان شد و ظاهر آنها این چنین بود :

آنها به انسان شباهت داشتند . پاهای آنها مستقیم بود و پاشنه پای آنها چون سم گوساله بود و آنها چون مس شفاف می‌درخشیدند » .... حزقیال شرح کاملی از بزمین نشستن سفینه میدهد . او سفینه‌ایرا شرح میدهد که از شمال میآمد تشعشعاتی بیرون میدهد و میدرخشد و ابری از ماسه‌صحرا بهوا بلند میکند.

خداوند تورات عهد عتیق خداوندی قادر بود پس چرا این

خداوند میبایستی از یك سمت مشخص بزمین‌بیاید ؟ آیا نمیتوانسته بدون اینهمه صدا و دشواری هرکجا که میخواسته باشد ؟

بگذارید شرحیکه حزقیال شاهد آن بوده قدری بیشتر دنبال کنیم :

... « من آنچنانکه به این موجودات مینگریستم چرخی با چهار صورت‌که بوسیله یکی از موجودات‌درآسمان نگه‌داشته شده بود ظاهر گردید . و کار این چرخها چون رنگهای یاقوت بود : و هرچهار یك شباهت داشتند و ظاهر و کار آنها مانند چرخی میان چرخی بود ، هنگامیکه آنها حرکت کردند بر چهار سمت خود حرکت میکردند و در هنگام حرکت نمی‌چرخیدند . و حلقه آنها آنقدر بلند بود که وحشتناك بود ، و دور حلقه دارای چشم بود و هنگامیکه موجودات حرکت میکردند حلقه‌ها نیز با آنها حرکت میکردند و هنگامیکه موجودات بهوا برمیخاستند چرخها نیز برمیخاست » .....

این تشریح بسیار جالب است . حزقیال میگوید هر چرخ در میان چرخی دیگر بود . آیا یك سراب بوده ؟ با دانش و طرز فکر امروزی این جسم که او دیده بود مانند یکی از خودروهای مخصوص است که امریکائیها در بیابانها و مناطق باتلاقی بکار میبرند .

حزقیال مشاهده کرد که چرخها ، با هم ، با موجودات بالدار بهوا بلندشدند. طبیعتاً چرخهای یك‌خود روی چندخاصیتی. چون هلیکوپتر ، در هنگام برخاستن جا نمیماند .

حزقیال ادامه میدهد :

... «ای فرزند انسان بر پاهای خود بایست تا من با تو صحبت کنم » .....

بازگوکننده این صدا را شنید از ترس صورت خود را در خاك مخفی نمود و بدنش به لرزش افتاد . این ظهور عجیب حزقیال را فرزند بشر خطاب نمود و میخواست با او صحبت کند : تشریح اینچنین ادامه پیدا میکند .

.... « و از پشت سر خود صدای بالهای این موجودات را شنیدم که به یکدیگر برخورد میکردند ، و صدای چرخها را برفراز آنها ، آن غرش عظیم .... » علاوه‌بر تشریح دقیق سفینه حزقیال متوجه صدای غول‌آسائیکه در هنگام برخاستن از خود بوجود میآورد میگردد . او صدائی که بالها و چرخها میکردند غرشی عظیم میخواند . مطمئناً شهادت عینی بوده . خدایان با حزقیال صحبت کردند و باو گفتند که برقراری قانون و حق در این منطقه برعهده اوست . او را با خود در سفینه بردند و مطمئن ساختند که هنوز آنها را ترك نکرده‌اند . این تجربه اثر عجیبی بر حزقیال‌داشت چون از تشریح این جسم ابداً خسته نمیشود . در سه مرحله مختلف میگوید که هر چرخ در میان چرخ دیگر است و هر چهار چرخ میتوانست در چهار سمت خود حرکت کند ... و در حرکت نمیچرخیدند . او مخصوصاً از اینکه تمام‌سفینه،پشت‌بالها و حتی چرخها ، پوشیده از چشم بودند بی‌اندازه تحت تأثر قرار گرفته بود . خدایان بعداً منظور سفر خود را باو میگویند که او در میان خانه پرآشوبی زندگی میکند که چشم دارند که ببینند ولی نمی‌بینند ، گوش دارند که بشنوند ولی نمیشنوند . هنگامیکه او

را درباره همشهریهایش مطلع میسازند ، همچون شرح دیگر این نوع بازدیدها ، نصحیت و سیری درباره قانون ، و نیز راهنمائی درباره تمدن صحیح باو داده میشود . حزقیال این مسئولیت را بسیار جدی میگیرد و دستورات خدایان را دست بدست میدهد.

دوباره ما با سئوالات گوناگونی روبرو شده‌ایم . چه کسی با حزقیال‌صحبت نمود؟ آنها چگونه‌موجوداتی‌بودند ؟ آنها مطمئناً خدا بمعنای واقعی کلمه نبودند والی برای نقل از محلی به محل دیگر احتیاجی به وسیله نقلیه نداشتند . این نوع تحرك بنظر من با مفهوم خداوند متعال جور درنمیاید .

اختراع دیگری در کتاب کتابها ذکر شده که ارزش دارد آنرا مورد بررسی قرار دهیم . در کتاب مهاجرت موسی دستورات کاملی را که خداوند درباره ساختن تابوت عهد باو داده بازگو میکند . دستورات تا آخرین سانتیمتر داده شده که در کجا حلقه‌ها کوبیده شوند و فلز آن از چه آلیاژی ساخته شود . دستورات‌باین منظور بود که همه چیز دقیقاً طبق آنچه که خداوند خواسته برد باشد . او چندین بار به موسی هشدار داده برد که مبادا اشتباهی بکند :

.... « و مراقب باش که آنها را طبق دستوراتی که بتو در کوهستان دادیم بسازی » .

(کتاب مهاجرت)

همچنین خداوند به‌موسی گفته بودکه با او از تخت بخشش صحبت خواهدکرد . به موسی گفت‌که هیچکس نباید به تابوت‌عهد نزدیك شود و دستورات کاملی در باره اینکه چه نوع لباسی

و چه نوع کفشی در هنگام حمل آن بپوشد باو داده شده بود .
با وجود اینهمه سعی و کوشش اشتباهی رخ میدهد :

داود تابوت عهد را حرکت داد و اوازه در بردن گاری که تابوت عهد در آن بود کمك نمود . در حین حرکت حیوانات تکان خوردند که در نتیجه امکان داشت تابوت عهد بزمین بیافتد، اوزاه آنرا محکم گرفت . او جابجا مرد ؛ چون کسی که رعد و برق باو اصابت کرده بود .... (سموئیل)

بدون شك تابوت عهد از لحاظ الکتریکی شارژ بوده !
اگر آنرا امروزه طبق دستوراتی که موسی داده است بسازیم اختلاف پتانسیلی معادل صدها ولت بدست خواهد آمد .

خازن بوسیله دو صفحه طلا که یکی دارای بار مثبت است و دیگری با منفی ساخته شده . بعلاوه اگر یکی از قطعات بجای آهن‌ربا کار کند بلندگوی کاملی بوجود میآید . شاید یك نوع دستگاه مخابراتی بین موسی و سفینه فضائی بوده . دستورات ساختن یك تابوت عهد بطور کامل در انجیل وجود دارد . بدون اینکه به کتب مهاجرت مراجعه کنم بنظرم میرسد که بیاد میآورم که نوشته شده تابوت عهد از جرقه‌هائی پوشیده شده بود و موسی هرگاه احتیاجی به کمك و نصیحت داشت از این « فرستنده » استفاده میکرد .

موسی صدای خدای خود را شنید ولی هیچگاه او را از نزدیك ندیده بود . هنگامیکه از او خواست که خودش را نشان بدهد جواب خداوند این بود :

... « تو نمیتوانی صورت مرا ببینی چون بشری نخواهد

بود که مرا ببیند و زنده بماند . و خداوند گفت آگاه باش برای تو پیش من جائی هست ، بر روی صخره‌ای بایست و هنگامیکه شکوه من بر تو عبور نماید ما ترا بر روی قله‌ای خواهیم گذاشت و در حین عبور تو را با دست خود میپوشانیم و دست خود را بر خواهیم داشت و تو پشت ما را خواهی دید : ولی صورت ما را نخواهی دید » ...

(کتاب مهاجرت)

شباهت عجیبی در نوشته‌های کتب قدیمی وجود دارد . در پنجمین رساله «گیلگمش» که متعلق به سومریهامیباشد و از انجیل قدیمی‌تر است کاملا با همین مطالب روبرو میشویم :

« هیچ بشری بکوهستان که خدایان در آن بسر میبرنـد نخواهد آمد . او که بصورت خدایان نگاه کند باید بمیرد » . در کتب قدیمی دیگری که قسمتهای مختلف تاریخ بشریت را بما میدهد گفته‌های مشابه‌ای مشاهده مینمائیم . چرا خدایان نمی - خواستند صورت خود را نشان بدهند؟ چرا نمیگذاشتند صورتشان بدون ماسك شود ؟

از چه چیزی واهمه داشتند ؟

وآیا تمام‌مشروح کتاب‌مهاجرت‌از رساله‌های «گیلگمش» سرچشمه گرفته ؟ حتی اینهم ممکن است ، چون ظاهراً موسی در خانواده سلطنتی مصری بزرگ شده بود . شاید او به کتابخانه دسترسی داشت و بدینوسیله از رموز قدیم آگاهی پیداکرده بود.

شاید بهتر باشد تاریخ‌های ذکر شده در تورات عهد تحقیق را مورد بررسی قرار بدهیم . چون دلائل زیادی وجود دارد که

داودکه ظاهراً با غول شش‌انگشتی جنگیده مدتها بعد زندگی میکرده . (سموئیل)

در ضمن بایستی این امکان را در نظر گرفت که تمام تاریخها ، حماسه‌ها و نقلها در یك نقطه بوجود آمده‌اند سپس دست بدست و یا بوسیله کتیبه‌ها مطالب تغییر کرده و بنقاط دیگر رفته است .

کشفیات اخیر در بحرالمیت (کتیبه‌های کوموران)[1] در بزرگ‌نمائی کتاب پیدایش تأثیر با ارزش و مهمی دارد . در اینجا نیز چندین کتیبه نامعلوم به‌ارابه‌ها، پسران بهشتی، چرخها ودودکه سراب پرنده را ایجاد میکند اشاره شده .

در روایات موسی‌آمده‌که حوا به‌آسمان نگریست ارابه‌ای از نور دید که بوسیله چهار عقاب درخشان‌کشیده میشدند . موسی میگوید هیچ بشر خاکی نمیتواند عظمت آنرا بیان نماید . بالاخره ارابه بطرف آدم آمد ، و از میان چرخهایش دود برمیخاست .

این داستان در حقیقت چیز تازه‌ای بما نمیگوید . با این وجود از ارابه ، نور ، چرخها و دود ، چون رؤیای پرشکوهی صحبت شده ، حتی در زمانی دور چون دوران آدم و حوا .

یك واقعه باورنکردنی درکتیبه «لمك» یاد شده . چون از کتیبه تعدادی از قطعاتش از بین رفته جملات و قسمتهائی خالی هستند ولی آنچه که در دست میباشد آنقدر عجیب است که جالب باشد .

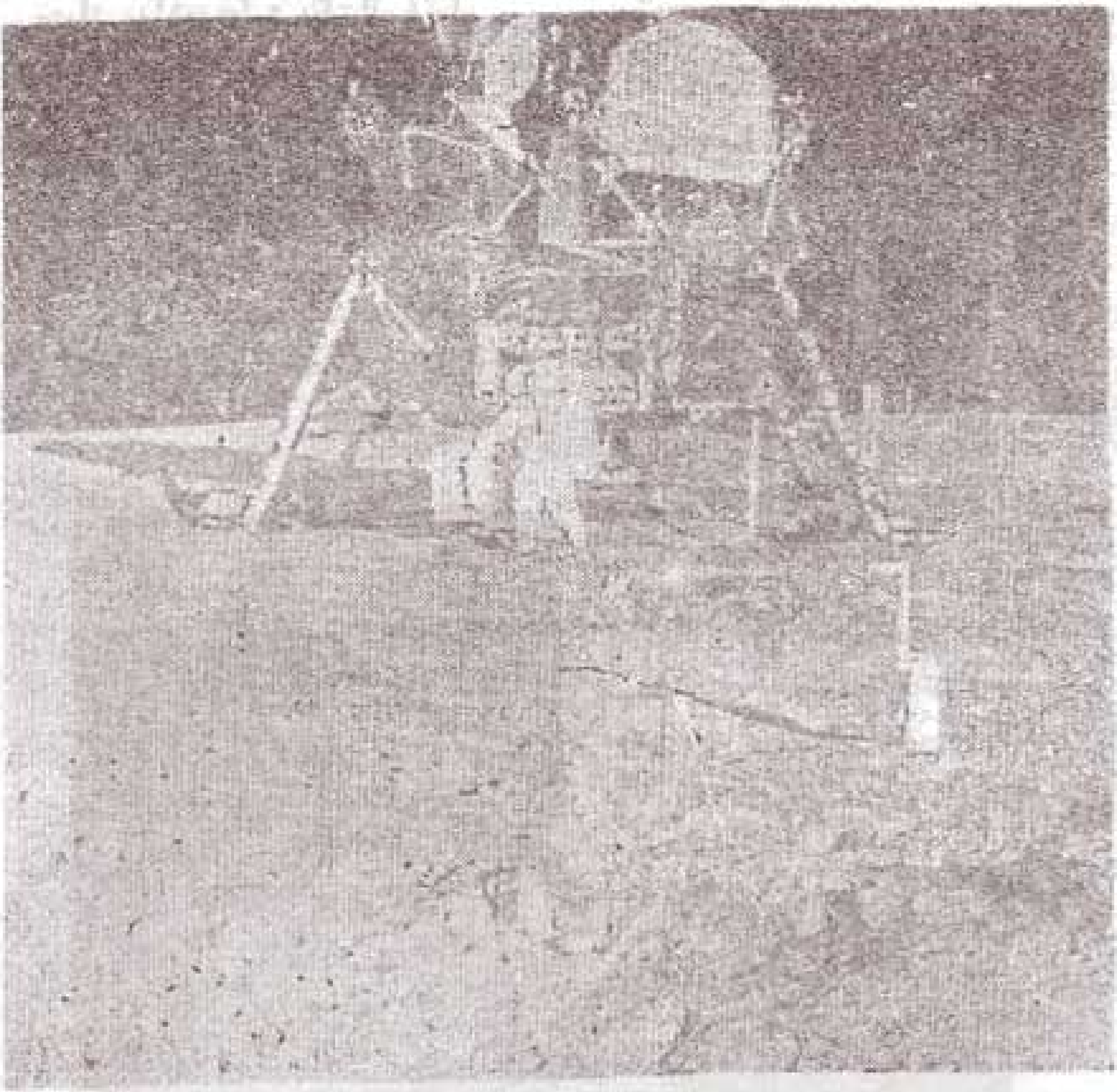
کتیبه اینچنین میگوید :

1. Qumran.

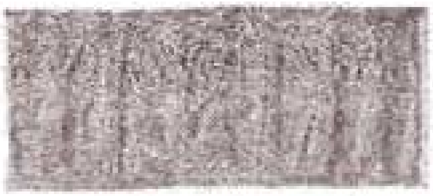
« روزی پدر نوح بخانه آمد و از دیدن پسری در خانواده‌اش که وضع ظاهریش نشان میداد باو تعلق ندارد متعجب میگردد . او بنزد زنش رفته و مدعی شد که این پسر فرزند او نیست . همسرش به تمام مقدسان سوگند میخورد که این طفل از او بوده و نه از یك غریبه و یا یکی از پسران بهشت . (در اینجا باید بپرسیم که منظور او کدام پسر بهشت بوده . در هر صورت این درام خانوادگی قبل از طوفان صورت گرفته) با این وجود لمك گفته‌های زنش را باور نکرد و در حالیکه بی اندازه مضطرب بود به نزد پدرش رفت که از او یاری بطلبد .

در هنگام ورود او این واقعه که بشدت باعث دگرگونی اش شده بود بازگو مینماید. پدرش بآرامی واقعه را شنید ودرباره‌اش فکر کرد سپس بخود فرو رفت که او از « ایناك » دانا کمك بگیرد. این نورسیده آنقدر باعث ناراحتی شده بود که پیرمرد مشقت این سفر طولانی را بر خود متحمل نمود . موضوع این پسر کوچك میبایستی روشن شود. متوزله شرح دادکه چگونه این پسر کوچك در خانواده پسرش پیدا شده که بیشتر به فرزند بهشتیان شباهت دارد تا به فرزند بشر .

چشمهایش ، موهایش ، پوست بدنش و تمام وجودش ابداً شباهتی به بقیه فامیل ندارد . « ایناك » تمام داستان را شنید و سپس متوزله را با خبر بسیار ناراحت کننده‌ای روانه خانه‌اش نمود . باو گفت روز قضاوت برای زمین و انسان خواهد آمد و آنچه که گوشت و خون است از بین خواهد رفت چون همه فاسد و منحرف میباشند ولی پسر عجیبی که خانواده تو از او مظنون



دربیست‌ویکم ۱۹۶۹ یك‌شرط‌بند درلندن مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند باخت‌چون ۵سال قبل‌از آن اویك درهزارشرط بسته‌بود که‌انسان قبل‌از ۱۹۷۰ بماه نخواهدرفت . درهفته‌بعد آمریکائیهاعکسهائی از مریخ راکه از فاصله دوهزار میلی آن برداشته شده بود منتشر نمودند، سفرفضائی دیگر از داستانهای علمی خارج‌شده بود.



این کتیبه متعلق به اوائل هزاره اول قبل از مسیح میباشد • نقش وسط تصویر را یك درخت مقدس میدانند • کاملاً امکان دارد که آنرا یك علامت ترجمه کرد • تصویر ساختمان یك اتم و یك فضا نوردد ر ارابه آتشین بالای آن، تصویر یك موجود داخل دایره با ادار وزیر آن علامت نامفهومی است •

دراینجا عجایب دیگری است که متعلق به آشوریها و یکی از آنها متعلق بهعراق است • این کتیبه ، «شاماسی» خدارا نشان میدهد که متعلق بسه هزاره سوم قبل از مسیح میباشد و تصاویری نیز ازستارگان وافرادی با کلاههای عجیب دارد • چرا میبایستی خدایان گذشته را بستارگان نسبت بدهند •



دراینجا یك عدسی کریستال آشوری که متعلق بقرن هفتم قبل از مسیح میباشد دیده میشود • ساختن چنین عدسی محتاج بفرمولهای مشکل ریاضی میباشد .از کجا آشوریها چنین معلوماتی بدست آوردند.





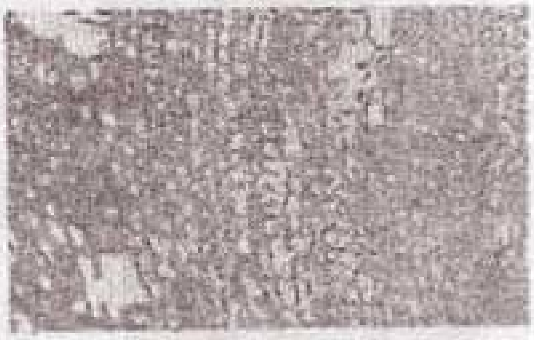
بالاخره ما قطعاتی داریم که درموزه بغداد میباشد که گفته میشود باقیمانده یك باطری الکتریکی بوده • ۵۰ تصویر بعدی از آمریکای جنوبی میباشد کهحاوی معماهای حل نشده بسیار است •



این‌ستون آهنی‌قدیمی هرگز زنگ نمیزند. قدمت حقیقی آنرا نمیتوان تخمین‌زد ولی آنچه‌که مسلم‌است صدهاسال عمردارد.



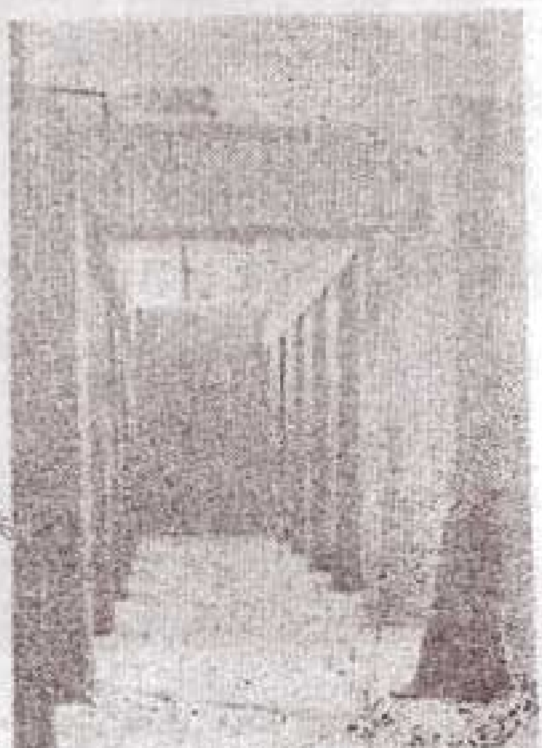
↑ پشم مومیائی متعلق بدوره دوم .



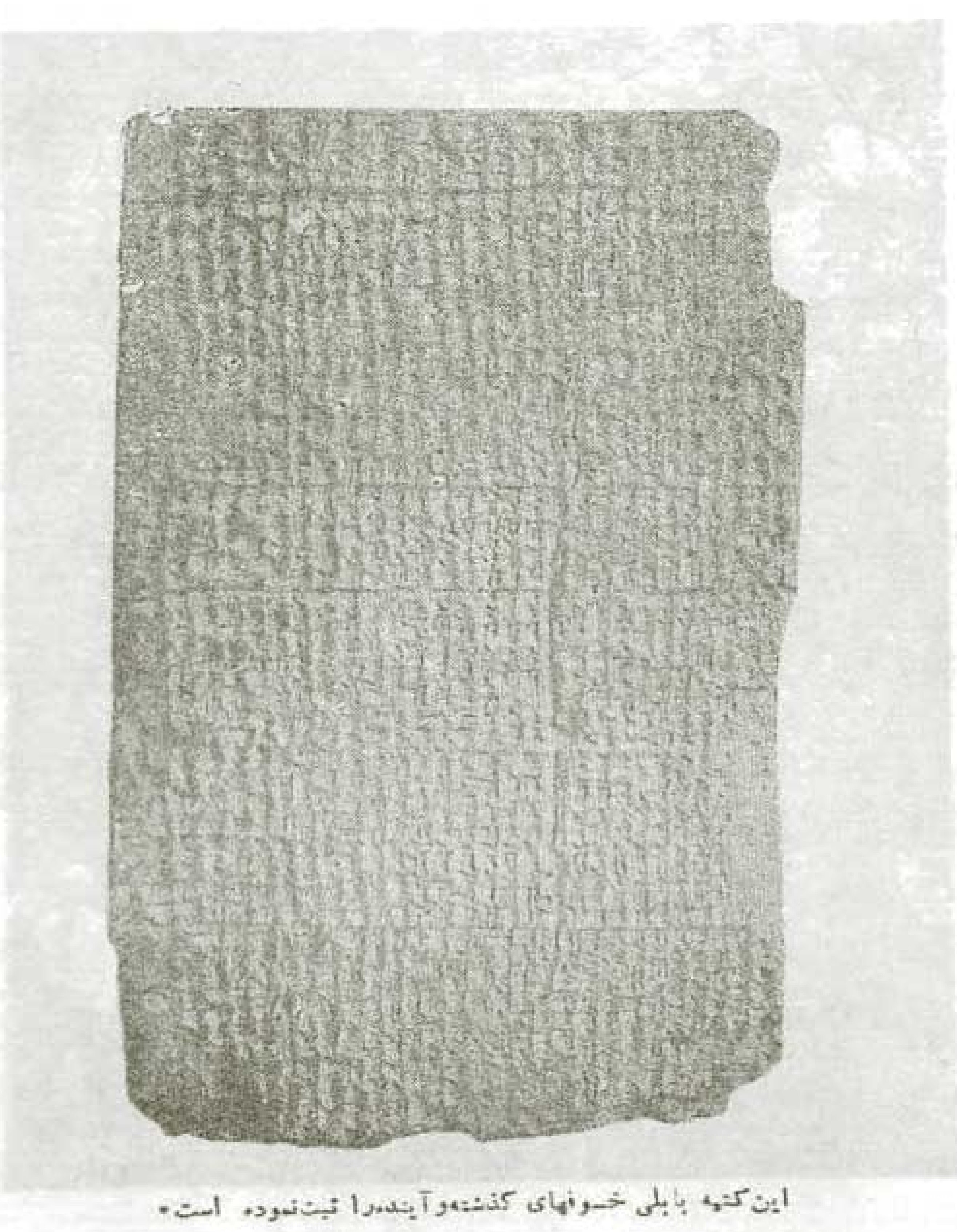
→
تکه‌ای از یک پارچه بسیار ظریف
بافت ، چگونه مصریها در آن‌زمان
با چنین روشهای پیچیده‌ای آشنا
بوده‌اند .



↑ با استفاده از غلطک‌های چوبی و قدرت
بازوی انسانی برای حمل دو ملیون
و نیم قطعه سنگ عظیم که در هرم
«خئوپس» بکاررفته مدت ۶۰۰ سال
وقت لازم بوده !



در یرونا با اتصال دقیق باورنکردنی
تخته‌سنگهای غول پیکری مواجه
میشویم .
→



این کتیبه بابلی خسوفهای گذشته و آینده را ثبت نموده است.



این معبد در کوپان واقع در «هندوراس» براساس تقویم مایاها ساخته شده
و تعداد معین پله هر ۵۲ سال ساخته میشده .

این نقش در نروژ قرار دارد !





در فرگانا واقع در ازبکستان .

یک فضانورد امریکائی ، شاید فضانوردان گذشته نیز این چنین البسه‌ای میپوشیدند .



درتاسیلی واقع‌درصحرا





داخل معبد درون یکی از دهلیزهای
توچیك ، این نقش برجسته وجود
دارد ۰ درآنجا فقط میتوان یك
عکس ازمقابل ازآن برداشت ولی
جزئیات آن برای نقاش کافی میباشد
که تصویر آنرا بکشد
←



این معبد و نوشته‌ها متعلق به قوم «مایا» و در پالنك مکزیك قرار دارد ۱۰

هستند انتخاب شده که آنهائیرا که پس از روز قضاوت باقی میمانند راهنما باشد . لذا بایستی به پسرش دستور دهد که این پسربچه را نوح بنامد . بخانه بازگشت و آنچه را که در انتظار آنها برد به پسرش بازگو نمود . او چه میتوانست بکند بجز اینکه این طفل را فرزند خود بداند و نامش را نوح بگذارد .

چیز عجیبی که در داستان این خانواده است اینستکه به والدین نوح از آمدن طوفان اطلاع داده شده بود و حتی توسط « ایناك » به موزلههشدار دادهشده بود. همین اینك بنا بهروایات فوراً بعد از این اتفاق بوسیله ارابههای آتشین بهشتی برای همیشه ناپدید شد .

این موضوع ما را با یك سئوال جدی روبرو میکند که آیا نژاد بشر در اثر یك تولید مثل عمدی توسط افراد ناشناس کرات دیگر بوجود آمده بوده ؟ در غیر اینصورت چه دلیلی داشتکه بشر بوسیله غولها و فرزندان بهشت دائماً بارور میگردیدند و نوع تولید شده ناسالم از بین برده میشده . با دانستن این موضوع ، طوفان معروف قبلا طرح شده بود و قصد آن از بین بردن نژاد بشر بوده ، بغیر از چند تن که برگزیده شده بودند . پس اگر طوفان ، که صحت آن از لحاظ تاریخ ثابت شده ، عمداً طرح شده بوده (چند صد سال قبل از آن نوح دستور ساختن کشتی معروف رادریافت داشته بود) پس نمیتوان این قضاوت الهی را دانست .

امروزه تولید یك نسل با هوشتر دیگر یك فرضیه مسخره نمیباشد در حماسههای « تیاهواناکو » و کتیبههای دروازه آفتاب درباره سفینهایکه بزمین آمد و « مادر زمین » را همراه آورد که

بتواند فرزندانی بار آورد گفته شده . نوشته‌های ادیان قدیمی هرگز از گفتن «خدا بشر را در ضمیرخود آفرید» خسته نمیشوند.

در چندین کتاب حتی اشاره شده که آزمایشات زیادی لازم بود تا اینکه بشر آنطور که خداوند میخواسته آفریده شود . بنابرفرضیه بازدیدزمین توسط موجودات‌ناشناس پیشرفته میتوانیم بگوئیم که ما نیز به آن موجودات ناشناخته جالب بستگی داریم .

در این سلسله مدارك ، هدایائیکه اجداد ما برای خدایان میبردند ایجاد اشکال‌میکند . این هدایا تنها به مواد معطر و قربانی کردن‌حیوانات ختم نمیشده. صورت‌هدایائیکه خدایان میخواستند اغلب شامل‌سکه با دستورات مخصوصی‌برای ساختن‌آنها نیز بوده. در حقیقت بزرگترین مرکز ذوب فلز در شرق عتیق در « ایزیون گبر »[2] بوده . یك مرکز ذوب بسیار مدرن که شامل سیستم تونلهای هوا ، دودکشها و مدخلی که برای مقصود بخصوص‌بوده ، میباشد. متخصصین ذوب امروزی با مشکلی روبرو هستند و آن اینکه چگونه با این روش ماقبل تاریخی امکان داشته مس را ذوب و تصفیه نمایند . این بدون شك دلیل وجود مقدار زیادی سولفات مس در غارها و دالانهای نواحی ایزیون گبر میباشد . تمام این کشفیات متعلق به بیش از ۵۰۰۰ سال پیش است .

اگر روزی فضانوردان ما با افراد بدوی در کره‌ای روبرو شوندحتماً موجب این‌تصور خواهد بودکه فضانوردان‌ما فرزندان بهشتی و یا از خدایان میباشند . شاید دانش ما خیلی برتر از افراد بدوی آن قسمتهای هنوز ناشناخته فضا باشد ، همچون که دانش

2. Ezeon Geber.

آن موجودات که اجداد ما را ملاقات کردند از آنها برتر بوده . ولی بی‌اندازه ناراحت‌کننده میشد اگر زمان در این مقصد خیالی نیز بسرعت پیش میرفت و در هنگام بزمین نشستن فضانوردان ما بجای اینکه چون خدایان از آنها استقبال نمایند بعلت اینکه از زمان عقب هستند بآنها بخندند .

فصل پنجم

ارابه‌های آتشین از آسمانها

در ابتدای قرن کشف بی‌اندازه‌جالبی در کوه «کویندجیك» صورت گرفت. این سرگذشت یك قدرت بزرگ است که در کتیبه سفالی کنده شده. این کتیبه متعلق به کتابخانه پادشاه آشوری «آشوربانیپال»[1] بوده و بزبان «آکادین» نوشته شده. بعداً نسخه‌ای نیز بدست آمد که به زمان شاه همورابی نسبت داده میشود.

این یك حقیقت ثابت شده و تائید شده‌ای است که نسخه اصلی رساله «گیلگمش» متعلق به قوم سومری میباشد، افرادیکه از ابتدای آنها بی‌اطلاع هستیم و از خود شماره مبهوت‌کننده ۱۵ رقمی و یك علم ستاره‌شناسی بسیار پیشرفته بجای گذاشتند. نیز این هم واضح است که متن اصلی رساله «گیلگمش» بموازات کتاب پیدایش میباشد.

---

1. Assurbnipal.

در اولین کتیبه سفالی کشف شده در « کووند جیك » درباره فاتح شجاع « گیلگمش » که دیوار دور شهر «اورك»[2] را ساخته نوشته شده . اینچنین میخوانیم :که خدای‌بهشتی در یك خانه مجلل زندگی میکرد و محافظان بر دیوارهای شهر پاسداری میدادند . همچنین میآموزیم که « گیلگمش » مخلوطی از خدا و بشر بوده ، دوسوم خدا و یکسوم بشر . زیارت‌کنندگانی که برای دیدن او به « اوروك » میآمدند از ترس به‌لرزش میافتادند چون تاکنون مرجودی بزیبائی و قدرت او ندیده بودند . بهرصورت این نشاندهنده اینستکه حتی از زمانیکه نوشتن آغاز شده بوده‌این موضوع تولید مثل و مخلوط بین « خدا » و بشر وجود داشته .

در کتیبه دوم میآموزیم که شخصیت دیگری بنام « اینکیدو »[3] بوسیله «ارورو»[4] خدای مؤنث بهشتی‌آفریده شده. « اینکیدو » بطور بسیار دقیقی تشریح گردیده : تمام بدنش از مو پوشیده میباشد و پوست بتن دارد . او علف میخورد و از محلیکه دامها آب میخورند برای آشامیدن استفاده میکند . هنگامیکه « گیلگمش » پادشاه شهر « اوروك » درباره این موجود زشت مطلع میشود پیشنهاد میکند که باو زن زیبائی داده شود که او را از زندگی حیوانی جدا نماید . « اینکیدو » ، موجود ساده ، گول این حقه شاه را میخورد و شش روز و شب را با زن بسیار زیبائی میگذراند . این رفتار شاهانه ما را باین فکر میدارد که این تولید

2. Uruk.

3. Enkidu.

4. Aruru.

مثل بین نیم خدا و نیم حیوان موضوع عادی در آن دوران وحشی‌گری نبوده .

کتیبه سوم درباره ابری از خاك که از دور دست میآمد سخن میگوید . بهشت غرش نموده ، زمین لرزید و بالاخره فرزند خدا پدید آمد و « اینکیدو » را در چنگال و بالهای خودگرفت . و با کمال تعجب میخوانیم که او چون سرب بروی « اینکیدو » نشست و وزن بدنش بنظرش چون تخته سنگی بود .

اگر ما قدرت تخیل نویسنده داستان را در نظر بگیریم و اضافاتیکه مترجم و کپیه‌کننده نموده‌اند حذف نمائیم با این وجود موضوع بسیار تعجب‌آوری باقی میماند : چگونه آن کتیبه‌نویس قدیم ممکن بودکه بداند بدن انسان‌تحت سرعتی‌بسنگینی سرب‌در میآید؟ امروزما کاملا ازقدرت‌جاذبه‌وسرعت‌آن‌با اطلاع‌هستیم. یك فضانورد در هنگام پرتاب با قدرتی معادل با چندین برابرقوه جاذبه بصندلی خود فشرده میشود و این نیروقبلا محاسبه شده است. ولی چگونه چنین فکری بمغز یك‌کتیبه‌نویس رخ داده بود ؟

پنجمین کتیبه مینویسد که چگونه « گیلگمش » و « اینکیدو » با هم برای ملاقات خدایان به قصر آنهامیروند : برجی که « ایرنینیز »[5] خدای مؤنث در آن زندگی میکرد ، درخشندگی بی‌اندازه‌ای داشت و مسافتها قبل از آنکه بآن برسند دیده میشد .

تیرها و سنگهائیکه افراد ولگرد کنجکاو بسوی‌پاسداران پرتاب میکردند کاملا برآنها بی‌اثر بود . هنگامیکه بنزدیکی محل خدایان رسیدند صدائی غرش‌کنان بآنها گفت : بعقب برگردید !

---

5. Irninis.

هیچ بشری به‌کوهستان مقدس که خدایان بسر میبرند نمیآید : او که بصورت خدا بنگرد خواهد مرد . در کتاب مهاجرت چنین نوشته شده ، « تو نمی‌توانی بصورت من بنگری چون بشریکه مرا ببیند زنده نخواهد ماند » .

در هفتمین کتیبه اولین گزارش عینی توسط « اینکیدو » درباره کشتیهای فضائی نوشته شده . او مدت چهار ساعت‌در عقاب پولادین پرواز نمود . داستان اینچنین ادامه پیدا میکند :

..... بمن گفت « بزمین نگاه کن چگونه بنظر تو میآید ؟ »

« بدریا بنگر در نظر تو به چه شباهت دارد » ؟ و زمین بمانند کوهی بود و دریا چون استخری و دوباره بمدت چهار ساعت پرواز نمود و از من پرسید : « بزمین نگاه کن چگونه بنظر تو میآید ؟ بدریا بنگردر نظرتو به‌چه‌شباهت دارد؟» و زمین‌بمانند باغی بود و دریا چون نهری در میان باغ و او دوباره بمدت چهار ساعت پرواز نمود و بالاتر رفت و گفت « بزمین نگاه‌کن چگونه بنظر تو میآید ؟ بدریا بنگر در نظر تو بچه شباهت دارد ؟ و زمین به خمیری شباهت داشت و دریا چون جوئی . در این صورت موجود زنده‌ای میبایستی زمین را از ارتفاعات زیاد دیده باشد . این تشریح صحیح‌تر از آنستکه فقط پدیده تخیل باشد . چه کسی ممکن بود بگوید زمین مانند خمیر است و دریا چون جوئی اگر هیچگونه تفهمی درباره زمین از ارتفاعات زیاد را نداشته باشد ، چون در حقیقت زمین از ارتفاع زیاد بی شباهت به گلوله‌ای از خمیر نیست و دریا مانند جوئی بنظر میرسد . هنگامیکه کتیبه

میگوید که دری همچون موجود زنده صحبت نمود ما فوراً این پدیده عجیب را یك بلندگو تشخیص میدهیم.

در هشتمین کتیبه همین اینکیدو که میبایستی زمین را از ارتفاع بسیار زیادی دیده باشد توسط مرض بسیار مرموزی میمیرد و آنقدر مرموز بوده که «گیلگمش» را باین فکر میدارد که شاید تنفس مسموم حیوانات بهشتی باو خورده باشد. ولی از کجا این فکر به «گیلگمش» دست داده که تنفس مسموم حیوانات بهشتی ممکن است ایجاد یك مرض کشنده و مداواناپذیر نماید؟

نهمین کتیبه شرح میدهد که چگونه «گیلگمش» در مرگ دوستش «اینکیدو» سوگواری میکند و دست به سفر طولانی به سوی خدایان میزند چون این عقیده را داشت که او نیز مانند دوستش از همان مرض از بین خواهد رفت و این فکر بسیار شکنجه‌اش میدهد. نویسنده میگوید که «گیلگمش» به‌دو کوه رسید که بهشت را چون ستونی نگهداشته بودند و بین آنها دروازه آفتاب قرار گرفته بود. در دروازه او با دو غول روبرو شده پس از مباحثه طولانی باو اجازه دادند که عبور نماید چون او نیز دو سوم خدا بود. بالاخره «گیلگمش» باغ خدایان را پیدا مینماید که در پشت آن دریائی بی‌انتها قرارگرفته بود. در این هنگام خدایان دوبار باو هشدار دادند:

«گیلگمش» عجله تو بر چیست؟ تو آن زندگی که میجوئی نخواهی یافت. به هنگامیکه خدایان بشر را آفریدند باو مرگ نیز دادند و زندگی را از آن خود نگهداشتند. «گیلگمش» توجه نمیکند: او میخواست به «اوتناپیشتیم»، پدر بشر، برسد

و از هیچ خطری واهمه نداشت . ولی « اوتناپیشتیم » در سوی دیگر دریائی عظیم زندگی میکرد و هیچ راهی بطرف او نمیرفت و هیچ کشتی بجز کشتی خدای آفتاب بآنسو پرواز نمیکرد . با تحمل دشواریهای بسیار « گیلگمش » از دریا عبور میکند . در کتیبه یازدهم شرح برخورد او و « اوتناپیشتیم » دنبال میشود .

« گیلگمش » متوجه شد که پدر بشر نه از او بزرگتر است و نه قوی‌تر و نیز شباهتی چون پدر و پسر به‌یکدیگر دارند « اوتناپیشتیم » سپس درباره گذشته‌اش با « گیلگمش » صحبت میکند ولی تعجب‌آور اینجاست که خود را مفرد مخاطب قرار میدهد .

با کمال تعجب شرح بسیار کاملی از طوفان‌داده میشود . او واقعه‌ایرا بازگو میکند ، که چگونه خدایان از وقوع طوفان به‌او هشدار دادند و او را مسئول ساختن کشتی نمودندکه زنها و بچه‌ها هنرمندان و صنعت‌گران را در آن پناه بدهد . شرح طوفان شدید، تاریکی و طغیان و فاجعه افرادیکه بجای مانده بودند تا بامروز تکان دهنده میباشد . و همچنانکه در انجیل میخوانیم ، داستان « ریون » وکبوتری که آزاد شد ،که چگونه عاقبت‌آب پائین رفت و کشتی در کوهی بخاك نشست .

توازی داستان طوفان در رساله « گیلگمش » و انجیل بی‌اندازه میباشد و دانشمندی وجود ندارد که اینرا قبول نکند ، ولی موضوع بسیار جالب درباره این توازی اینجاست که ما با سوانح متفاوت و خدایان متفاوتی روبرو هستیم ..

اگر شرح طوفان‌در انجیل دست‌دوم است‌پس بازگوکننده

این موضوع میبایستی نجات یافته یا شاهدی از دوران «گیلگمش» بوده باشد .

کاملا ثابت شده که هزاران سال پیش در شرق طوفــان وحشتناکی روی داده . کتیبه‌های بابلی‌ها بطور دقیق محلی را که باقی مانده کشتی ممکن است وجود داشته باشد بیان میدارد و در حقیقت محققین در قسمت جنوبی کوه آرارات سه قطعه چوب بدست آوردند که امکان دارد بازمانده کشتی بخاك نشسته باشد . ناگفته نماند یافتن باقی مانده کشتی که تماماً از چوب ساخته شده بوده و طوفان مهیبی را ۶۰۰۰ سال پیش طی نموده بسیار ضعیف میباشد .

کتیبه « گیلگمش » نه‌تنها شامل گزارشات دست اول است بلکه شرح وقایع غیرعادی را بازگو میکند که ممکن نیست پدیده تخیلی بشریکه در زمان نوشته شدن کتیبه زندگی میکرده باشد ، یا توسط مترجمین و کپیه‌کننده‌هائیکه درطول قرون کتیبه رامطالعه کرده‌اند ساخته شده باشد . چون اگر ما با دانش کنونی خود به‌متن کتیبه بنگریم می‌بینیم حاوی حقایقی است که نویسنده در آنزمان میبایستی از آن اطلاع داشته باشد .

شاید بتوان با پرسش سئوالات تازه‌ای به تاریکی واقعیت نور بیافشانیم . آیا این امکان هست‌که کتیبه « گیلگمش » ابدا در شرق پدید نیامده و متعلق به نواحی « تیاهواناکو » باشد ؟ آیـا قابل قبول است‌که اجداد « گیلگمش » از آمریکای جنوبی به‌آسیا کوچ‌کردند و کتیبه را نیز با خود آوردند ؟ جواب مثبت لااقل اشاره‌ایکه در کتیبه به‌دروازه خدایان و عبور از دریاشده ، بابلی‌ها و همچنین علت پیدایش ناگهانی قوم سومریه و پدیده‌های بابلی‌ها

که بعد از سومریها میباشد روشن مینماید . بدون شك در تمدن پیشرفته فراعنه مصر کتابخانه‌هائی وجود داشته‌که‌کتیبه‌های قدیمی مقدس نگهداری میشده و آنها را میآموختند ، تدریس میکردند و مینوشتند . همچنانکه اشاره شد موسی در دربار مصر بزرگ شد و بدون شك به‌کتابخانه‌های آن دست داشته . موسی مرد با هوشی و دانشمندی بود . گفته میشود او خودش نویسنده پنج جلد از کتابهایش بوده ؛ فقط این روشن نیست که او این کتابها را به چه زبانی میتوانسته بنویسد . و اگر ما این فرضیه را که کتیبه « گیلگمش » ازطریق‌سومریها به‌آشوریها، از آشوریها به‌بابلی‌ها، از بابلی‌ها به‌مصر آمده باشد و موسی جوان در آنجا به‌آن دست یافته و از آن برای مقاصد خود استفاده نموده مورد بررسی قرار دهیم باین نتیجه میرسیم که طوفان سومری‌ها از آنکه در انجیل تفسیر شده به حقیقت بیشتر نزدیك است . آیا ما نباید چنین سئوالاتی بکنیم ؟ بنظر من روشهای قدیمی تحقیق از کار افتاده میباشند و نمیتوان به یك نتیجه قاطع دست یافت . این روشها بستگی زیادی بطرز فکریکنواخت قدیمی‌دارد بطوریکه‌هیچگونه جائی برای عقاید ، تخیلات و فرضیه‌ها که به تنهائی میتوانند محرك پدیده عقاید نو باشند نمیگذارد .

بدون شك علت عقب ماندگی تحقیق در شرق ماقبل تاریخ دست نیافتن به کتب و مقدس بودن آنها میباشد .

روی این اصل مردم جرأت نمیکردند که سئوال کنند و شك خود را با صدای بلند بازگو نمایند . حتی دانشمندان قرون نوزدهم و بیستم که بیش از محققین گذشته قدرت فکر داشته‌اند

هنوز هم در این اشتباه هزارساله باقی مانده بودند : چون تغییر فکر ، در قسمتهائی از داستانهای انجیل شك بوجود میآورد . اما حتی مؤمن‌ترین مسیحی‌ها حتماً درك کرده‌اند که خیلی اتفاقات بیان شده در انجیل عهد عتیق با شخصیت خوب و یگانه یك آفریننده متفاوت میباشد . همان شخصی که میخواهد عقیده مطلق دینی انجیل را حفظ نماید بایستی در روشن شدن اینکه در حقیقت چه کسی بشر اولیه را آموزش داد ، چه کسی اولین آلات را برای زندگی اجتماعی به آنها داده چه‌کسی قوانین نظافت را به‌آنها آموخت و چه‌کسی دستجات مضره را از بین برد کنجکاو باشند .

اگر طرز فکر اینچنین باشد و اینچنین سئوال شود دال بر لامذهبی نمیشود .

من مطمئن هستم که هنگامیکه بآخرین سئوال در مورد گذشته ما پاسخ صحیح داده شود چیزیکه آنرا خدا مینامم تا ابدیت باقی خواهدماند .

اما تا آنجائیکه دلیل قاطعی ارائه نشود آن‌خدای غیرقابل تصور که برای حرکت احتیاج به چرخ بال و دستگاه متحرك داشته و با بشر بدوی جفت‌گیری کرده جرأت نکرده ماسك خود را از صورتش بردارد یك فرضیه گستاخانه باقی خواهد ماند .

جواب روحانیون که خداوند داناست و ما نمیتوانیم تصور کنیم او بچه صورت خود را نشان میدهد که بشر را مطیع خود سازد در حقیقت شانه از زیر بار خالی کردن است . مردم هم میخواهند چشمهای خود را در مقابل حقایق نو ببندند ، ولی روزبروز گذشته جای خود را به آینده میدهد . در حدود دوازده

سال دیگر اولین بشر به سطح مریخ فرود خواهد آمد . اگر در آنجا تنها یك مجسمه بجا مانده از گذشته وجود داشته باشد ، اگر در آنجا تنها یك شیئی نشان دهنده مغزهای متفکر گذشته وجود داشته باشد ، اگر در آنجا یك نقش قابل درك بر روی سنگی وجود داشته باشد آنموقع است‌که این کشفیات پایه‌های دینی ما را تکان میدهد و گذشته بشریت را کاملا مبهم مینماید .

با توجه به اینکه آینده گذشته را به ثبوت خواهد رسانید آیا این عاقلانه‌تر نیست‌که در تفکر درباره گذشته از عقاید و تخیلات جدیدی استفاده نمائیم ؟ بدون آنکه کاملا منکر مذهب بشویم دیگر نمیتوانیم کاملا معتقد باشیم . هر مذهبی دارای روش و چهارچوبی است درباره خدا ، و تفکر و اعتقاد را بداخل این چهارچوب خلاصه و محدود میکند ، ولی در زمان مسافرتهای کیهانی قیامت تحول افکار فرامیرسد و ابرهای عقاید یکطرفه مذهبی بکنار خواهد رفت .

با اولین قدم محکم در کیهان ما بایستی تشخیص بدهیم که دو میلیون خدایان وجود ندارند ، بیست هزار فرقه‌وجود ندارد و ده‌مذهب بزرگ وجودندارد ، بلکه فقط یك ؛ یك خدا و یك دین ولی بگذارید باز هم در تکمیل فرضیه خود درباره گذشته نامشخص ادامه بدهیم . تصویری که تاکنون کشیده بودیم اینچنین بوده .

در گذشته مبهم و نامشخص یك سفینه فضائی کره ما را کشف میکند . سرنشینان سفینه بزودی درمیابند که زمین دارای تمام خصائص لازمه برای تکامل موجود متفکر میباشد . البته

انسان در آنموقع «هوموسپین» نبوده، بلکه چیزی کاملا متفاوت. فضانوردان عده‌ای از اعضاء ماده این موجودات را بارور ساخته و همانطور که حماسه‌های قدیمی ذکر می‌کند آنها را بخواب طولانی فرو برده سپس زمین را ترك مینمایند. هزاران‌سال بعد فضانوردان بازمیگردند و دستجات‌پراکنده‌ای از نوع «هوموسپین» میبابند. آنها این آزمایش را چندین بار تکرار میکنند تا اینکه موجودات ذی‌شعوری پدید میآورند که بتوانند تابع قوانین اجتماعی‌باشند. این افراد هنوز وحشی بودند و چون این خطر وجود داشت که این افراد ترقی معکوس نموده و با حیوانات جفت‌گیری نمایند، فضانوردان افراد مردود شده در این آزمایش را از بین برده یا به نقاط دیگر زمین منتقل مینمایند. اولین‌اجتماعات و اولین‌صنایع و هنرها ایجاد گردید، صخره‌های درون غارها نقاشی شد و سفال‌سازی پدید آمد و اولین قدم در زارعت برداشته شد.

بشر اولیه احترام شدیدی‌نسبت به فضانوردان‌قائل بودند، چون آنها از جای کاملا مبهمی آمدند و سپس بدانجا بازگشتند. در نظرشان آنها چون خدایان بودند. بدلائل نامعلومی این‌خدایان نخواستند که بشر اولیه را از اشتباه بیرون آورند. آنها از موجودات پرورده خود مراقبت میکردند، میخواستند آنها را در مقابل فساد و گمراهی محافظت نمایند. میخواستند مطمئن شوند که این اجتماع بطور مثبتی پیشرفت نماید. آنها افراد عقب‌مانده و فاسد را از بین بردند و پیشگیری نمودندکه احتیاجات اولیه‌که لازمه رشد یك اجتماع میباشد برآورده شود.

بدون شك این فرضیه به هیچوجه کامل نیست. بعن

خاطرنشان خواهد شد که این فرضیه فاقد مدرك برای اثبات آن میباشد . آینده نشان خواهد داد که چه قسمتهائی از این فرضیه کامل خواهد شد . چون این کتاب فرضیه‌ایرا ارائه میدهد که از حسیات و تخیلات بوجود آمده بنابراین میبایستی این فرضیه غلط باشد . اما وقتیکه اینرا با فرضیه‌هائیکه ادیان مختلف در سایه آن ، و قدرت خرافات ، مورد قبول قرار گرفته‌اند مقایسه میکنم بخود حق میدهم که جزئی درصد امکان دارد که فرضیه من حقیقت داشته باشد . شاید مؤثر باشد که چند کلمه‌ای دربارهٔ حقیقت گفته شود ، کسیکه عقیده به مذهبی دارد وهرگز نشده درباره آن مورد مباحثه قرارگیرد و مطمئن است که حقیقت نزد اوست ! این نه‌تنها شامل مسیحیون است بلکه درباره ادیان مختلفه چه کوچك و چه بزرگ این موضوع صدق میکند .

مذهب‌شناسان ، روحانیون و فلاسفه آموزش خود ، استاد خود و آموزش او را منعکس نموده‌اند و آنها مطمئن هستند که حقیقت را یافته‌اند . طبیعتاً هر مذهب دارای تاریخ و نویدهائی از خدا و عهده‌های او میباشد ، و دارای پیامبران و معلمان دانا که گفته‌اند ، مدرك حقیقت همیشه درون اعتقادات یك فرد نهفته و از آنجا آغاز میشود . این نتیجه یك طرز فکر یکطرفه میباشد که بما از دوران کودکی آموخته میشود . با این وجود نسلها زیسته‌اند ، و هنوز هم زندگی میکنند ، و در این اعتقاد هستند که حقیقت نزد آنهاست .

من باکمی شکسته نفسی معتقد هستم‌که‌ما ازحقیقت مطلع نیستیم ، گرچه ممکنست خلاف آنرا تصور بکنیم . کسی که

جویای حقیقت است نبایستی با طرز فکر یکطرفه و در چهارچوب اعتقادات خود آنرا کاوش نماید؛ اگر این چنین باشد بجز اینستکه او خودش را گول میزند ؟ منظور و هدف از این زندگی چیست ؟ اعتقاد به حقیقت است یا جستجوی آن ؟

اگرچه حقایق انجیل عهد عتیق ممکن است توسط باستانشناسی در بین‌النهرین ثابت شود ولی این دلیلی برای اثبات اصول دین‌مذکور نخواهد بود. اگر یك شهر باستانی ، یك‌دهکده یا یك کتیبه در یك منطقه بخصوص کشف شود این کشفیات نشان دهنده تاریخ زندگی افرادیست که در آن محل میزیسته‌اند ولی بهیچوجه ثابت نمیکند که خدائی که این افراد میپرستیدند خدائی یگانه بوده . امروزه حفاریها در اغلب نقاط دنیا نشان میدهد که ظاهر با حقیقت مُتغایر است ولی آیا هرگز این بفکر حتی یك مسیحی خطور خواهد کرد که خدای تمدن ماقبل « اینکا » که در اثر حفاری بدست آمده ممکنست خدای حقیقی باشد .

منظور من اینستکه تاریخ‌بشریت مجموعه‌ایست ازتجربیات و تخیلات و فقط همین ، ولی با این وجود من معتقد هستم که همین هم کافی است .

بنابراین کسی که جویای حقیقت میباشد نمیتواند نظریات تازه و انقلابی را که هنوز ثابت نشده‌اند فقط بخاطر اینکه با نظریات و یا اعتقادات خودش متفاوت است ندیده بگیرد . چون صد سال پیش فضانوردی ناشناخته بود پدران و پدربزرگهای ما نمیتوانستند این موضوع را درك کنند که ممکنست اجداد ما شاهد فرود افرادی ازکیهان بوده‌اند . بگذارید درباره فرضیه

وحشتناك و تأسف‌آور و قریب‌الوقوع ویران شدن زمین بوسیله بمبهای هیدروژنی فکر کنیم . پنجهزار سال بعد باستانشناسان در حفاریهای خود در نیویورك قطعاتی از مجسمه آزادی بدست خواهند آورد . براساس طرز فکر امروزی ، آنها تصور خواهند کرد با یك مجسمه مقدس مواجه شده‌اند ، شاید یك خدای آتش (بخاطر داشتن مشعل در دستش) و شاید خدای آفتاب (بخاطر داشتن نشانه خورشیدی بر سرش) آنها هرگز جرأت نخواهند کرد که گمان کنند با یك جسم عادی روبرو هستند ، مثلا یك مجسمه آزادی .

دیگر امکان ندارد که جاده بگذشته را با عقاید مطلق مسدود بنمائیم . اگر ما در کاوش طولانی بدنبال حقیقت هستیم باید همگی با جرأت از مسیر طرز فکر قدیمی که تاکنون در آن بوده‌ایم خارج شویم و برای برداشتن اولین قدم بایستی در هرچه که تاکنون حقیقت میشماردیم شك کنیم .

آیا ما هنوز میتوانیم چشمها و گوشهای خود را در مقابل عقاید نو ببندیم ، تنها بخاطر اینکه این عقاید مسخره و کفر بشمار میروند ؟ هرچه باشد پنجاد سال پیش فرود انسان برکره ماه یك عقیده کاملا مسخره بشمار میرفت .

فصل ششم

تخیلات و حماسه های قدیمی یا حقایق

طبق مشاهدات قبلی در دوران عتیق چیزهائی وجود داشته که براساس عقاید کنونی نمیبایستی وجود داشته باشد ولی دست من هنوز از کشفیاتم خالی نشده است .

حماسه‌اسکیموها نیز میگویدکه‌اولین قبایل توسطخدایان با بالهای درخشان بشمال آورده شدند . و داستانهای بسیار قدیمی سرخ‌پوستان از پرنده آتشینی که بآنها استفاده از میوه و آتش را آموخت گفتگو میکند . و در حماسه « مایا »[1] « پوپل واه »[2] بازگو میکند که خدایان قادر بودند همه چیز را بشناسند ، کیهان، چهار نقطه اصلی قطب‌نما و حتی از کرویت زمین مطلع بودند . چرا اسکیموها درباره پرنده فلزی صحبت میکنند ؟ چرا سرخ‌پوستان از پرنده آتشین میگویند ؟ و چگونه ممکن بوده‌که اجداد «مایا»

---

1. Maya.
2. PoPol Vuh.

بدانندکه زمین گرد است ؟

« مایا » هابسیار با هوش بودند و یك تمدن پیشرفته داشته‌اند . آنها نه تنها یك تقویم‌بسیار عالی استخراج‌نموده بودند، بلکه محاسباتی هم بجای گذاشتند که باورنکردنی میباشند . آنها میدانستند که سال زهره ۵۸٤ روز میباشد و سال زمین را به ۳٦۵/۲٤۲۰ روز تخمین زده بودند (محاسبه دقیق امروزی ۳٦۵/۲٤۲۲ روز میباشد) . « مایا »ها محاسباتی از خود بجای گذاشته‌اند که تا ٦٤ میلیون سال دیگر باقی خواهد ماند . در کتیبه‌های بعدی‌محاسباتی شده‌که بحدود ٤۰۰ میلیون سال‌میرسد. کاملا قابل قبول است که فرمول معروف زهره توسط یك مغز الکترونیکی محاسبه شده . در هر صورت این باورنکردنی است. که افراد بدوی جنگل‌نشین چنین محاسبه‌ای را استخراج کرده باشند . فرمول زهره « مایا »ها بشرح زیر است :

تزالکین ۲٦۰ روز ، زمین ۳٦۵ روز و سال زهره ۵۸٤ روز میباشد ، این ارقام حاوی امکان تقسیم باورنکردنی میباشد . ۳٦۵ پنج بار به ۷۳ تقسیم شود و ۵۸٤ ، هشت مرتبه . و فرمول مذکور این چنین صورت میگیرد .

۳۷٩٦۰ = ۷۳×۲×۲٦۰ = ۷۳×۲×۱۳ × ۲۰ – تزالکین .

۳۷،٦٩۰ = ۷۳×۵×۱۰۵ = ۷۳×۵×۱۳ ×۸ــخورشید.

۳۷،٦٦۰ = ۷۳×۸×٦۵ = ۷۳×۸×۱۳×۵ ــ زهره .

یعنی تمام دوره‌ها پس از ۳۷٩٦۰ روز مواجه میگردند .

در حماسه گفته شده که « مایا »ها معتقد براین بودند که

در این تاریخ خدایان باستراحتگاه عظیم بازخواهند گشت . حماسه مذهبی افراد ماقبل «اینکا» براین بودکه ستارگان دارای موجودات زنده میباشد و خدایان از دسته ستاره هفت اختران بزمین آمده بودند . کتیبه‌های سومریها ، آشوریها ، بابلیها و مصریها نیز این چنین میگوید : خدایان از ستارگان آمدند و بدانجا بازگشتند . آنها در کشتیهای آتشین آسمانها را طی میکردند ، دارای سلاح وحشتناکی بودند و زندگی ابدی را بفرد فرد بشر نوید میدادند .

البته این کاملا طبیعی استکه بشر بدوی خدایان خود را در آسمانها جستجو نمایند ، و در تصویر ظاهر این موجودات مبهم وپرشکوه تخیلات خودرا مهار ننماید. با این وجوداگر تماماً این موضوع را قبول‌کنیم باز هم سئوالات جواب نگفته بسیار باقی میماند ..

مثلا کتیبه‌نویس « ماهابهاراتا »[3] چگونه میتوانسته بداند سلاحی که قادر بایجاد دوازده سال خشکسالی برای تنبیه یك قوم بوده وجود داشته ، و آنقدر پرقدرت بوده که طفل را در رحم مادر از بین ببرد ؟ این‌کتیبه قدیمی «ماهابهاراتا » سریح‌تر از انجیل میباشد . حتی با تخمین کم نیز متن اصلی بالغ برپنجهزار سال از عمرش میگذرد . کاملا بجاست که در پرتو نور دانش امروزی این کتیبه را مورد مطالعه قرار بدهیم . ابدا متعجب نخواهیم شدکه در « رامایانا »[4] میخوانیم که « ویماناس »[5] یعنی ماشین پرنده ، در

3. Mahabharata.
4. Ramayana.
5. Vimanas.

ارتفاعات بسیار زیادی بکمك جیوه و با طوفان عظیمی حرکت میکرده . « ویماناس » قادر بوده مسافت‌های طولانی را طی کند و میتوانسته جلو و یا بالا برود . ظاهراً یك سفینه بسیار محرك بوده و این قسمتی از ترجمه آن . دات در سال ۱۸۹۱ میباشد .

« به میل « راما »[6] کالسکه پرشکوه در کوهی از ابر و غرشی عظیم بهوا برخاست » ....

ما باز متوجه میشویم که در اینجا نه‌تنها اشاره بجسم پرنده شد ، بلکه نویسنده از غرش عظیم صحبت میکند . باز هم قسمت دیگری از « ماهابهاراتا » :

« بیهما »[7] با « ویمانا » بر اشعه عظیمی که چون خورشید درخشان بوده و صدائی چون غرش طوفان داشت پرواز کرد (سی. روی ۱۸۸۹)[8] .

حتی تخیلات نیز احتیاج بمحرکی دارند . چطور کتیبه‌نویس میتواند شرحی بدهد که لااقل احتیاج بجزئی فهم از ساختمان موشك را دارد ، و اینکه این سفینه‌ها با تشعشع و صدای مهیبی حرکت‌میکنند؟ در «سمسپتاکبادها»[9] توصیفی درباره ارابه‌هائیکه میتواند پرواز کنند و آنهائیکه نمیتوانند پروازکنند ذکر شده . در اولین نسخه « ماهابهاراتا » شرح بسیار دقیقی از « کانتی »[10] مجرد بیان شده که نه تنها توسط خدای آفتاب ملاقات شد بلکه از

---

6. Rama.
7. Bhima.
8. C. Roy
9. Samsaptakabadha.
10. Kunti.

او دارای پسری نیز میشود ، پسری که گفته میشده همچـون خورشید درخشان بوده . چون « کاتنی » ، حتی در آنروزگاران ، از اینکه مبادا مورد سرزنش قرارگیرد پسرك را بدرون سبـدی میگذارد و او را برودخانه میسپارد .

« ادهیراتا »[11] نیکمرد ماهیگیری از «سوتا»[12] سبد را از آب میگیرد و طفل را نجات میدهد و او را بزرگ میکند .

اگر بخاطر شباهت زیادش بسرگذشت موسی نبود ایـن داستان ابداً ارزش بازگوکردن را نداشت و البته اشاره دیگـری به‌باروری بشر توسط خدایان شد و همچون « گیلگمش » و « آریوانا »ی[13] شجاع « ماهابهاراتا » دست بسفر طـولانـی در جستجوی‌خدایان میزنندکه از آنها تقاضای اسلحه‌کنند وهنگامیکه « آریوانا » پس از مشتقات بسیار خدایان را میابد « ایندرا »[14] خدای بهشت و همسرش « ساچی »[15] در کنارش باو اجازه شرفیابی اختصاصی میدهد . آندو « آریوانای » شجـاع را در یك محـل معمولی نمیپذیرند ، او را در یك ارابه‌جنگی ملاقات میکنند وحتی از او دعوت میکنند که همراهشان بسفر در آسمان بپردازد .

در «ماهابهاراتا» آنقدر اطلاعات و ارقام‌دقیق وجود دارد که خواننده را باین فکر وامیدارد که کتیبه‌نویس این اطلاعات را برای خودش شخصاً طبق معلومات خود درج نموده . مملـو از

11. Adhirata.
12. Suta.
13. Aryuna.
14. Indra.
15. Sachi.

نفرت ، او اسلحه‌ای را شرح میدهد که میتواند تمام جنگجویانیکه قطعات فلزی برخود دارند از بین ببرد . اگر جنگجویان بموقع از این واقعه با اطلاع میشدند تمام‌اشیاء فلزی را ازخود دور میکردند و خود را بآب میانداختند و کاملا خود و آنچه را که لمس کرده بودند میشستند و بدون دلیل نیست چون نویسنده شرح میدهد که این اسلحه موها و ناخنها را از بین میبرد .

هر موجود زنده‌ای که در مقابل این اسلحه قرار میگرفت ضعیف و رنجور میگردید . در هشتمین نسخه ما « ایندرا » را در ارابه بهشتی‌اش ملاقات میکنیم . از تمام بشریت او « یادهیسترا »[16] را انتخاب نموده‌که اجازه‌داشته باشددرکالبد فناناپذیرش بکیهان سفر کند . در اینجا نیز شباهت این حماسه و داستان « ایناك »[17] و « الیجاه »[18] مشاهده میگردد . در همین نسخه بازگو شده که « گورخا »[19] از « ویماناى »[20] پرقدرت تنها یك جسم بر روی‌شهر پرتاب کرد ، که این شاید اولین شرح فرود بمب هیدروژنی باشد .

نویسنده لغاتی بکار میبرد که پس از شرح انفجار بمب هیدروژنی در بیکینی توسط شهود بخاطر ما بسیار آشنا میآید . دود پرحرارتی، هزاران مرتبه‌درخشانتراز خورشید و بادرخشندگی مهیبی ، بپاخواست و شهر را به خاکستر مبدل نمود . هنگامیکه « گورخا » بزمین نشست سفینه‌اش همچون سرمه درخشان بود .

16. Yudhisthira.
17. Enoch.
18. Elijah.
19. Gurkha.
20. Vimana.

و برای رضای خاطر فیلسوفان باید متذکر شوم که « ماهابهاراتا » میگوید که « زمان نطفه کیهان میباشد » .

« کن‌تیوا »[21] و « کان‌تیوا » کتب تبتی نیز اشاره‌ای به سفینه‌های پرنده میکنند که آنرا مصیبت آسمانی میخوانده‌اند . هر دو کتاب مخصوصاً متذکر میشود که این دانش مقدس بوده و برای عموم نمیباشد . در « سامارانگاناسوترادهارا »[22] یك فصل کامل بشرح کشتی فضائی اختصاص داده شده که نوشته این کشتی فضائی از عقبش آتش و جیوه پرتاب میکرد . کلمه آتش در کتب عتیق بمنظور آتش‌سوزان نبوده چون بالغ بر چهل نوع آتش که اغلب بخواص الکتریکی و مغناطیسی نسبت داده شده اشاره گردیده . بسیار مشکل استکه قبول کنیم که بشر گذشته میدانسته که امکان دارد از فلزات سنگین انرژی بدست آورد و او از طریقه آن نیز مطلع بوده . بهر صورت ما نباید همه را ساده بگیریم و نوشته‌های سنسکریت را بعنوان حماسه رد کنیم .

فصول بیشماری از رساله‌های قدیمی بشرح برخورد بشر و خدایان و سفینه‌های آنها اختصاص داده شده که این خود شك را مبدل به یقین مینماید .

ما با طرز فکر قدیمی که متأسفانه دانشمندان هنوز بدان معتقدند بجائی نخواهیم رسید : « چنین چیزی وجود ندارد » ... « اشتباه در ترجمه است » ... « این تفسیر پرزرق و برق بوسیله نویسنده یا کپیه‌کننده میباشد » . باید یك فرضیه جویا شویم یا از

21. Kantyua.
22. Samarangana Sutradhara.

دانش تکنولوژیکی امروزه خود بیاموزیم و غباریکه گذشته‌ها را پوشانیده روشن نمائیم . همچنانکه خارقه سفینه فضائی در گذشته دور قابل تعبیر میباشد همانطور ممکن است دلیل کاملا منطقی برای سلاح وحشتناکی که خدایان ، حداقل یکبار ، در آن گذشته بکار برده‌اند و آنقدر درباره‌اش اشاره شده وجود داشته باشد .
قسمتی از « ماهابهاراتا » حتماً ما را بفکر واخواهد داشت :

...... « اینچنین مینمود که تمام قدرتهای طبیعت لگام گسیخته‌اند . خورشید بدوران آمد ، در اثر حرارت سلاح زمین در آتش تب میسوخت ، فیل‌ها در اثر حرارت بدرون آتش هجوم بردند و برای نجات از این عمل وحشتناك مأیوسانه بهرسو میگریختند . آب بجوش آمد ، جانوران مردند و دشمن در شعله‌های آتش خشمناك که درختان را چون کاهی از بین میبرد نابود شدند . فیلها نعره‌ای پروحشت کشیدند و همگی بزمین کوبیده شدند و مردند. اسبها و ارابه‌های جنگی همگی سوختند و منظره آنچنان بود که جهنم عبور کرده باشد . هزاران ارابه نابود شده و سپس ، سکوت دریاها را فراگرفت . بادها شروع بوزیدن نمود و زمین درخشان گردید . منظره وحشتناکی بود ، اجساد گناهکاران آنچنان در گرما سوخته شده بود که دیگر شباهتی به جسد انسان نداشت . هرگز تاکنون چنین اسلحه وحشتناکی دیده نشده و هرگز تاکنون درباره چنین اسلحه‌ای نشنیده‌ایم . »

(سی - رویا . درونا پاروا ۱۸۸۹)[۲۳] داستان همچنان ادامه میدهد که آنها که گریختند خود و هرچه که داشتند شستند چون

23. C. Roy Drona Parva.

همه چیز از تنفس مسموم و کشنده خدایان آلوده شده بود . کتیبه « گیلگمش » چه میگوید ؟ « آیا تنفس مسموم حیوان بهشتی بر تو نشسته ؟ »

« آلبرتو تولی »[۲۴] متصدی سابق قسمت مومیائیهای مصری درموزه واتیکان قطعه کتیبه‌ای متعلق بزمان «توتوموسیس»[۲۵] سوم که در ۱۵۰۰ سال قبل از مسیح میزیسته بدست آورد .

از فرود گلوله آتشین از آسمان میگوید ، که تنفس شیطانی داشته ـ « توسوموسیس » و سربازانش این واقعه مهیج را تماشا کردند تا آنکه گلوله آتشین از زمین برخاست و در مسیری بسمت جنوب از دیده‌ها پنهان گردید .

تمام تفاسیر به‌تاریخهائی درحدود هزارهقبل اشاره‌میکنند. نویسندگان در قاره‌های متفاوتی میزیستند و متعلق به نژادهای مختلفی بودند . قاصد بخصوصی وجود نداشته که اخبار را پخش کند و سفرهای بین قاره‌ای یك عمل عادی نبود .

با این وجود از نقاط مختلف جهان ، رسوم ، بازگوکننده یك حماسه میباشد . آیا همگی دارای یك تخیل بوده‌اند ؟ آیا همگی تحت تأثیر یك پدیده خارقه قرار گرفته بودند ؟ . این کاملا غیرممکن و غیرقابل تصور است که تفاسیر « ماهابهاراتا » انجیل ، کتیبه گیلگمش ، حماسه‌های اسکیموها و سرخپوستان ، اسکاندیناویها ، تبتی‌ها و منابع بسیار دیگر همگی داستانهائی درباره خدایان پرنده ، سفینه‌های عجیب و عذابهای وحشتناك که

24. Alberto Tulli.

25. Tuthmosis.

به پیدایش این پدیده نسبت داده شده بازگو کنند . امکان ندارد که همگی دستخوش یك تخیل شده باشند . تفسیر تقریباً یکسان فقط ممکن است از روی حقیقت باشد ، یعنی اتفاقات ماقبل تاریخ واقعیت داشته . آنها آنچه را که اتفاق افتاده بازگوکرده‌اند . حتی اگر مخبر زمان عتیق ، همچون خبرنگاران امروز ، داستان خود را با اضافات جالب مفصل‌تر کرده باشند در عمق آن واقعه اصلی باقی میماند ، همانطور که امروزه نیز چنین‌میباشد . و کاملا واضح است‌که ممکن نیست این واقعه در نقاط مختلف و زمانهای متفاوت همگی ساختگی باشد ، بگذارید مثالی بزنم .

یك هلیکوپتر اولین‌بار در دشتهای افریقا بزمین مینشیند . هیچیك از بومیان چنین دستگاهی را تاکنون ندیده‌اند . هلیکوپتر با صدای ترسناك در یك منطقهٔ فرود میآید. خلبانان در لباسهای رزمی با کلاه‌خود و مسلسل دستی از آن بیرون میآیند . وحشیان ملبس به‌پوست حیوانات از این واقعه مات و مبهوت در جای‌خود خشك شده‌اند و وجود این شیئی را که از آسمانها بزمین آمده و خدایان ناآشنا را با خود آورده ابداً درك‌نمی‌کنند. پس از مدتی هلیکوپتر بهوا برمیخیزد و در آسمان ناپدید میشود .

هنگامیکه بشر بدوی تنها میشود باید در فکر خود این خارقه را ترجمه نماید . آنچه را که دیده به آنانکه حاضر نبوده‌اند بازگو میکند . یك پرنده ، یك سفینه بهشتی ، که هنگام سقوط غرش وحشتناکی داشت و موجودات پوست‌سفید با سلاحیکه آتش پرت میکرد از آن بیرون آمد . این بازدید معجزه‌آسا برای همیشه ثبت میشود و سینه به سینه نسلها را طی خواهد نمود . هنگامیکه

پدر داستانرا برای فرزندش بازگو میکند ، مثلا سفینه کـوچکتر نخواهد شد و موجودات حتماً خارق‌العاده‌تر و قوی‌تر میشوند . اینها و خیلی مطالب دیگر به داستان اضافه خواهد شد ، ولی متن اصلی داستان همان فرود هلیکوپتر میباشد که در نقطه بازی از جنگل فرود آمد و خلبانان از آن خارج شدند . سپس واقعه مبدل به‌متولوژی قبیله‌میشود . بعضی‌چیزهارا نمیتوان‌ساخت. من‌هرگز بدنبال سفینه‌های بهشتی ، تاریخ عهد عتیق را زیر و رو نمیکردم اگر شرح این واقعه فقط در دو سه کتاب قدیمی بیان شده بود اما وقتیکه تقریباً تمام کتب افراد بدوی سراسر دنیا همین داستان را بازگو میکنند حس میکنم که باید سعی کنم که حقیقت نهفته دراین صفحات را بدست بیاورم .

فرزند بشر تو درخانه‌ای‌پراز اغتشاش بسرمیبری،کسانیکه چشم دارند و نمی‌بینند گوش دارند و نمی‌شنوند ... (حزقیال)

میدانیم که تمام خدایان سومریها به‌ستاره بخصوصی نسبت داده میشوند . اینچنین گفته میشود که مجسمه از « مارداك » ، مریخ[26] ، ارفع‌ترین خدایان وجود داشته‌که وزن آن ۸۰۰ « تالنت » طلای خالص بوده .. اگر هرودوت را باور کنیم این معادل است با ۴۸۰۰ پوند . « نینورتا »[27] . یا سیروس ، قاضی‌کیهان بشمارمیرفته و کیفر بشر فانی را تعیین میکرده . کتیبه‌های متعددی موجوداست که به مریخ ، سیروس و « پلاٸیدیز » نسبت داده‌اند . کـراراً در دعاها و اشعار سومری به سلاح مقدسیکه نوع و عواقب آن برای

26. Marduk.
27. Ninurta.

مردم.آنروز کاملا نامفهوم بود اشاره شده .

در توصیفی از مریخ گفته شده که او دشمنانش را با بارانی از آتش و صاعقه‌ای درخشان نابود کرد . گفته شده که « اینانا »[۲۸] با درخشندگی هولناك و جلائی کورکننده در آسمان‌حرکت میکرده و خانه دشمنانش را ویران میساخته. نقوش و حتی مدلی از یك بنا بدست آمده که بی‌شباهت به یك پناهگاه نمیباشد ، مدور و عظیم با روزنه‌های عجیب .

از همان دوره ؛ در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح باستانشناسان مدل یك دسته ارابه و راننده بعلاوه دو نفر ورزشکار در حال کشتی گرفتن را بدست آورده‌اند که نشاندهنده هنر بسیار ارزنده‌ای میباشد. ثابت‌شده‌که سومریها استادان‌هنرعملی‌بوده‌اند.

پس چرا سومریها از یك پناهگاه خشن مدل ساخته‌اند با علم به اینکه در حفاریهای بابل و « اوروك » آثار ظریفتری بدست آمده ؟ چندی پیش یك کتابخانه کامل سومری‌حاوی ۶۰۰۰۰کتیبه سفالی در « نیپور »[۲۹] واقع در ۹۵ میلی جنوب بغداد بدست آمد . اکنون ما قدیمترین شرح واقعه طوفانرا که بر روی کتیبه در شش ستون کنده شده در دست داریم . پنج شهر در این کتیبه نام برده شده . « اریدو »[۳۰] باتیبیرا[۳۱] لاراك[۳۲] سیتپار[۳۳] و « شوروپك »[۳۴]

---

28. Inanna.
29. Nippur.
30. Eridu.
31. Badtibira.
32. Larak.
33. Stipar.
34. Shuruppak.

و دو شهر از این پنج شهر هنوز کشف نشده . در این کتیبه‌ها که فعلا قدیمترین کتیبه‌ترجمه‌شده‌میباشدنوح‌سومریها «زیوسودرا»[۳۵] نامیده شده و گفته شده که او در « شوروپك » زندگی میکرده و کشتی خود را در آنجا ساخته . شرح طوفان که ما فعلا در دست داریم از آنکه درکتیبه «گیلگمش» ذکر شده قدیمی‌تر میباشد . کسی نمیداند که با کشفیات تازه تاریخ قدیمتری بدست‌خواهد آمد یا خیر .

بنظر میرسد که بشر گذشته عقیده زندگی ابدی و یا زندگی پس از مرگ را حقیقت می‌پنداشته و اعتقاد شدیدی بآن داشته‌اند . طبیعتاً نوکران و بردگان پس از مرگ سروران خود با تمایل کامل در مقبره آنها میماندند . در مقبره « شاب‌آت »[۳۶] بالغ بر هفتاد اسکلت با نظم خاص در کنار هم قرار دارند . بدون هیچگونه اثری از شکنجه ، آنها در انتظار مرگیکه بدون شك سریع و بدون درد بوده ، که شاید بوسیله سم انجام گرفته ؛ در لباسهای پرشکوه خود نشسته و یا خوابیده‌اند . با اراده‌ای راسخ همگی در انتظار زندگی‌پس از مرگ درکنار سروران خودبوده‌اند. چه‌کسی این عقیده تولد مجدد را به مغز این کافران فرو کرده بود ؟ حماسه‌های مصر نیز بهمان اندازه گیج‌کننده است در شرح مردم نیل نیز از موجودات پرقدرتی که در کشتی‌ها در آسمان سفر میکردند گفتگو میکند .

رساله خدای آفتاب « را » (RA) اینچنین میگوید :

35. Ziusudra

36. Shub-At.

« تو در زیر ستارگان و ماه جفت‌گیری کردی و کشتی‌ها راکه‌همچون ستاره‌سرگردان خستگی‌ناپذیر، وستاره‌قطب که‌هرگز غروب نمیکند در زمین و آسمان پیش‌کشیدی » ...

این هم نوشته‌ای از اهرام میباشد :

« او کسی است که کشتی آفتاب را میلیونها سال راهنما بود » .

حتی اگر ریاضی‌دانان مصری بسیار پیشرفته بوده‌اند باور- نکردنی است که آنها در مورد ستارگان و سفینه بهشتی ازمیلیونها سال صحبت کنند . « ماهابهاراتا » چه میگوید ؟ « زمان نقطه کیهان میباشد » .

در « ممفیس »[37] ، پتاه به‌پادشاه دو مجسمه میدهد که با آنها فرمانروائی او را جشن بگیرد و باو دستور داد که این جشن را تا شش‌صد هزار سال ادامه دهد . آیا احتیاج دارد که متذکر بشویم که « پتاه » برای دادن مجسمه به‌پادشاه در یك ارابه‌درخشان ظاهر میشود و سپس در افق ناپدید میگردد ؟ امروزه آفتاب بالدار و عقاب پرنده که علامت ابدیت و زندگی ابدی‌را حمل میکندبرسر درب معابد در « ادفو »[38] دیده میشود . در هیچ نقطه شناخته شده جهان همچون مصر دیده نشده‌که تا باین حد علامت خدایان پرنده بیشمار و محافظت شده باشد . هر توریستی با جزیره فیل در رود نیل آشنائی دارد . این جزیره حتی در قدیمترین‌رساله‌ها فیل نامیده شده چون شباهت بسیاری به فیل دارد . ولی چگونه مصریهای

---

37. Memphis Ptah.
38. Edfu

قدیم به این شباهت واقف بوده‌اند ، چون این شباهت فقط از یك هواپیما در ارتفاع زیاد قابل تشخیص میباشد و کـوه بلندی در نزدیکی جزیره وجود ندارد که بتوان از ارتفاعات آن جزیره را دید و باین شباهت پی برد .

یك نوشته که بتازگی از بنائی در « ادفو » بدست آمـده میگوید که بنا بـساخت موجودات مافوق طبیعت میباشد . نقشه بنا توسـط « ایم هوتپ »[39] فناپذیر کشیده شده . این « ایم هوتپ » شخصیت عجیب و دانائی بشمار میرفته ، انشتاین زمان خودش محسوب میشده . او نویسنده ، پزشك ، عابد ، معمار و فیلسوف بوده . در دنیای عتیق ، در زمان « ایم هوتپ » ، تنها ابزاری کـه معمار به کارگرانش اجازه میداد از آن استفاده کنند چوب و مس بوده که هیچکدام برای بریدن سنگهای عظیم قابل استفاده نمیباشد. با این وجود « ایم هوتپ » نابغه هرم پله‌دار « ساکارا »[40] بـرای فرعونش که « زوسر »[41] نامداشت ساخت. این بنا که ۱۹۷ پا ارتفاع دارد با چنان مهارتی ساخته شده که معماری مصر هرگز قادر نبوده با آن برابری نماید. پایه آن با دیواری بارتفاع ۳۳ پا و طول ۱۷۵۰ پا احاطه شده که « ایم هوتپ » آنرا خانه ابدیت نامید . دستور داد که خودش را در آنجا دفن کنند که خدایان در بازگشت او را نیـز بیدار نمایند .

میدانیم که تمام اهرام برحسب موقعیت ستاره بخصوصی

39. Im-Hotep.

40. Sakkara.

41. Zoser.

ساخته شده‌اند . آیا این دانش با علم باینکه هیچگونه مدرکی از ستاره‌شناسی مصریها در دست نیست تا اندازه‌ای باورنکردنی نمیباشد؟ سیروس یکی از ستارگانی است که مورد نظر آنها بوده .

ولی این توجه به سیروس تا اندازه‌ای عجیب به‌نظر میرسد چون سیروس از ممفیس فقط در ماه طغیان نیل دیده میشود ، و آنهم فقط در افق . و یك مطلب گیج کننده دیگر اینکه مصریها در ۴۲۲۱ سال قبل دارای تقویم کاملی بودند ! این تقویم از روی طلوع سیروس استخراج گردیده‌بود (اول توات — نوزدهم ژوئیه) و دورسالانه را تا بیش از ۳۲۰۰۰ سال محاسبه‌کرده‌بودند.

ناگفته نماند که منجمین گذشته وقت بسیاری داشتند که سالهای متوالی آفتاب ، ماه و ستارگان را تحت نظر بگیرند و متوجه شوند که ستارگان پس از تقریبا ۳۶۵ روز بهمان نقطه باز میگردند . ولی آیا احمقانه بنظر نمیرسد که با وجود ماه و آفتاب که آسانتر دیده میشوند و میتوان محاسبه دقیقتری از حرکت آنها نمود ، سیروس را مبدأ تقویم قرار داد . شاید تقویم سیروس یك سیستم بخصوص باشد ، فرضیه امکانات ، چون ظهور ستاره را نمیتوانستند پیشگوئی نمایند . اگر سیروس در سپیده‌صبح هنگام طغیان نیل بر افق ظاهر میشده این فقط یك اتفاق بیش نبوده ، زیرا طغیان نیل هرساله نمیباشد و هر طغیان در یك روز نیست . در اینصورت چرا یك تقویم سیروسی ؟

آیا نوشته یا عهد مخصوص بوده‌که توسط موبدان حفاظت میشده ؟

مقبره‌ایکه گردنبند طلا و اسکلت‌یك حیوان شناخته نشده

در آن کشف شده شاید متعلق به شاد « پودیو »[۴۲] میباشد . این جانور از کجا آمده ؟ چگونه میتوان سیستم اعشاری را که مصریها در دوران اول دارا بودند توضیح بدهیم ؟ چگونه آنچنین تمدن پیشرفته‌ای در چنین زمان دوری پدید آمد ؟ اشیاء مسی و برنزی در ابتدای تمدن مصر از کجا پیدا شد ؟ چه‌کسی این دانش باور ـ نکردنی ریاضی و یك خط حاضر را آنها داد ؟

قبل از اینکه درباره چند بنا و آثار که انبوهی سئوال در بردارند صحبت کنیم بگذارید نگاه دیگری به رساله‌های قدیمی بیاندازیم .

سازنده داستان هزار و یکشب این چنین تخیلات را از کجا بدست آورده بود ؟ چگونه ممکن است یکنفر باین فکر بیافتدکه چراغی را توصیف کند که مالك آن با مالیدن چراغ جادوگری را احضار نماید ؟

چه تفکر پرجرأتی در داستان علی‌بابا و چهل دزد بغداد « دیوار دهن بگشا » را پدید آورده ؟ البته امروزه این تخیلات ما را مبهوت نمیسازد چون با فشار یك تکمه ، تلویزیون تصاویر ناطق بما نشان میدهد . وهمانطور در اغلب فروشگاههای بزرگ بوسیله لامپهای فتوالکتریکی باز میشود و دیگر « دیوار دهن بگشا » برای ما موضوع عجیبی نیست . با این وجود قدرت تخیلی داستانسرایان قدیم آنقدر باورنکردنی است‌که کتب داستانهای علمی نویسندگان امروز در مقابل آنها کودکانه جلوه میکنند . بنابراین داستان‌سرایان قدیم‌حتماً چیزهائی‌دیده بودند یا میدانستند

---

42. Pudimu.

و یا تجربه کرده بودند که تخیلاتشان را بکار بیاندازند . در دنیای تمدنهای حماسه‌ای و افسانه مانند، ما بر زمین لرزانی قرار گرفته‌ایم و نقطه ثابتی در دست نداریم . طبیعتاً ، رسوم قدیمی ایسلندی و نروژی از خدایان صحبت میکنند ، خدایانیکه در آسمانها سفر میکنند . «فریگ»[43] یك خدای مؤنث استوندیمه‌ای بنام «گنا»[44] دارد ـ « فریگ » ندیمه‌را سوار بر اسبی‌که برفراز زمینها ودریاها حرکت میکند به دنیاهای دیگر میفرستند : نام اسب « حوف » میباشد . حماسه چنین ادامه میدهد که روزی « گ » موجود عجیبی را در آسمان می‌بیند . در رساله‌های عتیق مستند براینکه زمین ، ماه و خورشید از نقطه نظر چه‌کسی ، خدایان ، غولها ، انسانها و یا کوتوله‌ها ، مورد بحث میباشد اسامی مختلفی بخود میگرفته ولی چگونه‌ممکن است در گذشته تاریك بشر با افق‌محدود فکریش ابعادی مختلف این چنین ایجاد نماید ؟

اگرچه « استورلوسن » دانشمند ، حماسه‌ها ، داستانها ، آهنگهای نروژی و ژرمن را تا سال ۱۲۰۰ بعد از مسیح ننوشته بود ولی گفته میشود که این حماسه‌ها و داستانها هزاران سال عمر دارند . در این نوشته‌ها سمبل زمین بمثال توپ توصیف شده و « ثور »[45] پیشوای خدایان همیشه با علامت چکش نشان داده‌شده ، یعنی نابودکننده .

پرفسور «کوهن»[46] براین عقیده است که کلمه چکش

43. Frigg.
44. Gna.
45. Thor.
46. Kuhn.

بمعنی سنگ میباشد و بدوران سنگ مربوط میشود و فقط بعداً به چکش برنزی و آهنی تبدیل شده . بنابراین ثور[۴۷] و علامت چکش میبایستی خیلی قدیمی بوده وحتی شاید متعلق بدوران سنگ باشد ، علاوه‌براین کلمه « ثور »[۴۸] در حماسه‌ها (سنکریت) « تانایتنو »[۴۹] میباشدکه کم‌وبیش بمعنی «رعدساز» است. «ثور» خدای نروژی ، خدای خدایان ، خدای « وانن »[۵۰] ژرمن است‌که آسمانها را ناامن میسازد .

اگر درباره روشهای کاملا تازه‌ایکه من درباره تحقیق در گذشته عرضه کرده‌ام مباحثه شود ممکن است این چنین اعتراض شود که نمیتوان رسوم و حماسه‌های عتیق را که بنحوی دارای متن درباره آسمانها باشد جمع کرده و دلیلی برای سفرهای فضائی ماقبل تاریخ نمود ، ولی آنچه که من میگویم اینچنین نیست ، من فقط به قسمتهائی از تفاسیر قدیم‌که جائی در طرز فکر و عقاید و فرضیه‌های عادی ندارند اشاره میکنم . من بهر نقطه که حقیقتاً حساس میباشند و نویسندگان ، مترجمین و کپیه‌نویس‌ها فهم کافی از علم برای تحلیل آن را دارا بوده‌اند مورد حمله قرارمیدهم .

اگر همین اشتباهات و تفاسیر پرزرق وبرق ، درچهارچوب یك دین یا اعتقاداتی مورد قبول نبود من نیز کاملا آماده بودم که قبول‌کنم ، ترجمه‌ها غلط و کپیه‌ها نادرست می‌باشد . این کاملا نابجاست که یك محقق علمی چیزی را بخاطر اینکه با عقایدش

47. Thor.
48. Thor.
49. Tanayitnu.
50. Wanen.

مطابقت نمیکند رد کند و اگر مکمل فرضیه اوست آنرا قبول کند. تصور کنیدکه اگر ترجمه‌های تازه‌ای با طرزفکر تکنولژیکی امروزه بدست میآمد فرضیه‌های من چه قدرت وشکلی بدست میآوردند .

برای اینکه در پیشرفت آهسته و صبورانه ما کمك بگیریم اشاره‌ای به یك کشف تازه میکنم . چندی پیش کتیبه‌هائی نزدیك بحرالمیت بدست آمده و یکبار دیگر ما در کتب رساله ابراهیم و موسی درباره ارابه‌های آسمانی که دارای چرخ هستند و آتش پرتاب میکنند میخوانیم ، اگرچه اینگونه اشارات نیز در کتب اتیوپین و اسلاویك « ایناك »[51] دیده می‌شود .

« در پشت آن موجود ارابه‌ای دیدم که چرخهائی آتشین داشت و هر چرخ پوشیده از چشمهائی بود و بر هر چرخ تیغی‌قرار داشت که از شعله پوشیده بود و شعله در اطرافش بود » . ابراهیم (رساله ابراهیم) بنابر تفسیر پرفسور « شولوم »[52] سمبل تیغ و ارابه در حماسه یهود تقریباً با « پلروما »[53] (فراوانی نور) در عقاید باطنی مسیحی قدیم « هلنستیك »[54] مطابقت دارد . این‌جواب محترمانه‌ایست ولی آیا میتوان گفت که بطور علمی ثابت شده ؟

میتوانیم خیلی ساده بپرسیم‌که چه میشد اگرحقیقتاً عده‌ای ارابه‌های آتشین را ، که کراراً توصیف شده ، دیده‌اند ؟ در طومارهای « کومران »[55] یك نوشته مقدس کراراً بکار برده شده

---

51. Enoch.
52. Sholem.
53. Pleroma.
54. Helenistic.
55. Qumran.

بود : در مدارك بدست آمده از غار چهارم علائم مختلفی در یك پدیده بخوبی متناوب میباشد . یك نظریه نجومی تیتر مطلب میباشد .

قضاوت ، آنچه را که خطاب به تمام فرزندان طلوع گفته :

ولی چه اعتراض قابل قبول و مثبتی علیه این موضوع وجود دارد که آنچه را که توصیف میکردند حقیقتاً یك ارابه آتشین بوده ؟ مسلماً نه این دلیل مبهم و ابلهانه ، که در آن زمانها ممکن نبوده ارابه‌های آتشین وجود داشته باشد . این گونه جوابها شایسته فردی نیست که من میخواهم با سئوالاتم او را وادار بقبول و درك راه تازه و متفاوتی بکنم . همین دیروز بود که دانشمندان براین بودند که هیچ سنگی (میتور)[56] از آسمان فرو نمیآید چون سنگی در آسمان نیست . حتی ریاضی‌دانان قرن نوزدهم باین نتیجه رسیدند ، و در آنزمان کاملا قابل قبول بود ، که راه‌آهن نمیتواند از ۲۱ میل در ساعت سریعتر حرکت کند چون اگر سریعتر برود هوا از داخل آن بیرون رانده میشود و مسافران در اثر خلاء ایجاد شده خفه خواهند شد !

کمتر از صد سال‌پیش ثابت‌شده‌بود که جسمی سنگین‌تر از هوا پرواز نخواهد کرد . در انتقادی از کتاب « علائمی از کیهان » نوشته « والتر سولیوان »[57] در یك روزنامه معروف ، آنرا یك افسانه علی‌تلقی نمود و ادامه میدهد: که حتی در آینده‌بسیار دوری

56. Meteor.
57. Walter Sullivan.

امکان رسیدن به « اپسیلون اریدانی »[۵۸] و یا « تو ـ سیتای »[۵۹] وجود ندارد . حتی با وجود خاصیت تکان زمانی و یا خواب عمیق فضانوردان قادر نخواهد بود مانع این مسافتهای غیرقابل تصور را از سر راه بردارند . جای بسی شکر است که همواره متفکرانی شجاع وجود داشته که به انتقادات بی‌اعتناء بوده‌اند . بدون آنها امروز یك سیستم عظیم راه‌آهن وجود نداشت ، با قطارهائیکه با سرعتی معادل ۱۲٤ میل در ساعت حرکت میکنند (مسافران در سرعت بیش از ۲۱ میل در ساعت خفه خواهند شد) و موشکهائی بکره ماه نمیرفت (چون بشر قادر نمی‌بود کره‌اش را ترك کند :) اگر بخاطر این آینده نگران نبود خیلی چیزها وجود نداشت . تعدادی از محققین میخواهند به‌واقعیات نزدیك باشند ، ولی آنچه که آنها فراموش میکنند این است که آنچه را که آنها امروزه واقعیات میخوانند در گذشته چیزی بجز تخیلات یك آینده‌نگر بیش نبوده . تعداد کثیری از کشفیات انقلابی خود را که اکنون واقعیت میشمارند مدیون شانس میباشیم نه به تحقیق مداوم ، و بعضی از آنها نشانه افتخاری برای آینده نگران جدی و افکار آنها میباشد که‌براانتقادات، تعصبات‌وتبعیضات‌غلبه‌کرده‌اند. مثلا «هاینریك[۶۰] ـ اسکلیمن » که تفکر شگفت « هومر »[۶۱] را بیش از یك داستان

۵۸ـ (Epsilon - eridani) اپسیلون اریدانی و (Tau - Citi) تو ـ سیتای دو ستاره نزدیك به‌کرات خورشیدی میباشد . مترجم

59. Tau-Citi.
60. Homer.
61. Troy.

شمرد و در نتیجه تروی [۶۲] را کشف نمود.

ما خیلی کمتر از آن درباره گذشته خود میدانیم که درباره آن قضاوت نمائیم. کشفیات تازه ممکن است مشکلات مبهم بیشماری را حل نماید. مطالعه روایات قدیم قادر است دنیای واقعیت‌های امروزی را سرنگون نماید. ناگفته نماند که بنظر من بیش از کتابهائیکه بجای مانده از بین رفته است. گفته میشده‌که در آمریکای جنوبی کتابی موجود بوده که تمام دانش عهد عتیق‌را برداشته. روایت براین است‌که این‌کتاب توسط شصت و سومین فرمانروای «اینکا» بنام «پاچاگوتی» [۶۳] پنجم از بین برده شده. در کتابخانه اسکندریه بالغ‌بر ۵۰۰/۰۰۰ جلد کتاب متعلق بـه «پتولیمی سوتر» [۶۴] موجود بوده کـه تمام رسوم بشریت را در برداشته. این کتابخانه قسمتی توسط رومیان از بین رفت و بقیه در قرنها بعد بدستور عمر خلیفه وقت سوزانیده شد. باورنکردنی است‌که نسخه‌هائی پربهاء و غیرقابل تهیه برای گرم‌کردن حمامهای اسکندریه بکار برده شده باشند:

چه‌بسر کتابخانه معبددارالسلام‌آمد؟ کتابخانه «پرگمن» [۶۵] که گفته میشده ۲۰۰۰۰۰ جلد را جا داده بوده چه شد؟ هنگامیکه «چای‌هوانگ» [۶۶] امپراطور چین در ۲۱۴ قبل از مسیح بدلائل سیاسی دستور نابودی انبوهی کتب تاریخی، نجوی و فلسفی را

62. Pachacuti.
63. Petolemy Soter.
64. Pergemon.
65. Chi-Hung.
66. Paul.

داد ، چه گنجها و اسراری را نابود کرده . چه مقدار نسخه اصلی را « پل »[۶۷] که براه راست هدایت شده بود در « ایفسوس »[۶۸] از بین برد . ما قادر نیستیم ثروت گرانی را از کلیه دانشها ، که در اثر از بین بردن نوشته‌ها ، بعلت تبعیضهای مذهبی ، از دست داده‌ایم برآورد کنیم . چندین هزار طومار ، کتیبه و نسخه را پدران تارك دنیا در ترویج کورکورانه دین خود در آمریکای جنوبی نابود کردند .

این صدها هزار سال قبل اتفاق افتاده ، آیا بشریت از نتیجه‌اش چیزی آموخته ؟ فقط چندین سال پیش بد که بدستور هیتلر در میدانهای عمومی کتبها را سوزاندند و در ۱۹٦٦ همین اتفاق در چین در طول انقلاب بچه‌گانه مائو رخ داد . خدا را شکر که امروزه تنها یك نسخه از یك کتاب وجود ندارد .

نوشته‌ها و قطعات که هنوز بجای مانده قادر استمنعکس کننده بسیاری از دانش گذشته دور ما باشد . در تمام قرون و اعصار بشریت اطلاع داشته که آینده همواره بسا خود جنگ و انقلاب با خون و آتش در بردارد . آیا علم باین موضوع آنان را واداشت‌که اسرار و روایات خودرا برای حفظ ازصدمه ، ازبناهای عظیم به‌مکانهای پنهانی نقل بدهند . آیا آنها اطلاعات و یا روایاتی را در اهرام ، معابد و مجسمه‌ها پنهان کرده‌اند و یا آنها را بصورت رمز درآورده که صدمات زمانی را تحمل نماید ؟ باید از رفتاربشر امروزی نیز هوشیار باشیم و چنین پیگیری برای آینده بنمائیم .

67. Ephesus.

68 Ephesus

در ۱۹۶۵ امریکائیها دو کپسول زمان را که قـادر است شدیدترین صدمات ممکنه را تا ۵۰۰۰ سال دیگر تحمل نمایـد در نیویورك بخاك سپردند . این کپسول‌های زمان حـاوی اجناس برای آیندگان بود که اگر روزگاری بازماندگانی بخواهند گذشته تاریك اجداد خود را روشن نماید قادر باشند چیین‌کننده‌کپسولها از فلزی سخت‌تر از فولاد ساخته شده که حتی قادر است انفجار اتمی را تحمل نماید . علاوه‌براخبار روزانه کپسول حاوی عکس شهرها ، کشتی‌ها ، اتومبیلها ، هواپیماهـا و موشکهـا میباشد . نمونه‌هائی از فلزات پلاستیك ، فابریك ، نخ و پـارچه در آن جایگزین شده ، اشیاء روزمره چون سکه ، ابزار و لوازم آرایش و کتابهائی درباره ریاضیات پزشکی ، فیزیك ، بیولژی و فضانوردی بصورت میکروفیلم در آن گنجانیده شده .

برای تکمیل همکاری با نسل ناشناخته آینده کلیدی نیز گذاشته شده ، این کلید کتابی است‌که بوسیله آن تمـام مطالب نوشته شده را بتوان به‌زبان آیندگان ترجمه نمود . بجای گذاشتن کپسول زمان برای نوادگان پدیده تخیلی عـده‌ای از مهندسین وستینگهاوس الکتریك بود . « جان هرینگتن » کلید رمز را برای کشف آیندگان اختراع کرد . دیوانه‌ها یا آینده‌نگران؟ این پروژه بنظر من باعث دلگرمی میباشد .

باعث راحتی فکر است که بدانیم امروز کـسانی هستندکه ۵۰۰۰ سال دیگر را در نظر دارند . یك باستانشناس در آینـده نامفهوم کارش همانقدر مشکل خواهد بود که امروزه برای ما مشکل است . زیرا پس از یك جنگ اتمی کتابخانه‌ها غیرقابـل

استفاده خواهند بود و از پیشرفتهائیکه باعث سربلندی امروزه ما میباشد اثری بجای نخواهد ماند چون همه نابود شده‌اند. احتیاجی به یك درگیری اتمی نیست که عمل تخیلی نیویورکی‌ها را ثابت نماید . چند درجه انحراف در مدار زمین طغیانی عظیم و غیرقابل تحمل بوجود خواهد آورد در اینصورت آنچه‌را نوشته شده نابود خواهد کرد . چه کسی جرأت میکند که بگوید گذشتگان در بجای گذاردن حماسه‌ها همچون نیویورکی‌ها آینده‌نگر نبوده‌اند. مسلماً طراحان یك جنگ اتمی یا هیدروژنی دهکده زولوها و اسکیموهای مظلوم را با سلاح خود مورد هدف قرار نخواهند داد ، بلکه مراکز تمدن مورد نظر آنها خواهد بود . یعنی کابوس رادیواکتیو بر مردم پیشرفته و بسیار مترقی فرود خواهد آمد ، وحشی‌ها و افراد بدوی که از مراکز تمدن بسیار دور هستند باقی خواهند ماند . آنها قادر نخواهند بود که منعکس‌کننده و یا بازگوکنند تمدن ما باشید چون هرگز در آن شرکت نکرده‌اند . حتی مردان‌متفکر وآینده‌نگر قادرنخواهند بودکه باکتابخانه‌های زیرزمینی خود کمکی به آینده بنمایند . و افراد بدوی‌بجای مانده اطلاعی از کتابخانه‌های پنهانی نخواهند داشت . تمام نقاط کره به بیابانهای سوزان مبدل خواهد شد چون تشعشعات قرنها باقی خواهند بود و پس از ۲۰۰۰ سال چیزی از شهرهای ویران شده بجای نخواهد گذارد . قدرت فناناپذیر طبیعت مسیرش را در ویرانیها طی خواهد نمود و آهن و فولاد به خاك مبدل خواهد شد .

همه چیز از نو آغاز خواهد شد : شاید بشر برای دومین

و یا سومین بار بهم اجراهای خود ادامه بدهد . شاید یکبار دیگر آنقدر تکاملش بسوی تمدن طول بکشد که تمام رسوم و روایات گذشته برای همیشه برآنها پنهان بماند . پنج هزار سال پس از فاجعه باستانشناسان مدعی خواهند بود که بشر قرن بیستم حتی اطلاعاتی از آهن نداشته‌اند بدون شك هرچقدر در جستجویش حفر نمایند چیزی بدست نخواهند آورد . در طول مرز روسیه کیلومترها تله‌های سیمانی ضد تانك کشف خواهند نمود و توضیح خواهند داد که این کشفیات نشان دهنده یك خط نجومی میباشد. اگر آنها یکدستگاه کاست با نوار کشف کنند نخواهند دانست که با آن چه بکنند ، حتی قادر نخواهند بود که بین نوار پر شده و پر نشده تمیز بدهند و شاید این نوارها ، حاوی جواب به سئوالات بیشماری باشد : نوشته‌هائیکه از شهرهای غول‌آسا با بناهائی بارتفاع چند صد پا سخن میگوید تمسخرآمیز خواهد بود چون چنین شهرهائی ممکن نبوده که وجود داشته باشد . دانشمندان تونلهای قطار زیرزمینی لندن را یك پدیده عجیب و یا یك سیستم فاضل‌آب بسیار کامل تلقی خواهند کرد . ممکن است آنها کراراً با گزارشاتی برخورد کنند که چگونه بشر با پرنده‌های غول‌پیکری از یك قاره بقاره دیگری سفر میکردند ؛ کشتی‌های آتش‌زائیکه در آسمانها ناپدید میشدند . اینها همگی بعنوان یك حماسه بشمار خواهد رفت چون‌چنین پرندگانی‌عظیم وکشتی‌های آتش‌زا ممکن نبوده که وجود داشته باشد .

کار مترجمین در سال ۷۰۰۰ بسیار مشکل خواهد بود . حقایقی در مورد یك جنگ‌جهانی در قرن بیستم که از باقی‌مانده

های آثار بدست میآید کاملا باورنکردنی خواهد بود . ولی هنگامیکه نطق‌های مارکس و لنین بدست آنها بیافتد قادرخواهند بود که این دو را بعنوان دو روحانی در این دوران غیرقابل درك معرفی نمایند ؛ چه شانس بزرگی : با در دست داشتن مدارکی‌مردم قادر خواهند بود معماهای بسیاری‌را حمل نمایند . پنج هزارسال مدت طولانی میباشد ، و این سنتی ما در طبیعت است که اجازه میدهد تخته سنگ‌های آراسته پنج هزار سال دوام بیاورند ، ولی او اینچنین در مورد حتی قطورترین تیرآهنها اجازه نمیدهد .

در حیاط معبدی در دهلی نو ستونی که از آهن جوش داده قرار دارد که مدتی قریب ۴۰۰۰ سال است که تحت تأثیر تغییرات جوی بوده ولی اثری از زنگ‌زدگی بر روی آن دیده نمیشود چون‌این آهن نه‌سولفو دارد نه فسفر. در اینجا ما آلیاژی از گذشته داریم که خود سئوالی است شاید این ستون توسط عده‌ای از مهندسین آینده‌نگر دوران پیشین که قادر به ساختن بناهای عظیم نبوده‌اند ریخته شده که راهنمائی برای آیندگان باشد ، ستون زمان‌ناپذیری‌برای آیندگانی داستان خجالت‌آوری است ، در تمدن پیشرفته گذشته ما با ساخته‌ای روبرو شده‌ایم‌که حتی امروز با تکنولژی پیشرفته خود قادر به ساختن کپیه آن نیستیم . این انبوه سنگها بجای مانده‌اند و نمیتوان آنها را با مباحثه ناپدید کرد . چون آنچه که نمیتواند وجود داشته باشد وجود ندارد ، جستجوی شدیدی بدنبال یافتن دلیل قابل قبول ادامه دارد . بیائید چشمهای خود را بازکنیم و در این کاوش شرکت کنیم .

فصل هفتم

آثار باستانی یا مرکز فضائی

در شمال دمشق تخته سنگی بنام سنگ بعلبك قرار گرفته ، سکوئی از تخته سنگ که عرض آن از ۶۵ پا عریض‌تر و وزن آن بالغ‌بر ۲۰۰۰ تن میباشد . تاکنون باستانشناسان قادر نبوده‌اند دلیل قاطعی ارائه دهند که چرا ، چگونه و بوسیله چه‌کسانی سنگ بعلبك ساخته شده . پروفسور روسی « اگرست »[1] معتقد است‌که این سکو امکان دارد باقیانده یك فرودگاه عظیم باشد .

اگر ما دلائل و مدارك بسته‌بندی شده‌ایرا که مصرشناسان بما ارائه میکنند قبول کنیم مصر قدیم ناگهان با تمدن ساخته شده و بدون تکامل قبلی ظاهر میشود . شهرهای عظیم و معابد غول‌آسا ، مجسمه‌هائی با قدرت توصیفی بسیار ، خیابانهای تزئین شده با کنده‌کاریهای زیبا ، سیستم فاضل‌آب، مقبره‌های پرشکوه کنده شده از سنگ : اهرام با مقیاسات باورنکردنی و خیلی

---

1 Agrest.

چیزهای دیگر بطور ساده‌ای اززمین سردرآورده‌اند . یك معجزه حقیقی ؟ در سرزمین بدون تاریخ شناخته شده قبلی ، ناگهان قادر به چنین پیش‌رفتنهائی نمیباشد .

زمینهای حاصل‌خیز فقط در دلتای رود نیل وجود داشت آنهم در قطعات کوچك در چپ و راست رودخانه ، ولی برطبق محاسبه کارشناسان جمعیت موجود در آن نـواحی در زمـان ساختمان هرم بزرگ بالغ‌بر ۵۰ میلیون بوده (رقمی که بـا ۲۰ میلیون ، که گفته میشود جمعیت جهـان در سال ۳۰۰۰ قبل از مسیح بوده متغایر است).

باچنین تخمین بزرگی دو میلیون نفر کمتر و یا بیشتر فرقی نمیکند ولی یك چیز روشن است و آن این است‌که آنهـا همگی احتیاج به غذا داشته‌اند . این افراد نه تنها شامل معماران ، سنگ‌تراشان ، مهندسین و ملوانان بوده‌اند بلکه علاوه بر صدها هزار برده ، سپاه مجهز دسته کثیری از عابدان پـرورده شده ، بازرگانان بی‌شمار ، زارعین ، کارکنان دولت و اعضای جاندان‌که دارای بهترین بودند نیز وجود داشته . آیا امکان داشته که آنها همگی تنها از حاصل زراعت در دلتای نیل تغذیه نمایند ؟ بمـن گفته خواهد شد تخته‌سنگهائیکه برای ساختن معابد بکار بـرده شده بر روی غلطك‌هائی حرکت داده میشد ، ولی مصریها بسختی درختهائیرا ، که خصوصاً نخل میباشد ، در مصر میروئیده (و امروز میروید) قطع میکردند و برای غلطك از آنها استفاده میکردند ، خصوصاً اینکه خرما غذای بسیار عمده‌ای برای افراد بوده و سایه نخل تنها سایه‌ایست در بیابانهای سوزان . ولی آنها

حتماً غلطك‌های چوبی دارا بوده‌اند چون در غیر اینصورت حتی ضعیف‌ترین دلیل‌فنی برای‌ساختن اهرام وجود نخواهد داشت. آیا مصریها چوب وارد میکردند ؟ ولی برای ورود الوار میبایستی دسته کثیری کشتی موجود بوده باشد و حتی پس از خالی کردن باردر اسکندریه چوبها را میبایستی ببالای نیل بفرستند ، چون در زمان بنای هرم بزرگ مصریها اسب و گاری نداشتند و امکانات دیگری بنظر نمیرسد . اسب و گاری تا هفدهمین دوره ، در حدود ۱۶۰۰ قبل از مسیح پدید نیامده بود . توضیح قابل قبول برای حمل تخته‌سنگها: البته دانشمندان میگویندکه غلطك‌های چوبی لازم بوده ! ابهامات و مشکلات بسیاری در تکنولژی ساختمان هرم وجود دارد ولی راه حل حقیقی دیده نمیشود .

چگونه مصریها از تخته سنگها مقبره‌ها میکندند ، چه ذخیره‌ای داشتند که بتواند طرح چنین راهروها و دهلیزها را بریزند ؟ دیوارها صاف و اغلب با نقوش برجسته آراسته شده‌اند . تونلها به پائین زمین شنی شیب دارند ؛ دارای پلکانی هستند و با عالیترین رسوم هنری ساخته شده‌اند که به دهلیز دفن منتهی میگردد . عده کثیری توریست در بهت کامل بتماشا میایستادند ولی هیچیك جوابی در مورد اینکه چگونه و با چه روش نامعلومی این پدیده ایجاد شده ندارند . ولی کاملا پذیرفته شده که مصریها از زمانهای پیش در هنرتونل استاد بوده‌اند ومقبره‌های کنده شده ازسنگ کاملا در یك‌سبك‌با مقبره‌های تازه‌تر میباشند..

تفاوت بسیار کمی بین مقبره « تی‌تی » که متعلق به دوره ششم است و مقبره « رامسس » اول که متعلق به دوره جدید

است و حداقل ۱۰۰۰ سال در ساختمان آنها فاصله میباشد وجود دارد. ظاهراً مصریها چیز تازه‌ای نیاموختند که به‌روشهای قدیمی خود اضافه کنند و در حقیقت آثار تازه‌تر کپیه‌های حقیرتری از مدلهای قدیمی میباشد. توریستی که راهش را سوار بر شتر، که بستگی به ملیتش « ولینگتن » یا « ناپلئون » نام دارد، بسوی هرم « خئوپس » واقع در غرب قاهره طی میکند احساس عجیبی که آثار پرابهام گذشته ایجاد میکند در خود حس میکند.

راهنما باو میگوید فرعون در آنجا مقبره ساخته و با این توضیح من درآوردی و بی‌ارزش و پس از برداشتن چند عکس جالب او به منزلش بازمیگردد. هرم «خئوپس» بخصوص انگیزه صدها فرضیه تکاندهنده و دیوانه‌وار بوده است. در کتاب طویل ۶۰۰۰ صفحه‌ای « چارلزاسمیت »[2] بنام « ارثیه ما در هرم بزرگ » که در سال ۱۸٦٤ بچاپ رسید درباره بستگیهای تکاندهنده‌ای بین هرم و کره زمین میخوانیم.

حتی پس از یك بررسی و موشکافی دقیق دلائلی باقی میماند که برای تحریك انگیزه و انعکاس در ما مؤثر باشد.

میدانیم که مصریهای قدیم آفتاب‌پرست بوده‌اند، خدای آفتاب آنها « را »[3] در آسمانها بر روی شاخه‌ای سفر میکرده است. روایات هرم (سرزمین قدیم) حتی شرح سفر پادشاه را در آسمانها بازگو میکند که حتماً بکمك خدایان و کشتی‌های آنها بوده.

---

2 Charles Smith.
3 Ra.

پس خدایان و پادشاهان مصری نیز در پروازها دست داشته‌اند . آیا این یك اتفاق است که اگر ارتفاع هرم خئوپس را هزار میلیون برابر کنیم تقریباً مساوی مسافت بین زمین و خورشید میشود ، یعنی ۹۴ میلیون میل ؟ آیا این اتفاق است که مداری که از رأس هرم عبور میکند قاره‌ها و اقیانوسها را بدو قسمت کاملا مساوی تقسیم میکند ؟ آیا این اتفاق است که اگر قاعده‌هرم‌رابه‌دوبرابرارتفاعش‌تقسیم‌کنیم‌عددمعروف ۳/۱۴۱۵۶ = π که « لودالف » کشف کرد بدست میآوریم ؟ آیا این اتفاق است که محاسبات وزن زمین در آنجا بدست آمد و آیا این اتفاق است که زمین صخره‌ای زیر هرم ، دقیقاً و کاملا مسطح شده بوده ؟

حتی یك نفر وجود ندارد که توضیح دهد چرا معماران هرم خئوپس ، و فرعون ، این دشتهای سخت صخره‌ای را برای بنای پدیده‌های خود انتخاب کرده بودند . کاملا قابل قبول است که در محل ، طبقه صخره‌ای طبیعی برای تحمل این بنای عظیم وجود دارد و دلیل دیگر ، که بسیار ضعیف میباشد ، اینست که او میخواسته پیشرفت کارها را از کاخ تابستانی خود تحت نظر داشته باشد . هر دو دلیل کاملا غیرمنطقی میباشد در وحله اول صحیح‌تر میبود که منطقه ساختمان را نزدیك محلهای سنگ‌بری شرقی انتخاب میکرد که کار حمل و نقل را ساده‌تر کند و در وحله دوم مشکل بنظر میرسد که فرعون میخواسته سالهای متوالی شب و روز جنجال وهیاهوی کارگران را نزدیك‌خود نگهدارد . چون خیلی درباره توضیح کتابی ، در اینجا بحث کردیم شاید لازم است بپرسیم آیا خدایان نیز در تعیین محل بنا گفته‌ای داشته‌اند ،

حتی اگر از طریق موبدان باشد؟ اگر این توضیح موردقبول واقع شود این دلیل دیگری برای اثبات فرضیه من درباره گذشته ما خواهد بود، چون هرم نه تنها قاره‌ها و اقیانوسها را بدو قسمت مساوی تقسیم کرده بلکه در مرکز ثقل قاره‌ها قرار دارد. درحقیقت اینها اتفاقات نیستند و بسیار مشکل بنظر میرسد که اینچنین قبول کنیم. پس محل بناها توسط موجوداتی که ازکرویت زمین و تقسیم قاره‌ها و اقیانوسها با اطلاع بوده‌اند انتخاب شده در این مورد نباید نقشه «پیری زیاز»[4] را فراموش کنیم. امکان ندارد که اینها همه جزو اتفاقات باشد و همه را بعنوان یك قصه کودکانه رد کنیم. با چه قدرتی - با چه دستگاهی و با چه دانش فنی قادر بوده‌اند که این دشت صخره‌ای را کاملا سطح نمایند! چگونه معماران قادر بوده‌اند تونلی به پائین حفر نمایند و چگونه داخل تونلها را روشن میکردند؟ چون نه در اینجا و نه در مقبره‌های سنگی واقع در دره شاهان از مشعل و یا چیزی مشابه استفاده شده. برسقف و یادیوار دود زدگی‌وجودندارد وحتی‌کوچکترین اثری نیست که‌نشان‌بدهندودزدگی‌راپاك‌کرده‌باشند. چگونه و باچه وسیله‌ای‌این‌تخته‌سنگهای‌عظیم‌ازمعادن‌کنده‌میشده، با لبه‌های‌تیز و پهلوهای صاف، چگونه حمل این سنگها انجام میشده و با دقتی برابر یکهزارم اینچ در کنار هم قرار میگرفته‌اند. یکبار دیگر دلیلهای فراوانی برای کسانیکه بخواهند آنها را انتخاب نمایند وجود دارد: صفحه‌های شیبدار و مسیرهائیکه سنگها در طول آنها کشیده میشده، چهارچوبه و منجنیق و البته کار صدها هزار

---

4 Piri Reis.

برده ، کارگران ، معماران وهنرمندان. هیچیك از این‌دلائل تحمل بررسی‌دقیق را ندارند . هرم بزرگ‌نمونه عظیم و بارزی ازصنعتی بوده ؛ و میباشد ، که هنوز چگونگی آن روشن نیست . امروزه در قرن بیستم هیچ آرشیتکتی قادر نیست که کپیه‌ای از هرم خئوپس بسازد ، حتی اگر تمام امکانات فنی موجود در دنیا در دسترسش باشد .

۲۶۰۰۰۰ تخته سنگ غول‌پیکر از معادن سنگ‌کنده شده آراسته شده و با دقتی معادل با یکهزارم اینچ در محل بنادر کنار هم قرار گرفته‌اند : دردا خل هرم دهلیزها و دیوارها با رنگهای مختلف نقاشی شده .

بنای هرم فقط اراده فرعون بوده . ابعاد بی‌مانند و کلاسیك هرم فقط بطور اتفاقی بفکر معمار خطور کرده .

چند هزار کارگر تخته سنگها را که بیش از ۱۲ تن وزن داشته‌اند بر روی پلکانها (که وجود نداشته) و بوسیله غلطکها (که وجود نداشته) کشیدند . این اجتماع عظیم کارگران ازگندم تغذیه میکردند (که وجود نداشته) آنها در کلبه‌هائیکه (وجود نداشته) بدستور فرعون نزدیك کاخ تابستانیش ساخته شده بود استراحت میکردند .

کارگران بوسیله فریادهای « بکش » بوسیله بلندگو (که وجود نداشته) تشویق می‌شدند که سنگهائی بوزن ۱۲ تن را ببالا هل بدهند .

اگر کارگران جدی و مشتاق قادر بودند که برنامه غیرممکن روزانه را که شامل جا دادن ۱۰ سنگ در محل‌هایش

است انجام میدادند آنها یك هرم پرشکـوه از نیم میلیون سنگ را حدود ۲۵۰۰۰۰ روز و یا ٦٦٤ سال تکمیل میکردند . وفراموش نشود که همه چیز بخاطر هوسهای یك فرعون خارق‌العاده کـه هرگز زنده‌نماندکه‌تکمیل بنا را ببینند بوجودآمد. البته هیچکس نباید حتی تصور کند که این فرضیه مسخره است . هرچند خیلی پیشرفته است با این وجود چه‌کسی آنقدر مطلع است که بگویـد هرم چیزی بجز مقبره فرعون نیست و از حالا به بعد چـه کسی ارتباط با علائم‌ریاضی و نجومی‌را فقط یك اتفاق تلقی خواهدکرد .

امروز بدون شك هرم بزرگ را پدیده تخیل فرعون و از آثار او میدانند بنظر من کاملا واضح است‌که ممکن نبوده هرم‌در یك طول عمر بنا شده باشد ولی اگر کتیبه‌ها و نوشته رساله‌ها کـه ظاهراً شهرت او را ابدی میکنند توسط فرعون «خوفو» حك شده باشند چه ؟ این در زمان عتیق یك روش عادی بوده ، همانطورکه بسیاری از بناها شاهد حضوری میباشد . هرگاه یك فرمانروای مطلق میخواسته‌شهرتی فقط برای خودش‌کسب‌کند دستور میداده که فرامین او را نقش کنند . اگر اینچنین باشد پس هرم مدتی قبل از آنکه فرعون کارت ویزیت خود را بجای بگذارد ساخته شده بـود .

در کتابخانه « بادلین »[5] واقع در اکسفورد نسخه خطـی وجود دارد و در آن نویسنده کاپیك « مسعودی »[6] میگویـد « سوريد » پادشاه مصری هرم بزرگ را ساخته است ، و جـای

---

5 Bodlieian.

6 Masudi.

تعجب اینجاست که سورید قبل از طوفان بر مصر حکمفرمائی میکرده و این پادشاه دانشمند به موبدان خود دستور داد که کلیه دانش خود را به نگارش بیاورند و سپس به دستورش آنرا درون هرم پنهان نمودند . پس بنا بر رساله کاپیك هرم قبل از طوفـان ساخته شده بوده .

هرودوت در دومین کتاب تاریخ خود این فرضیه‌را تصدیق میکند . و موبدان تیبس[7] ۳٤۱ مجسمه عظیم را که هرکدام یك نسل سرموبد بوده‌اندوجمعاً ۱۱۳٤۰ سال میشودباو نشان‌میدهند. میدانیم که هرسرموبد در دوران‌زندگی مجسمه‌اش‌ساخته میشده. هرودوت لیز میگوید که در هنگام ملاقاتش از معبد « تبس » یك عابد پس از دیگری مجسمه‌های خود را باو نشان میدهند ، کـه پسر همواره بدنبال پدر میباشد . و موبدان هرودوت را مطمئن ساختند و گفتند که اظهارات آنها صحیح میباشد چون آنها نسلها است‌که همه چیز را یادداشت میکنند و توضیح دادند که هر یك از این ۳٤۱ مجسمه نسلی سرموبد بوده و قبل از این ۳٤۱ سرموبـد خدایان در میان بشر زندگی میکرده و از آن زمان به بعد دیگـر خدایان بصورت بشر ظاهر نشده‌اند .

دوره تاریخ مصر به ٦٥۰۰ سال تخمین زده میشود . پس چرا موبدان بدون هیچ شرمی درباره ۱۱۳٤۰ سال به هـرودوت مسافر دروغ گفتند ؟ و چرا آنها مخصوصاً اشاره کردند کـه از ۳٤۱ نسل‌پیش خدایان‌در میان بشرزندگی نکرده‌اند؟ این‌مشخصات دقیق‌کاملا بی‌ارزش میبود. اگر در گذشته دور خدایان حقیقتاً در

7 Thbes.

میان بشر زندگی نکرده بودند ، تقریباً هیچ نمیدانیم که چگونه ، چرا و چه موقع اهرام ساخته شدند . در آنجا کوهی مصنوعی از سنگ بارتفاع ۴۹۰ پا و بوزن ۳۱۲۰۰۰۰۰ تن قرار دارد که نمونه عظیمی از اراده میباشد واین بنا چیزی بجز مقبره یك پادشاه ولخرج تصور نمیشود :

هرکس میخواهد این دلیل را قبول کند قبول کند ..... -

مومیائیها نیز بهمان اندازه غیرقابل درك و بدون جواب قانع کننده‌ای بما از گذشته دور خیره شده‌اند ، انگار معمائی را در بر دارند . عده‌ای از مومیائی کردن اجساد با اطلاع بودند و نتایج بدست آمده از کاوش ، بر این میدارد که بشر ماقبل تاریخ به زندگی دوباره اعتقاد داشته‌اند ، یعنی زندگی دوباره جسمی . این مورد قبول بود اگر حتی نشانه‌ای از فلسفه ادیان عتیق بر این مبنی بدست میآید . اگر اجداد بدوی ما به بازگشت به زندگی معتقد بودندهرگزمتحمل آنقدر زحمتدرمورد امواتنمیشدند . ولی کشفیات از مقبره‌های مصری امثال بارزی از آماده کردن اجساد برای بازگشت به‌زندگی جسمی میباشد .

آنچه را که دلائل و مدارك بطور وضوح ارائه میدهد نمیتواند مسخره باشد ، نقشها و حماسه‌ها همگی نشان میدهند که خدایان نوید داده‌اند که از ستاره‌گان بازخواهند گشت و آن اجساد نگهداری شده‌را بزندگی‌نو بازخواهند آورد. بهمین دلیل است که تهیه اجساد مومیائی شده و دفن آنها یك عمل عادی بشمار میرفته ، زیرا منظور آنها اینسوی قبر بوده ، در غیر اینصورت آنها چه میتوانستند با پول جواهرات و اشیاء مورد دلخواهشان

بکنند؟

چون آنها حتی مستخدمین خود را ، که بطور حتم زنده دفن میشدند ، همراه داشته‌اند . پس منظور از اینهمه پیشگیری ادامه زندگی قدیم در زندگی نو بوده .

مقبرها بی‌اندازه مستحکم و با دوام میباشند و حتی تا اندازه‌ای در مقابل بمب اتمی نیز استقامت دارند . آنها قادرهستند که صدمات دورانها را تحمل نمایند . اشیاء با ارزشی چون طلا و سنگهای گرانبها که همراه آنها شده تقریباً فناناپذیر میباشند .

من به رسوم مومیائی کردن‌کاری ندارم فقط درجستجوی علت میباشم که چه‌کسی تولد دوباره بزندگی جسمی را بمغز این کافران فروکرده بوده ؟ و چگونه براین عقیده شدند که سلولهای بدن میبایستی سالم نگهداشته شوند تا اجساد نگهداری شده ، در مکان محفوظی برای بیدار شدن بزندگی دوباره ، تا هزاران سال بعد سالم بماند ؟

تا اینجا معمای بیداری دوباره فقط از نقطه نظر مذهبی مورد بررسی قرار گرفته . ولی شاید فرعون که بیش از آنکه درباره مردمش میدانسته از ماهیت و عادات خدایان با اطلاع بوده و این عقیده شاید کاملا مسخره را پیدا کرده که « من بایستی برای خود مقبره‌ای تهیه کنم که هزاران سال محفوظ بماند و از مسافتی طولانی در صحرا دیده شود .. خدایان عهد کرده‌اند که بازگردند و مرا بیدار کنند » (و یا پزشکان در آتیه خواهند آموخت که چگونه مرا بزندگی بازگردانند) .

در این عصر فضانوردی‌ما در اینباره چه‌میتوانیم بگوئیم؟

در سال ۱۹۵٦ پزشك و ستاره‌شناس « رابرت . سی‌اتینگر »[8] در کتاب خود « امید در ابدیت » طریقه‌ایرا پیشنهاد میکند که بوسیله آن بشر قرن بیستم‌بتواند خود را منجمدکند، بطوریکه سلولهایش از لحاظ پزشکی و بیولژیکی همچنان بزندگی ادامه بدهند ، ولی با سرعتی یك میلیون مرتبه آهسته‌تر از سرعت اولیه‌اش . فعلا این عقیده ممکن است واهی بنظر برسد ولی در حقیقت هرکلینیك بزرگ دارای بانك استخوان میباشد که در آن استخوان انسان را در حال انجماد سالها سالم نگهمیدارند و در صورت لزوم از آنها استفاده میکنند . نگهداری خون نیز یك موضوع جهانی است که میتوان آنرا در حرارت منهای ۱۹٦ درجه نگهداشت و سلولهای زنده‌که میتوانندر درجه حرارت‌نیتروژن مایع تا مدت‌نامحدودی سالم بمانند، نگهداری میشود. آیا فرعون یك‌عقیده باورنکردنی داشت که بزودی در عمل ثابت خواهد شد ؟

این موضوعیکه بیان میشود باید آنرا دوبار بخوانید که بتوانید امکانات باورنکردنی این آزمایش علمی را درك‌کنید :

در مارس ۱۹٦۳ بیولژیستهای دانشگاه « اوکلاهوما » ثابت کردند که سلولهای پوست پرنس مصری « منه » قادر بزندگی میباشند ، و پرنس « منه » مدت چند صد سال است که مرده !

از نقاط مختلفی اجساد مومیائی شده کشف شده‌که آنقدر بخوبی و مهارت حفظ شده‌اند که بنظر زنده میرسند . مومیائیهای یخچالی که توسط « اینکا » بجای مانده طول قرون را طی‌کرده‌اند

8 Robert. C. Ettinger.

و برطبق فرضیه آنها قادر به زندگی دوباره میباشند ، واهی است یا حقیقت دارد ؟ در سال ۱۹۶۵ از تلویزیون روسیه دو سگ را که برای مدت یکهفته بحالت انجماد نگهداشته شده بودند به نمایش گذاشت . در روز هفتم یخ آنها را ذوب کردند و سگها دوباره بزندگی گذشته خود ادامه دادند .

این موضوع محرمانه‌ای نیست که امریکائیها در برنامه فضائی خود جداً در فکر هستند که چگونه فضانوردان خود را برای سفرهای طولانی فضائی آینده منجمد سازند .

پروفسور « ایتنگر » که امروزه همواره مورد انتقاد میباشد اینچنین پیشگوئی میکند که بشر آینده نه بوسیله آتش از بین خواهد رفت و نه غذای کرمها خواهد بود ، بلکه در مقبره‌های یخچالی و یا پناهگاههای یخچالی بحالت انجمادنگهداری خواهند شد ، تا روزیکه علم پزشکی قادر باشد بیماری آنها را مداوا کند و دوباره آنها را بزندگی بازگرداند .

در تعقیب این عقیده واهی فکر وحشتناکی بمغز ما خطور خواهد کرد . امکان دارد قشون منجمد شده‌ای‌نیز نگهداری شود که در صورت لزوم بزندگی بازگردند .... یك عقیده بسیار هولناك .

ولی مومیائیها چه‌ارتباطی به‌فرضیه ما درمورد فضانوردان در گذشته دور دارد ؟ آیا من از شاخه به شاخه میپرم ؟

من میپرسم که چگونه بشر گذشته اطلاع داشتند که اگر کار سلول زنده را با روش مخصوصی یك بیلیون‌مرتبه آهسته‌کنند همچنان بزندگی ادامه میدهند ؟

بشر گذشته اغلب از روشهای مومیائی‌کردن مطلع بودند، و افراد ثروتمند حتی ازآن استفاده میکردند. من‌کاری به‌توصیف حقایق ندارم فقط میخواهم‌این مشکل را حل کنم که این عقیده بیدار شدن دوباره و بازگشت‌بزندگی از کجا سرچشمه‌گرفته. آیا این عقیده اتفاقی بفکر یك پادشاه و یا رئیس قبیله خطور کرده و یا یك بشر خوشبخت شاهد بوده که چگونه خدایان اجساد خود را با روشهای پیچیده و مبهم در محفظه‌هـای ضد بمب نگهـداری میکنند ؟ و آیا خدایان (فضانوردان) دانش خـود را دربـاره چگونگی بیدارکردن اجساد ، تحت شرائط و روش مخصوصی ، به پرنسی از خاندان سلطنتی آموخته بوده‌اند ؟

این حدسیات احتیاج به مدارکی از منابع مورد قبول دارد. در چند صد سال آینده بشر که در سفر فضائی ، که امروزه قابـل درك نمیباشد ، مهارت کامل خواهد داشت . آژانسهای مسافرتی سفرهائی به کرات را با تاریخ دقیق حرکت ومراجعت درکاتالوگ‌ـ های خود ارائه خواهند نمود . واضح است که برای رسیدن باین هدف بایستی تمام انشعابات علوم در پیشرفت با علم فضانوردی همگام باشند. تنها الکترونیك و « سایبرتنیك »[9] قادر به‌انجام این مقصود نخواهند بود .

پزشکی و بیولژی با یافتن روشهائی برای طولانی کردن اعمال مهم بدن ، دین خود را ادا خواهند نمود . ایـن قسمت از تحقیقات فضائی امروزه نیز با سرعت بسیاری بکار مشغول است .

در اینجا ما باید از خود سئوال کنیم که آیا فضانوردان

9 Cybernetic.

ماقبل تاریخ دارای علومی بودند که ما هنوز بآن دست نیافته‌ایم؟ آیا این موجودات متفکر از روشهائی مطلع بودند که چگونه اجساد را آماده کنند که بتوان آنها را پس از هزار سال دوباره بیدار نمایند؟ و شاید خدایان روشن‌بین قصد داشتند که اقلا یک انسان را که تمام دانش آنروز را میدانسته نگهداری کنند که روزی جوابگوی سئوالات درباره گذشته باشد.

چه کسی میداند؟

آیا بازجوئی توسط خدایان که بازگشته‌اند تاکنون انجام گرفته؟ در طول قرون مومیائی کردن که مدتها یک امر پنهانی بوده بصورت مد در میآید و ناگهان همه می‌خواستند که دوباره زنده شوند. همه به این فکر افتادند که اگر آنها روش پدران خود راتقلید کنند زندگی ابدی بدست خواهند آورد. سر موبدان که در این مورد اطلاعاتی داشته‌اند این عمل را تشویق میکردند، چون این کار برای طبقه آنها مفید بوده. من قبلا به سنین غیرقابل قبول پادشاهان سومری و تاریخ‌های انجیل اشاره کرده‌ام. من سئوال کردم آیا امکان داشته که این افراد درحقیقت فضانوردانی بودند و در اثر خاصیت تکان زمانی در سفر بین ستاره‌ای که با سرعتی معادل سرعت نور حرکت میکردند طول عمر خود را ازدیاد کرده باشند؟

اگر ما مومیائی کردن و انجماد اجساد را در نظر بگیریم آیا جوابی برای سنین غیرقابل تصور افراد نامیده‌شده در رساله‌ها نخواهیم گرفت؟ اگر این فرضیه را دنبال کنیم براین عقیده خواهیم بود که فضانوردان شخصیتهای مورد نظری میداشته‌اند که آنها را

بخواب مصنوعی وارد میکردند ؛ و همانطور که روایات بازگو میکند ، پس از مراجعت آنها را از محافظ خود بیرون آورده و بیدار میکرده و بآنها به گفتگو میپرداختند . و در خاتمه هر سفر ، به عهده طبقه منتخب موبدان بوده که بوسیله فضانوردان راهنمائی میشدند، زندگان مرده‌را برای نگهداری آماده‌کنند ویکبار دیگر آنها را در معابد عظیم بخواب بسپارند .

غیرممکن یا مسخره ؟ اغلب افرادیکه کاملا به قوانین طبیعت چسبیده‌اند اعتراضات بسیار احمقانه‌ای میکنند. آیا طبیعت خودش شاهد بارزی از خواب طولانی و دوباره بیدار شدن ارائه نمیدهد ؟

انواعی از ماهیها که کاملا منجمد شده‌اند پس از بیرون آمدن از حالت انجماد در حرارت ملایمتر زنده شده و به شنا میپردازند . گلها ، حشرات و کرمها نه تنها بخواب زمستانی فرو میروند بلکه در بهار زندگی تازه‌ای شروع میکنند :

بگذارید من خودم علیه خودم جواب بدهم . آیا مصریها طرز مومیائی کردن را از طبیعت آموختند ؟ اگر این چنین بود میبایستی اعتقاداتی به‌پروانه‌ها و حشرات وجود داشته باشد و یا لااقل اثری از اینگونه اعتقادات باقی مانده باشد و این چنین مدرکی در دست نمیباشد . در مقبره‌های زیرزمینی تابوتهای عظیمی حاوی حیوانات مومیائی شده وجود دارد ولی با در نظر گرفتن اوضاع جوی مصر امکان نداشته که آنها بتوانند که خواب زمستانی حیوانات را دیده باشند .

پنج میل از هلوان در حدود ۵۰۰۰ قبر با اندازه‌های

متفاوت وجود دارد که همگی به دوره اول و دوم متعلق میباشند . این قبرها نشان میدهند که هنر مومیائی بیش از ۶۰۰۰ سال قدمت دارد . در سال ۱۹۵۳ پروفسور « ایمری »[10] قبر بزرگی در یک قبرستان دورافتاده واقع در صحرای شمالی کشف کرده که به دوره اول نسبت داده میشود. علاوه‌بر قبر اصلی ۷۲ قبر دیگرکه بستون سه قرار گرفته بودند وجود داشت که در این قبرها اجساد خادمین پادشاه که میخواستند همراه پادشاه خود به دنیای جدید بروند قرارگرفته بودند . هیچگونه اثری از کشمکش برروی اجساد ۶۴ مرد جوان و ۸ زن جوان‌دیده نمیشود. چرا این ۷۲ نفر اجازه‌دادند که زنده‌بگور شده و بمیرند . اعتقاد به زندگی دوباره ماوراء قبر بهترین و آسانترین دلیل برای این موضوع خارقه میباشد . علاوه برطلا و جواهرات گندم ، روغن و ادویه در مقبره برای فرعون تهیه دیده شده‌که مسلماً بمنظور آذوقه‌ایست برای زندگی دوباره. علاوه‌برسارقین مقبره‌ها توسط فراعنه بعدی شکافته میشده ، در چنین صورتی فرعون مقبره اجداد خود را دست نخورده میافته یعنی مرده نه از آنها تغذیه کرده و نه آنها را با خود بدنیای دیگر برده ، و هنگامیکه میخواستند مقبره را دوباره ببندند آذوقه تازه در دهلیزها قرار میدادند و برای جلوگیری از سرقت تله‌های زیادی کار میگذاشته و سپس مقبره را میبستند . بنظر میرسد که مصریها اعتقاد به زندگی دوباره در آینده دوری داشته‌اند . در ژوئن۱۹۵۴ هم‌چنین‌در صحرا مقبره‌ای‌کشف شده‌که‌مورد دستبرد قرارنگرفته بود چون در گوشه مقبره صندوقی حاوی طلا و

10 Emery.

جواهرات وجود داشت . تابوت دارای درکشوئی بود و نه یك در معمولی ، در نهم ژوئن دکتر « گونیم »[11] با تشریفات در تابوت را باز میکند . در تابوت چیزی‌وجود نداشت،کاملا خالی بود. آیا مومیائی بیرون آمده و جواهرات خود را بجای گذاشته بوده ؟

« رودنکو »[12] روسی قبری در ۵۰ میلی مرز مغولستان خارجی کشف میکنند که گفته میشود متعلق به « کورگان »[13] پنجم میباشد .

این مقبر بصورت تپه صخره‌ای ساخته شده و داخلش از چوب پوشیده میباشد . تمام دهلیزها از یخ پوشیده بود که روی این اصل تمام قبرها بحالت انجماد نگهداری میشده . در یکی از این دهلیزها مرد و زن مومیائی شده‌ای قرار داشتند . آنچه را که لازمه زندگی دوباره میباشد در آنجا برایشان تهیه دیده شده بود . مواد غذائی در ظروف ، پارچه ، جواهرات و آلات موسیقی همه چیز منجمله مومیائی‌های برهنه در حالت بسیار کاملی بصورت انجماد باقی مانده بودند . دانشمندان در یکی از دهلیزها چهار گوشی حاوی مربع‌هائی در چهار ردیف شش‌تائی‌که هرکدام نقشی درونش بود تشخیص میدهند . بطورکلی این ممکن بود کپیه‌ای‌از سنگ فرشی در کاخ آشوری واقع در « نانیوه »[14] باشد . نقوش عجیبی با شاخهای پیچیده و مشکل و بالهائی بر پشت کاملا از وضع بدنشان واضح است که در حال پرواز به بالا میباشند .

11 Goneim.
12 Rodenko.
13 Kurgan.
14 Nineveh.

ولیکن علتی‌برای‌زندگی‌روحانی دوباره‌را بسختی میتوان به‌کشفیات‌حاصله‌در مغولستان‌نسبت‌داد. انجماد در مقبره‌ها بکار رفته ، چون دهلیزهائی ساخته از چوب و پوشیده از یخ بجز این نمیتواند باشد ، و این برای این دنیا منظور نشده بلکه برای زندگی بعدی میباشد . چرا بشر گذشته ، و این سئوال کراراً ما را عذاب‌میدهد، فکر میکردندکه اجدادیکه‌باین صورت‌نگهداری شوند بیداری دوباره را امکان میدهد ؟ این معمائی است که فعلا باید جواب نگفته باقی بماند . در دهکده‌ام بنام « وچان » واقع در چین مقبره مکعبی به ابعاد ۳۹×۴۵ پا وجود دارد و درونش اسکلتهای ۱۷ مرد و ۲۴ زن کشف شده . در اینجا نیز هیچیك از اسکلتها اثری‌ازمرگ‌شکنجه آمیزنشان نمی‌دهند. قبرهای‌یخچالی در اندیز ، قبرهای یخی در سیبریه ومجموعه‌ای از قبرهای‌تك در چین ، سومریه و مصر وجود دارد . مومیائی حتی در شمالی‌ترین و جنوبی‌ترین نقاط افریقا نیز کشف شده‌اند. تمام مردگان‌با انواع مایحتاج برای زندگی نو همراه هستند و مقبره‌ها طوری ساخته شده‌اند که قادراند هزاران سال دوام بیاورند .

آیا اینها همه بجز اتفاقات چیز دیگری نیستند ؟ آیا همه اینها فقط خواسته و هوس عجیبی است‌که اجداد ما داشته‌اند ؟ و آیا این یك عهد قدیمی درباره بازگشت بزندگی جسمی است که ما از آن اطلاع نداریم ؟

تعدادی قبر که عمرشان به ۱۰۰۰۰ سال بالغ میشود که در بیت‌المقدس کشف شد که درون آنها چند مدل سر که از پلاستر پارس ساخته شده بودند و در حدود ۸۰۰۰ سال قدمت دارند

بدست آمد . این نیز بی‌اندازه تعجب‌آور است چون این افراد اطلاعی از کوزه‌گری و سفال‌سازی نداشته‌اند . در قسمت دیگر رد معیبی از خانه‌های مدور کشف گردید . دیوارها چون گنبدی بداخل خمیده شده‌اند . ایزوتوپ کربن $C_{۱۴}$ که بوسیله آن میتوان عمر مواد آلی را تخمین زد در این مورد حداکثر عمر را ۱۰٤۰۰ سال برآورد زده . این ارقام بدست آمده با روش‌علمی ، با تاریخ‌هائیکه عابدان مصری داده‌اند تا اندازه‌ای مطابقت دارد . که اظهار داشته‌اند که اجداد عابد آنها تا ۱۱۰۰۰ سال از مسئولیتهای خود برکنار شده‌اند . آیا این نیز فقط اتفاق است ؟

سنگهای ماقبل‌تاریخ‌واقع‌در «لوساك»[۱۵] فرانسه‌مخصوصاً کشفیات جالبی میباشند . نقاشیهائی بر روی آنهاست که مردانی را نشان میدهد که بسبك مدرن لباس پوشیده‌اند ، ملبس به کلاه کت و شلوار کوتاه میباشند .

« آبه برویل »[۱] اظهارمیدارد که نقوش کاملا اصیل میباشند و این نظریه ماقبل تاریخ را تماماً مبهم میکند . چه‌کسی برسنگها نقش کرده ؟ چه‌کسی میتواند غارنشینی ملبس به‌پوست را مجسم کند که بر دیوارهای غار موجودی با لباس قرن بیستم رسم کند ؟ در ۱۹٤۰ تعدادی نقاشیهای بسیار ارزنده‌ای از دوران سنگ در غارهای « لوسیو »[۱۷] واقع در جنوب فرانسه بدست آمد . نقاشیهای واقع در این دهلیزها آنقدر زنده و سالم میباشند که

15 Lussac.

16 Abbe Brevil.

17 Lascaux.

بدون کنترل این سئوال بمغز بیننده خطور میکند که چگونه این غارها برای کار پرزحمت هنرمند دوره سنگ روشن میشد . همه دیوارها با چنین نقاشیهای تعجب‌آوری تزئین شده ؟

بگذارید اشخاصیکه این سئوالات را احمقانه میشمارند خلاف آنرا توضیح بدهند . بشر دوره سنگ بدوی و کاملا وحشی بودند قادر به ترسیم چنین نقاشیهای مبهوت‌کننده‌ای نمیباشند . اما اگر این افراد وحشی قادر به‌ایجاد چنین پدیده‌ای‌بوده‌اند پس چرا نمیتوانستند برای خود کلبه و یا پناهگاهی بسازند ؟

برجسته‌ترین محققین اظهار میدارند که از میلیونها سال پیش حیوانات قادر به ساختن پناهگاه و لانه برای‌خود بوده‌اند ، شایداین‌با فرضیه‌های‌قبول‌شده‌مطابقت‌نمیکندکه «هوموسپین»[18] در آن دوره قادر بساختن پناهگاه برای خود بوده . در دشت‌گبی در اعماق خرابه‌های « خاراخوتا » ، در نزدیکی آن ، ماسه‌های عجیب و سوخته وجود دارد که فقط در اثر حرارت بسیار زیاد امکان وقوع داشته . پروفسور « گوزلاو » مقبره‌ای‌کشف‌میکند که قدمت آن به ۱۲۰۰۰ سال قبل از مسیح تخمین زده می‌شود تابوتی محتوی اجساد دو مرد ثروتمند بدست آمد که بر روی دو تابوت دایره‌ای که بوسیله خطی عموداً نصف شده بود نقش شده بود .

در کوهستانهای « سوبیز »[19] واقع در سواحل غربی برنیو سلسله غارهائی کشف گردید که مصنوعاً در مقیاس عظیمی

---

18 Homo Sapien.

19 Supis.

حفر شده بودند و در میان کشفیات انبوه قطعه‌پارچه با بافت بسیار ظریف و مرغوب بدست آمد که حتی با بهترین عقیده در دنیا نمیتوان تصور کردکه بشر وحشی آنرا بافته باشد. سئوال، سئوال و بازهم سئوال.. اولین‌شك درفرضیه‌های‌قبول‌شده باستانشناسی ظاهر میشوند ولی ما باید هم‌چنان نقاط ضعف موجود را مورد حمله قرار دهیم. علائم تازه‌ای میبایستی دوباره بکار برده شود. و هرکجا که امکان داشته باشد سلسله‌ای ثابت از تاریخ قراردادی شوند.

بگذارید در اینجا موضوع را کاملا روشن‌کنم‌که من هیچگونه شکی در تاریخ دوهزارساله اخیر نمی‌کنم، من فقط و فقط درباره زمانهای بسیار دور و دوران تاریك بشریت گفتگو میکنم و سعی دارم با سئوالات تازه خود باین تاریکی روشنی بیافکنم.

ولی نمیتوانم تاریخی بدهم که چه موقع بشر با مغزجوان توسط مغزهای متفکر کیهانی ناشناخته مورد ملاقات و تحت تأثیر آنها قرارگرفته‌اند. ولی من در تاریخ‌گذاری کنونی در مورد گذشته دور شك میکنم. بر زمینه بسیار محکمی اظهارنظر میکنم که‌اتفاقاتیکه‌موردبحث قراردادهام دردوران‌اولیه«پالائیولتیك»[20] یعنی بین ۱۰،۰۰۰ و ۴۰،۰۰۰ قبل از مسیح قرار دارد. روشهای کنونی تخمین زمان یعنی روش کربن ۱۴، که مورد علاقه همه میباشد، جزء آن است در تخمین زمانهائی پیش ۴۵۶۰۰ سال‌فورا فواصلی خالی ایجاد میشود. هرچه جسم مورد آزمایش قدمت

20 Palaeolithic.

بیشتری داشته باشد روش رادیوکربن کم‌دقت‌تر میشود . حتی چندین دانشمندان معروف‌اظهار داشتندکه اگرجسم مورد آزمایش از مواد آلی باشد و سنی‌بین ۳۰،۰۰۰ و ۵۰،۰۰۰ سال‌داشته باشد روش C_{14} زمانی بین همین حدود تخمین میزند .

این اعتراضات را فقط باید تا حد محدودی مورد قبول قرار داد ولی روش تخمین زمان مطابق‌با طریقه C_{14} که از آخرین روشها و دستگاههای فنی استفاده میشود بدون شك مورد احتیاج میباشد .

فصل هشتم

جزیره ایستر سرزمین مردان پرنده

اولین دریانوردان اروپائی که در ابتدای قرن هجدهم به جزیره ایستر آمدند آنچه را که میدیدندنمیتوانستند باورکنند. در این قطعه کوچك که در ۲۲۵۰ میلی سواحل شیلی قرار دارد صدها مجسمه عظیم که در سراسر جزیره پراکنده بود مشاهده کردند . یك کوه عظیم جابجا شده بود ؛ صخره‌هائی سخت‌تر از فولاد همچون پنیر بریده شده بود . ۱۰۰۰۰ تن تخته سنگ که قابل کنده‌کاری نبوده باقی مانده بود . صدها مجسمه غول‌پیکر که طول بعضی از ۳۳ تا ٦٦ پا است و وزنی معادل ۵۰ تن دارند همچون روبات‌هائیکه فقط منتظراند که بکار انداخته شوند به توریستهای امروزی با نگاهی خصمانه مینگرند . در ابتدا مجسمه‌های عظیم کلاه نیز داشته‌اند ولی حتی کلاه نیز کمکی به روشن نمودن مبداء این مجسمه‌های عجیب نمیکند .

سنگهائیکه برای کلاهها بکار رفته شده و وزنی معادل

با ده تن دارند از محلی دیگری تهیه شده بودند و علاوه‌بر آن برای قراردادن کلاهها بر سر مجسمه میبایستی آنها بسیله‌ای بهوا بلند میشدند . در آنزمان کتیبه‌های چوبی با نوشته‌های عجیبی برروی مجسمه‌ها دیده میشده . ولی امروزه بیش از ده قطعه از آن کتیبه‌ها در تمام موزه‌های جهان باقی نمانده و هیچیك از این قطعات باقی مانده تاکنون ترجمه نشده .

از تحقیقات « هیرر دال »[1] درباره این غولهای ، سه‌دوره کاملا واضح بدست آمده و قدیمترین این سه دوره کاملترین آنها بود .

« هیرردال » قدمت مقداری ذغال چوب را که کشف کرده به سال ۴۰۰ قبل از مسیح تخمین میزند . هنوز ثابت نشده‌که اجاق و استخوانهای بدست آمده رابطه‌ای با مجسمه‌های سنگی دارد یا خیر .

« هیرردال » صدها مجسمه ناتمام را نزدیك صخره‌ها و دهانه آتش‌فشان کشف کرد . هزاران قطعات سنگی وتبرهای ساده سنگی در اطراف پراکنده شده بودند . این چنین وانمود میکرد که کار ناگهانی متوقف شده باشد .

جزیره ایستر از هر قاره و یا مرکز تمدن دور میباشد . جزیره‌نشینان بیشتر به ماه و ستارگان آشنا بودند تا به‌کشورهای دیگر . هیچ درختی بر روی جزیره که قطعه‌ای سنگ آتش‌فشانی میباشد نمیروید .توضیح معمولی که غولهای سنگی بوسیله غلطکهای چوبی به محل فعلی خود نقل داده شده‌اند در این مورد

1 Herer Dahl.

نیز صدق نمیکند .

بعلاوه جزیره بسختی میتوانسته غذا برای بیش از ۲۰۰۰ نفر تهیه کند . (امروز چند صد بومی در جزیره زندگی میکنند). سرویس کشتی‌رانی که غذا و لباس برای سنگ‌بران‌جزیره میآورده در دوره عتیق یك عمر غیرممکن میباشد . پس چه‌کسی مجسمه‌ها را از صخره کنده است ، چه‌کسی آنها را حك کرده و به‌مکانهای فعلی حرکت داده ؟ چگونه بدون غلطکهای چوبی‌آنها راکیلومترها در بیابانها حرکت داده‌اند ؟ چگونه آنها آرایش ، صیقل و برپا شده بودند ؟ چگونه کلاهها که سنگهایش متعلق به محلی سوای محلیکه سنگ مجسمه‌ها تهیه شده میباشد برمجسمه‌ها قرار داده شده‌اند ؟

اگر اشخاصی با قدرت تخیلی بسیار قادر هستید تصور کنندکه مصریها اهرام را با روش‌کشیدن و هل دادن سنگها توسط قشونی از کارگر برپا کرده‌اند در این مورد نخواهند توانست چنین تصور کنند چون قشونی وجود نداشته . حداکثر کارگر ممکنه که ۲۰۰۰ مرد بوده برای کندن پیکرهای غول‌آسا از آن صخره‌های آتش‌فشانی سخت‌تر از فولاد ، با آن آلات بدوی هرگز کافی نبود ، حتی اگر آنها شب و روز کار میکردند . چون حداقل عده‌ای از این دسته میبایستی دشتها را هموار کنند ، عده‌ای ماهی بگیرند و عده‌ای نیز میبایستی طناب ببافند . خیر دو هزار مرد قادر به ساختن این مجسمه‌های غول‌پیکر نبود و عده کثیری نمیتوانسته در جزیره ایستر زندگی کنند . پس چه‌کسی کارها را انجام داده ؟ و چگونه آنرا انجام داده ؟ و چرا این مجسمه‌ها در لبه‌جزیره‌قرارگرفته‌اند و درداخل‌نمیباشند؟ مجسمه‌ها

متعلق به چه فرقه‌ای بوده ؟

متأسفانه اولین دستجات مذهبی اروپائی که به این جزیره کوچك آمدند در تاریك ماندن گذشته تاریك این سرزمین نقش مهمی را ایفا کرده‌اند . آنها کتیبه‌های چوبی با خطوط شکلی را سوزانیدند و هرگونه فرقه و رسوم درباره خدایان را ممنوع کردند و تمام آداب و رسوم را از بین بردند . با این وجود اگرچه این آقایان در کار خود بسیار پیشرفت کرده بودند ولی قادر نبودند که بومیها را باز دارند که جزیره خود را سرزمین مردان پرنده نخوانند ، و امروز نیز آنرا به همین نام می‌خوانند . حماسه از مردان پرنده‌ای بازگو میکندکه در دورانهای دور به جزیره آمدند و آتشها افروختند . مجسمه مردی با چشمهای خیره شده که در حال پرواز میباشد این حماسه را قدرت میدهد .

بستگیهای بین جزیره ایستر و « تیاهواناکو » فوراً بما خطور میکند . در آنجا نیز ما غولهای سنگی که سبك مشابهی دارند می‌بینیم . صورتهای مبهم و حالت خشك شده آنها که کاملا برای مجسمه مناسب میباشد ، در آنجا نیز همچنین است .

هنگامیکه « فرانسیسکو پیزارو »[2] در۱۵۳۲از«ایناکاها» درباره « تیاهواناکو » سئوال کرد باو جواب دادندکه هیچ بشری هرگز آغاز آنرا ندیده چون « تیاهواناکو » در شب بشریت‌ساخته شده . روایات ، جزیره ایستر را ناف دنیا میخواند . فاصله بین جزیره ایستر و « تیاهواناکو » بیش از ۳۱۲۵ میل میباشد . پس چطور ممکن است دو تمدن آنقدر به یکدیگر نزدیك باشند ؟

2 Francisco Pizarro.

شاید متولژی ماقبل « اینکا » ما را در اینجا راهنمائی کند . در این روایت « ویراکوچا »[3] خدای آفرینش از مقدمات بدوی قدیم بوده . بنا بر روایات « ویراکوچا » زمین را هنگامی آفرید که تاریك بود و خورشیدی وجود نداشت . او نژادی از غولها از سنگ تراشید و چون آنها بر او خوش آیند نبودند آنها را در سیل غرق نمود . او ماه و خورشید را واداشت که بر روی دریاچه « تی‌تی‌کاکا »[4] بتابند ، و زمین بروشنائی درآمد . و بعد ، این قسمت را بدقت بخوانند ، او در « تیاهواناکو » مجسمه انسان و حیوانات را از گل ساخت و سپس به‌آنها زندگی دمید . سپس او به این موجودات آفریده شده‌اش زبان آموخت و آداب و هنر آموخت و بالاخره بعضی از آنان را به نقاط دیگر دنیا انتقال داد که در آنجا زندگی کنند . سپس خداوند و دو دستیارش به نقاط مختلف سفر کردند که ببینند چگونه دستوراتش عمل میشود و چه نتایجی عاید شده . در لباس پیرمردی ، « ویراکوچا » در ارتفاعات اندیز و در سواحل دریا به سفر پرداخت و هربار با ملاقاتهای سردی روبرو میشد . » یکبار در « کاچا » آنقدر از ملاقاتش با مردم ناراحت شده بود که از روی خشم صخره‌ای را باآتش کشید که در اثر آن تمام سرزمین شروع به سوختن نمود . سپس بشر ناشکر از او تقاضای بخشودگی کرد که او با یك اشاره آتش را خاموش نمود . « ویراکوچا » همچنان بسفرش ادامه داد و بشر را راهنمائی و نصیحت میکرد و آنها در قبال معابدی بنا

3 Viracocha.

4 Titicaca.

کردند . عاقبت در حومه ساحلی « منتا »[5] را بدرود گفت و برفراز امواج ناپدید گشت ؛ ولی گفت که دوباره بازخواهد گشت . « کونکیستادورس »[6] اسپانیائی که امریکای جنوبی و مرکزی را فتح کرده بود همه‌جا با حماسه‌های « ویراکوچا » مواجه میگشت . هرگز قبلا چیزی درباره مردان سفید پوست غول‌پیکر که از آسمانها آمده بودند نشنیده بودند . آنها در کمال تعجب درباره نسلی از فرزندان خورشید که بمردم انواع مختلف هنرها را آموختند و سپس دوباره ناپدید شدند میشنیدند . و در تمام حماسه‌ها میشنیدند که فرزندان خورشید عهد کرده بودند که دوباره بازخواهند گشت .

گرچه آمریکا منزل تمدنهای قدیم میباشد ولی دانش دقیق ما از امریکا بیش از ۱۰۰۰ سال قدمت ندارد . کاملا مبهم است که چرا « اینکا »ها در ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح در پرو ، پنبه پرورش میدادند ، چون دارای چرخ ریسندگی نبودند و حتی اطلاعی از آن نداشتند . « مایا »ها جاده ساخته بودند ولی از آن استفاده نمیکردند گرچه درباره چرخ اطلاع داشتند .

گردنبند پنج رجی فیروزه سبز در هرم « تیکال »[7] واقع در گواتمالا یك معجزه است . معجزه زیرا فیروزه در چین بدست میآید . مجسمه‌های « اولمس »[8] شگفت‌آور میباشند ، با سرهای عظیم کلاه‌خود دار آنها را فقط میتوان در تقاطی که کشف

5 Monta.
6 Conquistadores.
7 Tikal.
8 Olmec.

شده‌اند دید و لذت برد چون آنها هرگز در یك موزه به نمایش گذاشته نخواهند شد ، زیرا هیچ پلی در محل قادر به تحمل وزن این غول پیکران نخواهد بود . تا چندی‌پیش با دستگاههای مدرن خود فقط قادر بودیم که مجسمه‌های کوچك تا وزن ۵۰ تن را حمل کنیم . منجنیق‌هائیکه قادرند صدها تن را بردارند بتازگی ساخته شده‌اند . اینطور بنظر میرسد که مردم علاقه مخصوصی داشتند که با غولهای سنگی در کوهها و دره‌ها کلنجار بروند .

مصریها مکعبهای سنگی خود را از اسوان می‌آوردند ، معماران « استون هنج »[9] تخته‌سنگهای خود را از جنوب غربی « ولز » و « مارلبارا » می‌آوردند و سنگ‌تراشان جزیره ایستر غولهای سنگی ساخته شده خود را از معدنهای دور دست بـه ـ محل‌های کنونی حمل میکردند ، و کسی نمیداند که برخی از مجسمه‌های « تیاهواناکو » از کجا آمده‌اند . اجداد گذشته ما میبایستی آدمهای عجیبی بوده باشند ، دوست داشتند که کارها را برای خود مشکل‌کنند و همیشه مجسمه‌های‌خود را در نقاط بسیار غیرممکن میساختند ، آیا بخاطر این بوده که آنها از زندگی سخت لذت میبردند ؟

من قبول نخواهم کرد که هنرمندان گذشته آنقدر احمق بودند . آنها بسادگی میتوانستند معابد و مجسمه‌های خود را در نزدیکی معادن سنگ بنا کنند ، البته اگر یك روایت قدیمی بطور قطع محلی را برای بنا مشخص نکرده باشند . مطمئن هستم که قلعه ساکسی هیوامن « انیکا »ها بطور اتفاق برفراز « کوزکو »

9 Stonehenge.

ساخته نشده بلکه بخاطر یك روایت بوده که این محل را مقدس اعلام کرده .

همچنین من مطمئن هستم در تمام نقاطی که قدیمترین آثار بشر بدست آمده ، جالبترین و مهمترین پدیده‌های گذشته ما دست نخورده در زیر خاك باقی مانده است که میتواند در پیشرفت سفر فضائی امروزه ما اهمیت بسیاری داشته باشد .

فضانوردان ناشناسیکه هزاران سال پیش از کره ما بازدید کرده‌اند ا ممکن نیست که کمتر از آنچه که ما امروز فکر میکنیم آینده‌نگر هستیم آنها بوده باشند . آنها مطمئن بودند که روزی بشر با اراده و صنعت خود قادر خواهد بودکه به‌کیهان بروند .

این یك حقیقت تاریخی کاملا شناخته شده است که مغز متفکر زمینی ما همواره جویای ارواح و موجودات متفکری در کیهان بوده‌اند . آنتن رادیوئی امروز اولین علائم رادیوئی را به موجودات ناشناخته کیهانی ارسال داشته . چه موقع ما جوابی دریافت خواهیم‌کرد ، ده ، پانزده و یا صدسال دیگر؛ ما نمیدانیم ، حتی نمیدانیم بسوی چه ستاره‌ای این علائم را بفرستیم چون اطلاع نداریم چه‌کره‌ای بیشتر مورد علاقه ما میباشد . در کجا این علائم ما به این موجودات ، متفکر شبه انسان ، خواهد رسید ؟ نمیدانیم . ولی مدارك بسیاری موجود است‌که آنچه را که برای رسیدن بهدف خود احتیاج داریم در زمین خود ما نهفته میباشد . در صدد هستیم قوه جاذبه را خنثی کنیم . درباره مواد ساده اولیه و ضد ماده تحقیقات میکنیم . آیا باندازه کافی درباره آنچه‌که در زمین ما پنهان شده تحقیق میکنیم که لااقل گذشته خود را

بشناسیم ؟

اگر تمام امکانات را در نظر بگیریم آنچه که در تصویر گذشته ما گنجانده نمیشده کاملا روشن میگردد ، و نه تنها آنچه که در نوشته‌های قدیمی مبهم بوده واضح میشوند بلکه دلائل محکمی برای اثبات وقایع گذشته خود را ارائه میدهند. و بالاخره ما شعور داریم که بوسیله آن میتوانیم فکر کنیم . بهر صورت بشر خواهد فهمید که دلیل همه کوشش برای زندگی و زحماتش برای پیشرفت مشتمل آموزش از گذشته است که بتواند خود را برای برخورد با موجوداتی در کیهان آماده سازد . در این هنگام دیرباورترین و موشکاف‌ترین افراد درك خواهند کرد که هدف کلی بشریت تصرف کیهان میباشد و وظیفه روحی انسان اینست‌که تمام سعی و قدرت خود را در این راه بگذارد ؛ و در آن هنگام است‌که صلح برروی زمین حکم‌فرما خواهد بود ؛ و راهی بسوی بهشت ، که خدایان نوید داده‌اند ، هموار خواهد گشت .

بمحض اینکه قدرتها ، دانش و نفوذ موجود برای تحقیق در امور فضائی بکار برده شود حماقت جنگهای بشری کاملا روشن خواهد شد . هنگامیکه افراد نژادهای مختلف و مردم کشورهای متفاوت با هم در هدف مافوق ملی سفر به کرات دور دست ؛ توافق و همکاری نمایند و آنرا از لحاظ فنی ممکن سازند ؛ کلیه مشکلات بشری در دانستن این موضوع ، که بشر سفر کیهانی خود را آغاز کرده ، کاملا بی‌اهمیت خواهند بود .

من دلیل شك خود را در توضیح وقایع گذشته دور بشر دانش موجود امروزی میدانم و اگر اعتراف کنم که شکاك هستم

منظورم همان است که « توماس من »[10] در یکی از سخنرانیهایش، چندین سال پیش بیان کرد :

« اصل مثبت درباره کسیکه شك میکند اینستکه او همه امکانات را در نظر میگیرد » .

10 Thomas Mann.

فصل نهم

معماهای امریکای جنوبی و عجائب دیگر

گرچه من متذکر شده‌ام که قصد ندارم تاریخ ۲۰۰۰ ساله اخیر بشر را مورد کاوش قراربدهم ، ولی معتقد هستم که خدایان رومی و یونانی و شخصیت‌های دیگر حماسه‌ها و روایات نیز اثری از گذشته دیرینه را در بردارند .

از زمان پیدایش بشر رسوم گذشته در میان مردم مختلف زنده مانده‌است . تمدنهای تازه‌تر نیز علائمی از خود بروز میدهند که نشاندهنده ارتباط با گذشته ناشناخته میباشد .

خرابه‌های واقع در جنگلهای گواتمالا و « یوکاتان » میتوانند شباهتی به بناهای عظیم مصری داشته باشند . قاعده هرم « چولولا »[1] واقع در ۶۰ میلی جنوب پایتخت مکزیك از قاعده هرم « خئوپس » بزرگتر است. ناحیه‌هرم « تیوتیهواکان»[2]

---

1 Cholula.

2 Teotihuacan.

واقع در ۳۰ میلی شمال مکزیکوسیتی شامل محوطه‌ایست بمسافت نزدیك به ۸۰ میل مربع که تمام بناهای واقع در این محوطه بـا ستاره‌گان بخصوصی مطابقت دارند .

قدیمترین روایات چنین میگویند که حتی قبل از آنکـه « هوموسپین » بوجود بیایند خدایان در این منطقه جمع شدند و درباره انسان به مشورت پرداختند .

به تقویم « مایا » که « دقیقترین » تقویم دنیا میباشد و فرمول زیره قبلا اشاره کرده‌ام . امروزه ثابت شده که تمام بناهای « چیچین‌ایتزا »[3] « تیکال »[4] « کوپان »[5] و « پالنکو » برطبق تقویم ارزنده « مایا »ها ساخته شده . « مایا »ها اهرام نساختند چون بآن‌احتیاج داشتندآنها معابدنساختند زیرالازمه زندگیشان بوده ، بلکه آنها معابد و اهرام را بنا کردند زیرا که تقویم نشان میداد که تعداد معینی پله میبایستی هر ۵۲ سال ساخته شود . هر سنگ ارتباطی با تقویم دارد و هر بنای کامل شده دقیقاً با یـك محاسبه نجومی مطابقت دارد . ولی اتفاق بی‌اندازه عجیبی در سال ۶۰۰ قبل از مسیح رخ داد . ناگهان بدون هیچ دلیل واضحی مردم شهرهای مستحکم معابد ثروتمند ، اهرام جالب میدانهای تزئین شده به مجسمه‌ها و استادیومهای عظیم خود را که بـا زحمت فراوان ساخته بودند ترك کردند . جنگل مسیرش را از میان ساختمانها و خیابانها طی نمود و تمام بناها را شکافت و همه

3 Chichenitza.

4 Tikal.

5 Copan.

6 Palenque.



این نقش تصویر موجود سفیدی را نشان میدهد که پیراهن شلوار کوتاه ، دستکش و کفش بتن دارد • یک پدیده تخیلی حیرت انگیز از انسانهای بدوی که همیشه عریان بوده اند بجای مانده



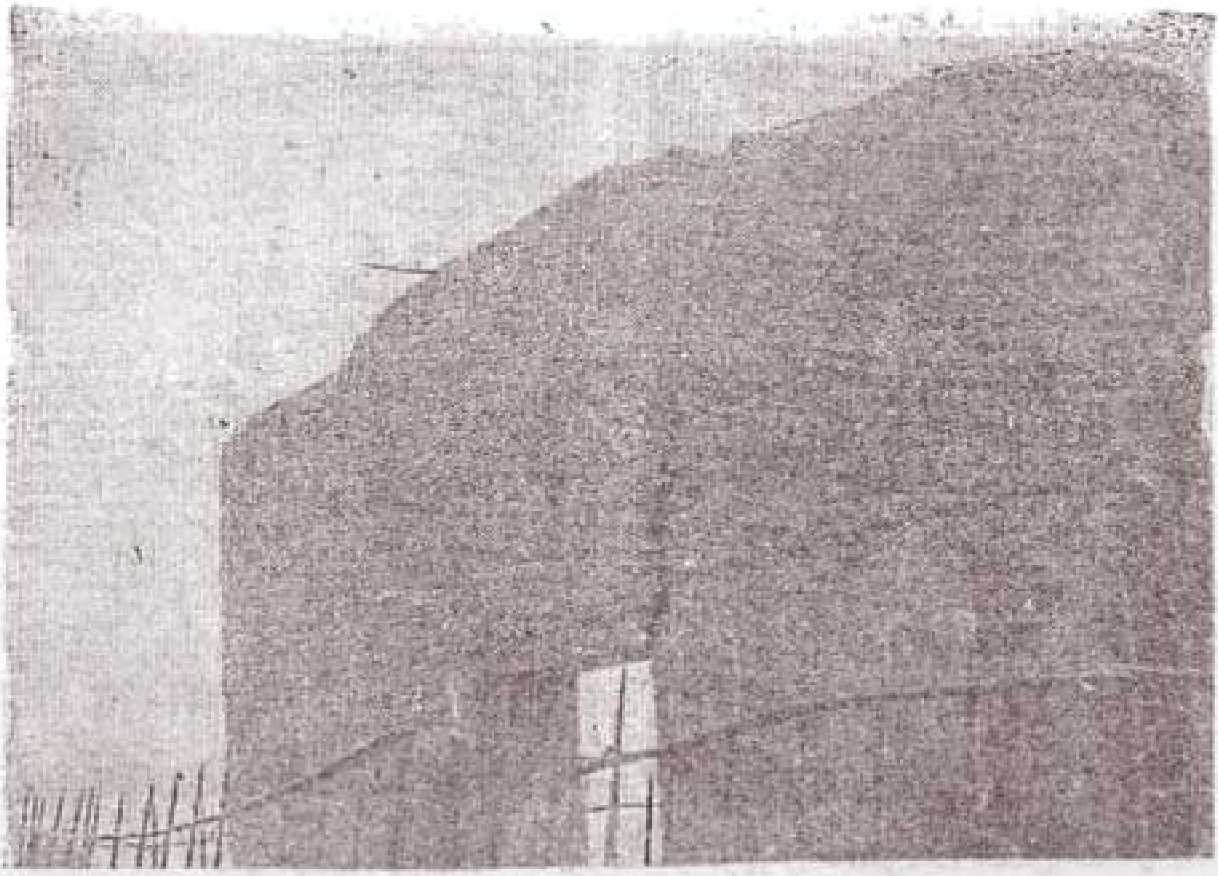
روودزیا . این تصویر مرد در زنجیر ناهیده شده و سرپوش عجیبی دارد ممکن است مراسم تدفین یک پادشاه باشد • کاملاً امکان دارد یا فضانورد درحال گرفتن آذوقه از مردم باشد

این تصویر که در والکامونیکا واقع در شمال ایتالیا قرار دارد یک بار دیگر اصرار عجیب انسان بدوی را برای رسم تصاویر در لباس و کلاههای غیر عادی نشان میدهد •



این تصویر توسط یک گروه اکتشافی روسی بدست آمده است •





↑ تاریخ ثبت‌شده‌ای از تیاهواناکو در دست نمیباشد .

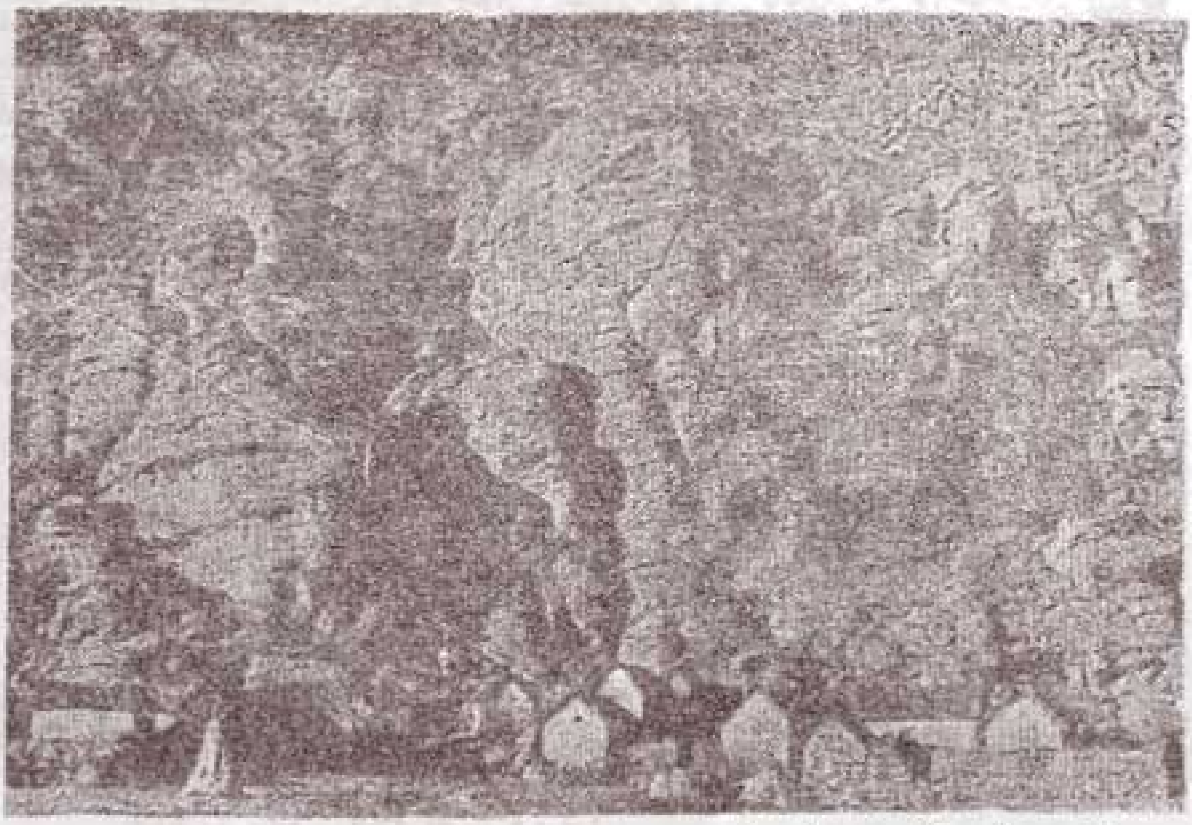
برروی این مجسمه عظیم اطلاعات نجومی که زمانهای بسیار طولانی را دربر دارد نوشته‌شده ↓



برروی دروازه آفتاب که قطعه سنگ یک‌تکه بوزن ده‌تن میباشد تصویری از خدای پرنده که چهل موجود عجیب همراه دارد نقش شده‌است. درحماسه‌ها از کشتی فضائی طلائی که‌از ستارگان آمده گفتگو شده

چگونه این افراد بدوی با روشهای ناقص خود قادر بودند که به چنین دقتی سنگهارا برروی هم بگذارند و این مجرای سنگی را بسازند . ↓





قسمتی از یک دیوار عظیم در ماکپیوامان ، فقط بدقت تمامی سنگها توجه کنید . چگونه بشر بدوی قادر بوده چنین قطعه سنگهای غول پیکری را حمل کند و بتراشد .

تغییر حالت صخره ها احتیاج به درجه حرارت بسیاری دارد ، عامل آن در پرو چه بوده است !







یک تصویر عجیب دیگر در نازکا ، پرو

این تصویر شباهت زیادی به یک توقفگاه هواپیما در فرودگاههای مدرن دارد .

این نقش ۸۲۰ پائی عظیم بر روی صخره‌های خلیج پیسکو قرار دارد و بطرف دشت نازکا اشاره میکند . آیا این یک راهنمای هوائی است یا یک علامت مذهبی







پس از قرنها دراعماق دریا این شیء چندان قابل‌اهمیت بنظر نمیرسید. این جسم درسال ۱۹۰۰ توسط غواصان یونانی درانتیکیترا بدست آمد. مجموعه‌ای از چرخ‌دنده‌های تداخلی میباشد و درحقیقت یک پلنتریوم است تاریخ‌ساختن دستگاه سال ۸۲ قبل‌ازمسیح‌میباشد که برروی آن نوشته‌شده. شکل‌سمت‌راست جزییات این‌دستگاه‌را نشان‌میدهد.



جزیره ایستر که بومیان آنرا ناف‌دنیا مینامند ودراین قطعه‌زمین کوچک مجسمه‌های عظیمی وجوددارد که حیرت‌آور میباشد. وعجیب‌تر از آن‌این است که این‌جزیره دورافتاده ازخود خطی دارد که هنوز ترجمه‌نشده .



این تصویر درمعبد کشیده شده . آیا قدرت تخیلی بشر بدوی تااین اندازه بوده که چنین چیزباور نکردنی که شباهت بسیاری بیك فضانورد درون سفینه فضائی دارد رسم کنند ؟ آن علائم عجیب درپائین تصویررا فقط میتوان بعنوان شعله و گازکه از یك منفذ تحرکی خارج میشود تفسیر نمود .

یك فضانورد آمریکائی همان حالت را بخود گرفته ، دستهایش برروی کنترل و چشمهایش به دستگاهها دوخته شده .



این قسمتی از یك تخته‌سنگ یك پارچه است که وزن آن به ۲۰۰۰۰۰ تن تخمین زده شده. درسا کسیهوت امان، برو قرار دارد. چه خاصیتی داشته؟ چه قدرتی آنرا بر گردانیده است.

→



این پله‌های عظیم بکجا میرفته؟ شاید بتخت خدایان؟

↓





ال کاستیلو در چیچن ایتزا واقع در مکزیک .
این بنا براساس تقویم مایاها ساخته شده است مجموع ۹۱ پله در هر طرف ۳۶۴ میشود و بعلاوهٔ ۵ سکوی آخر رقم ۳۶۵ (روز) بدست می‌آید .



در بولیویا در نزدیکی سنتا کروز قسمتهای طولانی ساخته شده بتنی قرار دارد . آیا این ممکن است که برای افرادیکه از چرخ استفاده نمیکردند جاده‌ای باشد ؟
نقوش دیوار غارها از نقاط مختلف دنیا .

را مبدل به ویرانه‌ای نمود ، هیچ‌کس دیگر بدانجا بازنگشت .

فرض کنیم که این اتفاق ، این کوچ عظیم ملی ، در مصر رخ داده باشد . مردم نسلها معابد ، اهرام ، شهرها ، مجرای آب و خیابانها را برطبق تاریخ‌های تقویم ساخته بودند . مجسمه‌های پرشکوهی‌که با آلات و ابزار بدوی و با مشقت فراوان از سنگ تراشیده شده بودند و در بناهای پرابهت کار گذاشتند . و پس از این همه زحمت‌که بیش از هزار سال بطول انجامیده بود آنها خانه‌های خود را ترك گفتند و به شمال بایر کوچ‌کردند . این عمل که اگر با در نظر گرفتن تاریخ که ما از آن با اطلاع هستیم مقایسه شود ، غیرقابل قبول خواهد بود ؛ زیرا که مسخره است . باورنکردنی‌تر از آن کوشش متوالی و دلائل مبهمی است که برای روشن کردن این واقعیت بکار برده میشود . اولین دلیل ارائه شده این بود که شاید « مایا »ها توسط متجاوزین خارجی بیرون رانده شده باشند . ولی چه قدرتی میتوانست با « مایا »ها که در حداعلای تمدن خود بودند مقابله کند ؟ هیچ اثری که نشان دهنده یك برخورد نظامی باشد بدست نیامده .

پیشنهاد دیگر ؛ که این اقوام در اثر تغییرات‌جوی مجبور به‌کوچ شده‌اند ، ارزش‌بررسی داردولی شواهدی‌که این موضوع را ثابت کند نیز وجود نداود . پس چه بلائی نازل شده بود ؟ از آنجا که مسافتی که « مایا »ها از مرزهای قدیمی تا سرحدات جدید طی میکردند فقط ۲۲۰ میل بوده‌که حتی یك‌خروس میتواند پرواز کند ، پس چگونه میتوانستند در این مسافت ناچیز از تغییرات مهیب جوی بگریزند .

این نظریه که ممکن است یك مرض مهلك آنها را مجبور به ترك سرزمین خود کرده باشد نیز ارزش تحقیق را دارد . ولی از آنجا که این نظریه فقط یکی از پیشنهادات ارائه شده میباشد لذا دلیلی برصحت نمیباشد .

آیا جنگی بین نسلها اتفاق افتاد ؟

آیا جوان علیه پیر طغیان نمود ؟

آیا یك جنگ داخلی ، یك انقلاب رخ داد ؟

اگر ما یکی از این پیشنهادات را قبول کنیم پس فقط باید شکست خوردهسرزمین را ترك‌میکرده و فاتح‌در خانه‌های قدیمی خود باقی میماند .

تحقیقات و کاوشهای نقاط مختلف ثابت‌کرده‌که حتی یك « مایا » نیز بجای نماند . ناگهان تمام مردم کوچ کردند و بناهای مقدس خود را بدون محافظ در جنگل بجای گذاشتند . میخواهم پیشنهادی ارائه بدهم، هرچنداین پیشنهاد همانقدربه‌ثبوت رسیده که نظریه‌های دیگر ثابت شده‌اند ، ولی بدون توجه به امکانات نظریه‌های دیگر ، من فرضیه خود را بیگدار و با اطمینان پیش میگذارم . در زمانی در طول دوران اجداد « مایا »ها خدایـان (که بنظر من فضانوردان بودند) بدیدن آنها آمدند ، همچنانکه دلائل متعددی این فرضیه را همراهی میکند . اجدادتمدن امریکا امکان دارد که آسیای قدیم کوچ کرده باشند .

ولی در دنیای « مایا »ها اسرا و رسومی درباره نجوم ، ریاضیات و تقویم وجود داشت‌که بشدت‌محافظت میشده. موبدان از دانش محافظت میکردندچون خدایان عهدکرده بودندکه روزی

بازخواهند گشت . آنها دین پرابهت تازه‌ای ساختند ، دین « کوکالکان »[7] . بنا بررسوم موبدان ، هنگامیکه بناهای عظیم برطبق قوانین تقویم ساخته و تمام شود خدایان بازخواهندگشت . لذا مردم درساختن معابد واهرام برطبق‌قوانین مقدس عجله‌کردند، چون سال اتمام سال خوشیها بشما میرفت . « کوکالکان » از ستارگان میآمد و تمام بناها را تصاحب میکرد و از آن پس در میان مردم بسرمیبرد .

کارها بپایان میرسد و سال بازگشت خدایان فرارسید ولی اتفاقی نیافتاد . مردم آوازها خواندند و دعاها کردند و یکسال صبر نمودند . بردگان و جواهرات اهداء میکردند ، ولی بی‌ثمر بود . آسمانها را سکوتی فراگرفته بود و اثری از خدایان دیده نمیشد . ارابه بهشتی پدید نیامد ، صدای غرش و رعدی از دور - دست شنیده نمیشد و هیچ اتفاقی رخ نداد .

اگر این فرضیه را قدری تحت تفکر قرار دهیم یأس‌شدید موبدان و مردم را درك خواهیم کرد . کار قرنها زحمت‌همه بی‌ثمر بود و شك قدرت گرفت . آیا اشتباهی در محاسبات تقویم وجود داشت ؟ آیا خدایان در نقطه دیگری فرود آمده بودند؟ آیا همگی مرتکب یك اشتباه بزرگ شده بودند ؟

شاید بجا باشد که متذکر شوم سال مقدس « مایا »که در آن سال آغاز شده بود در سال ۳۱۱ قبل از مسیح میباشد و مدرك آن در نوشته‌های « مایا » وجود دارد . اگر این تاریخ را قبول کنیم فقط فاصله‌ای در حدود چند سال بین آن و آغاز تمدن مصر

7 Kukulkan.

وجود دارد . این تاریخ حماسه‌ای بنظر حقیقی میآید ، چون تقویم بسیار دقیق « مایا » آنرا چندین‌بار تکرار میکند . اگر اینچنین باشد تنها تقویم وکوچ عمومی نیست که باعث شك من میشود ، چون کشف تا اندازه‌ای جدید نیز ایجاد تردید میکند .

در ۱۹۳۵ سنگی با نقش برجسته که حتماً «کوکوماتز»[۸] را نشان میدهد (در « یوکاتان » به‌کوکالکان معروف است) در « پالنکو » (سرزمین قدیم) کشف شد . نگاهی بدون نظر قبلی باین نقش حتی سرسخت‌ترین ناباوران را بفکر وامیدارد .

نقش مردی است که نشسته و قسمت بالای بدنش‌همچون موتورسیکلت سواری خم شده . امروز هر بچه‌ای این شکل را بعنوان یك موشك تشخیص میدهد . در جلو نوك تیز است و به برآمدگی عجیبی که شباهت به محفظه‌های ورودی موشك داد ادامه پیدا میکند . سپس عریض میشود و به دم که آتش از آن میجهد خاتمه پیدا میکند .

موجود خم شده در حال تنظیم دستگاههای نامشخص کنترل میباشد ، و پاشنه پای چپش بر روی چیزی شبیه به پدال قرارگرفته .

البسه‌اش کاملا مناسب است ، شلوار کوتاه ، کمربند پهن ، کتی که یقه آن درجلو بسبك‌مدرن ژاپنی است، و نوارهای چسبان بر ساعد و ساقها . با اطلاعاتی که ما از عکسهای مشابه داریم تعجب میکردیم اگر پوشاکی برای سر وجود نداشت . و البته آن هم وجود دارد ، با لوله‌ها و برآمدگیهای معمولی و

8 Kukumatz..

چیزی شبیه به آنتن .

فضانورد ما ، چون اینچنین تجسم شده ؛ نه تنها بنظر میرسد که به جلو خم شده بلکه مخصوصاً به دستگاههای مقابلش خیره میباشد . صندلی مقابل فضانورد بوسیله طبقه‌ای از قسمت عقب دستگاه که بطور منظمی از چهارگوشها ، دوایر و تقاطی پوشیده شد جدا گردیده .

این نقش چه چیز را بما بیان میکند ؟ هیچ ؟ آیا هرچه را که ما به سفر فضائی نسبت میدهیم یك زائیده تخیلی و احمقانه میباشد .

اگر این نقش برجسته « پالنکو » نیز از سلسله مدارك ثابت‌کننده حذف شود میبایستی در درستی دانشمندی که این کشفیات پرارزش را مورد تحقیق قرار میدهد شك کرد چون ، در موقع بررسی اشیاء حقیقی با ارواح که مواجهه نیستم .

برای اینکه به سلسله سئوالات جواب نگفته خود ادامه بدهم میپرسم چرا « مایا »ها شهر قدیمی‌خود را درجنگل ساختند و چرا در کنار رودخانه و یا کنار دریا نساختند ؟

مثلا « نیکال » در فاصله ۱۰۹ میلی خلیج هندوراس و ۱۶۱ میلی شمال غربی خلیج « کمپچه »[9] و ۲۳۶ میلی اقیانوس آرام قرار دارد ، فاصله‌ایکه یك کلاغ هم میتواند راه برود . موضوعیکه نشان دهنده آشنائی زیاد « مایا » با دریا است ـ لوازمات بسیار است که از مرجان ، گوش ماهی و صدف ساخته شده ، پس چرا به جنگل عقب‌نشینی کرده بودند ؟

9 Campeche.

چرا آب‌انبار ساخته بودند هنگامیکه میتوانستند کنار رودخانه زندگی کنند ؟ تنها در « تیکال » سیزده آب انبار به گنجایش ۲۱۴۵۰۴ یارد مکعب وجود دارد . چرا آنها مطلقاً میبایستی آنجا زندگی کنند ، کار کنند و بسازند و نه جای منطقی و مطلوب‌تر دیگری ؟

پس از سفر طولانی ؛ «مایا» های دلگیر سرزمین‌جدید را در شمال پیدا کردند و یکبار دیگر بر طبق تاریخ‌های ثابت شده قبلی تقویم ، شهرها ؛ معابد و اهرام خود را بنا کردند .

برای اینکه اشاره‌ای به دقت تقویم مایا بکنیم دوره‌های زمانی‌که بکار برده‌اند در اینجا بیان میکنم :

۲۰ کین = ۱ یونیال یا ۲۰ روز .

۱۸ یونیال = ۱ تان یا ۳۶۰ روز .

۲۰ تان = ۱ کاتان یا ۷۲۰۰ روز .

۲۰ کاتان = ۱ بکتان یا ۱۴۴۰۰۰ روز .

۲۰ بکتان = ۱ پیکتان یا ۲۸۸۰۰۰۰ روز .

۲۰ پیکتان = ۱ کالابتان یا ۵۷۶۰۰۰۰۰ روز .

۲۰ کالابتان = ۱ کینچیلتان یا ۱۱۵۲۰۰۰۰۰۰ روز .

۲۰ کینچیلتان = ۱ آتوتان یا ۲۳۰۴۰۰۰۰۰۰۰ روز .

ولی پله‌های سنگی برحسب تاریخ تقویم ساخته شده‌اند تنها دیدگاهی برفراز جنگل سرسبز نیست ، بلکه درآنجا رصدخانه نیز ساخته شده بوده . رصدخانه « چیچن »[10] اولین و قدیمترین ساختمان مدور « مایا »ها میباشد . بنای مدور در سه طبقه است

10 Chichen.

و از جنگل مرتفع‌تر میباشد . درونش یك پلکان مارپیچی به محل نظارت ختم میشود و در داخل گنبد دریچه‌ها و منفذه‌هائی بطرف ستارگان وجود دارد که در شب منظره‌ای‌بس پرشکوه از آسمان ارائه میدهد . بر دیوارهای داخلی نقوشی از خدای باران و تصاویری از انسان بالدار وجود دارد .

باید اعتراف کرد تنهاعلاقه « مایا» ها به‌ستاره‌شناس دلیل کافی برای فرضیه بستگی « مایا »ها به‌موجوداتی از کرات دیگر نمیباشد .

مجموع سئوالات جواب داده نشده حیرت‌آور میباشد . چگونه مایاها درباره اورانوس و نپتون اطلاع داشتند ؟ چرا دیدبانهای رصدخانه واقع در چیچن بسوی درخشانترین ستارگان قرارنگرفته ؟ منظور از نقش برجسته خدا در حال هدایت موشك که در « پالنکو » است ، چیست ؟ هدف از تقویم مایا که برای ٤٠٠ میلیون سال استخراج شده چیست ؟ از کجا این دانش را بدست آوردند که بتوانند سال خورشید و زهره را تا چهار رقم اعشاری محاسبه کنند ؟ چه‌کسی دانش انبوهی از نجوم بآنها آموخت ؟ آیا تمام دلائل اتفاقی است و نتیجه درك « مایا »ها است . و یا هر دلیل ، شاید مجموع دلائل بطور کلی ، حاصل ایده‌ایست انقلابی از نظر آنها ، در نقطه زمانی‌آنها ، درباره آینده بسیار دور ؟

اگر تمام حقایق را در غربالی بریزیم که دانه را از پوست جدا کنیم آنقدر حقایق متغایر و مسخره‌آمیز باقی میماند که برای حل حداقل پاره‌ای از انبوه مشکلات تحقیق میبایستی با کوشش

جدید و بسیار زیاد تسریع پیدا کند. چون در این دوران ، تحقیق در برخورد با « غیرممکن » نباید آرام بماند. من یك داستان تا اندازه‌ای زننده دیگر دارم که بگویم ، داستان چاه مقدس چیچن‌ایتزا. از میان لجن‌زارهای متعفن این چاه که « ادوارد هربرت تامپسون »[11] حفاری میکرد نه تنها جواهرات و اشیاء عتیقه بدست آمد بلکه اسکلت چند پسر و دختر نیز کشف گردید.

برطبق گزارشات قدیم ، « دیاگودولاندا »[12] اظهار میدارد که در زمان خشکسالی مؤبدان به نیایش بر سر چاه میرفتند و برای جلب رضایت خدای باران ، بار سوم خشکی ، پسران و دختران را بدرون چاه میافکندند.

کشفیات « تامپسون » ادعای « اولاندا » را ثابت کرد ، داستان وحشتناکی که با خود سئوالاتی نیز از ته چاه بیرون میآورد چطور این حفره آب بوجود آمد ؟ چرا بعنوان یك چاه مقدس معرفی شده بود ؟ چرا این چاه مخصوص است در صورتیکه در آنجا چندین چاه مشابه دیگر نیز وجود دارد؟ بفاصله ۷۲ یاردی رصدخانه « مایا » ، شبیه کامل چاه مقدس « چیچن‌ایتزا » در جنگل نهفته میباشد. دهانه چاه که توسط مارها و گیاهان سمی و حشرات موذی محافظت میشود از لحاظ مقیاس کاملا یك‌اندازه میباشد و دیوارهای عمودیش بهمان اندازه تحت تأثیر هوا قرار گرفته و از گیاهان جنگلی پوشیده شده. این دو چاه بیش از حد

11 Edward Herbert Thompson

12 Diego de Landa.

مشابه یکدیگر میباشند . عمق آب در هر دو یك اندازه میباشد و رنگ آب سبز قهوه‌ای متمایل به قرمز خونی میباشد . عمر هر دو چاه بدون شك یکی است ، هر دو از برخورد میتیورایت ایجاد شده‌اند . ولی دانشمندان قدیمی فقط از چاه مقدس « چیچن ایتزا » صحبت میکنند زیرا که دومین چاه با تمام تشابهش جائی در فرضیه‌های آنان ندارد ، اگرچه هر دو ۹۸٤ یارد از رأس بزرگترین هرم « کاستیلو » فاصله دارند . این هرم متعلق به « کوکالکان » خدا میباشد .

« مار » سنبل اغلب بناهای مایا میباشد و این تعجب‌آور است زیرا انتظار میرود که افرادیکه در میان گلهای زیبا زندگی میکنند در نقشهای برجسته سنگی‌خود تحت تاثیرآن قرارنگیرند. ولی با مارهای نفرت‌انگیز در همه‌جا روبرو میشویم ، از ابتدای زمان مار در مسیرش از میان خاك لغزنده است . چه کسی بخواهد که این موجود را با ایده پرواز تجسم کند ؟ تصویر ابتدائی‌شیطان مار است که باو فرمان داده شده که بخزد . چطور ممکن است‌که کسی این موجود کریه را پرستش کند و حتی در این حین بآن قدرت پرواز نیز نسبت بدهد؟ در میان « مایا »ها این‌ممکن‌است، « کولکاکان » خدا « کوکوماتز » شاید همان خدای بعدی « کوتزلکوتل »[13] باشد .

او از سرزمین ناآشنای طلوع خورشید آمد ، شنلی سفید پوشیده بود و ریش داشت . او تمام علوم ، هنرها و رسوم را بمردم آموخت و قوانین بسیار ارزنده‌ای بجای گذاشت .

---

13 Quetzelcoatl.

گفته شده تحت‌نظر او میوه ذرت به‌بلندی‌انسان میروئید و پنبه ، رنگ شده ، گل میداد . هنگامیکه « کوتزلکوتـل » مأموریت خود را انجام داد همچنانکه به نصایح خود ادامه میداد بدریا بازگشت و در آنجا به‌کشتی سوار شده که بسوی ستـاره صبحگاهی پرواز نماید . برایم خجالت‌آور است که در اینجـا نیز تکرار کنم‌که « کوتزلکوتل » هم عهدکرده بودکه بازخواهد گشت .

طبیعتاً کمبودی در توضیحات برای پیدایش این پیرمرد دانا وجود ندارد . یك نسبت راهنما باو داده شد . چونکه ظهور یك پیرمرد در این نواحـی یك اتفاق همیشگی نیست حتی یك نظریه پرجرأت‌تر وجود دارد و آن این است که « کوتزلکوتل » نمونه قدیمی عیسی میباشد . کسیکه از گذشته بمیان « مایا »هـا وارد میشده . حتماً از چرخ برای حمل انسان و اشیاء اطـلاع داشته و مطمئناً یکی از اولین دستورهای « کوتزلکوتل » شبیه خدا ، نیز استفاده از چرخ بوده و چون راهنما ، قانون‌دان ، دکتر و نشان دهنده بسیاری از جهات علمی در زندگی بوده به مایاها نشان میداده که چگونه از چرخ و گاری استفاده کنند کـه در حقیقت « مایا »ها از هیچ‌کدام اطلاعی نداشتند .

بگذارید با مجموعه‌ای از عجایب گذشته تاریك ایـن بازیچه گیج‌کننده فکری را کاملتر کنیم . در سال ۱۹۰۰ غواصان اسفنج یونانی در نزدیکی « انتیکـرا »[14] کشتی غرق شده قدیمی را محتوی مجسمه‌های مرمر و برنز کشف کردند . این غنائم از

14 Anikythera.

آب بیرون آورده شد و تحقیقات بعدی نشان داد که این کشتی میبایستی در حدود زمان عیسی غرق شده باشد ، وقتیکه اشیاء بدست آمده را کاوش نمودند یك جسم بی‌قواره پیدا کردند که اهمیتش از مجموع بقیه کشفیات بیشتر بود . پس از پاك کردن و مطالعه این شیئی یك صفحه برنزی شامل دوایر ، نوشته‌ها و چرخ دنده‌هائی کشف شد که دانشمندان فوراً متوجه شدند که میبایستی مربوط به نجوم باشد. پس‌از اینکه تمام‌قسمتها جداگانه تمیز شد یك ساخته عجیب ، یك دستگاه با نشانه‌های متحرك ، مقیاسهای مشکل و صفحات فلزی نوشته شده ظاهر گردید . دستگاه ساخته شده حاوی بیش از بیست چرخ کوچك از نوع چرخ دنده‌های دیفرنسیالی بود . در یك طرف رقاصك وجود داشت که بمحض چرخاندن آن تمام چرخها با سرعتهای‌متفاوتی به‌حرکت درمیآمدند .

عقربه‌ها با ورقه‌ای از برنز حفاظت میشدندکه برروی آن نوشته‌های طولانی خوانده میشد در مورد این دستگاه کشف‌شده از « انتکسیرا » آیا شکی وجود دارد که در دوره عتیق یك دستگاه بسیار دقیق درجه یك مشغول کار بوده ؟ علاوه‌برآن ، دستگاه آنقدر پیچیده است که امکان دارد اولین نوع خود نباشد ، بنابر نظریه پروفسور « سولا پرایس » آمریکائی این دستگاه یك ماشین حساب بوده که بوسیله آن حرکات ماه و خورشید و شاید حتی کرات دیگر را با آن محاسبه میکردند . در این مورد که سال ساخت دستگاه در ۸۲ قبل از مسیح بوده‌اهمیتی قائل نمیشویم جالب‌تر اینست که بدانیم چه کسی اولین مدل این ـ

« پلنتریوم » کوچك* را ساخته است .

گفته میشود که در سال ۱۲۲۹ « هوهانستافن » امپراطور فردریك‌دوم درباز گشت ازپنجمین جنگ‌صلیبی‌درشرق خیمه‌بسیار عجیبی با خود همراه آورد . در داخل خیمه‌دستگاهی وجود داشت که توسط آن افراد میتوانستند درون سقف گنبدی شکل خیمه دستجات ستارگان را در حرکت تماشا کنند . یکبار دیگر پلنتریوم در دوران گذشته دیده میشود .

ما وجود آنرا قبول میکنیم چون میدانیم در این دوره اطلاعات فنی برای ساختن چنین دستگاهی وجود داشته . تصویر یك پلنتریوم در دوره عیسی ما را ناراحت میکند چون در آن زمان از حرکت ستارگان که بعلت گردش زمین است اطلاع نداشتند .

حتی منجمان دانشمند چینی و عربی عهد عتیق قادر نیستند ما را در این حقیقت واضح راهنمائی کنند و احتیاج بگفتن ندارد که گالیله تا ۱۵۰۰ سال بعد بدنیا نمیآید .

هرکسی که به آتن میرود نباید فراموش کند که از ماشین « انتیگیرا » دیدن کند ، این در موزه ملی باستانشناسی قرار دارد. ولی ما فقط شرح نوشته‌شده‌ای ازخیمه پلنتریوم فردریك دوم در دست داریم . باز هم عجائبی که از دوران عتیق برای ما بجا مانده :

نقشی از حیواناتیکه ۱۰۰۰۰ سال پیش امکان نداشتند

---

* پلنتریوم محلی است که آسمان شب وحرکات ستارگان مصنوعاً در آنجا نمایش داده میشود . مترجم .

در امریکای جنوبی وجود داشته باشد ، مثل شتر و شیر ، بر صخره‌های دشت « مارکاهواسی »[15] در ارتفاع ۱۲۵۰۰ پائی از سطح دریا کشف شده . مهندسین ترکستان قطعات نیم‌دایره شیشه‌ای که متعلق به ظروف شیشه‌ای میباشد بدست آوردند ، باستانشناسان قادر نیستند مبداء و اهمیت آنرا بیان نمایند .

ویرانه یك شهر قدیمی در دره مرگ واقع در صحرای نوادا وجود دارد که میبایستی در اثر یك واقعه مهیب از بین رفته باشد . حتی امروزه نیز آثار صخره‌های ذوب شده نیز دیده میشود . حرارت ناشی از یك آتش فشانی کافی نبوده که صخره‌ها را ذوب کند و از این گذشته چنین حرارتی ابتدا خانه‌ها راخاکستر میکرده . امروزه تنها اشعه لیزر است که میتواند حرارت کافی ایجاد کند ، و تعجب‌آور اینکه حتی یك علف هم در این صحرا نمیروید .

« حجرالقبل » ، یا سنگ گنشته در لبنان قرارگرفته و بیش از دو ملیون پوند وزن دارد . این سنگ یك سنگ تزئین شده میباشد ولی دست بشر قادر بحرکت این سنگ نبوده . علائم ساخته شده مصنوعی در نقاط غیرقابل امکانی بر صخره‌هائی واقع در استرالیا ، پرو و ایتالیای شمالی بدست آمده .

کتیبه‌هائی از طلا که در « اور »[16] واقع در « چالدی »[17] بدست آمد از خدایان که مانند انسان بودند و از آسمانها آمدند

15 Marcahuasi.

16 Ur.

17 Chaldea.

و این کتیبه‌ها را به موبدان اهداء کردند بازگو میکنند . در استرالیا ، فرانسه ، هند ، لبنان ، افریقای جنوبی و شیلی سنگهای عجیبی وجود دارد که حاوی مقدار زیادی آلومینیوم و بریلیوم میباشد ، تحقیقات تازه بر روی این سنگها نشان میدهدکه این سنگها در زمان بسیار دوری میبایستی تحت بمباران‌شدید رادیو-اکتیو و حرارت بسیار زیاد قرارگرفته شده باشند .

کتیبه‌های سومری‌ستارگان ثابت‌وسیارات‌را نشان میدهد.

در روسیه باستانشناسان نقش برجسته‌ای از یك سفینه فضائی بدست آوردند این نقش شامل ده گوی است که به‌ردیف داخل چهارچوب قائم‌الزاویه که از دو طرف توسط ستونهای کلفتی نگهداری میشودقرارگرفته‌اند ، گوی‌ها برروی ستونهائی قرار دارند .

از جمله کشفیات دیگر روسیه مجسمه کوچکی از برنز میباشد که موجود انسان‌نمائی را در لباس گشاد که در ناحیه‌گردن توسط کلاه‌خودی بسته شده نشان میدهد . کفشها و دستکشها نیز بسیار چسبان میباشند . در بریتیش میوزیم بازدیدکننده میتواند زمان خسوفهای آینده را از روی کتیبه بابلی‌ها بخواند .

نقشه‌های کنده‌کاری شده از اجسام استوانه‌ای شکل که در حال صعود به بالا نشان‌داده شده‌اند در «کونمینگ»[۱۸] پایتخت حومه « یانان »[۱۹] در چین بدست آمده ، کنده‌کاریها بر روی هرمی است که ناگهان پس از یك زلزله از کف دریاچه کونیمینگ

18 Kunming.

19 Yunnan.

ظاهر گردید .

چه کسی میتواند این معماها و معماهای بیشمار دیگر را حل کند ؟ وقتی که مردم برای توضیح موضوعی بطور کلی میگویند اشتباه ، بی‌معنی و نامربوط میخواهند شانه از زیر حقیقت خالی کنند . منصفانه نیست که پس از آنچه که گفته شده و انجام شده تمام ترجمه‌ها را نادرست تلقی کرد و وقتی که بنفع منظور شخصی است از آنها استفاده نمود . بنظر من این یك عمل بزدلانه است که چشمها و گوشهای خود را در مقابل حقایق و حتی فرضیه‌های تازه ببندیم ؛ آنهم فقط بخاطر اینکه نتایج تازه ، طرفداران قدیمی را بسوی خود میکشند .

انقلاب چیزی‌است‌که هرساعت و هرروز درسراسر دنیای ما اتفاق میافتد . و مسائل ارتباطی و حرکتی امروزه کشفیات را در سراسر کره پخش میکند ، محققین میبایستی با همان علاقه و پشتکار که در تحقیقات معموله بکار میبرند در گزارشات گذشته ما کاوش نمایند .

در ماجرای کاوش‌درگذشته اولین قدم برداشته‌شده است و حالا دومین و جالبترین قسمت تاریخ بشری با سفر به‌کیهان آغاز میشود .

فصل دهم

تجربه زمین از فضا

این سئوال که آیـا سفر فضائی نتیجه‌ای دارد هنوز در مباحثه خاموش نشده و دلیل بی معنی بودن تمام ، یا جزئی از تحقیقات فضائی اینست که مادامیکه ما در زمین خود مشکلات حل نشده داریم نباید به « انگلولك » در فضا بپردازیم .

چون نمیخواهم در گفتگو با خواننده به مباحثه علمی ، که برای آنان قابل درك نیست ، کشیده شوم فقط به گفتن چند دلیل واضح در لزوم تحقیقات فضائی اکتفا می‌کنم .

از ابتدای زمان کنجکاوی و عطش برای دانش همواره نیروئی وادارکننده در ادامه به تحقیقات بوده . دو سئوال ، چرا چیزی اتفاق افتاد و چگونه اتفاق افتاد ، همیشه پیشتاز پیشرفت و ترقی بوده . ما سطح زندگی کنونی خود را مدیون ناآرامی که این دو سئوال ایجادکرده‌اند میباشیم. راحتی وسائط نقلیه‌امروزه مشکلات و ناراحتیهائیکه اجداد ما میبایستی تحمل میکردند از

بین برده . خیلی از سختیهای کارهای سنگین را ماشین به‌عهده گرفته . بسیاری دستگاه‌های انرژی‌زا ، روشهای شیمیائی و یخچالهای وخیلی وسائل‌خانگی دیگرما را ازانجام‌کارهائیکه قبلا فقط بوسیله انسان انجام‌میگرفت راحت‌ساخته. دانش تعیین‌کننده مسیر بشریت نیست بلکه‌کمکی است‌به‌بشریت وحتی‌زایده‌نامطلوبش یعنی بمب اتمی به دوستی برای بشر مبدل خواهد شد .

امروزه دانش با سربلندی به بنیاری از هدفهای خود رسیده . ۱۱۲ سال طول‌کشیدکه عکاسی تکامل پیدا کند و یك عکس روشن عاید شود ، تلفن پس از فقط ۵۶ سال آماده استفاده شد و فقط ۳۵ سال تحقیقات علمی کافی بود که رادیو را به نقطه دریافت مطلوب برساند . ولی تکمیل رادار تنها ۱۵ سال بطول انجامید .

دوره اختراعات تاریخی و تکامل آنان کوتاه‌تر و کوتاه‌تر میشود . تلویزیون سفید و سیاه پس از ۱۲ سال تحقیق و تکمیل در معرض تماشا قرارگرفت و ساختن اولین بمب اتمی ٦ سال بطول انجامید . این نمونه کوچکی از ۵۰ سال ترقی علمی است ، ارزنده و تا اندازه‌ای‌ترسناك . تکامل همچنان در رسیدن به‌هدف خود بسرعت ادامه خواهد داد . در صد سال آینده اکثر آرزوهای بشری به حقیقت خواهد پیوست .

روح بشری مسیرش را در مقابل اخطارها و موانع طی نموده . در مقابل عقیده‌ای بی‌ارزش که آب محیط ماهیهاست و هوا برای پرندگان است ، بشر محیطهائی را که ظاهراً برای او در نظر گرفته نشده تصرف نموده . بشر در مقابل تمام قوانین

باصطلاح طبیعی پرواز میکند و ماهها در زیردریائی‌های اتمی در زیر آب بسر میبرد . با استفاده از دانش ، او برای خودش بال و فلس ساخته ، چیزیکه آفرینندهاش برای او منظور نکرده بود .

هنگامیکه « چارلز لیندبرگ »[1] سفر تاریخی خود را آغازکرد ، قصدش پاریس بود. واضح استکه اواهمیتی بهرسیدن به پاریس نمیداد ، او میخواست نشان بدهد که انسان قادر است تنها و بدون خطر آتلانتیک را طی کند ؛ اولین مقصد سفر فضائی ماه است ولی آنچه را که در حقیقت این پروژه علمی و یا فنی میخواهد ثابت کند این استکه بشر مالك کیهان میباشد .

پس چرا سفر فضائی ؟

در چند قرن افزایش جمعیت کره ما را بطور خطرناکی شلوغ خواهد کرد . محاسبات جمعیت زمین را در سال ۲۰۵۰ به ۸٫۷ میلیارد تخمین زده‌اند .

و کمتر از ۲۰۰ سال بعد به ۵۰ میلیارد افزایش پیدا خواهد کرد و بعد ۳۳۵ نفر باید در یك کیلومتر مربع زندگی کنند ، تصورش قابل درك نیست . فرضیه‌های مبهوت‌کننده‌ای چون تهیه غذا از دریا و حتی ساختن شهرهائی در کف اقیانوسها. بعلت انفجار جمعیت ، برخلاف عقیده پیروان خوش‌باور آن زودتر از آنکه راه حلی باشد بی‌ارزش خواهد بود .

شش ماه‌اول‌سال ۱۹۶۶ متجاوز از [illegible] متجاوز از ۱۰۰۰ نفر از اهالی جزیره « لومباك » متعلق به‌اندونزی‌که برای زنده

---

1 Charles Lindbergh.

2 Lombok

ماندن از حلزون و گیاهان تغذیه میکنند از گرسنگی خواهند مرد . « اوتانت » دبیر کل سازمان ملل متحد اظهار میدارد که تعداد کودکان هندی که بعلت گرسنگی در معرض مرگ قرار دارند بالغ بر ۲۰ میلیون میباشد. رقمی که نظریه پروفسور «ماهلر»[۳] را که ؛ گرسنگی به حد جهانی رسید ، ثابت میکند . ثابت شده که که ایجاد مواد غذائی با وجود استفاده از جدیدترین روشها و بکار بردن کودهای شیمیائی در سطح بسیار بزرگی با ازدیاد روزافزون جمعیت برابری نمیکند . باید از علم شیمی شکرگزار بود که امروزه روشهای کنترل تولید مثل را نیز در اختیار ما قرار داده ولی چه ارزشی دارند هنگامیکه زنان در کشورهای عقب‌مانده از آن استفاده نمیکنند ؟ سطح تولید مواد غذائی را موقعی میتوان با ازدیاد جمعیت برابر کرد که بتوان تاه دسال دیگر یعنی سال ۱۹۸۰ تولید مثل را در به نصف تقلیل داد .

متأسفانه من در این امیدی ندارم چون نمیتوان دیوار ضخیم اعتقادات مذهبی و افکار اجتماعی را بسرعتی که جمعیت تراکم پیدا میکنند از بین برد . آیا این انسانیت یا حتی مافوق انسانیت است که بجای اینکه نگذاریم کودکان بدنیا بیایند بگذاریم میلیونها تن از آنها در اثر گرسنگی از بین بروند ؟ حتی اگر در یك روز خوب ، جلوگیری از تولید مثل برنده شود ، حتی اگر زمینهای زیر کشت افزایش داده شوند وبرداشت را بکمك روشهای هنوز شناخته نشده چندین برابر کرد ، حتی اگر ماهی قسمت اعظم غذا را تشکیل دهد و مزارعی در کف اقیانوسها

---

3 Mohler.

ایجاد شود ، حتی اگر همه اینها و خیلی بیشتر امکان میداشت فقط آن روز شیطانی را ۱۰۰ سال تأخیر میداد .

مطمئن هستم که روزی بشر به مریخ خواهد رفت و با اوضاع جوی آنجا خو خواهد گرفت ، همچون‌که اگر اسکیموها را به مصر ببریم به هوای آنجا عادت خواهند کرد . کشتیهای فضائی غول‌پیکر حامل فرزندان ما کرات آسمانی را تسخیر خواهند کرد ، همانطور که آمریکا واسترالیا اخیراً تسخیر شدند .

باین دلیل باید به تحقیقات فضائی ادامه بدهیم .

ما باید به‌فرزندان خود شانس زنده ماندن را بدهیم . هر نسلی‌که از مسئولیت خود شانه خالی میکند بشر را در آینده محکوم به مرگ در اثر گرسنگی خواهند کرد . دیگر تحقیقات مطلق که مورد نظر دانشمندان میباشد مطرح نیست و بگذارید بکسانیکه تصور میکنند مسئول آینده نیستند بگوئیم که همین تحقیقات فضائی ما را از جنگ سوم جهانی نجات داده . آیا خطر انهدام کامل ؛ قدرتهای بزرگ را از اثبات عقاید و اختلافات خود بوسیله جنگ بازنداشته ؟

دیگر لازم نیست که یك سرباز روسی برای ویران ساختن آمریکا پا بآنجا بگذارد . هرگز لازم نیست که یك سرباز آمریکائی در خاك روسیه کشته شود ؛ زیرا که بمب اتمی حمله میکند و یك کشور را با تشعشعات رادیواکتیو ویران میسازد . ممکن است مسخره بنظر بیاید ولی اولین موشك بین‌قاره‌ای ضامن صلح بود .

این عقیده گاهی ارائه میشود که اگر میلیونها که خرج تحقیقات فضائی میشود به پیشرفتهای دیگر صرف شود بهتر است؛

این عقیده غلط است . کشورهای صنعتی دنیا تنها از روی ترحم و یا دلائل سیاسی به‌کشورهای عقب‌مانده کمك نمیکنند بلکه میخواهند بازاری برای فروش فرآورده‌های خود ایجاد نمایند ، که کاملا قابل درك است . کمکهائیکه یك کشور عقب‌مانده بآن نیاز دارد از نقطه نظر یك احتیاج طولانی کاملا نامربوط است . در حدود ۱٫۶ میلیارد موش که هر یك معادل ۱۰ پوند غذا در سال از بین میبرند در ۱۹۶۶ در هند زندگی میکردند ، ولی دولت جرأت نمیکند که موشها را از بین ببرد زیرا که یك عقیده مذهبی از موشها محافظت میکند . و همچنین هند دارای ۸۰ میلیون گاو است که شیر نمیدهند و نمیتوان در موقع قحطی از آنان استفاده کرد و یا آنها را ذبح نمود . در کشور عقب‌مانده‌ایکه خرافات‌وعقاید مذهبی ازپیشرفت آن‌جلوگیری میکند نسلها طول خواهد کشید که یك عمر خرافات و آداب را از بین ببرد .

در اینجا نیز وسائل ارتباطی ، سفر فضائی ، روزنامه و رادیو و تلویزیون در پیشرفت و بیداری کمك میکند دنیا کوچکتر شده و ما بیشتر درباره یکدیگر میدانیم و میآموزیم ولی برای رسیدن به موقعیتی که مرزهای ملی یك‌موضوع پیش‌پا افتاده بشود سفر فضائی تنها راه است . در اثر پیشرفت تکنولژی بی‌ارزش بودن انسانها و قاره‌ها در مقابل کیهان درك خواهد شد ، که بسبب همکاری درتحقیقات فضائی‌خواهد بود. در هر واقعه‌ای بشر احتیاج به‌امیدی داشته که او را از زیر بار مشکلاتش بیرون آورد و به حقیقتی ظاهراً غیرقابل تسلط دست یابد .

موضوع بسیار مهم که دلیل دیگری در لزوم تحقیقات فضائی میباشد عده کثیری است که شغل خود را بعلت خودکار شدن کارخانجات و صنایع از دست داده‌اند و فعلا در تحقیقات فضائی دست دارند .

صنعت فضائی ، صنعت اتومبیل‌سازی و فولادسازی را از لحاظ بازارهای فروش بجاگذاشته. وجود بیش‌از ۴۰۰۰ فرآورده جدید مدیون تحقیقات فضائی میباشد. آنها درحقیقت پدیده‌هائی فرعی در تحقیقات برای رسیدن به هدفهای بالاتر میباشند . این فرآورده‌های فرعی بصورت جزئی از زندگی روزمره درآمده‌اند و هیچ‌کس حتی فکری درباره چگونگی پیدایش آنان نمیکند . ماشین حساب الکترونیکی ، فرستنده‌های کوچك و گیرنده‌های کوچك ، ترانزیستورهای رادیو و تلویزون در راه این تحقیقات پدید آمدند . تابه‌هائی که غذا به ته آن نمی‌چسبد ، حتی بدون روغن ، دستگاه‌های دقیق هواپیماها دستگاههای تمام اتوماتیك کنترل فرودگاهها و خلبانهای اتوماتیك و کمپیوتر که بسرعت در پیشرفت است و همگی جزئی از تحقیقات فضائی میباشندکه اینهمه مخالف دارد ، برنامه تحقیقاتی که در زندگی خصوصی فردفرد ما مؤثر میباشد . و چیزهائیکه مردم‌عادی درباره آنها هیچ‌اطلاعی ندارند مثل طرز جوش دادن و روغنکاری جدید در خلاء ، لامپهای فتو الکتریك و منبع‌های بسیار کوچك تولید انرژی که قادر است مسافتهای بینهایت طولانی را طی کند

از سیل مالیاتهائیکه بنفع تحقیقات فضائی جمع‌آوری میشود جریان دائمی از سود نتایج به مالیات دهنده باز میگردد .

کشورهائیکه در تحقیقات فضائی از هیچ لحاظ شرکت ندارد بوسیله این انقلاب فنی مورد هجوم قرار خواهند گرفت . اسامی چون تل استار[4] « اکو »[5] ، « رله » ، « ترایس » ، « مارینر »[6] « رنجر »[7] و « سینکام »[8] علائمی هستند در جاده مقاومت‌ناپذیر تحقیقات. چون منابع انرژی‌زمین فناناپذیر نمیباشدبرنامه تحقیقات فضائی بصورت یك امر حیاتی در خواهد آمد و ما برای‌تهیه مواد سوخت اتمی که بوسیله آن شهرهای خود را روشن کنیم و خانه‌هایمانرا گرم نمائیم میبایستی به مریخ یا کرات دیگر سفر نمائیم . چون نیروگاههای اتمی ارزانترین‌منبع ایجاد انرژی‌امروز میباشند کارخانجات تولیدی‌عظیم‌فقط موقعی‌محتاج این‌نیروگاهها خواهند بود که مواد سوختنی زمین بپایان برسد . هر روزه نتایج جدید تحقیقات ما را تحت تأثیر قرار میدهد .

دیگر دست بدست دادن دانش فراگرفته شد ، و از پدر به پسر ، برای همیشه از بین رفته . تکنیسین از یکدستگاه رادیو که فقط بسادگی با فشار دادن یك دکمه کار میکند ، باید کاملا از تکنولژی پیچیده ترانزیستورها و مدارهائیکه اغلب بر روی صفحات پلاستیکی چاپ شده‌اند با اطلاع باشد . طولی نخواهد کشید که او بایستی از قطعات بسیار ریز میکروالکترونیك نیز با اطلاع باشد . آنچه را که کارآموزان امروزه فرامیگیرند فردا

4 Telstar.
5 Echo.
6 Mariner.
7 Ranger.
8 Syncon.

استادکاران بایستی جاهای خالی آنرا پرکنند . گرچه فردیکه در زمان پدر بزرگان ما استاد حرفه‌ای بوده و دانش او یکعمر برایش کافی بوده استادان امروز و فردا بایستی دائماً روشهای تازه را به قدیمی بیافزایند ، آنچه که دیروز مورد قبول بوده امروز از کار افتاده است .

حتی اگر میلیونها سال طول بکشد روزی فراخواهد رسید که خورشید ما بسوزد و از بین برود ، احتیاجی به آن لحظه وحشتناك نیست وقتیکه کافی است یك فرمانروا از روی ضعف ، دستگاههای ویران‌کننده اتمی‌را بحرکت درآورد وفاجعه‌ایرا آغاز نماید . یك اتفاق غیرقابل پیش‌بینی کیهان قادر است نابودی زمین را فراهم سازد . بشر هیچگاه تصور این امکان را ننموده و شاید روی همین اصل باشد که از صمیم قلب در امید و تعقیب زندگی دوباره روحی در یکی از هزاران دین بوده .

پس اگرچه ممکن است که تحقیقات فضائی جزئی از انتخابات آزاد او نباشد ولی در بررسی امکان زندگی کیهانی آینده ؛ او بدنبال یك غریزه تکامل درونی میرود . همانطور که من معتقد هستم که در دوران گذشته تاریك بشریت فضانوردانی از ما دیدن کرده‌اند همچنین بر این هستم‌که ما تنها موجود متفکر نیستیم و هستند موجوداتی کهنتر و داناتر در این کیهان . حالا اگر من بگویم که تمام این موجودات متفکر در تحقیقات فضائی منظور بخود دست دارند در حقیقت من بسوی داستانهای علمی کشیده میشوم و میدانم که خود را از این لحاظ هدف انتقاد قرارداده‌ام .

بشقاب پرنـده موضوعی است کـه از بیست سال پیش تاکنون کم وبیش رواج دارد. در اصطلاح آنها را « یو، اف، او »[۹] مینامند اصطلاحی است آمریکائی که مخفف ، « اجسام پرنده شناخته نشده » ، میباشد . ولی قبل از اینکه درباره موضوع جالب و مبهم (یو ، اف ، او) صحبت کنم میخواهم مطلب مهمی را در بحث در اثبات علت سفر فضائی بیان نمایم .

گفته میشود تحقیقات درسفرهای فضائی سودمندنمیباشد. حتی ثروتمندترین کشورها بتنهائی قادر نیست بدون ایجاد خطر ورشکستگی ملی مخارج هنگفت این تحقیقات را بپردازد ، کاملا صحیح است ، هرگز تحقیقات خاصه از نظر تجارتی منفعت آمیز نبوده و این نتایج تحقیقات است که معامله پرسودی میباشد . این عادلانه نیست که در این مرحله از سفر فضائی منفعتهای تجارتی را به میان کشید ، گرچه هیچ برآوردی برای ٤٠٠٠ فرآورده‌های فرعی تحقیقات فضائی زده نشده .

بنظر من سودی که از این تحقیقات بدست خواهد آمد تاکنون از هیچ تحقیقاتی بدست نیامده است . هنگامیکه بهدف خود برسد این تحقیقات نه‌تنها پرمنفعت خواهند بود بلکه بشریت را از سقوط حقیقی و حتمی دنیا نجات خواهد داد .

بجا است اشاره کنم که سری ماهواره‌های «کازمت»[۱۰] تاکنون یك معامله پرسود تجارتی بوده است .

در نوامبر ۱۹٦۷ در مجله «استرن» چنین درج‌شده بود :

---

9 U. F. O.

10 Cosmat.

اغلب دستگاههای حیات‌بخش پزشکی از آمریکا میآید. اینها فرآورده‌های مجموع پیشرفتهای تحقیقات اتمی، سفرفضائی و تکنولژی نظامی میباشد. اینها نتیجه همکاری و نزدیکی جالب بین غولهای صنعتی و بیمارستانهای امریکاست که علم پزشکی را روزانه به پیروزیهای تازه‌ای میرساند.

کمپانی « لاکهید » که جتهای جنگی « استارفایتر » را میسازد و « مایوکلینیک » معروف با هم در تکمیل یك سیستم نرمی با استفاده از کامپیوتر همکاری دارند.

بنابردرخواست حرفه پزشکی طراحان « نورث آمریکا اویایشن »[11] مشغول ساختن « امفیزمابلت »[12] دستگاهی که تنفس بیماران ریوی را آسانتر نماید میباشند. و افراد تحقیقاتی ناسا عقیده یك دستگاه تشخیص مرض را ارائه داده‌اند. این دستگاه که در حقیقت بمنظور اندازه‌گیری ضربات « میکرو - میتیورایت » بر بدنه سفائن فضائی بوده، تکانهای عضلانی را در بعضی از بیماریهای عصبی ثبت میکند. یکی‌دیگر ازفرآورده‌های فرعی تکنولژی کامپیوترامریکا « پیس‌میکر »[13] میباشد. امروزه بیش از ۲۰۰۰ آلمانی با یکی از این دستگاهها در سینه خود زندگی میکنند. این یك مینی ژنراتور است که بوسیله باطری کار میکند و در زیر پوست بدن قرار داده میشود. پزشکان از آن دو سیم را که از شریان عبور داده شده به دهلیز راست قلب

11 North America Aviatian.

12 Emphysemabelt.

13 Pacemaker.

متصل میکنند و بوسیله جریانهای مداوم آن قلب تحریك میشود ، یعنی این دستگاه میطپد . هنگامیکه باطری این « ماشین قلب » پس از سه سال فرسوده میگردد یك عمل جراحی ساده دوباره آنرا بکار میاندازد . قسمت آمریکائی کمپانی جنرال الکتریك سال گذشته با ساختن یك مدل دو سرعتی این معجزه تکنولژی پزشکی را کاملتر نموده . صاحب این « پیس میکر » هنگامیکه میخواهد مثلا تنیس‌بازی کند و یا بدود تا از قطارش عقب نماند تنها کافی است یك آهن‌ربا را که در روی این ژنراتور داخلی قرار دارد برای مدت کوتاهی بالا و پائین ببرد و قلب فوراً با سرعت بیشتری مشغول بکار میکند . اینهم از گزارش مجله « اشترن » و دو نمونه دیگر از پدیده‌های فرعی تحقیقات فضائی، حالا چه کسی جرأت میکند که بگوید این تحقیقات بیفایده میباشند .

سرمقاله‌ای در شماره ۷٤ روزنامه « دای زیت » مورخه نوامبر ۱۹٦۷ چنین میگوید « ایده از یك موشك ماه‌پیما » گزارش همچنان ادامه میدهد :

طرحهای سفائن فضائی که برای فرود آرام بر کره ماه در دست تکمیل میباشد مورد توجه سازندگان اتومبیل است ، چون دانستن چگونگی‌انهدام اینگونه طرحها تحت‌شرائط مختلف کمك بزرگی میباشد . اگرچه این سرنشینان اتومبیلها را از صدمه هرگونه تصادفی مصون نمیدارد ولی طرحهائیکه با کمال موفقیت در سفر فضائی بکار برده شده میتواند خطر را در هنگام تصادم بکاهد .

صفحات کندو مانند که پیش از پیش در صنعت هواپیما-سازی بکار میرود کمی وزن و قدرت زیاد را مضمون میشود . همچنین این صفحات بطور عملی در صنعت اتومبیل‌سازی امتحان شده . کف اتومبیل آزمایشی « روور » که موتور آن توربین گازی است از صفحه کندوئی ساخته شده .

کسیکه از موقعیت فعلی تحقیقات با خبر است و سرعت پیشرفت آن را میداند هرگز سئوالاتی چون « سفر از یك ستاره به ستاره دیگر هرگز عملی نخواهد بود » را تحمل نخواهد کرد و نسل جوان ما شاهد بحقیقت‌پیوستن این « غیرممکن » خواهند بود . کشتیهای فضائی غول‌پیکر با موتورهای بسیار عظیم ساخته خواهند شد ، همچنانکه روسها در سال ۱۹۶۷ دو سفینه بدون سرنشین را در استراتو سفر با موفقیت متصل نمودند . محققین از هم‌اکنون برای‌ایجاد یك نوع‌پرده حفاظتی مثل‌قوس الکتریکی، مشغول بکار هستند ، که با قرار دادن آن در مقابل کپسول از برخورد اجسام با آن جلوگیری نموده و آنها را منعکس نماید . یك دسته از برجسته‌ترین فیزیك‌دانان در صدد کشف چیزی که « تکیان »[14] نامیده میشود میباشند . فعلا اینها اجسام فرضی هستند که سرعتی مافوق سرعت نور دارند و حداقل سرعتشان برابر با نور است .

دانشمندان میدانند که « تکیان » بایستی وجود داشته باشد . فقط حالا اثبات فیزیکی وجود آنها مطرح است ؛ گرچه چنین اثباتی برای « نیوترینو » و « ضد ماده » شده است . در

14 Tachyon.

آخر من میخواهم از مخالفان سرسخت سفر فضائی سئوال کنم که آیا آنها حقیقتاً معتقد هستند که چندهزار از پرارزش‌ترین دانشمندان ما کار پراهمیت خود را بخاطر یك عقیده واهی و یا هدف بی‌ارزش بهدر میدهند .

بگذارید موضوع (یو . اف . او)[15] را با جرأت دنبال کنیم و اینکه ممکن است جدی تلقی نشود ندیده بگیرم . اگر من جدی تلقی نشوم بر این دل خوش خواهم بود که در میان اشخاص متشخص قرار دادم .

« یو ، اف ، او » برفراز آمریکا ، فیلیپین ، آلمان‌غربی و مکزیکو دیده شده‌اند .

فرض کنیم که ۹۸ درصد ازکسانیکه مدعی بودند « یو ، اف ، او » را دیده‌اند در حقیقت شاهد یك گوی آتشین ، بالن هواشناس ، ابر ، هواپیماهای جدید ناآشنا و یا خواص عجیب نوز در آسمان بوده‌اند .

بدون شك عده کثیری از مردم دستخوش تشنج عمومی شده بودند ؛ چون همگی مدعی بودند که چیزی را دیده‌اند که وجود نداشته ؛ و البته آن عده شهرت‌طلبان درهمین فصل‌حماقت، با گزارشات خود سرمایه جمع میکنند و سرمقاله برای روزنامه‌ها میسازند . اگر ما تمام مجنون‌ها ، دروغگوها ، بیماران روانی و شهرت‌طلبان را کنار بگذاریم باز هم عده زیادی شاهد باقی خواهند ماند که شامل کسانی هستند که شغلشان آنها را با اتفاقات فضائی آشنا میدارد ، یك زن خانه‌دار ممکن است مرتکب همان

15 N. F. O.

اشتباهی شود که یك زارع در غرب وحشی کرده ولی اگر این « یو ؛ اف ؛ او » توسط کسی مثل یك خلبان هواپیما دیده شده باشد مشکل است این را بعنوان (چرند) رد کنیم ، زیرا که یك خلبان کاملا با سراب‌ها ، گوی آتشین ، بالن هواشناس و غیره و غیره آشنائی دارد . عکس‌العمل تمام احساسش ، مخصوصاً قدرت دید درجه یك او ، دائماً مورد معاینه قرار میگیرد . او اجازه ندارد چندین ساعت قبل از پرواز و در حین پرواز الکل صرف کند . و بسختی ممکن است که یك خلبان « چرند » صحبت‌کند زیرا خیلی بآسانی شغل‌خوب وپردرآمدش‌را از دست‌خواهدداد وهنگامیکه نه‌تنها یك خلبان بلکه دسته‌ای از خلبانان (منجمله خلبانان نیروی هوائی) یك داستان را بازگو میکنند ما مجبور میشویم‌که‌گوش بدهیم .

من شخصاً نمیدانم‌که « یو ، اف ، او » چیست ونمیگویم که ثابت شده آنها اجسام پرنده‌ای میباشند و تعلق به موجودات متفکر ناشناخته دارند ، اگرچه کوچکترین اعتراض باین فرضیه نمیتوان کرد . ولی متأسفانه شخصاً « یو ، اف ، او » را ندیده‌ام اگرچه به سراسر دنیا سفر کرده‌ام . با این وجود میتوانم مدارکی دال براین موضوع ارائه بدهم .

در ۵ فوریه ۱۹۶۵ سازمان دفاع آمریکا اعلام داشت که به قسمت مخصوص « یو ؛ اف ، او » دستور داده شده که درباره گزارش دو متصدی رادار تحقیق بعمل آورند .

در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۵ این دو ، اجسام ناشناخته‌ای را در صفحه رادار فرودگاه « مریلند » دیده‌اند . این اجسام درارتفاع

۳۰ میل با سرعت عظیم ۴۳۵۰ از سمت جنوب بطرف فرودگاه آمدند سپس یك دوره تند زده و از دید رادار خارج میشوند .

در سوم مه ۱۹٦٤ عده مختلفی از اهالی « کنبرا » (استرالیا) ، منجمله سه هواشناس ، یك جسم بزرگ درخشان را در آسمان صبحگاهی مشاهده نمودند که در مسیر شمال شرقی در حرکت بود ، در تحقیقات و بازجوئی‌هائیکه وابسته‌های « ناسا »[16] بعمل آوردند ، شهودعینی توصیف‌نمودندکه چگونه این «شیئی» بطور عجیبی حرکت میکرد ، و چگونه جسم کوچکتر بطرفش حمله برد . جسم کوچك درخشندگی قرمزی از خود داد و سپس نابود شد و « شیئی » ، عظیم‌تر در مسیر شمال‌غربی ناپدیدگردید.

یکی از هواشناسان با لحنی بهت‌زده‌ای گفت من همیشه « یو ، اف ، او » را مسخره میکردم ولی حالا چه میتوانم بگویم:

در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۳ یك جسم ناشناس پرنده در صفحه رادار مرکز هوائی «کیزوز» واقع درمیشیگان دیده شد. به‌ستوان « ار ، ویلسوی »[17] که در همان هنگام در حال تمرین با یك جت « اف ـ ۸٦ » بود دستور داده میشود که این « شیئی » را تعقیب کند . گروه رادار شاهد « ویلسون » بودند که جسم ناشناس را ۱٦۰ میل تعقیب‌کرد ناگهان هر دو پرنده در صفحه رادار یکی شدند ، هرچه ستوان « ویلسون » بوسیله رادیو صدا زده شد جوابی نیامد . در طول چهار روز بعد نواحی که این اتفاق غیرقابل تصور رخ داده بود ، برای بدست آوردن قطعات ، شدیداً جستجو

16 Nasa.

17 R. Wilson.

گردید ، دریاچه سوپریورکه در نزدیکی محل‌حادثه واقع‌بود برای پیدا کردن آثاری از روغن کاوش گردید آنها چیزی پیدانکردند، هیچ اثری از ستوان ویلسون و هواپیمایش بدست نیامد .

در ۱۳ سپتامبر ۱۹٦۵ اندکی قبل از ساعت یك بامداد گروهبان « یوجین برتراند »[18] با زنی که در پشت فرمان اتومبیل کاملا گیج بنظر میرسید در جاده « اکسترنیوهمپشایر » مواجه شد . خانم حاضر نشد اتومبیلش را حرکت بدهد و مدعی بود که بوسیله جسم عظیم قرمزرنگ پرنده‌ای در جاده ، ۱۰۱ ده میل مورد تعقیب قرارگرفته بودکه سپس جسم درجنگل ناپدیدگشت .

پلیس که مرد مسن و خونسردی بود تصور کرد که خانم قدری دیوانه است ، تا اینکه عین همین گزارش را از رادیوی اتومبیلش از یك اتومبیل گشتی دیگر شنید . از مرکز همکارش « جین تالند »[19] باو دستور داد که هرچه زودتر به آن محل برود. در آنجا جوانی همان اظهارات را تکرار نمود . او نیز از ترس جسم درخشان قرمز رنگی به چاله‌ای پناه برده بود . تا اندازه‌ای از روی بی‌میلی هر دو به‌گشت با اتومبیل های خود پرداختند و مطمئن بودند که این داستان مسخره توضیح منطقی دارد . آنها منطقه را دو ساعت تمام گشتند سپس تصمیم به مراجعت نمودند . از کنار مزرعه‌ای که شش اسب در آن ایستاده بود عبور میکردند که ناگهان اسبها به بیرون تاختند و کاملا در یك زمان تمام منطقه در یك نورقرمزرنگی غرق گردید . « آنجا ، آنجا را نگاه‌کن »...

18 Engene Bertrano.
19 Gene Toland.

یکی از پلیسها فریاد زد و جسم آتشین قرمز رنگی که بدون صدا و به آهستگی بطرف تماشاگران میآمد برفراز درختها در پرواز بود « برتراند » دقیقاً همکار خود را بوسیله رادیو تلفن از آنچه که با چشمهای خود میدید مطلع نمود . حالا مزرعه نزدیك جاده و تپه همجوار غرق در نور قرمزرنگ شده بودند ، دومین اتومبیل پلیس بسرعت نزدیك شده و در کنار جاده ایستاد « خدا لعنتش کنه » و با لکنت گفت ، من از بی‌سیم شنیدم که تو و « تالند » فریاد میزدید فکر کردم هردو دیوانه شده‌اید ولی، بآن نگاه‌کن.

در تحقیقاتیکه در تعقیب این موضوع صورت گرفت پنجاه و هشت شاهد عینی مطلع شرح جریان عجیب را بازگو نمودند ، از جمله هواشناس و نگهبان ساحلی ، یعنی کسانیکه شهود مطمئنی بودند و بندرت ممکن است بین بالن هواشناسی و یك هلیکوپتر اشتباه‌کنند یا فرق بین ماهواره در حین سقوط و چراغهای یك هواپیما را تشخیص ندهند .

گزارش شامل اظهارات دقیق بود ولی هیچ توضیحی درباره جسم پرنده ناشناسی نمیداد . در پنجم مه ۱۹٦۷ شهردار « مارلین »[20] در « مالیوت » حفره عجیبی بفاصله ٦۸۰ یاردی از جاده در یك مزرعه پیدا کرد . آثاری از دوایری بقطر ۱۵٫۵ پا و عمق یك پا مشاهده نمود . خطوطی به عمق ٤ اینچ از این دایره بهرسو کشیده شده بودند . از این علائم اینطور بنظر میرسید که یك شبکه فلزی سنگین در آن نقطه بزمین فشرده شده باشد . در انتهای خطوط حفره‌هائی به عمق یك پا و دو

20 Marlien.

اینچ وجود داشت که ممکن بود اثر پایه‌هائی در انتهای این شبکه باشد . یك اثر عجیب و استثنائی گـرد سفید بنفش رنگی بود که تمام حفره‌ها را پوشانده بود . من شخصاً از این محل واقع در نزدیك « مارلین » دیدن کرده‌ام ، ارواح نمیتوانسته این چنین آثاری از خود بجای بگذارند :

چه نظری میتوانیم درباره این اتفاقات بدهیم ؟ ایـن تأسف‌آور است که عده زیادی از مردم ، حتی تمام اجتماعات ، آنچه را دیده‌اند آنطور که باید توصیف نمیکنند . آنها تصویرات ما را از حقیقت مبهم میسازند و دانشمندان ساعی را از مطالعه اتفاقات ثابت شده بازمیدارند و فقط بخاطر اینکه میترسند آنچه را که دیده‌اند بیان کنند که مبادا مورد تمسخر قرار گیرند .

در ششم نوامبر ۱۹٦۷ در برنامه‌ای از تلویزیون آلمـان بنام « حمله از کیهان » یك کاپیتان لوفت‌هانزا واقعه‌ای را بیان کرد که او و چهار نفر خلبان دیگر شاهد عینی آن بودند . در پانزدهم فوریه ۱۹٦۷ در حدود ده یا پانزده دقیقه قبل از فـرود به فرودگاه سانفرانسیسکو آنها جسمی بقطر ۳۳ پا را که بشدت میدرخشید در نزدیك هواپیمای خود مشاهده نمودند که برای مدتی در کنارشان پرواز کرد . آنها مشاهدات خود را بهدانشگاه کلرادو گزارش دادند ولی جواب آنها این بود که آن جسم قسمتی از یك موشك بود که بزمین فرود میآمد . خلبان اظهار داشت که پس از یك میلیون میل تجربه پرواز نه او و نه همکاران دیگرش قادر به قبول این هستند که یك جسم در حال سقوط بتواند در حدود ۱۵ دقیقه در کنار هواپیما پرواز کند و نیز چنین ابعادی

داشته باشد . او این دلیل را نیز کمتر باور میکرد که این جسم ناشناس پرنـده برای مدت ۱۵ دقیقه از زمین قـابل دیدن باشد . خلبان آلمانی بنظر نمیرسید که یك فرد خیالبافی باشد . دو گزارش از « دارسودویچ زایتنگ مونیخ » مورخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ باین شرح میباشد : بلگراد (از خبرنگار ما).

اجسام پرنده ناشناسی (یو ، اف ، او) در طول چند روز اخیر در نقاط مختلف جنوب غربی اروپا مشاهده شده است . در آخر هفته یك ستاره‌شناس آماتور در « آگـرام »[21] از جسم درخشان کیهانی عکس برداشت . در حالیکه هنوز متخصصین نظریات خود را درباره این عکسها که در چندین ستون روزنامه یوگوسلاوی چاپ شده بود میدادند گزارش رسید که « یو ، اف ، او » بیشتری در منطقه کوهستانی « مونتگرو » دیده‌شده و حتی گفته شده که عامل چند آتش‌سوزی در جنگل نیز بوده‌اند . این گزارشات اغلب از دهکده « ایوانگارد » منشاء میگیرد کـه اهالی به تمام مقدسات قسم میخورند که در چند روز اخیر در هنگام غروب این‌اجسام بهشتی راکه بطور درخشانی روشن بودند مشاهده کرده‌اند . مسئولین تصدیق کردند که چندین آتش‌سوزی در نقاط جنگلی این نواحی رخ داده ولی قادر نیستند علت شروع آن را بیان نمایند .

سوفیه (یو . پی . آی) .

یك « یو ، اف ، او » برفراز پایتخت بلژیك (سوفیه) مشاهده شده . برابر گزارش خبرنگـار آژانس خبری بلـژیك

21 Agraam.

« بی ، تی ، آ » این (یو ، اف ، او) را حتی با چشم غیرمسلح مُیشد تشخیص داد « بی ، تی ، آ » اظهار میدارد که جسم پرنده از خورشید بزرگتر بوده‌که بعداً تغییرشکل‌داده بصورت‌یك زوزنقه درآمد . تصور میرود که جسم پرنده تشعشعات پرقدرتی از خود پخش میکرده و این جسم در سوفیه بوسیله تلسکوپ نیز مشاهده گردید . یکی از دستیاران علمی انستیتوی « هیدرولژی و میتیورولژی » بلژیك اظهار داشت کــه بنظر میرسد این جسم تحت قدرت خودش پرواز میکرد و ارتفاعش برابر با ۱۸ میل از سطح زمین بود . مردم راه تحقیقات جدی را با حماقتهای بسیار سد میکنند . افرادی بنام « ملاقات‌کننده » وجود دارند که مدعی هستند قادر میباشند با موجودات مافوق زمین ارتباط حاصل نمایند . دستجاتی هستند که از این اتفاقات مبهم عقاید مذهبی پر زرق و برق میسازند و یا فلسفه‌های احمقانه درباره زندگی آنان درست میکنند ، یا حتی مدعی میشوند که از عده‌ای از این موجودات ناشناس‌دستوراتی‌برای نجات‌بشریت‌دریافت نموده‌اند. برای متعصبین مذهبی مثلا مصری‌ها فرشته « یو ، اف ، او » از طرف محمد آمده ، برای آسیائیها از طرف بودا آمده و برای مسیحیون مستقیماً از طرف عیسی‌آمده است . درهفتمین اجلاسیه کنگره محققین « یو ، اف ، او » در پائیز ۱۹۶۷ پروفسور « هرمن آبرت »[۲۲] معروف به « پدر سفر فضائی » و معلم ورنرون بران اظهار داشت که « یو ، اف ، او » هنوز یك مشکل مافوق علمی میباشد . « آبرت » اظهار داشت‌که شاید « یو ، اف ، او »ها

22 Hermann Oberth.

سفینه فضائی از دنیاهای ناشناخته دیگر باشد ، عین گفتارش این چنین است: واضح است افرادیکه‌این اجسام‌را پرواز درمیآورند از لحاظ تمدن از ما خیلی پیشرفته‌تر میباشند و اگرما درست رفتار کنیم میتوانیم خیلی چیزها از آنان بیاموزیم . « ابرت » : کسیکه پیشرفت موتور موشك را پیشگوئی کرده حدس میزند که محیط زیست بیوژیکی در کرات دیگر خورشیدی وجود دارد .

« آبرت » ،که خود نیز یك‌محقق‌علمی میباشد، میخواهد که آنها نیز این مشکل را که غیرممکن بنظر میرسد مورد بررسی قرار دهند .

دانشمندان مثل غاز پوشالی رفتار میکنند و حاضر نیستند هیچ چیز دیگری را تحلیل کنند ، و عقاید تازه را بعنوان بی‌معنی بودن رد میکنند .

در هفدهم دسامبر ۱۹۶۷ « دای زیت » تحت سرمقالهٔ « فکر دوباره » چنین میگوید :

سالهاست که روسها این جنون غربی را درباره بشقابهای پرنده مسخره کرده‌اند .

چندی پیش « پراودا » یك بیانیه رسمی مبنی‌براینکه این ماشینهای کیهانی عجیب وجود ندارند منتشر نمود و حالا ژنرال « آناتولی استولیاکوو »[۲۳] رئیس کمیته برسی گزارشات « یو ، اف ، او » گمارده شد . در این مورد تایمز لندن چنین مینویسد : اگر « یو ، اف ، او » نتیجه‌کلی تخیلات میباشند ، اگر آنها از طرف موجودات زهره فرستاده شده‌اند و یا از طرف اجداد مقدس

---

23 Anatolyi Stolyakov.

ما میباشند ، بایستی دلیلی در صحت آن وجود داشته باشد زیرا در غیر اینصورت روسها یك کمیته تحقیق در این باره تشکیل نمیدادند.

پرابهت‌ترین و عجیب‌ترین واقعه خارقه در مورد اجسام کیهانی در ساعت ۱۷ر۷ صبح ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ در « تیگا »[۲۴] سیبریه رخ داد . گوی آتشین بسرعت از آسمان عبور کرد و در استپ ناپدید گردید . مسافران راه‌آهن سرتاسری سیبریه جسم درخشانی راکه ازجنوب به‌شمال‌رفت مشاهده نمودند . قطارتوسط رعد تکان خورد و سپس انفجار رخ دادکه اغلب ایستگاههای زلزله‌سنج دنیا یك زمین‌لرزه قابل توجه‌ای را ثبت نمودند . در «ایرکوتاسك »[۲۵]واقع‌در ۵۵۰میلی محل‌حادثه‌سوزن سیزموگراف مدت یك ساعت همچنان مرتعش بود .

صدا از مسافت ۶۳۱ میلی شنیده شده بود . گله‌های بزرگی از گوزن از بین رفتند . « نومد »ها[۲۶] با چادرهایشان در گردباد عظیمی‌بهوا پرتاب‌شده بودند . سال ۱۹۲۱ بودکه پرفسور « کولیك »[۲۷] شروع به جمع‌آوری گزارشات عینی نمود . و بالاخره موفق شد که برای یك سفر علمی پول جمع‌آوری‌کند و به‌این نقطه بسیار کم‌جمعیت « تیگا » عزیمت نماید .

هنگامیکه افرادگروه‌درسال۱۹۲۷ به«استونی‌تونگوسکا» رسیدند مطمئن بودندکه یك حفره عظیم میتیورایت خواهند یافت، معلوم شد که حتم آنها کاملا غلط بوده ، آنها درختانی را تا

24 Taiga.
25 Irkutsk.
26 Nomad.
27 Kulik.

فاصله ۳۷ میلی مرکز انفجار بدون سر دیدند . هرچه به نقطه اصلی نزدیکتر میشدند اراضی سوخته‌تر و خالی‌تر میگردید ، درختان همچون تیرهای تلگراف تراشیده شده بودند. درنزدیکی مرکز ، حتی قطورترین درختان بطرف خارج شکسته شده بودند ، و بالاخره آنها آثاری از یك برخورد عظیم پیدا کردند . وقتی بـا حفره‌هائی باندازه‌های مختلف مواجه شدند از برخورد میتیورایت مطمئن شدند . بدون هیچ نتیجه‌ای آنها در این زمین باتلاقی کندند و سوراخ کردند ولی حتی یك تکه سنگ ، یك قطعه آهن بایك‌تکه‌نیکل‌بدست‌نیاوردند.دوسال‌بعدجستجوبامتدهای‌میکانیکی و روشهای برتر ادامه یافت . آنها تا عمق ۱۱۸ پائی سوراخ‌کردند ولی هیچگونه اثری از مواد میتیوریکی بدست نیاوردند . در ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ آکادمی علوم روسیه دو دسته تحقیقاتی دیگـر به(تونگوسکا) فرستاد. گروه سال ۱۹۶۳ تحت نظر «سولوتوو» ژئوفیزیك‌دان قرارداشت ، این گروه که مجهز به مدرن‌ترین ابزار فنی بودند باین نتیجه رسیدند که انفجار «تونگوسکا»ی سیبریه میبایستی یك انفجار هسته‌ای بوده باشد .

نوع یك انفجار موقعی مشخص میگردد که چندین رسته از میزان فیزیکی عامل انفجار معلوم باشد . یکی از رسته‌های میزان انفجار « تونگوسکا » از روی مقدار عظیم انرژی تشعشعی پخش شده معلوم گردید .

گروه تحقیقاتی در « تیگا » در یازده میلی مرکز انفجار درختانی یافتند که مورد تشعشع قرارگرفته بوده و در زمان‌انفجار به‌آتش کشیده شده بودند . ولی یك درخت در حال رشد موقعی

آتش میگیرد که انرژی تشعشی به ۷۰ تا ۱۰۰ کالری به سانتیمتر مربع برسد . با این حال برق انفجار آنقدر درخشان بوده که درخشندگی تا ۱۲٤ میلی مرکز انفجار ادامه پیداکرده .

از روی این اندازه‌گیری‌ها آنها مقدار انرژی تشعشی انفجار را به ۲٫۸×۱۰^۲۳ ارگ برآورد زده‌اند . (بگذارید توضیح بدهم ، در علوم ارگ مقیاس کار است ، سوسکی بوزن یك گرم که از دیواری بارتفاع یك سانتیمتر بالا برود مقدار ۹۸۱ ارگ‌کار انجام میدهد) .

گروه تحقیقاتی شاخه‌هائی در سر درختان پیدا کردند که « کربنیزه » شده بودند و این در درختانی که در مسافت ۱۱ میلی محل انفجار قرار داشتند نیز دیده میشد . آنها باین نتیجه رسیدند که علت آن‌حرارت‌یکمرتبه بوده‌که در اثر آن‌انفجار ایجادگردیده. این بنیزانسیون تنها در نقاطی صورت گرفته که مانعی وجود نداشته که برق انفجار را بکاهد . بدون شك و بطور وضوح این در اثر تشعشع صورت‌گرفته .کلیه نتایج‌انرژی ۱۰^۲۳ ارگ را لازمه چنین تخریب عظیمی میکند . این انرژی عظیم برابر است با قدرت تخریبی بمب اتمی بوزن ۱۰ مگاتن یا :

۱۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ارگ !

تمام تحقیقات حاکی از یك انفجار هسته‌ای میباشد ، در صورتیکه توضیح ضعیف داده شده بحث از برخورد ستاره دنباله‌دار یا سقوط میتیورایت میکنند .

در سال ۱۹۰۸ چه دلائلی برای این انفجار هسته‌ای ارائه گردید و در مارس ۱۹٦٤ مقاله‌ای در روزنامه معتبر لنینگراد

« اسوسدا » فرضیه‌ای را پیشنهاد کرد که موجودات متفکری ساکن کره‌ای واقع در دسته ستاره « سیگنوس »[۲۸] در صدد ارتباط با زمین بوده‌اند .

نویسندگان « جنریچ آلتو »[۲۹] و « والاتیناشورالوا »[۳۰] اظهار داشتند که در برخورد «تیگای» سیبریه درپاسخ آتش‌نشانی عظیم انفجار مانند واقع اقیانوس هند است که در سال ۱۸۵۳ طغیان نمود و در نتیجه فشرده‌ای از امواج رادیوائی به کیهان پخش کرد . موجودات واقع در ستاره‌ای دور این امواج رادیوئی را علائمی کیهانی تصور نمودند لذا آنها اشعه (لیزر) که پرقدرت بود بسوی زمین فرستادند وهنگامیکه این اشعه درارتفاعات بالا، برفراز سیبریه ؛ با آتمسفر زمین برخورد نمود به ماده تبدیل گردید . باید اعتراف کنم که این پیشنهاد را قبول نمیکنم چون بی‌اندازه باورنکردنی است .

به همین اندازه قادر نیستم فرضیه‌ایکه میخواهد این‌اتفاق را در اثر برخورد « ضد ماده » بداند قبول کنم . اگرچه معتقد هستم که « ضد ـ ماده » در اعماق کیهان وجود دارد ولی ممکن نیست چیزی از آن در « تونگوسکا » باقی مانده باشد چون از برخورد ماده و ضد ماده نابودی کامل هر دو نتیجه خواهد شد بعلاوه امکان رسیدن یك تکه ضد ماده به زمین ، بدون اینکه در سفر طولانی‌اش در کیهان به ماده برخورد کند بسیار کم میباشد .

---

28 Cygnus.
29 Genrich Alton.
30 Valentina Shuraleva.

من ترجیح میدهم که عقیده آندسته را باور کنم که گمان میکنند این یك انفجار هسته‌ای بود ، در اثر ترکیدن پیل‌های اتمی یك سفینه فضائی ناشناس رخ داده ، باور نکردنی است ، البته ، ولی آیا غیرممکن است ؟ انبوهی مقالات و مطالب نوشته شده درباره « میتیورایت تونگوسکا » وجود دارد . فقط یك مدرك دیگر است که میخواهم درباره‌اش تأکید کنم و آن اینست که حتی امروز رادیواکتیوته مرکز انفجار دو برابر نواحی دیگر است . بررسی دقیق درختان و حلقه‌های سالانه آنها ثابت میکند که از سال ۱۹۰۸ رادیوآکتیوته بطور بسیار محسوسی افزایش یافته . تا زمانیکه یك دلیل دقیق و قاطع علمی برای واقعه خارقه (و خیلی اتفاقات دیگر) ارائه‌نشده هیچکس حق‌ندارد یك‌پیشنهاد منطقی را بدون اینکه دلیلش را بیان نماید رد کند . دانش ما از منظومهٔ شمسی کاملا خوبست . مریخ تنها کره‌ایست که زندگی از نقطه نظر ما امکان وجود دارد و آن هم در یك سطح پائین و مقدار بسیار محدود . انسان برای‌زندگی سرحدی‌فرضی قرارداده این سرحد « اکوسفر »[۳۱] نامیده میشود .

در منظومه شمسی ما فقط زهره ، زمین و مریخ داخل این محدوده ؛ این « اکوسفر » قرار دارند . با این وجود نباید فراموش کردکه تعین « آکوسفر » فقط برمبنای درك ما از مفهوم زندگی است ، و زندگی ناشناخته حتماً نبایستی که در این محدوده قرار داشته باشد . تا سال ۱۹۶۲ گمان میرفت که زهره دارای محیطی مساعد برای زندگی باشد . یعنی تا هنگامیکه « مارینر »

31 Ecosphere.

دوم تا ۲۱۰۰۰ میلی زهره رسید . بنابراطلاعاتی که مخابره نمود میتوان امکان زندگی در زهره را حذف کرد .

از گزارشات « مارینر » دوم چنین برآمدکه حد متوسط گرمای زهره در هردونیم‌کرهٔروشن وتاریك ٤٢٠ درجهٔسانتیگراد میباشد . چنین درجه حرارتی یعنی بی‌آبی و فقط دریاچه‌هائی از فلزات مذاب برروی سطح کره . آن عقیده همه‌پسند که زهره خواهر دوقلوی زمین است دیگر صحت ندارد ، گرچه‌کربورات هیدروژن محیط مناسبی برای انواع باکتریها میباشد .

مدت طولانی نیست که دانشمندان ادعا کرده‌اند زندگی در مریخ غیرممکن است مدتی است که این « تا اندازه‌ای‌ممکن » شده است ، زیرا پس از مأموریت اکتشافی « مارینر »دوم باید امکان وجود حیات در مریخ را در نظر بگیریم ، هرچند از روی بی‌میلی باشد . همچنین این در محدوده امکانات است که‌همسایه ما مریخ چندین هزار سال پیش تمدنی مختص به خود داشته . بهرحال ماه مریخ « فوباس »[۳۲] ارزش بررسی دارد . مریخ دارای دو ماه است « فوباس » و « دیموس »[۳۳] (به یونانی یعنی ترس و وحشت) و مدتها قبل از آنکه توسط ستاره‌شناس آمریکائی ، « آساف هال » [۳٤] در ۱۸۷۷ کشف شوند شناخته شده بودند . در سال ۱٦۱۰ « کپلر » گمان میکرد که مریخ با دو ماه همراهی میشود ، اگرچه اسکایرل[۳۵] تارك دنیا ادعا کرد که چند سال قبل

---

32 Phobos.

33 Deimos.

34 Asaph Hall.

35 Schyrl.

ماههای مریخ را دیده است ولی او اشتباه کرده بود چون ماههای مریخ را حتی نمیتوان با تلسکوپهای امروزی مشاهده نمود. تشریح بسیار جالبی از آنها توسط « جاناتان سوویف » در سفری به « سپوتا » که قسمت سوم سفرهای گالیور را تشکیل میدهد، داده شده. نه‌تنها او دو ماه مریخی را توصیف میکند بلکه مقیاس و مدارهای آنها را نیز بیان مینماید. این قطعه‌ای از فصل سوم است:

« منجمان لپوتان » قسمت عمده زندگی خود را صرف مشاهده اجسام کیهانی میکنند و از دوربین‌هائی در این مورد استفاده میکنند که از دوربین‌های ما بی‌اندازه مرغوب‌تر میباشد. گرچه طول بزرگترین تلسکوپ آنها بیش از سه پا نیست ولی در بزرگ‌نمائی از تلسکوپهای صدیاردی ما برتری دارند و ستارگان را با وضوح بیشتری نشان میدهد. این برتری به آنها امکان داده که کشفیات خود را گسترده‌تر و عمیق‌تر از آنچه که ستاره‌شناسان ما در اروپا قادر هستند انجام بدهند؛ آنها کاتالوگی از ده هزار ستاره ثابت تکمیل نموده‌اند که حتی ما از یك سوم آن تعداد صورت‌برداری ننموده‌ایم. آنها دو ستاره‌کوچك یا ماه‌واره کشف کرده‌اند که بدور مریخ میگردد و فاصله اولین از کره سه برابر، و دومین پنج برابر، قطر آن میباشد. اولی درمدت ده‌ساعت دور میزند و دومین در بیست ساعت و نیم؛ پس تقریباً مربع پرید آنها معادل مکعب فاصله آنها از مرکز مریخ میباشد که ظاهراً نشان میدهد آنها از قانون جاذبه تابعیت میکنند. چگونه « سوویفت » قادر بوده ماههای مریخ را! که تا ۱۵۰ سال بعد شناخته نشده‌بودند

توصیف کند ؛ بدون شك ستاره‌شناسی قبل از «سوویفت» درباره وجود ماههای مریخ کنجکاو شده بوده . ولی کنجکاوی به‌تنهائی برای چنین تشریح دقیقی کافی نمیباشد . ما نمیدانیم که « سوویف » اطلاعات خود را از کجا بدست آورده . در حقیقت این ماهها کوچکترین و عجیب‌ترین ماههای موجود در منظومه شمسی میباشند . آنها در یك مدار و تقریباً دایره‌ای برفراز استوای مریخ حرکت میکنند . اگر آنها باندازه ماه ما نور را منعکس کنند پس « فوباس » بایستی قطری برابر ده میل و « دیماس » قطری برابر ۵ میل داشته باشد . ولی اگر آنها ماههای مصنوعی باشند ، و لذا نور بیشتری منعکس نمایند ، پس قطر آنها کمتر خواهد بود . آنها تنها ماههای شناخته شده در منظومه شمسی هستند که سریعتر از چرخش مادر خود دور آن میگردند . با مقایسه چرخش مریخ ، « فوباس » دو گردش در یك روز مریخی میکند ، در صورتیکه « دیماس » فقط قدری سریعتر از چرخش خود کره آنرا دور میزند .

در ۱۸۶۲ که زمین نسبت به مریخ موقعیت بسیار مطلوبی دارا بود بشر با بیهودگی در جستجوی ماههای مریخ شد ، ولی آنها را تا پانزده سال بعد کشف نکرد .

فرضیه «پلنتوید»[36] بوجودآمد، چونچندین ستاره‌شناس گمان میکردند که ماههای مریخ سنگهای آسمانی باشند که مریخ آنها را بخود جذب کرده . ولی این فرضیه حقیقت ندارد چون هر دو ماه مریخ تقریباً در یك صفحه برفراز استوای مریخ درگردش

36 Planetoid.

هستند . یك قطعه سنگ کیهانی ممکن است اتفاقاً چنین عمل کند ولی دو قطعه مشکل به‌نظر میرسد . بالاخره حقایق قابل محاسبه فرضیه جدید ماهها را عرضه نمود .

ستاره‌شناس معروف امریکائی «کارل‌سگن»[۳۷] و دانشمند روسی « شلوسکی »[۳۸] در کتاب خود بنام « موجودات متفکر در کیهان » که در ۱۹۶۶ بچاپ رسید « فوباس » را یك ماهواره میشمارند . پس از سلسله محاسباتی « سگن » باین نتیجه رسیدکه « فوباس » باید تو خالی باشد ، و یك‌ماه تو خالی نمیتواند طبیعی باشد .

در حقیقت خصوصیات مدار « فوباس » با وزن ظاهری آن متغایر است و بیشتر به مدار اجسام تو خالی شباهت دارد . « شلوسگی » روسی که مدیرکل قسمت ستاره‌شناسی رادیوئی انستیتوی « استرنبرگ » مسکو میباشد پس از اینکه ازدیاد سرعت غیرطبیعی « فوباس » را مشاهده نمود به همین نتیجه رسید که « فوباس » یك ماهواره است . این ازدیاد سرعت مانند همان خارقه‌ایست که در ماهواره‌های ما به ثبوت رسیده .

امروزه مردم این فرضیه‌های باورنکردنی « سگن » و « شلوسکی » را خیلی جدی تلقی میکنند . امریکائیها ماهواره‌های اکتشافی دیگری برای مریخ در نظر گرفته‌اند که موقعیت ماههای آنرا کاملا روشن نماید .

روسها قصد دارند که در سالهای آینده حرکات ماههای

---

37 Carl Sagan.

38 Shlovsky.

مریخ را از چند رصدخانه تحت نظر بگیرند .

اگر این عقیده که مریخ روزگاری دارای تمدنی بوده (و دانشمندان معروف شرق و غرب به آن معتقد هستند) صحت داشته باشد این سئوال پیش میآید که چرا این تمدن دیگر وجود ندارد ؟ آیا موجودات مریخ محل دیگری را برای سکونت انتخاب نمودند ؟ آیا کره آنها که بیش از پیش اکسیژن خود را از دست میداد آنها را مجبور نمود که سرزمینهای دیگری را برای زندگی خود بدست آورند ؟ آیا یك فاجعه کیهانی باعث سقوط این تمدن بوده ؟ و بالاخره آیا عده‌ای از ساکنین مریخ قادربودند که به کره هم‌جوار خود یعنی زمین بگریزند ؟

در کتاب « برخورد دنیاها » که در سال ۱۹۵۰ بچاپ رسید ، و هنوز هم در محافل علمی مورد بحث میباشد ، دکتر « ئی - ولیکوسکی »[۳۹] اعلام داشت که یك ستاره دنباله‌دار عظیم با مریخ برخورد نموده که در نتیجه این برخورد زهره ایجاد گردیده . این فرضیه را میتوان ثابت کرد اگر ، زهره دارای سطح پرحرارتی باشد ، ابرهائی حاوی کربورات هیدروژن دارا باشد و گردش آن مخالف باشد. بررسی اطلاعات‌ارسالی توسط «مارینر» دوم فرضیه « ولیکوسکی » را ثابت میکند . زهره تنهاکره‌ایست که به عقب میگردد ، یعنی برخلاف عطارد ، زمین ، مریخ ، مشتری ، زحل ، اورانوس و نپتون ، و از قانون چرخش منظومه شمسی تابعیت نمیکند .

ولی اگر دلیل از بین رفتن تمدن مریخی‌یك فاجعه‌کیهانی

---

39 E. Velikovsky.

میباشد این مدرکی برای فرضیه من نیز می‌باشد ،که زمین در گذشته بسیار دوری توسط موجودات فضائی بازدید شده است .

این فرضیه که شاید غولهای مریخی به زمین گریختند و در آنجا با موجودات نیمه وحشی آمیخته و نسل تازه‌ای از « هوموسپین » ایجاد نمودند تا اندازه‌ای امکان‌پذیر بنظر میآید. چون قوه جاذبه مریخ از قوه جاذبه زمین کمتر است پس میتوان گفت که مریخی‌ها از لحاظ جسمانی سنگین‌تر و قوی‌تر از مردان زمینی بوده‌اند . اگر حقیقتی در این مباحثه باشد ، آن غول‌ها که از ستارگان آمدند ، کسانیکه قادر بودند قطعه سنگهای عظیمی را حرکت دهند ، کسانیکه به بشر هنر و فنون که هنوز در زمین ناشناخته بوده آموختند و بالاخره از بین رفتند، مشخص شده‌اند.

هیچگاه تا به امروز دانش ما تا باین حد در مقابل انبوه سئوالات ناچیز نبوده . من مطمئن هستم که موضوع « بشر و موجودات متفکر ناشناس » تا زمانیکه تمام سئوالات به ابهامات آن داده نشده تحت نظر محققین خواهد بود .

فصل یازدهم

کاوش برای ارتباط مستقیم

در ساعت ٤ صبح روز اول آوریل ۱۹٦۰ در یك ده دورافتاده واقع در ویرجینیای غربی یك آزمایش آغاز گردید.

رادیو تلسکوپ عظیم ۸٥ پائی « گرین بنك »[1] ستاره « تو - ستای »[2] واقع در فاصله ۸ر۱۱ سال نوری زمین هدف قرار داده شده بود. دکتر « فرنك دریك »[3] ستاره‌شناس جوان آمریکائی که از شهرت بسیاری برخوردار است ریاست این پروژه را برعهده داشت و میخواست با دریافت امواج تمدنهائی به‌علائمی از موجودات ناشناس کیهان دست یابد. اولین برنامه آزمایشی ۱٥۰ ساعت بطول انجامید، اگرچه با شکست مواجه شدند لیکن با این پروژه که بنام « اوزما »[4] شناخته شد به تاریخ پیوستند.

---

1 Green Bank.

2 Tau-Ceti.

3 Frank Drake.

4 Ozma.

آزمایش متوقف گردید نه بخاطر اینکه عده‌ای از دانشمندان شرکت‌کننده براین عقیده بودند که در کیهان امواج رادیوئی پخش شده وجود نداشت ، بلکه بخاطر اینکه آنها دریافتند در آن زمان دستگاههائی وجود نداشت که باندازه‌کافی حساس باشد تا بتواند توسط آن به هدف خودبرسند . « اوزما » تنها آزمایشی در نوع خود نخواهد بود . شاید یك رادیو تلسکوپ بر سطح ماه ساخته خواهد شد که بدون اختلالات جو زمین فضای وسیع بین ستاره‌ای را برای امواج رادیوئی کاوش نماید .

بهرحال بایدسئوال شودکه‌آیاکاوش برای‌علائم رادیوئی به تحقیقات فضائی کمکی خواهد کرد یا شاید بهتر باشد فقط به‌ارسال امواج رادیوئی قناعت کنیم . البته ما نباید توقع داشته باشیم که تمدنهای ناشناخته از زبان روسی ، اسپانیائی یا انگلیسی با اطلاع بوده و آنجا در انتظار دریافت علائمی نشسته باشند .

سه راه باقی می‌ماند که ما بوسیله آنها خود را بشناسانیم. علائم ریاضی ، اشعه لیزر و تصاویر . اولین بنظر امکان بیشتری برای موفقیت دارد . ابتدا باید یك طول موج بین کهکشانی بدست بیاوریم که امکان دریافت در کیهان را داشته باشد . ۱۴۲۰ مگاهرتز یك چنین فرکانسی میباشد زیرا این فرکانس تشعشعی هیدروژن طبیعی است که در اثر برخورد اتمهای هیدروژن ایجاد میگردد . چون هیدروژن یك عنصر میباشد لذا ممکن است‌که این فرکانس تشعشعی در سراسر کیهان شناخته شده باشد . بعلاوه ۱۴۲۰ مگاهرتز خارج از میزان موجهای شلوغ زمین میباشد و امکان اشتباه وفاکتور تداخلی به‌حداقل‌خواهد رسید. بدینوسیله

امـــواج رادیـوئـی بـــه کیهـان فـرسـتـاده میشود و اگـــر موجودات ناشناسی وجود داشته باشند متوجه آن خواهند شد. در ۲۲ر۱۲ر۶۷ مقاله جالبی در این مورد در « دای زیت » تحت عنوان « ماه توسط نور بمباران خواهد شد » نوشته شد که متن آن از این قرار بود :

فاصله بین زمین و ماه تا چند صد یارد معین شده ولـی ستاره‌شناسان ابداً حاضر نیـستند که بـه آن اکتفا نمایند . لـذا فضانوردان در اولین پرواز خود به ماه یك آئینه با خود همـراه خواهند برد که در آنجا کار بگذارند .

آئینه‌ها مـانند کنج شامـل سه آئینه عمـود بـر هـم خواهند بود و دارای این خاصیت میباشد که تمام اشعه تابیده شده را به مبداء آن منعکس میکنند . این آئینه بوسیله جهش‌هائی از اشعه لیزر به فواصل یکصد میلیونیم ثانیه از زمین بمباران خواهند شد . لیزر بوسیله تلسکوپی به قطر ۵ر۱ متر هدایت و دریافت خواهد شد . نور منعکس‌شده بوسیله این تلسکوپ دریافت میشود و به « فوتوکپیر »[5] هدایت میشود .

فاصله ماه با دانستن سرعت نور و زمان رفت و برگشت آن تا دقت یك متر محاسبه خواهد شد .

عکس این عمل نیز قابل امکان میباشد . مـدت بسیار طولانی است که امواج رادیوئی در کیهان عبور میکند . اگـر فرضیه من صحیح باشد آیا ممکن نیست که موجودات ناشناسی میخواهند خود را به ما معرفی نمایند ؟ مثلا انـرژی تشعشی

5 Photo-Copier.

CTA ۱۰۲ که در پائیز ۱۹٦٤ بطور ناگهانی افزایش پیدا کرد . ستاره‌شناسان روسی جهانیان را مطلع ساختند که امکان دارد این علائم از موجودات مافوق زمین با تمدنی برتر ارسال شده باشد . این ستاره رادیوئی ، CTA ۱۰۲ ، که طی شماره ۱۰۲ در فهرست ستاره‌شناسان رادیوئی انستیتوی تکنولژی کالیفرنیا ثبت شد که اسم مشخص‌کننده آن میباشد .

ستاره‌شناس معروف شولومتیسکی[6] در ۱۳ آوریل ۱۹٦۵ در کلاس تدریس انستیوی « استرنبرگ » مسکو اظهار داشت : در اواخر ماه سپتامبر و اوائل ماه اکتبر ۱۹٦٤ انرژی تشعشعی ۱۰۲ بسیار پرقدرت بود ولی فقط برای مدت کوتاهی و درباره تقلیل یافت . ما این را ثبت کردیم و منتظر ماندیم . در اواخر سال قدرت‌مبداء یك مرتبه افزایش پیدا کرد و صد روز پس از اولین افزایش به‌حداکثر رسید. مدیر او پروفسور «شولوسکی» اضافه نمود که این چنین تغییرات در تشعشع بسیار نادر میباشد .

در همین زمان استرو فیزیك‌دان‌هلندی «مارتن‌اشمیت»[7] بوسیله محاسبات دقیق فاصله ۱۰۲ تا زمین را درحدود ۱۵ میلیارد سال نوری تخمین زد یعنی اگر این امواج رادیوئی توسط موجوداتی در آنجا ارسال شده باشد میبایستی ۱۵ میلیارد سال پیش چنین عملی صورت میگرفته ، ولی بنابر محاسبات تحقیقات امروزی ، کره زمین در آن زمان وجود نداشته ، این واقعیت کاوش برای موجودات دیگرکیهانی را بیهوده جلوه میدهد .

---

6 Sholomitski.

7 Marten Schmidt.

ولی اگر کاوش برای حیات در کیهان امکان موفقیت ندارد امریکائیها و روسها در « جاد رول بنك »[8] و « استوکرت »[9] در نزدیکترین بن ، آنتن‌های عظیم هدایتی را متوجه ستاره‌های رادیوئی و « کوایزار »[10] ها نمیکردند . ستاره‌های « ایپسیلون اریدیانی » و « تو ـ ستای » به ترتیب ۱۰٫۲ و ۱۱٫۸ سال نوری از زمین فاصله دارند پس امواج رادیوئی که بسوی این همسایگان هدایت شود ۱۱ سال نوری در راه خواهد بود و جواب آن پس از ۲۲ سال بما خواهد رسید . ارتباط رادیوئی با ستارگان دورتر بهمین منوال طولانی‌تر خواهد بود . تمدنهائیکه در فواصلی معادل میلیونها سال نوری قرار دارند برای ایجاد ارتباط رادیوئی مناسب نمیباشند . ولی آیا امواج رادیوئی تنها وسیله فنی برای ایجاد ارتباط میباشد؟

مثلا ما می‌توانیم خود را توسط نور مشخص نمائیم. اشعه پرقدرتی از لیزر که مریخ یا مشتری را مورد هدف قرار دهد حتماً مورد توجه قرار خواهد گرفت ، البته اگر موجوداتی در آنجا وجود داشته باشند . (لیزر کلمه‌ایست اختصاری که اصل آن «تقویت نور بوسیله تحریك تشعشع اخراجی » میباشد) . و یك نظریه تاحدی غیرقابل قبول اینست که قطعات وسیعی از زمین را بوسیله کشت پوشانید که ایجاد تغییر رنگ نماید و در همان‌موقع از روی اشکال هندسی شناخته گردد . عقیده کامل ممکن اینست که یك مثلث

8 Jodrell Bank.

9 Stockert.

10 Quasar.

متساوی‌الساقین که طول ساق ٦٠٠ میل باشد از کشت سیب‌زمینی ایجاد گردد . درون آن دایره مماس از گندم کاشته شود . بدینوسیله هر تابستان یك دایره زردرنگ که بوسیله‌مثلث متساوی‌ـ الساقین محصور شده دیده خواهد شد . در هر صورت یك‌آزمایش بسیار مفید و پرخاصیت میباشد ، ولی اگر موجودات ناشناسی جویای ما باشند رنگ‌مثلث و دایره برای آنها اشاره‌ای از عجائب طبیعت خواهد بود ، همانطور که گفتم این هم یکراه است . این چنین نظریه داده که که خط زنجیری از برج‌های دریائی ساخته شود که نور آنها عموداً ببالا ارسال گردد و آنها را طوری ترتیب بدهند که تصویری از ساختمان اتم بوسیله نور ایجاد گردد .

پیشنهادهای زیادی وجود دارد و تمام این پیشنهادات با این فکر ارائه شده که کسی در آن بالاها متوجه زمین ما می‌باشد.

آیا ما با محدود کردن خود با این نوع پیشنهادات بطور معکوس به حل مشکل میپردازیم ؛ هرچه‌قدر ما درباره موضوعات ناآشکار دیرباور و ظنین باشیم با این وجود نمیتوانیم از کنجکاوی نسبت به خارقه‌های فیزیکی همچون ارتباط مغزی بین دو مغز پرقدرت ، که کاملا از لحاظ علمی ثابت شده ولیکن هنوز قابـل توضیح نمیباشد ، خودداری نمائیم .

در قسمت روانکاوی اغلب دانشگاههای معتبر دنیا اخیراً با دقیق‌ترین روشهای علمی واقعیتهای‌غیرعادی ماننداحضار ارواح، چشم سوم ، ارسال افکار و غیره را تحت بررسی قرار داده‌اند . و در بررسی تمام داستانهای روح ، جن و پری که مبداء آنها نامعلوم و یا توسط متدینهای یکدنده و کوتاه فکر ساخته شده جدا وکنار

گذاشته میشود . در این رشته تحقیقات که تا چندی پیش خرافات بشمار میرفت پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای بدست آمده .

در اوت ۱۹۵۹ آزمایش « ناتیلوس » بپایان رسید . این آزمایش نه تنها امکان ارتباط فکری را ثابت کرد بلکه نشان داد ارتباط مغزی بین دو مغز انسانی میتواند از امواج رادیوئی قویتر باشد . آزمایش این چنین بوده

در فاصله هزاران میل از فرستنده افکار ، زیردریائی « ناتیلوس » چند صد پا بزیر آب فرو رفت و تمام ارتباطات قطع گردید ، چون حتی امروزه نیز امواج رادیوئی قوه نفوذ زیادی در اعماق قابل توجه ندارد . در حالیکه ارتباط فکری بین آقای x و آقای y برقرار ماند . پس از این چنین آزمایش علمی انسان به‌این فکر می‌افتد که مغز بشر قابل به چه کارهای دیگری میباشد . آیا میتواند ارتباط فکری را سریعتر از نور برقرار نماید ؟

واقعه « کایس »[11] که به اعماق مقالات علمی فرستاده شده یك چنین فرضیه‌ای پیشنهاد کرد .

« ادگارکایس » پسر ساده یك زارع اهل « کنتاکی » بود و هیچ اطلاعی از قدرتهای نهفته مغزی خود نداشت . گرچه او در ۵ ژانویه ۱۹۵٤ فوت نمود ولیکن پزشکان و روانپزشکان هنوز مشغول بررسی اعمال او میباشند . انجمن پزشکی امریکا بـه « ادگارکایس » اجازه داد که طبابت نماید ، اگرچه او یك پزشك نبود :

« ادگارکایس » در زمان کودکیش بیمار شد . بـبختی

11 Cayce.

توسط گرفتگی ماهیچه‌ها تحت فشار بود ، بدنش در تب دائمی میسوخت و بحالت اغماء افتاد . پزشکان در کمال بیهودگی سعی کردند که بدنش را هوشیار نمایند . ناگهان « ادگار » با صدائی بلند و بسیار واضح شروع به‌صحبت نمود . او توضیح داد که بچه علت بیمار است و درمان مورد احتیاج آن را نام برد و به آنها گفت خمیری از مواد مخصوصی درست‌کنند و بر روی ستون فقرات او قرار بدهند .

پزشکان و اقوام کاملا بهتزده بودند چون نمیدانستند که پسرك این معلومات را از کجا آورده و چگونه‌کلماتی‌که برایش ناشناس بوده میدانست . ادگار از استعمال معالجه‌ایکه خودش تجویز نموده بود بسرعت رو به بهبودی گذاشت . این واقعه جنجالی در آمریکا بپا کرد . چون ادگار در حالت اغماء صحبت کرده بود عده زیادی از مردم پیشنهاد کردند که او را بوسیله هیپنوتیزم بخواب کنند و درمان امراض را از او سئوال نمایند ولی ادگار به هیچ قیمتی حاضر به این کار نبود . تا اینکه دوستش بیمار شد و او نسخه کاملی به لاتین که هرگز ندیده بود برای دوستش تجویز نمود . پس از یك هفته دوستش بهبود یافت .

اگر اولین واقعه بعنوان یك جنجال کوچك که نباید آنرا از لحاظ علمی مهم تلقی نمود فراموش شد لیکن دومین حادثه انجمن پزشکی او را وادار به تحقیق نمود ، که اگر چنین اتفاقی دوباره رخ دهد تمام جزئیات را درج نمایند . در حالت خواب « کایس » دانش و قدرتی دارا بود که فقط معمولا پس از بررسی و مشورت بسیار بین پزشکان متخصص امکان داشت .

یکبار «ادگار» برای بیمار بسیار ثروتمندی داروئی تجویز نمود که از هیچ کجا بدست نمی‌آمد. این مرد چندین آگهی در روزنامه‌های معتبر داخلی و حتی در روزنامه‌های بین‌المللی بچاپ رسانید. یك دکتر جوان از پاریس به او نوشت که پدرش چندین سال پیش این دارو را داشته ولیکن حالا دیگر ساخته نمیشود. مواد متشکله دارو کاملا همان بود که «ادگار» پیشنهادکرده بود.

چندی بعد « ادگار » داروئی را تجویز نمود و حتی لابراتوار سازنده آن را نام برد و آدرس آنرا که در شهر بسیار دوری بود دقیقاً بیان داشت. پس از تلفن کردن به این لابراتوار معلوم شد که این دارو بتازگی در دست تکمیل میباشد. فرمول آن حساب شده بود و آنها بدنبال اسمی برای آن‌میگشتند ولیکن برای فروش آماده نشده بود!

پزشکانیکه در کمیسیون بررسی شرکت داشتند انتقال افکار را باور نمیکردند آنها بمنظور ، و با فکر باز ، بررسی می‌کردند و آنچه را که مشاهده می‌نمودند مورد تجزیه و تحلیل قرار میدادند با علم به اینکه « ادگار » در تمام عمرش حتی دست به یك کتاب پزشکی نزده بود. « ادگار » از همه طرف و از سراسر دنیا مورد نظر قرار گرفته شده بود. در روز دو ملاقات با بیماران می‌نمود که همیشه پزشکان حضور داشتند و البته حق تجویز دریافت نمیکرد. آنچه که تجویز میکرد و تمام‌نسخه‌های درمانیش کاملا صحیح بودند. ولی هنگامیکه او از حالت‌خلسه بیرون میآمد هیچ چیز را بخاطر نمیآورد و نمیدانست چه گفته.

هنگامیکه پزشکان از او سئوال کردندکه چگونه قادر

است تجویز کند « ادگار » تصور نمود که او قادر است با هر مغزی که بخواهد تماس بگیرد و اطلاعاتی را که لازم دارد جمع‌آوری نماید ؛ و چون مغز کاملا میداندکه بدن چه چیزی کمبود دارد موضوع بسیار ساده میشود . او ابتدا از مغز بیمار سئوال میکند سپس مغزهای دنیا را کاوش میکند و درمان را از آنها میپرسد . او خودش مدعی بود که « ادگار » قسمتی از تمام مغزها میباشد .

یك ایده تعجب‌آور ، که اگر از دریچه تکنولژی بآن نگریسته شود چنین تصویری خواهد داشت : به یك کمپیوتر غول‌آسا در نیویورك تمام دانش موجود در علم فیزیك داده میشود . هر موقع و از هر کجا کمپیوتر مورد بازجوئی قرار گرفت فورا جوابش را در کمتر از جزئی از ثانیه میدهد . یك کمپیوتر دیگر که حاوی تمام دانش پزشکی است در زوریخ کار گذاشته میشود ؛ یکی در روسیه که پر از حقایق بیولژی خواهد بود و یکی در قاهره که علم ستاره‌شناسی در آن انباشته میشود .

خلاصه تمام دانش بشری قسمت‌بندی شده و هریك در یکی از مراکز در سراسر دنیا قرار داده میشوند . اگر مثلا از کمپیوتر قاهره سئوالی درباره پزشکی بشود سئوال را به‌کمپیوتر زوریخ که بوسیله رادیو بآن تماس دارد میدهد و جوابش را میگیرد . مغز ادگار میبایستی روی همین اصل کار میکرده ، اصلی‌که منطقی به نظر میرسد و امروزه از لحاظ فنی ارتباط بین کمپیوتری کاملا امکان‌پذیر میباشد .

حالا من سئوال پرجرأتی را پیش میآورم : چطور میشد اگر تمام (و حتی چند مغز بسیار قوی) مغزهای بشری دارای قدرتی ناشناخته باشند و قادر باشند که با تمام موجودات زنده تماس حاصل کنند . دانش ما از طرز کار و قدرت مغزی بشر بی‌اندازه ناچیز است ولی میدانیم که فقط یکدهم مغز انسان سالم کار میکند . آن نه دهم بقیه چکار میکنند؟ کاملا شناخته شده و از لحاظ علمی مستند گردید که بشر قادر است با تلقین ازبیماریهای علاج‌ناپذیر رهائی یابد . شاید یك دنده که برای ما ناشناس است درگیر میشود و یکدهم و یا دود هم دیگر از مغز را بکارمیاندازد. اگر ما این فرضیه عجیب راکه ، قویترین انرژیها درمغز موجودات، نهفته است ، قبول‌کنیم پس یك شوك مغزی در یك لحظه ، در تمام نقاط ، مورد توجه قرار خواهد گرفت . اگر علم بتوانـد چنین عقاید عجیبی را عملا ثابت کند این نتیجه بدست خواهد آمد کـه تمام موجودات متفکر کیهان متعلق به یك ساختمان نـاشناخته میباشند .

بگذارید مثالی بزنم ، اگر یك‌شوك پرقدرت الکتریکی‌در هر نقطه ظرف محتوی باکتری وارد شود این شك در یك لحظه در تمام نقاط و توسط تمام باکتریها احساس خواهد شد . اگرچـه میدانیم این تشابه کامل نیست زیرا که الکتریسته یك نوع انرژی شناخته شده میباشد و به سرعت نور بستگی دارد . منظور من یك نوع انرژی است که در هر نقطه وجود داشته باشد و در همان حال مؤثر نیز باشد . من یك نوع انرژی هنوز ناشناخته را توصیف میکنم‌که یکروز غیرممکن‌ها را ممکن خواهد ساخت . بـرای

اینکه مثالی برای امکان این ایده غیرعادی آورده باشم گذارش آزمایشی را که در ۲۹ و ۳۰ مه ۱۹۶۵ انجام گرفته بازگو میکنم ، زیرا که از لحاظ کیفیت و وسعت بی‌نظیر میباشد . در این دو روز ۱۰۰۸ نفر افکار خود را با هم ، در حقیقت در یك ثانیه ، بر روی اشکال ، جملات و دسته‌جاتی ازعلائم متمرکز نمودلدکه بدینوسیله نیروی تمرکز یافته آنها را به کیهان منعکس نمود . تنها انجام این آزمایش تعجب‌آور نیست ، نتیجه آن نیز کاملا بهت‌آور است. هیچیك از شرکت‌کنندگان با یکدیگر آشنائی نداشتند و از هم صدها میل فاصله داشتند . با این وجود ۲٫۷ درصد از شرکت ـ کنندگان بر روی اوراق چاپی جواب دادند که آنها یك تصویر را دیده‌اند، مدل یك اتم‌را. چون تماس بین شرکت‌کنندگان غیرممکن بود تعجب‌آور است‌که ۲٫۷ درصد از آنها یك تصویر مغزی را دیده باشند . پاسخ چیست ، ارتباط مغزی ؟ جادو جمبل ؟ یا اتفاق ؟ باید اعتراف کردکه این کلا تخیل علمی است ولی آزمایش که توسط دانشمندان برعهده گرفته شده بود عملی گردید . این‌کاملا واضح است که ما هنوز خیلی چیزها را نمیدانیم . نتیجه یك آزمایش که توسط عده‌ای فیزیك‌دان در دانشگاه « پرینستون » انجام گرفت به همین اندازه حیرت‌آور است .

در حالیکه تجزیه یك ماده را که از لحاظ الکتریکی خنثی بود مورد بررسی قرار داده بودند نتیجه‌ای بدست آوردند که از لحاظ فرضیه‌های علمی غیرممکن بود زیرا خلاف قوانین مورد قبول هسته‌ای را ثابت میکرد .

یك مثال غیرعادی دیگر : در یك قسمت از فرضیه نسبی

چنین گفته شده که ماده و انرژی هر دو از یك اصل میباشند فقط تغییر حالت داده‌اند ، $(E = mc^2)$. بطور ساده‌تر ، ماده را میتوان از هیچ بوجود آورد . فرض کنید یك شعاع پرقدرت انرژی به سرعت از کنار یك هسته سنگین اتمی عبور کند ، در اینصورت شعاع انرژی در میدان پرقدرت انرژی الکتریکی هسته اتمی از بین خواهد رفت و بجایش یك الکترون و یك پازیترون پدید خواهند آمد . انرژی که بصورت یك شعاع بود تبدیل به‌ماده یعنی دو الکترون گردید . برای مغزهائیکه از لحاظ علمی پرورش نیافته‌اند این بنظر کاملا مسخره میآید ، ولی در حقیقت این عملا رخ میدهد . ابداً خجالت‌آور نیست اگر شما قادر به درك نوشته‌های انیشتاین نمیباشند . یکی از دانشمندان او را منزوی ناامید زیرا او فقط قادر بود با چند نفر از همکارانش دربارهٔ فرضیه‌هایش گفتگو کند .

پس از گذاری در مناطق کشف نشده ارتباط افکار و اعمال مغز انسان بگذارید به موضوع مورد بحث خود بازگردیم .

این دیگر پنهان نیست که یازده نفر از دانشمندان در نوامبر ۱۹۶۱ جلسه محرمانه‌ای در رصدخانه ملی ستاره‌شناسی رادیوئی واقع در « گرین بنك » ویرجینیای غربی تشکیل دادند . در اینجا نیز موضوع مورد بحث امکان وجود موجودات ماوراء زمین بوده . دانشمندان که در میان آنها دکتر « کوکونی »[12]

12 Cocconi.

دکتر « سوشو هوانگ »[13] دکتر « فیلیپ ماریسون »[14] دکتر « فرنك دریك »[15] دکتر « اوتو استوو »[16] دکتر « کارل سکن »[17] و همچنین برنده جایزه نوبل « ملوین کلوین »[18] در پایان جلسه فرمولی را ارائه کردند که به نام فرمول گرین بنك معروف شده است . برطبق این فرمول در کهکشان ما در هر آن ۵۰ میلیون تمدنهای مختلف وجود دارد که یا میخواهند با ما تماس بگیرند و یا منتظر یك علامت از کرات دیگر میباشند .

فرمول گرین بنك تمام جوانب مورد سئوال را در نظر گرفته و بعلاوه برای هر ماده دو مقدار منظور داشته ، یکی که نسبت به سطح علمی کنونی ما قرارداده شده و دیگر ارزش حداقل مطلق آن را .

N = R + fpnef1fifcL

که در این فرمول :

R+ = تعداد متوسط سالانه ستارگانیکه مانند خورشید ما میباشند :

fp = تعداد ستارگانیکه امکان دارد موجودات زنده دارا باشند .

ne = تعداد کراتیکه مدارشان بدور خورشیدهای آنها

---

13 Su. Shu. Huang.
14 Philip Morrison.
15 Frank Drake.
16 Otto Struve.
17 Carl Sagan.
18 Melvin Calvin.

داخل « اکوسفر » میباشد لذا امکانات کافی برای تکامل حیات از نقطه نظر ما را دارند .

f_l ـ تعداد کراتیکه دارای چنین شرایطی میباشند و دارای حیات تکامل یافته نیز هستند .

f_i = تعداد کراتیکه موجودات متفکر در آن سکونت دارند که قادر هستند در طول زمان خورشید خود شخصاً تکامل کافی بیابند .

f_c = تعداد کراتیکه دارای موجوداتی هستندکه فعلا تمدن پیشرفته دارند .

L = طول عمر یك تمدن ، زیرا با در نظر گرفتن مسافتهای عظیم کیهانی تنها تمدنهائیکه طول عمر بسیار دارند قادر هستند با تمدنهای دیگر تماس حاصل نمایند . اگر ما برای هر یك از این موارد حداقل را منظور نمائیم جواب ما : N=۴۰

ولی اگر حداکثر ممکنه را در نظر بگیریم .

N = ۵۰٬۰۰۰٬۰۰۰

یعنی در یك‌موقعیت بسیارنامساعدبنابرفرمول باورنکردنی « گرین‌بنك » چهل دسته تمدنهای مختلف در جاده شیری ما جویای تمدنهای دیگر هستند .

و با موقعیت بسیار مساعد ۵۰ میلیون تمدن ناشناخته را که در انتظار علائمی از کیهان هستند ارائه میدهد .

محاسبات فرمول « گرین بنك » براساس ارقام کنونی ستاره‌شناسی نمی‌باشد بلکه تمام ستاره‌گانیکه از بدو پیدایش

کهکشان وجود داشته‌اند در نظر گرفته شده . اگر ما این فرمول که پدیده مغزهای علمی میباشد قبـول کنیم پس امکـان دارد تمدنهای پیشرفته‌تر از ما صدها هزار سال قبل وجود داشته ، که خود دلیلی برای این فرضیه است‌که در آغاز زمان « خدایانی » بزمین آمدند . دکتر « سگن » استروبیولژیست آمریکائی مدعی است که تنها برحسب محاسبات تخمینی این امکان وجود دارد که زمین ما در طول تاریخ حداقل یکبار توسط تمدنهای ماوراء زمینی مورد بازدید قرار گرفته شده . در تمام فرضیه‌ها و پیشنهادات تخیلات آرزومندانه و افکار افسانه‌ای امکان وجود دارد ولـی فرمول « گرین بنك » یك فرمول ریاضی است و بوسیله آن مـا قادر هستیم تعداد ستارگان را که امکان وجود حیات در آنهـا میباشد تخمین بزنیم . « اکسیوبیولژی » نام رشته تازه‌ای از علوم است‌که در حال تکمیل میباشد . رشته‌های تازه علوم بدشواری خود را میشناسانند . اگر شخصیتهای معروف و مسئول هم‌اکنون کار خود را صرف رشته تازه تحقیقات که بررسی کاملا بی‌طرفانه حیات در ماوراء زمین میباشد نمیکردند برای « اکسوبیولژی » کسب‌کردن معروفیت بسیار مشکل میبود .

برای اثبات جدی بودن این رشته تازه علمی چه دلیلی بهتر از اسم یك عده که در آن تحقیقات میکنند .

دکتر « فریمن کوئیمبی »[19] (رئیس برنامهٔ اکسوبیولژی ناسا) .

---

19 Freeman Guimby.

دکتر « ارابلی »[۲۰] (ناسا) . دکتر لیدربرگ (ناسا)[۲۱] .
دکتر « ال ، پی ، اسمیت »[۲۲] (ناسا) . دکتر ار ، ئی ، کاج [۲۳] (ناسا) . دکتر ار ، یانگ[۲۴] (ناسا) .
دکتر اچ . اس ، براون[۲۵] انستیتوی تکنولژی کالیفرنیا .
دکتر « ئی - پرسل »[۲۶] (پروفسور فیزیك در دانشگاه هاروارد) .
دکتر « ار ؛ ان ، بریسولز »[۲۷] (انستیتوی ستاره‌شناسی رادیوئی استندفورد) . دکتر « تونز »[۲۸] (برنده جایزه نوبل در فیزیك سال ۱۹۶٤) . دکتر « ای ؛ اس ، شلوسکی »[۲۹] (انستیتوی استرنبرگ مسکو) . سر برنارد لاول[۳۰](جادرول بنگ انگلستان).
دکتر « ون بران »[۳۱] (رئیس برنامه موشك سترن آمریکا) .
پروفسور « اوبرت »[۳۲] استاد « ون بران » . پروفسور دکتر

20 Irablei.
21 Lederberg.
22 L. P. Smith.
23 R. E. Kaj.
24 R. Young.
25 H. S. Brown.
26 E. Purcell.
27 R. N. Bacewells.
28 Townes.
29 I. S. Shklovsky.
30 Sir Bernard Lovell.
31 Von Braun.
32 Oberth.

« استوهلینکر »[۳۳] . پروفسور « ئی سنگر »[۳۴] و عده کثیر دیگر .

این اسامی نماینده هزاران « اکسوبیولژیست » در سراسر دنیا میباشند . تمایل تمام این مردان در هم شکستن اوهام و خراب کردن دیوارهای خرافات است که تاکنون اطراف قسمتهای خالی تحقیقات را فراگرفته ، قسمتهائیکه این کتاب مشخص نموده . در مقابل تمام مخالفان ، « اکسوبیولژی » پایدار مانده و بالاخره روزی یکی از مهمترین و جالب‌ترین رشته‌های تحقیقاتی خواهد بود .

ولی چگونه میتوان مدرکی از وجود حیات در کیهان ارائه داد ، بدون اینکه کسی بآنجا برود .

تخمین‌ها و محاسباتی وجود دارد که امکان وجود حیات ماوراء زمین را حتمی میداند . شواهدی از وجود باکتری و تخم در فضا در دست میباشد . کاوش برای موجودات متفکر ناشناخته آغاز شده ولی هنوز نتیجه‌ایکه قابل اندازه‌گیری یا قابل نشان دادن و قابل قبول باشد بدست نیامده . آنچه که ما لازم داریم اثبات فرضیه‌ها و نظریه‌هائیست که هنوز بعنوان خیالی بودن مورد قبول نمیباشند . « ناسا » یك برنامه تحقیقاتی در دست دارد که بوسیله آن بتواند مدارکی از حیات ناشناخته کیهانی کاوش نماید. هشت ماهواره اکتشافی که هریك در نوع خود بی‌نظیر وپیچیده‌اند در نظر گرفته شده‌اند که شواهدی از حیات در کرات خورشیدی ما بدست بیاورند .

---

33 Stuhlinger.

34 E. Sanger.

این هشت ماهواره بشرح زیر میباشد :

آپتیکال روتری دیسپرشن پروفایل .

مالتیویتور .

ویدیکان میکروسکوپ .

جی بند لایف دیتکتور .

رادیو ایزوتوپ بایوکمیکال پروب .

مس اسپکترومتر .

ولف ترپ .

اسپکتروفوتومتر مادراء بنفش .

چند اشاره‌ای به آنچه که زیر این عنوانهای فنی نهفته و برای عوام نامفهوم است میکنم .

« آپتیکال روتری دیسپرشن‌پروفایل نام یك لابراتوار اکتشافی است‌که دارای یك نورافکن گردان میباشد . هنگامیکه این ماهواره به‌کره‌ای می‌نشیند یك چراغ شروع به تابش می‌نماید و بدنبال مولکول‌میگردد. مولکولها لازمه هرنوع‌حیات میباشند و از این لحاظ بخوبی شناخته شده‌اند . یکی از این مولکولها مولکول بزرگ پیچی « دی ، ان ، اس » میباشد که شامل سه نوع مواد شیمیائی است که به ترتیب در کنار هم قراردارند ، نیتروژن قلیائی ، قند و اسید فسفریك . هنگامیکه نور پولوریزه شده به‌مولکول قند برخورد میکندنور چراغ قطع‌میگردد زیرا نیتروژن قلیائی که جزء متشکله این ماده شیمیائی میباشد از لحاظ نوری فعال میباشد .

چون ترکیب محتوی مولکول « دی ، ان ، اس » از لحاظ

نوری فعال میباشد بمحض اینکه نور اکتشافی ماهواره به یک ترکیب محتوی ماده قندی برخورد کند فوراً یك علامت داده میشود که بطور خودکار به زمین مخابره شده که دلیلی برای وجود حیات در آن کره ناشناخته خواهد بود .

« مالیتویتور » یك ماهواره اکتشافی است که وزن آن در حدود یك پوند میباشد و توسط موشك به کره مورد نظر فرستاده میشود و در نزدیکی کره به بیرون پرتاب میشود . سپس این لابراتوار بسیار کوچك در موقعیتی قرار میگیرد که قادر است پانزده آزمایش انجام دهد و نتیجه را به زمین مخابره نماید .

ماهواره اکتشافی « رادیو ایزوتوپ بایوکمیکال » اسم فنی یك ماهواره است که به آن لقب « گالیور » داده‌اند . در نظر گرفته شده که این ماهواره برخاك کره مورد نظر بنرمی فرود بیاید و بمحض فرود سه طناب چسبنده بطول ٤٥ پا به سمتهای مختلف پرتاب کند . پس از چند لحظه طنابها بطور خودکار بداخل سفینه کشیده‌میشود وخاك، میکروب و یا هر نوع‌ماده بیوشیمیائی بدرون مایعی فرو برده میشود . قسمتی از این مایع بوسیله ایزتوپ رادیواکتیو کربن (C ١٤) آغشته شده. موادآلی اضافه‌شده بعلت خواص‌آنان دی اکسید کربن (Co_2) تولید میکند. گاز دی‌اکسید کربن بآسانی از مایع جدا شده و بطرف دستگاه اندازه‌گیری فرستاده میشود که در اینجا مقدار رادیو اکتیویته گاز حاوی هسته C ١٤ را مشخص میکند و بزمین مخابره مینماید .

میخواهم یك دستگاه دیگری را که « ناسا » برای کاوش

حیات ماوراء زمین ساخته است توصیف نمایم ، دستگاهی که « ولف ترپ » نام دارد این لابراتوار کوچك در ابتدا توسط مخترع آن « باك دیتکتور » نامیده میشد که بعد دستیاران او آنرا « ولف ترپ » نامیدند چون رئیس آنها « ولف ویشنیک »[۳۵] نامداشت . ولف ترپ نیز در نظر گرفته شده که بر یك کره فرود آرام نماید و چند سلول بسیار ظریف خلاء را بیرون بدهد . هنگامیکه لوله‌ها زمین را لمس میکنند نوك بسیار ظریف آنها شکسته و در اثر خلاء ایجاد شده هر نوع خاك را بداخل می‌مکد . و یکبار دیگر سفینه دارای محیطی است که برای رشد باکتریها را مطمئن میباشد . تولید مثل باکتریها محیط مایع را غبارآلود نموده که ممقدار Ph مایع نیز تغییر میکند (مقدار Ph درجه اسیدی یك اسید میباشد) . این تغییرات را میتوان بدقت و بآسانی اندازه گرفت . غبارآلود بودن مایع بوسیله شعاع نور و یك فتوسل و تغییر درجه اسیدی بوسیله یك دستگاه‌اسید سنج‌برقی اندازه‌گیری میشود . این نتایج بما امکان خواهند داد که درباره وجود حیات ناشناخته تصمیم بگیریم . میلیونها دولار برای‌برنامه تحقیقاتی ناسا و برای برنامه‌ها مکمل در مورد بررسی و کاوش برای دلیل وجود حیات در ماوراء زمین خرج میشود .

اولین سفینه های بیولژیکی به مریخ فرستاده خواهند شد . بدون شك بشر این ماهواره‌ها را که پیش‌قراولان میباشد تعقیب خواهند نمود . مسئولان « ناسا » در این عقیده متحد میباشند که حداقل تا بیست و سوم سپتامبر ۱۹۸۶ بشر به مریخ

35 Wolf Vishniac.

خواهد رفت برای این تاریخ دقیق دلیلی دارد ؛ چون سال ۱۹۸۶ فعل و انفعالات خورشیدی به حداقل خواهد رسید . دکتر « ون بران » نیز این عقیده را تصدیق میکند که امکان دارد بشر تا سال ۱۹۸۲ به مریخ برود .

ناسا از لحاظ منابع فنی کمبودی ندارد فقط محتاج به‌یك کمك مداوم و کافی مادی از طرف کنگره امریکا است . علاوه برمسئولیتهای فعلی امریکا این دو غول مادی یعنی جنگ ویتنام و تحقیقات فضائی تحمل‌ناپذیر میباشند ، حتی برای امریکا که ثروتمندترین کشور دنیا میباشد .

نقشه سفر به مریخ وجود دارد ، سفینه فضائی مریخ نورد طرح شده فقط لازم است که آنرا بهمان خوبی بسازند . مدل آن بر روی میز خارق‌العاده‌ترین مرد « هانتسویل »[36] قرارداد ، برروی میز پروفسور دکتر « استولینگر » مدیرکل لابراتوار طرحهای تحقیقاتی که قسمتی از مرکز پرواز فضائی « جرج مارشال »[37] واقع در « هانتسویل » آلاباماميباشد . درلابراتوارهای او یك‌صد محقق علمی مشغول بکار میباشند . در آنجا آنها درباره فیزیك «پلازما»، فیزیك‌هسته‌ای وترموفیزیك‌آزمایش‌میکنند. دانشمندان خود را با طرحهائی برای آینده نیز مشغول میسازند ، تحقیقات درباره موتورهای الکتریکی موشك .

آینده برای همیشه با اسم دکتر « استولینگر » همراه خواهد بود . او طراح‌کشتی فضائی مریخ میباشد که بشر را به‌کره

---

36 Huntsville.

37 George Marshal.

« قرمز » حمل خواهد نمود.

فوراً پس از جنگ دوم جهانی دکتر استولینگر توسط دوستش دکتر ورنرون براون به آمریکا آورده شد ودر «فورت بلیس» برای نیروی هوائی امریکا موشك میساختند. پس از آغاز جنگ کره این دو بهمراهی ۱۶۲ هم کشوری خود به « هاتسول » رفته که طرحی را پیاده کند که حتی برای امریکا که عظیم کلمه نامفهومی میباشد عظیم بود. در آنروزها هاتسول یك شهر کوچك خواب آلود در کنار کوهستان « آپالاچین » بود. با ورود مردان موشك این شهر پنبه به یك سیرك مبدل گردید. در عرض چند سال بسرعت سرسام آوری کارخانه‌ها، سکوهای آزمایش موشك، لابراتوارها، آشیانه‌های غول پیکر و ساختمانهای فلزی از هر گوشه آن سر به آسمان کشید. امروز بیش از پانزده هزار نفر در هاتسول زندگی میکنند. این شهر کوچك از خواب بیدار شد وهاتسویلی‌ها مبدل به علاقه‌مندان سرسخت فضانوردی شده‌اند. هنگامیکه اولین موشك « ردستن »[38] غرش کنان از سکوی آزمایش بهوا بلند شد هاتسویلی‌ها از ترس به زیرزمینهای خود فرار کردند.

امروزه هنگامیکه موشك « سترن »[39] آزمایش میشود، و غرش آن چنین است که انگار در یك ثانیه دیگر دنیا بپایان خواهد رسید، کسی ابداً توجهی نمیکند. هاتسویلی‌ها همیشه گوشیهای خود را همراه دارند، همچون لندنی‌ها که هیچوقت بدون چتر نمی باشند. آنها شهر خود را شهر موشك مینامند و اگر

38 Redstone.
39 Sturn.

کنگره میلیونها دولار لازمه سفر فضائی‌را تأمین نکندآنها عصبانی میشوند و دست به اغتشاش میزنند .

هاتسویلی‌ها کاملا حق دارند که به‌آلمانیهای خود افتخار کنند و « ناسا » ی « هاتسویل » از بزرگترین مراکز « ناسا » میباشد . دراینجا موشکهائیکه درتمام روزنامه‌های‌جهانی سرمقاله میباشند ، از « ردستن » کوچك گرفته تا «سترن» پنج غول‌پیکر، طرح و ساخته شده‌اند . تاکنون امریکا در حدود پنج میلیارد پوند صرف برنامه ماه کرده . مبلغ چهل و پنج میلیون پوند برای ساختن پانزده سترن پنج در نظر گرفته شده . در هنگام پرواز مخزنها با ۸۸۰٫۰۰۰ گالن سوخت محترقه شدید پر میشود که قدرت انفجاری معادل با ۱۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ اسب بخار تولید میکند . موشك غول‌آسا در حدود ۳۰۰۰ تن وزن دارد .

در « هاتسویل » در حدود هفت هزار تکنسین و دانشمند تحت نظر ون بران مشغول بکار هستند و هدف بزرگ تسخیر فضا میباشد . در سال ۱۹۶۷ عده‌ای متجاوز از سی‌صد هزار دانشمند رشته‌های مختلف در سراسر جهان در برنامه‌های فضائی امریکا مشغول بکار بوده‌اند . بیش از بیست هزار کارخانجات صنعتی برای بزرگترین تحقیق تاریخ کار میکنند . دانشمند اطریشی دکتر « پکرا »[40] در یکی‌از دیدارهایم‌از هاتسول‌اظهار داشت، دستجات تحقیق مجبور بوده‌اند روشها و مواد تازه‌ایکه هرگز در هیچ کجای دنیا بوجود نیامده بود بوجود بیاورند .

« اینجا را نگاه‌کن » و او یك کپسول بزرگی را بمن نشان

---

40) Pscherra.

داد که صدای خفه‌ای از آن میآید . » در اینجا ما آزمایشی برای روغنکاری در خلاء کامل انجام میدهیم .. آیا میدانی که ما نمیتوانیم از هیچ یك از مواد لغزنده‌کننده‌ایکه در دنیا ساخته میشود استفاده کنیم ؟

آنها در فضا تمام خواص لغزندگی خود را از دست میدهند ، با این مواد لغزنده‌کننده موجود حتی یك الکتروموتور معمولی پس از نیم‌ساعت کار در خلاء از کار خواهد افتاد . چه میتوانستیم بکنیم بجز اینکه ماده لغزنده‌کننده‌ای بوجود بیاوریم که حتی در خلاء مطلق نیز قادر به عمل خود باشد ؟ »

صدای ناهنجاری از یك اطاق دیگر شنیده میشد . دو گیره قوی‌که در زمین کار گذاشته شده بودند میخواستند ورقه‌ای از فلز که ضخامت آن ٤ اینچ بود پاره کنند .

دکتر « پکرا » ادامه داد این یك قسمت دیگر ازتحقیقات ما است که راضی بودیم در صورت امکان از آن صرفنظر کنیم ولیکن آزمایشات بما ثابت کردند که آلیاژهای کنونی قادر به‌تحمل کششهای فضائی نمیباشد . لذا ما باید آنهائی را بدست بیاوریم‌که مورد نظر ما میباشند . ما هم چنین باید روشهای جدید جوشکاری بوجود بیاوریم ، نقاط جوش داده شده باید تحت سرما ، گرما ، ارتعاشات ، کششها و فشارها مورد آزمایش قرارگیرند که بدانیم تحت چه شرایطی درهم خواهند شکست .

خانم مهمانداری که همراه ما بود به ساعتش نگاه کرد ، دکتر « پکرا » به ساعتش نگاه کرد ، همه به ساعتهایشان نگاه میکردند ، کارکنان ناسا بآن توجه‌ای ندارند و بازدیدکنندگان در

ابتدا برایشان تعجب‌آور است ولی به آن عادت میکنند زیرا که برای کارکنان ناسا در «کیپ‌کندی» ، «هیوستن» و «هانتسویل» نگاه کردن بساعت یك امر عادی محسوب میشود . بنظر میرسد که آنها دائماً مشغول به‌شمارش‌معکوس میباشند، چهار.... سه.... دو .... یك .... صفر .

عبور سواره و پیاده از راهروها ، اطاقها و درها ، و پس ازکنترلهای‌حفاظتی‌به‌آقای «پلی»[41]که اونیز ازیکی‌از ازکشورهای آلمانی زبان اروپا میباشد و مدت سی سال است که برای «ناسا» کار میکند رسیدیم . من یك کلاه حفاظتی سفیدرنگ بر سر داشتم که علامت ناسا برروی آن بود . آقای پلی مرا به سکوی آزمایش « سترن » پنج برد ، منظور از کلمه ساده سکوی آزمایش یك‌برج عظیم بتنی است به ارتفاع چندین طبقه و بوزن چندصد تن که دارای آسانسور و منجیق است و سیستمی از کیلومترها سیم پیچی گیج‌کننده در بر دارد . هنگامیکه سترن پنج اشتعال پیدا میکند آن چنان غرشی بپا میکند که تا دوازده کیلومتری سکوی پرتاب شنیده میشود . سکوی آزمایش که عمیقاً در صخره و بتن کار گذاشته شده در هر آزمایش تا ۳ اینچ از کمه خود بلند میشود، در همان حال مقدار ۳۳۳۰۰۰ گالن آب برای خنك کردن آن در هر ثانیه مصرف میشود .

ناسا برای خنك کردن موشکها در حال آزمایش مجبور بود پمپ مخصوصی را بسازد که بآسانی قادر است احتیاجات شهری را باندازه « منچستر » از لحاظ آب آشامیدنی فراهم سازد.

---

41 Pauli.

یك آزمایش فقط ۵۰۰ر۰۰۰ پوند خرج دارد : فضا باین ارزانیها بدست نمیآید . هاتسویل یکی از چندین مراکز ناسا میباشند . شاید بهتر باشد که خواننده اسامی آنها را یادداشت کند چون ممکن است در آینده ایستگاههای سفر به فضا باشند .

مرکز تحقیقاتی نظامی « مافت فیلد » کالیفرنیا .
مرکز تحقیقاتی الکترونیك « کامبریج » ، ماساچوستس .
مرکز تحقیقاتی پرواز « ادواردز » ، کالیفرنیا .
مرکز پرواز فضائی « گودارد » ، گرینبلت ام - دی .
لابراتوار متحرك « پادسانا » ، کالیفرنیا .
مرکز فضائی « جان . اف کندی » ، فلوریدا .
مرکز تحقیقاتی « لنگلی » ، همپتون . وی . ا .
مرکز تحقیقاتی « لویس » ، کلیولند ، اوهایو .
مرکز سفینه فضائی با سرنشین ، « هیوستن » تکزاس .
ایستگاه تکمیل موشکهای هسته‌ای « جکاس فلتس » .
اداره عملیات پرتاب پاسفیك « لومپوك » ، کالیفرنیا .
ایستگاه « والپس » ، جزیره « والیس » وی . ا .
اداره عملیات غربی « سانتامونیکا » ، کالیفرنیا .
مرکز ناسا واشنگتن دی - سی .

مدتها است که صنعت کشتی فضائی در بازار از لحاظ فروش از صنعت اتومبیل‌سازی جلو زده است . در اول ژوئیه ۱۹۶۷ در حدود ۲۲۸۲۸ نفر در مرکز فضائی کیپ‌کندی کار میکردند - مخارج سالانه برای سال ۱۹۶۷ فقط برای این مرکز ۴۷۵ر۸۴۷ر۰۰۰ دولار بوده .

این همه بخاطر اینکه چند نفر دیوانه میخواهند به کره ماه بروند ؟

من تاکنون دلائلی برای مدیون بودن ما به تحقیقات‌فضائی آورده‌ام (و اینها فقط فرآورده‌های فرعی بوده‌اند) ، از لوازمات معمولی روزانه گرفته تا لوازمات و وسائل پیچیده پزشکی که در هر ساعت روز جان هزاران نفر را در سراسر دنیا نجات میدهد .

این سوپر تکنولژی درحال تکامل، ابداً ننگی‌برای بشریت نمیباشد و روزبروزبشریت راباآینده میبردکه‌هر روزرا باهمکاری همه‌جانبه از نو آغاز میکند .

نویسنده در موقعیتی توانست نظر ورنرون‌بران را درباره مطالب و نظریه‌های ارائه شده این کتاب بپرسد : دکتر «ون‌بران» بنظر شما این امکان هست که ما در یکی از کرات دیگر منظومه شمسی حیات پیداکنیم ؟

« بنظر من کاملا امکان دارد که ما در مریخ حیات در سطح پائین بدست بیاوریم . »

بنظر شما امکان دارد که ما تنها موجودات متفکر کیهان نباشیم ؟ « بنظر من احتمال بسیار زیادی هست که در کرات دوردست کیهانی نه‌تنها زندگی حیوانی و گیاهی وجود دارد بلکه موجودات زنده متفکر نیز بسرمیبرند . کشف چنین حیاتی بسیار شغل جالب و لذت‌بخشی میباشد ولی با در نظر گرفتن مسافتهای عظیم کهکشان ما و کهکشانهای دیگر امکان موفقیت در اثبات وجود این چنین نوع حیات و یا برقراری تماس با آنها را بعید بنظر میآورد . »

آیا قابل قبول است که تمدنهای قدیمی‌تر و از لحاظ فنی پیشرفته‌تر از ما در کهکشان وجود داشته‌اند ؟

« تاکنون ما مدرك یا علائمی که دال بر وجود موجـودات پیشرفته‌تر ازلحاظ فنی و قدیمتر از ما که درکهکشان ما زندگی میکرده‌اند نداشته‌ایم . با این وجود طبق محاسبات تخمینی و امکانات فلسفی من از وجود این چنین موجودات پیشرفته مطمئن میباشم ولی باید تأکید کنم که ما هیچگونه مدرك مطلق علمی که دال بر این موضوع باشد در دست نداریم . »

آیا این امکان هست که در گذشته تیـره و دور زمین تمدنهای قدیمتر به‌دیدار زمین ، ما آمده باشند ؟ » من این امکان را رد نمیکنم ولی تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ تحقیقات باستان ـ شناسی تاکنون مدرکی برای اثبات اینگونه عقاید ارائه نداده . »

در اینجا گفتگوی من با « پدر موشك سترن » بپایان رسید .

متأسفانه نویسنده قادر نبود که از کشفیات بسیار جالب با او صحبت کند ، درباره کتابهای قدیمی که دست بدست معماهـای حل نشده از گذشته ما ارائه میدهند ، درباره سئوالات بیشماری که اگر از دریچه فضائی به کشفیات باستانشناسی بنگریم پیش می‌آید .

ولی دکتر ون بران منتظر اتمام این کتاب میباشد .

فصل دوازدهم

آینده

موقعیت امروزی ما چیست ؟

آیا روزی فضا به تصرف بشر درخواهد آمد ؟

آیا درگذشته دور موجوداتی از اعماق بی‌نهایت کیهان به‌کره ما آمده‌اند ؟

آیا هستند موجودات ناشناخته در نقطه‌ای از این کیهان که سعی دارند که با ما تماس بگیرند ؟

آیا زمان ما که با کشفیاتش آینده را هم چون طوفان در برمیگیرد تا به این حد وحشتناك است ؟

آیا علم پزشکی و بیولژی راهی برای بازگردانیدن افراد در حالت انجماد عمیق به زندگی پیدا خواهد کرد ؟

آیا بشر خاکی کرات دیگر را بتصرف درخواهد آورد ؟

آیا بشر با افرادی که در آنجا میباشند تولید مثل خواهند کـرد ؟

آیا انسان دومین ، سومین و چهارمین زمین را بوجود خواهد آورد؟

آیا روزی فراخواهد رسید که « روبات » جای انسان‌را در جراحی بگیرد؟

آیا بیمارستانهای سال ۲۱۰۰ مبدل به یك انبار لوازمات یدکی برای انسانهای علیل در خواهد آمد؟

آیا در آینده دوری ممکن خواهد بود که با قلب ، ریه ، کلیه و غیره مصنوعی عمر بشری را به بینهایت رسانید؟

آیا دنیای شجاع جدید « هاکسلی »[1] با تمام غیرممکن بودن و غیرانسانی بودنش روزی به حقیقت خواهد پیوست؟

مجموعه‌ای از این چنین سئوالات بآسانی میتواند کتاب قطوری را تشکیل بدهد . روزی نمی‌گذرد بدون اینکه یك چیز جدید در یك نقطه دنیا اختراع نشود ، و هر روز میتوان یکی از سئوالات را از فهرست غیرممکن‌ها ، بعنوان جوابگفته شده ، حذف نمود .

دانشگاه « ادینبارا »[2] مبلغ ۲۷۰٫۰۰۰ پوند از « تراست نافیلد » برای تکمیل یك کمپیوتر متفکر دریافت داشت . مدل این کمپیوتر را به مکالمه با یك بیمار بکار بردند و پس از پایان آزمایش بیمار نمیتوانست باور کند که او با یك کمپیوتر صحبت میکرده .

1 Huxley.
2 Edinburgh.

پروفسور دکتر « میچی »[3] که طراح این کمپیوتر است مدعی بود که این کمپیوتر در حال تکامل یك زندگی شخصی بود. این علم جدید « فیوترولژی »[4] نامدارد و هدفش با استفاده از تمام وسائل و روشهای فنی بررسی کامل و درك دقیق آینده است. در سراسر نقاط دنیا مخزنهای فکری بوجود میآیند و از آن چنین درك میشود که غولهای علمی امروز درباره آینده فکر میکنند. یکصد و شصت و چهار چنین‌مخزنهای فکری‌تنها در امریکا‌مشغول بکار میباشند. مخارج آنها توسط دولت و صنایع سنگینی پرداخت میشود. معروفترین این مخزنها سازمان «راند»[5] در«سنتامونیکا» واقع در کالیفرنیا میباشد که در سال ۱۹٤۵ نیروی هوائی امریکا آنرا تأسیس نمود. دلیل آن چه بود؟ افسران ارشد خواستار یك برنامه تحقیقاتی در مورد جنگهای بین‌المللی بودند. وامروز ۸٤۳ نفر دانشمند و متخصص انتخاب شده در یك مرکز بسیار مجهز و بسیار عالی مشغول بکار میباشند. اولین ایده‌ها ونظریات درمورد غیر ممکن‌ترین اقدامات بشری از اینجا سرچشمه میگیرد.

حتی در ۱۹٤٦ دانشمندان «راند» غیرقابل استفاده بودن کشتی فضائی را بعنوان یك سلاح بیان داشته بودند. و هنگامیکه «راند» درسال ۱۹۵۱ برنامه‌ای برای چندین‌نوع ماهواره پیشنهاد کرد، واهی خوانده شدند. باید ازاین مرکز تحقیقاتی برای‌شرح دقیق ۳۰۰۰ واقعه نلشناخته سپاسگزار باشیم. دانشمندان «رالد»

---

3 Michie.

4 Futurology.

5 Rand.

بیش از صد و ده جلد کتاب منتشر کرده‌اند که در پیشرفت وترقی تمدن ما بی‌اندازه مؤثر بوده . انتهائی در این کار تحقیقاتی دیده نمیشود و احتمال نمیرود که اینچنین شود . کارهای مشابه‌ای برای آینده در مراکز زیر در دست انجام میباشند .

انستیتوی «هادسون» واقع در « هارمون آن هادسون » نیویورك . مرکز تحقیقات عالی « تمپو » وابسته به جنرال‌الکتریك در «سنتا باربارا»کالیفرنیا . انستیتوی « آرتور لیتل » کمبریج ماساچوستس . و انستیتوی «باتل» ، کلومبیا ، اوهایو .

دولتها و تجارتهای بزرگ هرگز بدون این متفکران آینده قادر به ادامه نخواهند بود . دولتها بایستی از مدتها قبل درباره نقشه‌های نظامی خود تصمیم بگیرند ، و تجارتهای بزرگ باید چندین سال آینده را در محاسبات خود منظور دارند .

«فیوترولژی» باید نقشه ترقی پایتخت‌های دنیا را برای صد سال یا بیشتر طرح‌ریزی نماید .

مسلح به دانش امروزی مثلا تخمین ترقی مکزیك برای پنجاه سال آینده کار مشکلی نخواهد بود . در ارائه این چنین پیشگوئیهائی تمام جزئیات میبایستی در نظر گرفته شود ، مانند تکنولژی موجود ، وسائل ارتباطی و حمل ونقل ، امواج سیاسی و مخالفان احتمالی مکزیك .

اگر پیشگوئی امکان داشته‌باشد موجودات ناشناخته‌قادر بوده‌اند که ۱۰۰۰۰ سال‌پیش چنین پیشگوئی درباره زمین‌بکنند. بشر همیشه دارای این غریزه بوده که باتمام امکانات موجود درباره ترقی و پیشرفت خود بیاندیشد و آینده را بررسی نماید ،

بدون بررسی آینده قادر به روشن نمودن گذشته خود نخواهیم بود . زیرا چه کسی میداند که راههائی برای پرده برداشتن از گذشته هم‌اکنون در مراکز باستانی ما نباشد و بخاطر اینکه قادر به درك آنها نیستم آن را بدون جهت در زیر پای خود از بین میبریم . بهمین دلیل من پیشنهاد یك سال باستانشناسی واهی را میکنم .

همانطور که من قادر به قبول مکتب‌های طرز فکر قدیمی نیستم نمیتوانم از کسی بخواهم که نظریه‌های مرا قبول کنند . با این وجود من امیدوارم که بزودی موقع ایجاب خواهد کرد که باکمال بیطرفی به این معمای تیره گذشته حمله کرده و از ترقیات و تکاملهای تکنولژی در این باره استفاده نمود . تقصیر ما نیست که میلیونها کرات دیگر در کیهان وجود دارد .

تقصیر ما نیست که مجسمه «توکومای» ژاپونی که هزاران سال عمر دارد اتصالی‌های مدرن دارد و بر گلاه خودش منفذچشمی تعبیه شده . تقصیر ما نیست که نقوش برجسته سنگی «پالنکو» وجود دارد . تقصیر ما نیست که ادمیرال پایری‌رباز نقشه‌های قدیمی خود را نسوزانده . تقصیر ما نیست که کتب و آداب قدیمی تاریخ بشری این اندازه نامفهوم و مسخره میباشد . ولی این‌تقصیر ما خواهد بود که باعلم به این موضوعات آنها را ندیده بگیریم و آنها را جدی تلقی نکنیم .

بشر آینده درخشانی درمقابل خود دارد ، آینده‌ایکه جلال گذشته را درخود غرق خواهدکرد. ما به‌تحقیقات فضائی وتحقیق درباره آینده احتیاج داریم و جرئت میخواهیم آنچه که فعلا غیر

ممکن بنظر میآید مورد بررسی قرار دهیم . مثلا تحقیق دربـاره گذشته که قادر است خاطره‌های پرارزشی از آینده بهمراه داشته باشد . مدارکی که ثابت خواهند شد و بدینوسیله تاریخ بشریت را برای نسلهای آینده روشن خواهد نمود .

پایان

نظریه چند روزنامه معروف

فرضیهٔ نویسنده اینست که در دورانهای دور موجوداتی از فضا بزمین آمدند . موجوداتی که شاید پدر بشریت بوده اند .

یک نظریه تکان دهنده در مباحثه در بارهٔ گذشته و آینده

ساندی میرور

مطالب پرقدرتی که هر قدرسعی کنیم نمی توان آنها را بعنوان یک فرضیهٔ واهی ردکرد .

دیلی میل

قیمت ۳۲۵ ریال